نوائب الدهور

فی علائم الظهور

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسن میرجهانی

طباطبائی

جلد ۱

از انتشارات کتابخانه صدر

تهران، ناصرخسرو- پاسار مجید تلفن ۳۹۷۶۹۶

شناسنامه کتاب:

نام کتاب : نوائب الدهور فی علائم الظهور
مؤلف : حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسن میرجهانی
تیراژ : ۳۰۰۰ دوره
مجلدات : ۱-۲ و ۳ و ۴ در دو جلد
نوبت چاپ : دوم
تاریخ چاپ : بهار سال ۱۳۶۹
چاپ از : چاپخانه خورشید
ناشر : کتابخانه صدر- تلفن ۳۹۷۶۹۶

کتاب
نوائب الدهور
در علائم ظهور
جزء اول

بسم الله الرحمن الرحیم

بارخدایا ستایش مخصوص ذات پاک یکتای بیهمتای تست که هستی تمام جهانیان از هستی تست و توئی هست کننده تمام هستیها و هر هستی ای بهستی تو قائم و برپا است خداوند بالا و پستی توئی ندانم چه ای انچه هستی توئی ودرود بی الایش وقیاس مخصّ گوهر پاک ودرّه تابناک رسالت مخاطب بخطاب لولاک لما خلقت الافلاک ختم رسل وهادی سبل محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم لاسیما جوهر تابناک ولایت باب مدینه علم وحکمت مدرس مدرس سلونی قبل ان تفقدونی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب اول وصی بلافصل نبوی وحضرت خاتم الاوصیاء وبقیة الکبریاء ابی القاسم م ح م د بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه ابد الاباد باد

امّا بعد

روشندلان روحانی وبرادران ایمانی را مستحضر میدارد نگارنده این آثر بنده

پیش نوشت کتاب

ناتوان شرمنده متمسک بحبل عترت و قرآن سرسپرده آستان ملایک پاسبان حضرت صاحب الزمان ارواحنا وارواح العالمین له الفدا **محمد حسن میرجهانی طباطبائی** محمدآبادی جرقوئی اصفهانی ابن مرحوم میرسید علی بن میرسید قاسم غفرالله لی ولهم در این روزگار ناهنجار و دهر غدار که آتش بار کرده دود فتنه و فساد آن عالم دین و دیانت را تیره و تار نموده و از گوشه و کنار گرگان خونخوار دندانهای خود را برای دریدن قرآن و سنت پیغمبر آخر زمان صلی الله وسلم علیه وآله تیز کرده و مصداق فرموده حضرت ولایتمدار امیر مؤمنان علیه السلام که نسبت بحضرتش داده شد ظاهر گردیده

لیبک علی الاسلام من کان باکیا فقد ترکت ارکانه ومعالمه

هر آینه باید بر اسلام گریه کند گریه کنندگان زیرا که از روی تحقیق ارکان و معالم آن متروک شده و از اسلام جز اسمی و از ایمان جز رسمی و از قرآن جز کهنه شدن چیزی باقی نمانده و درندگان شیطان صفت هم از هر گوشه و کنار چنگالهای خود را برای نابود کردن این اسم و رسم فقط هم تیز کرده و در کمینند که بهر نحو بتوانند اثر آنرا محو نمایند غافل از آنکه دست قدرت حق ناگهانی برای حفظ آن عنقریب از آستین غیب بیرون خواهد آمد و نقشهای آنانرا نقش بر آب خواهد نمود و حق از باطل جدا و باطل نابود خواهد شد بدلیل عقل و نقل و برهان تدبر در حالات گذشتگان نما که صفحات تواریخ حاکی از آن و گذشته آئینه تمام نمای آینده است و بعلاوه تا پیدا ت

پیش نوشت کتاب

غیبیه و اشارات کشفیهٔ بعض از خواص و مربوطین بعالم ما وراء این عالم ماده حاکی از آن است و امید واریم چند سالی زیاد تر نکشد که حق آثار خود را بتمام معنی نشان دهد

لمؤلف الکتاب

مژده ای دل که صدای جرسی میآید — عنقریبست تو را داد رسی میآید

منتظر باش کنون تا که وزد باد شمال — عنکبوتیست بصید مگسی میآید

فجر کاذب بدمید و شب هجران بگذشت — صبح ناگشته صدای عسسی میآید

باش واقف که پس از وقفهٔ انظر نسیم — چند روزی بمیان بوالهوسی میآید

شاهدی گفت چو رخ ثاقب شد از خانهٔ فیل — تا شود مات ز فرزین فرسی میآید

درد از ناله گر افزون شود اندیشه مکن — که در آنحال مسیحا نفسی میآید

یار در پرده سخن گفت نمیباید گفت — کز کجا و بچه روزی چه کسی میآید

اینقدر هست که از دور غباری پیداست — در نظر همچو شهاب قبسی میآید

پرسشی کردم و حیران شدم از جلوهٔ غیب: — گفت خاموش که فریاد رسی میآید

لَعَلَّ اللهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِکَ اَمْرًا

و جای هیچگونه تردید و شبهه ای نیست که فساد جهانی را مصلح جهانی اصلاح میکند چنانچه عقل و نقل حاکم بر آنست و در نزد فرقهٔ ناجیهٔ امامیهٔ اثنی عشریه جمیعاً و جمع بسیاری از اهل سنت و جماعت آن مصلح غیر از وجود مبارک امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی آل محمد فرزند صلبی بواسطه حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام

پیش نوشت کتاب

همینا شد که پس از غیبت طولانی و قتیکه ظلم وجور وحیرت وسرگردانی تمام روی زمین را پر کرده باشد و یاس ونا امیدی فاطبه مردمان را گریبان گیر شده باشد ناگهانی امام خدا ظاهر میگردد و زمین را پر از عدل وداد میکند وسلسله محمد وال محمد صلوات الله علیهم اجمعین برای ارشاد وراهنمائی شیعیان ودوستان خود که در دوره غیبت انحضرت متزلزل نگردند و در ایمان خود ثابت باشند و از طریق حق نلغزند نشانیها وعلاماتی متنوعه از بعیده وقریبه وخاصه وعامه ومشروطه بدائیه ومحتومه یقینیه بیان فرموده اند تا حجت برانها تمام باشد وبعلاوه کفار ومنافقین ومنکرین ومنحرفین نیز امتحان کرده شوند تا خبیث از طیب تمیز داده شود وحق از باطل جدا گردد وحجت بر همه تمام شود

نگارنده برحسب تکلیف شرعی بر خود لازم دانستم بقدر استعداد و توانائی خود ان ایات وعلامات را که در کتب فریقین متشتت وپراکنده نوشته شده ودر دست رس همه کس خصوصا عوام نیست جمع آوری کنم واز خود در صفحه روزگار بیادگار گذارم تا خواص وعوام را تذکره وتبصره باشد **بنابراین** با استعانت از خداوند متعال واستمداد از مقام اعلای ولایت کلیه الهیه واستنصار از حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه از روز پنجشنبه پنجم ماه صفر المظفر سال یکهزار وسیصد وهشتاد وسه هجری قمری که همین سال باشد تصمیم بجمع اخبار علائم کردم وانرا در کتابی بنام لوامع النور فی علائم الظهور در سیصد وچهل و یک صفحه

پیش نوشت کتاب

تمام نمودم وتاریخ اتمام آن روز سه شنبه نهم ربیع الاول همین سال بود که مدت جمع وتالیف آن سی وچهار روز پایان یافت چون آنکتاب عربی بود وعوام از آن بهره مند نمیشدند خواستم اینها نیز محروم نباشند لذا برای رعایت حق ایشان بلافاصله از روز چهارشنبه دهم همانماه شروع کردم بنوشتن کتابی ملفق از پارسی وعربی بنام گنجینه سرور در علائم ظهور ومشغول شدم وتا روز گذشته که روز یکشنبه هفدهم جمادی الاولی سال یکهزار سیصد وهشتاد دو سه است چهارصد وچهل وسه صفحه مطابق همین صفحات از آنکتاب را نوشتم که محتوی سیصد وبیست حدیث از خاصه وعامه با تحقیقات وتطبیقات آنچه مقتضی بود متاسفانه در شب گذشته این کتاب لطیف وفرزند شریف در ماشین جا گذارده شد واز دستم رفت وزحمات وبیخوابیهای دو سه ماهه برایم باقی ماند چون بخواهی بود که امید واری بپیدا شدن آن نداشتم از همین امروز که روز دوشنبه است بنوشتن این کتاب مشغول شدم با طرز شیواتری که در نظر گرفته ام امید است انشاء الله تعالی با توجهات خاصه ولی عصر ارواحنا فداه بر وفق دلخواه تمام شود ودر اینبار از خطر محفوظ ماند بلکه وسائل طبع آن فراهم شود تا برادران ایمانی از آن بهره مند شده ومشمول ادعیه صالحه ایشان شوم وتوشه‌ای برای منازل آینده ام باشد

واین کتاب را مشتمل ساختم بر یکمقدمه ودوازده بخش ویکخاتمه وموسوم ساختم

تاریخ ولادت امام زمان

به نوائب الدهور فی علائم الظهور و اتمام آن از خداوند متعال جلّ جلاله بتوجهات حضرت ولی ذی الجلال خواهانم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

مقدمه

پوشیده و پنهان نیست بر قاطبه اهل ایمان و فرقه ناجیه و شیعیان اثنی عشریه که امروز محور عالم امکان و متصرف در کون و مکان و آخرین خلیفه و جانشین خاتم پیغمبران و قطب آسیا زمین و زمان و مربی جهان و جهانیان بامر و فرمان خدای رحمن همنام و هم کنیه رحمت عالمیان و صفوت آدمیان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم حضرت حجة ابن الحسن العسکری مهدی منتظر موعود صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است که بنابر مشهور در طلیعه فجر روز جمعه پانزدهم ماه شعبان سال دویست و پنجاه و شش هجری قمری در شهر سامرا از مادر ستوده سیر خود علیا جناب نرجس خاتون سلام الله علیها متولد شده و بعضی در شب جمعه هشتم ماه شعبان سال دویست و نود و هفت گفته اند و هنگام وفات پدر بزرگوار خود پنجساله بوده و پس از یکسال از وفات پدر عالیمقدار و بقولی چهار سال در سردابه خانه خودش در سر من رأی که سامرا باشد غائب شده و روز غیبت آنحضرت یکشنبه یا جمعه دهم ماه شوال بوده و از بعض از اخبار مستفاد میشود که در همان روز ولادتش غائب شده چنانچه در حدیث حضرت حکیمه خاتون است که فرموده که من فردای روز ولادت رفتم در خدمت حضرت عسکری علیه السلام و او را

تهنیت گفتم پس فرمود ایمه او در ودایع خدا است تا زمانیکه اذن دهد خدا در خروج او و در حدیث دیگر فرمود استودعناه الذی استودعته ام موسی یعنی سپردیم او را بکسیکه سپرد باو مادر موسی موسی را باو و آنحضرت را دو غیبت بوده اوّل غیبت صغری و این غیبت بعد از ولادت او بود تا وقتیکه دوره نایب خاص داشتن آنحضرت تمام شد و مدت این غیبت شصت وچهار یا شصت و هفت یا شصت و نه سال بوده و شاید این اختلاف ناشی از اختلاف در اوّل غیبت باشد که آیا بعد از ولادت آنحضرت بوده یا بعد از وفات پدر بزرگوارش و در این مدت نوّاب خاص آنجناب بخدمتش میرسیدند و خواص از شیعیان را بخدمتش میرسانیدند و برایش عرائض و مسائل مردم را جواب میگرفتند و اینها بسیار بودند لکن معروفین از اینها که مرجع کل بودند چهار نفر بوده اند عثمان بن سعید عمری و محمد بن عثمان و حسین بن روح و علی بن محمد سیمری و اینها مثنا و با هر یک بعد از دیگری نائب بودند دوّم غیبت کبری و ابتداء آن از وفات علی بن محمد سیمری بوده و وفات او بنا بر مشهور منصوص در نیمه ماه شعبان سال سیصد و بیست و نه هجری بوده و آنحضرت او را از وفاتش خبر داد در توقیع مبارک خود باین عبارت بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد السیمری اعظم الله اجرک واجر اخوانک منک فانک میّت ما بینک وبین ستة ایام واجمع امرک ولا توص الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة التامّة ولا ظهور الا باذن الله و ذلک بعد طول الامد وقسوة

القلب و امتلاء الارض جوراً یعنی بنام خدای بخشنده مهربان ای علی بن محمد سمری بزرگ گرداند خدا مزد ترا و مزد برادرانت را از تو بدرستیکه تو تا شش روز دیگر میمیری جمع کن کار خود را و احدی را وصی و جانشین خود قرار مده بعد از مرگ خود زیرا که وقت غیبت عامه رسیده و دیگر ظهوری نیست مگر باذن خدا و این ظهور بعد از مدت طولانی خواهد بود وقتیکه دلها سخت شود و زمین پر از جور و ستم شود

اجمالا بعد از وفات علی بن محمد سمری آنحضرت نایب خاصی نداشته و نخواهد داشت تا زمان خروج سفیانی بلکه علماء شیعه دوازده امامی را مرجع و نایب عام خود قرار داده و اگر چه جمع کثیری در دوره غیبت کبری تا حال خدمت حضرتش مشرف شده اند ولی در حین تشرف حضرتش را نشناخته اند و بعد فهمیده اند یا اگر معدودی هم شناخته باشند مانند مرحوم سید مهدی بحر العلوم بنابر مشهور متواتر و امثال ایشان نه بعنوان نیابت خاصه بوده پس میتوانیم حدیث لعن بر مدعی مشاهده را پیش از خروج سفیانی حمل بر مشاهده با دعوای نیابت خاصه کنیم چنانچه جمعی از ملحدین در دوره غیبت کبری این ادعاء را کرده اند و در عصر حاضر هم بعضی هستند که این ادعاء را دارند

و بعضی گفته اند که آنحضرت را در دوره غیبت صغری مکرر بوده از اولاد ابی لهب و بعضی هم در دوره غیبت کبری از برای حضرتش زن و فرزندانی قائل شده اند که در جزیره خضراء که بلاد آنحضرت است ساکنند چنانچه علامه مجلسی ره در سیزدهم بحار و قبل از ایشان

تاریخ مختصری از حالات

وبعد از ایشان جماعتی دیگر که از آنها است مرحوم محدث نوری ره در دو کتاب عربی وفارسی خود جنة المأوی ونجم الثاقب نقل کرده اند وزن وفرزند داشتن حضرت در عصر غیبت عقلا ونقلا محل تردید نیست زیرا که حضرتش کو چکترین سنتی از سنن جدش خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم را ترک نخواهد کرد و در بعضی از اخبار وارد است که در زمان ظهور آنجناب هزار نفر از فرزندان آنحضرت ملازم ودر رکاب آن جنابند چنانچه در محل خود ذکر کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی

ووقت ظهور حضرتش معین ومعلوم نیست بلکه سری است از اسرار الهیه هر چند اخبار بسیار در علامات ظهور آنحضرت وارد شده چنانچه بیشتر از آنها را با مدارکی که دارد در این کتاب که معد بر ذکر آنها است خواهید دید

ودر بعض از اخبار ظهور آنحضرت در سالهای طاق از یکی تا نه خواهد بود وروز قیام آنجناب شنبه عاشورا خواهد بود وبا این عمر طولانی چون ظاهر شود قیافه آنحضرت تقریبا بچهل ساله مینماید وهفت سال که مانند هفتاد سال باشد سلطنت نماید وشیخ طوسی ودیگران تا سیصد سال هم روایت کرده چنانچه اخبار آن بیاید پس زن ریش داری در بعض از اخبار بنام سعیده هاون بر سر حضرت زند واورا شهید نماید وحضرت امام حسین علیه السلام در تجهیز وتغسیل وکفن ودفن آنحضرت اقدام فرماید وپهلوی قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه طیبه آنجنابرا دفن نماید — وفعلا سن نازنین آنجناب تا اینسال یکهزار وصد وبیست وهفت سال است

امام زمان علیه السلام

وکنیه آنحضرت ابو عبدالله و ابو القاسم و القاب آنجناب بسیار است و وقتیکه ظاهر شود زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و المم به شعثنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و کثر به قلتنا و اعزز به ذلتنا و اجعلنا من انصاره و اعوانه و من عتقاءک من النار

للمؤلف الفقیر

این دل شوریده را جز شور شر بر سر نباشد — خاطر افسرده را جز وصل در خاطر نباشد
ناخدای فلک دل از پرده برون آ خدا را — کشتی بشکسته دل را دیگر لنگر نباشد
ای ولی منتظر در انتظار وصل رویت — چون من آشفته دل آشفته‌ای دیگر نباشد
می ندانم جانب رضوی و یا در ذی طوائی — لیک میدانم در آنجائی گران بهتر نباشد
کاش دانستم کجائی تا بیابم من ببویت — طاقت صبر و تحمل در غمت دیگر نباشد
گرچه خار هجرت اندر دیده مشکل کرده کارم — نشتر مژگانت از این خار مشکلتر نباشد
قطب عالم قلب امکان درة التاج ولایت — آنکه جز تو در مکان و کون کس محور نباشد
گوشه چشمی بحیران کن شها از فرط احسان — تا که محزون و پریشان در صف محشر نباشد

در بیان ایراد و جواب دو شبهه سخیفه در این مقدمه

مخفی نماند که در اینمقام تذکر دو مطلب مهم را لازم دانستم که اگر شبهه کننده اعتراض و ایرادی کرد برادران عوام ایمانی بتوانند از آن جواب گویند و راه اعتراضی برای معترض باقی نماند اول راجع بطول عمر آنحضرت و تصرف نکردن مرور

دلیل عقلی بر طول عمر

وگردش شب وروز وماه وسال در بنیه مبارک آنحضرت **دوم** اعتراض بر غیبت مولای آنجناب ایراد وجواب این دو شبهه را درضمن دو مبحث خاطرنشان مینمایم

مبحث اول

چگونه ممکن است که بشری در اینعالم ماده وطبیعت اینهمه سالها عمر کند وبو فرض امکان مرور زمان وگردش شب وروز وماه وسالهای زیاد در بنیه او تاثیر نکند وبحال جوانی

وچهل ساله باقی بماند وزنده باشد

جواب از این سؤال بدو طریقه گفته میشود بلکه بسه طریقه عقلی ونقلی ووجدانی **واما عقلی** محتاج است بر تمهید مقدمه ای. وانرا نمودار زندگی گویند وازان تغیر بطبیعت خامسه میشود در اصطلاح حکماء برانکه بعضی از اشخاص که در این باب اطلاعی ندارند چنین گمان میکنند که قلب ماهیت وحقایق از محالات است یعنی هرچیزی وصفتی که بصورت وصفتی آفریده شده تغیر کردن آن صفت وصورت محالست ومنالهین از ایشان باین آیه استدلال کرده ومیکنند که لاتبدیل لخلق الله وظاهر آن اینست که تبدیلی در خلق خدا نیست بظاهر آن اکتفا کرده وازحقیقت معنی بیخبر مانده اند واین مقدار فکر نکرده اند که هزاران صنایع وبدایع گوناگون بصنع واراده رب العالمین از طبع لطیف بنی آدم آفریده میشود چنانکه هیچ یک از آنها بدیگری نمیماند والله خلقکم وما تعملون یعنی خدا میافریند وآفریده است شمارا وآنچه را که عمل میکنید برای توت است بندریج که گردد اطلس **دیگری گفته**

وبقاء وجود مقدس امام زمان

ماهیها باید که نایت پنبه دانه ز آب وگل شاهد براحله گردد باشهید براکفن

بلوریان لطافت از علف قلی خاکستر شده وسنگ کثیف بعل ما بد وحقیقت اولیه خود را
از دست میدهد وحقیقت ثانوی پیدا میکند وامثال اینها از اندازه بیرون است
که قطعا صورت وصفت اولیه خود را از دست داده وحقیقت ثانویه پیدا کرده وهیچ نشانی
از صورت وصفت اولیه در آن دیده نمیشود وهمچنین ارکان چهارگانه مزاج انسانی وغیره
که آب وخاک واتش وباد باشد صورت ابی وخاکی واتشی وبادی آن بنحوی تبدیل شود
که حقیقت واثار وصفات اولیه خود را بالمره از دست میدهد ونسبت بموالید سه گانه
از معدن ونبات وحیوان بصورتها وصفتها وحقیقتهای مختلفه ای تبدیل میشود
که از ماهیت وحقیقت اولیه آن هیچ اثار ونشانی پیدا نیست پس چون آب واتش وباد
وخاک که هریک از این دو با هم ضدند وجمع نمیشوند یعنی آب با اتش جمع نمیشود وباد با خاک
هرگاه بمیزان اعتدال با یکدیگر ممزوج گردد وبواسطه مناسبت طبع وشاکل صورت بلطف تدبیر
بتدریج با هم تماس گرفته صبور کردند وصورت اولیه اینها شکسته شود حقیقت وطبیعت اولیه
آن بالمره از بین میرود وهرانچه متعلق بزمان ومکان است ملک صفت شود وشایسته عالم
بالا که ملکوت وجبروت گردد وچون ارکان با هم الفت گرفتند ضدیت از بین میرود
ومزاج کلی یابند که یکچیز شوند بنحویکه هیچیک از ملک وبشر نتوانند اینها را از یکدیگر
جدا کنند بهیچ نوعی از تدابیر وصورت ابی وخاکی واتشی وبادی از اینها برداشته شود
ظاهرا وباطنا وطبیعت وقوت پنجمی برخلاف اول از میان این چهار تولید کرده

علت دوام و بقاء بشر

که نه گرم باشد نه سرد و نه تر باشد و نه خشک و نه کثیف و نه لطیف و نه ثقیل و نه خفیف و
و نه نر و نه ماده پس اینچنین چیزی بالضروره از حد اشیاء مکانی و زمانی بیرون آمده
و چون نه مکانی باشد و نه زمانی پس او را ضدی نباشد و معتدل باشد حقیقی چنانچه
قطعا فسادی دران راه نیابد و چنین چیز را نه روحانی مطلق توان گفت و نه جسمانی مطلق
زیرا که روحی است مجسم و جسمی است مروح چون کثافت ترابی ازان برخواست روحانی شد
و چون لطافت سر عنصر دیگر ازو برخواست جسمانی شد اکنون روح او چون جسم او است و
جسم او چون روح او هم صفات ملکی دارد و هم صفات بشری پس بقوت روحانی ملکی
تصرف در عالم طبع و ماده و اعضاء و اجزاء ان کند و بقوت جسمانی بشری در عالم طبیعت و ماده
و اعضاء و اجزاء ان مکان سازد و با اجسام و اجساد قرار گیرد و قائم ماند مادام که بقاء
عالم باشد و حکماء چنین طبیعت را طبیعت خامسه خوانند چنانچه سرشت بهشت و مزاج مردم
بهشت هم از طبیعت خامسه است همچنانکه در اینجا امهات را میبینیم که بواسطه مناسبت
طبع با یکدیگر اتصال یافته اند و مرکب شده اند همچنین موالید را نیز سبب ترکیب وجود همین
نسبت طبیعی بیشتر نیست نه انکه از روی صورت متناسبند و جرم مزاج جزئی دارند و اعتدال
مزاجی تا از اینسبب فنا پذیر باشند ولی چون مزاج بهشت و سرشت او مزاج کلی و اعتدال
حقیقی است چنانچه خداوند متعال در صفت ان فرموده لا یرون فیها شمسا و لا
زمهریرا چون زمانی و مکانی نیست پس از آفتاب و گرما و سرما بری باشد از اینجهت
ابدی است ــ و اگر مدعی بگوید که چون اهل بهشت همین زنان و مردان خواهند

بود پس اولاد آوردن ایشان ضروری است و اولاد بعالم کون و فساد تعلق دارد
جواب میگوئیم پس از آنکه گفته شد که ارکان وجود نه علوی بود و نه سفلی که نشو و نما
باشد مقتضی اولاد آوردن در آن موجود نیست — و همچنین اگر مدعی ایراد کند که در
بهشت خدا وعده نعیم داده بقول خود که فرموده وفاکهة مما یتخیرون ولحم طیر مما
یشتهون اگر شخص مبتلا بعذاب گرسنگی و تشنگی نگردد از طعام و شراب بهشت هیچ
لذت نبرد و هر کجا دخل بود بضرورت نیز خرج هست و خرج تابع دخل است و خود همین
صفت عذابیست که تعلق بعالم کون و فساد دارد و لازمه آن فنا است و با جاودان بودن
در بهشت سازش ندارد —
جواب میگوئیم قوای چهارگانه وجود که عبارت از جاذبه و هاضمه و ماسکه و دافعه
باشد تا وقتیکه برقرار خود باشد بقدر قوت خود جاذبه لطیف طعام و شراب را از معده
جذب میکند و بوجود میرساند و قوه ماسکه در وجود نگاه میدارد و قوه ماسکه بمعاونت
قوه جاذبه طبخ و تحلیل میدهد و از معده میگذراند و قوه دافعه از او جدا و دفع میکند
و تا چنین باشد از بلای دخل و خرجی که گفتند ایمن تواند بود و عذاب گرسنگی و تشنگی
بوجود او زحمت دهد و چون غذا نباید حرارت غریزیه بقوت جذب کند و رطوبت
وجود را بکلی برچیند و بخورد و در وجود ایجاد فسادی کند که تلف شدن انجامد
و باین سبب طوری شود که قوای چهارگانه وجود هم بفعل و هم بصورت بر ضد و خلاف
یکدیگر افتند چنانچه مصلح الدین شیرازی هم گفته چار طبع مخالف سرکش چند روزی

معتدل حقیقی دوام دارد

شوند باهم خوش گر یکی زین چهار شد غالب جان شیرین در آید از قالب

اما چون قوای چهارگانه از حد و عنصریت بیرون آمدند و اتحاد کلی پذیرفتند و بصورتی و صفتی دیگر مبدل شدند و بحقیقت دیگری پیوستند قوت جاذبه از کجا برقرار خود بماند که بتواند رطوبتهای وجود را بخورد و وجود در عذاب گرسنگی و تشنگی مبتلا شود و همچنان که گفته شد چون وجود چهار عنصر امتزاج کلی یافتند و یکچیز دیگر شدند برخلاف آنچه که بودند هم بصورت و هم بطبیعت پس رطوبتهای وجود از کجا باقیمانده که قوه جاذبه جذب کند و بهلاکت انجامد وچنانچه گفتیم وجود اهل بهشت هم روحانی بود و هم جسدانی یعنی طبیعت خامسه باشد پس از وجود و عدم شراب و طعام چه تفاوتی در وجود صاحب طبیعت خامسه رو میدهد تا سبب تغییر و تبدیل او شود بلکه لذت طعام و شراب برای صاحب طبیعت خامسه نظیر لذت بردن از استشمام بوی خوش است بمشام بوکننده که هرگاه ببوید لذت میبرد و اگر هم نبوید زحمت و آزاری نمیبیند پس کسیکه ارکان وجود او بمرتبه طبیعت خامسه رسید و معتدل حقیقی شد در عالم کون و فساد چیزی نمیتواند با او برابری کند و مغلوب و نا چیزش کند پس باین سبب بر همه چیزها غالب شود و بهمین سبب دوام و بقا دارد

چون اینمقدمه دانسته شد میگوییم اگر مزاج معتدل حقیقی و دارای طبیعت خامسه شد حوادث و عوارض زمانی و مکانی در آن تاثیر نمیکند و با دوام

اقسام اعتدالات

وجا وید میماند و عمر او طولانی میشود ولی اعتدال در این نشأه دنیا با وجود ندارد و اگر وجود داشته باشد منحصر است در صنع اول یعنی اول چیزیکه افریده شده و اما سایر اشیا اعتدال ایشان حقیقی نیست بلکه اضافی است و اعتدال اضافی بر هشت قسم است که با اضافه اعتدال حقیقی نه قسم میشود اگر میلهای عناصر چهار رکان با یکدیگر متساوی شد بایمعنی که بحسب حجم و کم و کیف و شدت و ضعف انمعتدل حقیقی استکه در خارج وجود ندارد واگر میلها شان مساوی نشد باعتبار نوع در خارج و داخل و باعتبار صنف در خارج و داخل و باعتبار شخص در خارج و داخل و باعتبار عضو در خارج و داخل هشت قسمت میشود **اول** باعتبار نوع نسبت بانواعیکه خارج از انست پس مزاج شخصی که لیاقت دارد برای هر شخصی از اشخاص انسان از حیث انسانیت لیاقت ان بیشتر است از غیر نوع انسان زیرا که عنصر ان مناسب اثار مطلوبه انست **دوم** باعتبار نوع است قیاس بانچه داخل در ان نوع است در بهتر و نیکوتر بودن کمالات ان از نوع خود زیرا که در نوع انسان اشخصیکه مزاج او تمام تر و باعتدال حقیقی نزدیکتر است سزاوارتر است باعتدال نوعی **سوم** اعتدال صنفی یعنی صنفی از نوع نسبت بسایر اصناف ان نوع امتیاز داشته باشد بصفتی که عارض او میشود قیاس بانچه خارج از او است مانند مزاج شخصی از اشخاص هندی الیق باشد از سایر اصناف نوع خود بنوعیکه اگر از میان صنف خود بیرون رود در صنف دیگری از نوع خود از صنف خود شمرده نشود **چهارم**

اعتدال صنفی قیاس بانکہ داخل در ان صنف است مثل مزاج شخص هندی کہ اعتدال
هندی در او تمام تر است سزاوار تر است بان صنف از حیث اعتدال مزاج باقی افراد
هندی زیرا کہ حال او نیکو تر است در انچہ برای ان افریدہ شدہ و این اعتدال
حاصل نمیشود مگر برای کسیکہ در حاق وسط میان دو طرف مزاج صنفی واقع
شدہ **پنجم** اعتدال شخصی قیاس بانچہ خارج از شخص است و داخل در نوع
و صنف خود پس بدرستیکہ مزاج این شخص از حیث شخصیت او الیق است از مزاج
سایر اشخاص دیگر از صنف خود **ششم** اعتدال شخصی نسبت بداخل خود
و احوال خود در پیش خودش زیرا کہ مزاج شخص در بهترین حالش الیق از مزاجها
او است در سایر احوالش **هفتم** اعتدال عضوی قیاس بسایر اعضا
زیرا کہ مزاجیکہ از برای این عضو است لایقتر است بان از مزاجهای سایر
اعضاء **هشتم** اعتدال عضوی قیاس باحوال همان عضو در نفس خود
وان در بهترین حالاتش لایقتر است از مزاجهای او در سایر احوالش

پس از تمهید این مقدمات بدانکہ اعدل الامزجہ در میان
همہ مزاجها مزاج انسانست کہ ان اقرب باعتدال حقیقی است زیرا کہ مزاج هر نوعی
معتدلست نسبت بخودش لکن نسبت باعتبار مزاجهای انواع اقرب از همہ انها
باعتدال حقیقی مزاج انسان است زیرا کہ نفس ناطقہ ایکہ بان تعلق دارد اشرف
و اکمل است کہ بانسان عطا شدہ و سایر انواع فاقد انند نیز از باب تجلی در اماصنہ

دلیل نقلی در طول عمر امام زمان

مبدئه بلکه بحسب استعداد قابلیات است و همین خود دلیل است که استعداد انسان
بحسب مزاج او شدید تر است از مزاجهای غیر انسان و همین جهت است که مزاج او
اقرب است باعتدال حقیقی زیرا که اشرف الامزجه است و در میان نوع بشر علی الذکر
کسیکه اعتدال مزاج او از همه نوع خود بیشتر و همچنین در اصناف و اشخاص و اعضاء
خود باعتدال حقیقی نزدیکتر است و دوام و بقاء او بیشتر و عمر او درازتر و از هر گونه
حادثه و خطری برکنارتر است لذا حوادث زمانیه و مکانیه با وصدمت نمیتوانند
بکنند و در دوره خود تا آخر عمر دنیا زنده میماند تا چه رسد بهزار سال و دو هزار
سال و سه هزار سال و هرچه بالاتر و بودن چنین شخصی بچنین صفات ممکن است و
محال نیست —— باری بنظر بر این دلیل عقلی راه تفکر را نشان دادم تدبر کن تا بیابی

و امّا دلیل نقلی

بدانکه قبلا تذکر داده شد که سن نازنین حضرت بقیة الله تا امسال تقریبا یکهزار و
صد و بیست و هفت سال است پس از بیان برهان عقلی برای درازی عمر انجناب
برای رفع استبعاد و جواب اهل شبهه به تقریر برهان نقلی میپردازم و خاطرنشان
مینمایم که طولانی بودن سن و درازی عمر انجناب و بقاء انحضرت تا این زمان امری
نیست که از زمان آدم ابو البشر تا این زمان بی نظیر و بی مثل و مانند باشد معمرین
از جنس بشر در روی زمین از قرنهای گذشته تا کنون زیاد بوده اند و در قرآن مجید

نامهای بعضی از معمرین

وکتب اخبار و آثار و تواریخ وسیر متداوله درمیان ارباب مذاهب وملل ونحل جهان بسیار است اگر بخواهم اسامی آنها را احصا کنم کتابی جداگانه لازم دارد لذا برای نمونه بذکر چند نفر از آنها اشاره میکنم وباقی را محول میکنم بکتب فریقین از تواریخ وسیر از قبیل کامل ابن اثیر وتاریخ طبری ومروج الذهب مسعودی وروضة الصفا وناسخ التواریخ وحبیب السیر واز کتب اخبار فرقه ناجیه کمال الدین وتمام النعمه ابن بابویه وسیزدهم بحار علامه مجلسی والزام الناصب حائری یزدی ویاقوت احمر شیخ علی اکبر نهاوندی وامثال اینها علاقه مندان به آنها مراجعه فرمایند واشخاصی که از معمرین در این کتاب یادآوری میکنم از این قرار است

اوّل از معمرین آدم ابو البشر است که بمقتضای روایات نهصد وسی سال عمر او بوده وبعضی زیادتر نوشته اند

دوّم شیث هبة الله است که نهصد ودوازده سال سن او بوده است

سوّم نوح پیغمبر است که دوهزار وپانصد سال سن او بوده است

چهارم ادریس پیغمبر که نهصد وشصت وپنجسال سن او را نوشته اند

پنجم سلیمان بن داود است که هفتصد ودوازده سال داشته

ششم عوج بن عناق است که سه هزار وپانصد سال داشته

هفتم ضحاک است که عمر او یکهزار سال بوده

هشتم عمرو بن عامر مزیقیا است که عمر او هشتصد سال بوده

که در روی زمین عمر کرده‌اند

نهم فریدون عادل که عمر او از هزار سال متجاوز بوده است
دهم پادشاهیکه احداث مهرگان را کرده دو هزار و پانصد سال عمر کرده
یازدهم گرشاسب بوده هفتصد و پنجاه سال در دنیا عمر کرده است
دوازدهم رستم بوده که ششصد سال عمر کرده
سیزدهم زال بوده که ششصد و پنجاه سال عمر کرده است
چهاردهم شداد بن عاد بوده که هفتصد سال عمر کرده است
پانزدهم لقمان بن عاد بوده که سه هزار و پانصد سال عمر کرده
شانزدهم عزیز مصر بوده معاصر حضرت یوسف هفتصد سال عمر کرده
هفدهم دومغ پدر ریان بوده سه هزار سال عمر کرده است
هیجدهم ریان بن دومغ پدر عزیز مصر یکهزار و هفتصد سال عمر کرده
نوزدهم عبید بن شریه جرهمی معروف سیصد و پنجاه سال عمر کرده
بیستم رزیب بن ثملا از حواریین حضرت عیسی که تا زمان خلافت عمر بن الخطاب حیات داشته

عده معمرین در دنیا زیاد بوده که عمر انها طولانی بوده مراجعه بکتابهای نامبرده و امثال ان کنید و از معمرین معاصر یکی بنام سیاخان در شیراز بود که مکرر نگارنده او را دیده بودم و با او صحبت کرده بودم وقتی از سن او سؤال کردم گفت نمیدانم ولی من هیجده ساله بودم که فتحعلی شاه قاجار بتخت سلطنت قرار گرفت و در زمان سلطنت

از معمّرین عصر حاضر

رضا شاه پهلوی اورا از شیراز انتقال داده بشهرها میگردانیدند و در بازارها
از مردم پول میگرفتند بعد نفهمیدم اورا کجا بردند و چه شد

واز معمّرین معاصر سید ابوطالب موسوی است که در صفحه دهم روزنامه
اطلاعات شنبه نهم شهریورماه یکهزار و سیصد و چهل و دو خورشیدی شماره
یازده هزار و یکصد و هفتاد و نه و صفحه دهم همان روزنامه صادره یکشنبه دهم
شهریورماه همانسال درشماره یازده هزار و یکصد و هشتاد در دو شماره بتفصیل
شرح حالات اورا نقل کرده هرچند حکایت آن مفصل ولی چون جنبه تاریخی دارد
عین عبارات آنرا در این کتاب درج میکنم

سرمقاله بقلم درشت نوشته بود - مرد ذوالقرنین بعد از سید علی صالح کوتاهی
پیرمرد صد و هشتاد ساله مرد ذوالقرنین ایران در اعماق جنگلهای فارس
زندگی میکند احتمال میرود که وی کهنسالترین مرد قاره آسیا باشد

مینویسد خبرنگار ما در مرودشت مینویسد شنیدم در یکی از دهات اطراف
ارسنجان فارس که در اعماق بیشه زارها و جنگل انبوه قرار گرفته است پیرمرد کهنسالی
زندگی میکند که در حدود دو قرن از سن و سالش گذشته و ریاست ایل چندین
صد نفری را بعهده دارد و افراد این ایل هم از فرزندان او بند و نوه و نتیجه های وی
میباشند پرسان پرسان سراغ اورا گرفتم فهمیدم که محل سکونت این پیرمرد دو فرسنگی
قریه (مکعدان) است که راهی بسیار صعب العبور و پرمخاطره دارد چون یخ اتومبیل جیپ

سید ابوطالب موسوی

آقای نعمت اللهی شهردار ارسنجان وسیله دیگری برای حرکت بطرف قریه (مکعدان)
نبود تا مرا بمحل سکونت سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین برساند از ایشان تقاضای
همکاری کردم ولی شهردار ارسنجان لبخندی زد گفت مگر ممکن است با اتومبیل جیپ
راه پرمخاطره وکوهستانی قریه (مکعدان) را که در اعماق بیشه زارها و جنگلهای انبوه
است طی کرد مگر امکان دارد باین پیرمرد که در حدود دو قرن زندگی کرده و اغلب
ساکنین آنحدود دو قرن زندگی ویرا افسانه میدانند دست یافت تا بحال اگر کسی
قادر بود بمحل سکونت سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین راه یابد رفته بود و میگفت
چندین وقت پیش عده ای که از طهران بارسنجان آمده و از وجود چنین پیرمرد اطلاع
حاصل کرده بودند تصمیم گرفتند بقریه مکعدان محل سکونت سید ابوطالب پیرمرد دو
قرنی بروند و از او سرگذشت و خاطرات شیرین و اطلاعاتی کسب کنند هر چند مخاطرات
و سختیهای راه بکعدان را گوشزد آنان کردم توجهی نکردند و عازم آنمقصد شدند ولی نه
تنها بمقصود نرسیدند بلکه پس از چندین شبانه روز سرگردانی در انبوه جنگل و اعماق
کوهستان درحالیکه از فرط خستگی و گرسنگی ناشی از کمشدن در جنگل رمقی نداشتند
دست از پا درازتر مراجعت کردند شهردار ارسنجان بمن توصیه کرد بهتر است این خیال خام
را از سر بیرون کنی و از دیدار این پیرمرد کهنسال صرف نظر نمائی ولی بهر ترتیب بود با نزدیکی
دوستانم آقای نعمت اللهی شهردار ارسنجان را حاضر باین سفر پرمخاطره کردم و سه ساعت
بعد از ظهر بود که باتفاق ایشان و آقای احمد ابراهیمی یکی از دوستانم و آقای سروان فرهاد

سید ابوطالب موسوی

نعمت اللهی که گویا برادر آقای نعمت اللهی شهردار ارسنجان بوده وچهار نفر دیگر از ارسنجان بطرف قریه بکعدان حرکت کردیم کاروان ما هشت نفر بود چون معبر ما در منطقه خطرناک وجنگلی وکوهستانی بود دو نفر تفنگدار نیز کاروان هشت نفری ما را همراهی کردند نمیدانم فاصله ارسنجان تا قریه محل سکونت مرد ذوالقرنین چه مسافتی بود ولی پانزده کیلومتر با اتومبیل جیپ در جاده مسطح طی کردیم و وارد قسمت صعب العبور جنگل شدیم از آن ببعد سرعت وحرکت ما در حدود ساعتی ده کیلومتر وحتی کمتر بود رفته رفته هوا تاریک میشد واتومبیل بسختی پیش میرفت گاهی ناچار بودیم پیاده شویم واتومبیل را در طی کردن این جاده صعب العبور کمک کنیم وباصطلاح هُل بدهیم پس از اینکه چندین بار در اعماق جنگل راه را گم کردیم مقارن نیمه شب اتومبیل در میان جنگل کوهستانی از پیش رفتن باز ماند همه پیاده شدیم وناچار شب را در میان جنگل گذراندیم ودو نفر تفنگدار بنگهبانی پرداختند وقتی هوا روشن شد بطرف قریه بکعدان براه افتادیم وپس از طی مسافتی طولانی درحالیکه همه افراد کاروان ما نگران وخسته وگرسنه وتشنه پیش میرفتیم ناگهان پیرمردی که بنظر ما هفتاد یا هشتاد ساله میرسید با چشمان ریز وصورتی سرخ وموهای انبوه در فاصله ده پانزده متری ما از پشت درختی پیدا شد قیافه ظاهری این پیرمرد قوی هیکل باستانی لباسهائیکه پوشیده بود مانند مردم جنگل نشین عصر حجر بود وقتی از او سراغ سید ابوطالب را گرفتیم با لهجه محلی غلیظی از همان فاصله ده پانزده متری گفت شما بیراهه آمده اید و با دست اشاره کرد بسمت راست ما وگفت از آنطرف بروید آنوقت بدون اینکه دیگر حرفی با ما بزند در اعماق

ذوالقرنین عصر حاضر

جنگل ناپدید شد ما هم از همان سمتی که نشان داده بود براه افتادیم و بعد از آنکه تمام عرض جنگل را طی کردیم نزدیک ظهر بدشت وسیعی که اطراف آن از تپه های بزرگ و کوچک احاطه کرده بود رسیدیم باز هم مسافتی طولانی طی کردیم و کمی از ظهر گذشته بود که از دور چندین سیاه چادری دیدیم و بآنطرف روانه شدیم وقتی رسیدیم ده پانزده سیاه چادر بزرگ دیدیم که در کنار یکدیگر برپا شده بود و افراد یک ایل در این چادرها زندگی میکردند ابتدا تمام ساکنین چادرها بیرون ریختند و ما را برانداز کردند و آنوقت یکباره همه آنها بداخل چادرها رفتند در اینموقع که ما مبهوت مانده و باین وضع چادرنشینان میاندیشیدیم پیرمردی کوچک اندام با ریشهای حنائی و چشمان ریز در حالیکه عمامه سیاه غبار آلودی بسر داشت از بزرگترین چادرها خارج شد و بطرف ما آمد فهمیدیم که افراد چادر نشین در چادرها مخفی شدند و این پیرمرد را بنمایندگی از طرف خود نزد ما فرستاده اند پیرمرد که آثار کهولت از صورت و رویش آشکار بود در حالیکه عبارات و کلمات را بسختی ادا میکرد جلو آمد و پرسید که شما کیستید و اینجا چه میخواهید فهمیدیم که این پیرمرد کهنسال همان سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین است جلو رفتم و دست استخوانیش را بوسیدم پیرمرد دستش را پشت گوشش حایلکرد و به لهجه محلی گفت چی میگی فهمیدم که کهولت بی اندازه قدرت بیان و قوه شنوائی را از او سلب کرده است و بسختی میتواند بشنود مجدداً با صدای بلند سلام کردم جواب سلام را داد و بی مقدمه گفت من سلطان جنگل و شیر صحرا هستم شما اینجا چه میخواهید و چه میگوئید گفتم ما بزیارت شما آمده ایم سری تکان

داد وگفت منظورتان چیست گفتم چون مردان مسن مورد توجه مردم هستند و
سرگذشت وخاطرات آنها برای دیگران جالب است ما آمده ایم شرح زندگی شما
را که میگویند درحدود دویست سال از سن شریفتان گذشته است از زبان خودتان
بشنویم و برایمان تعریف کنید که چه چیزی باعث طول عمر شما شده است سید
ابوطالب مرد ذوالقرنین کمی فکر کرد و سری تکان داد وگفت پس بنشینید پرسیدم
پس بچه ها وسایر چادرنشینان کجا رفتند لبخندی زد وگفت ترسیدند ومخفی شدند آنوقت
دستش را بطرز مخصوصی بالای سرش برد و با این علامت عده زیادی از چادرها بیرون
آمدند و در اطراف ما حلقه زدند و کرنش کنان شروع به پذیرائی کردند از داخل یکی از چادرها
فرش نمدی آوردند و در سایه درختی کنار چادرها گستردند نشستیم و پیرمرد ذوقرنی
هم در صدر مجلس نشست پس از احوال پرسی معمولی از او خواهش کردم که از سرگذشت
زندگی خود و خاطرات گذشته اش برایمان تعریف کند مرد ذوالقرنین با همان لهجه
محلی و زبان لکنت دارش گفت گذشته ها گذشته است گفتم البته این درست است ولی
همیشه انسان از گذشته ها میتواند برای آینده اش عبرت بگیرد آینده که نیامده است سید
ابوطالب گفت اگر اینطور است من هم برایتان تعریف میکنم آنوقت با لهجه محکم امری
رو بیکی از فرزندانش کرد وگفت سیگار من هم سیگار برایش آتش زدم و تعارفش کردم
پس از اینکه چند پک بسیگار زد جا بجا گفت حوادث بسیاری در زندگی من اتفاق افتاده
است که چون توجهی چندان نداشتم و مورد علاقه ام نبود از خاطرم محو شده است فقط

معمّر عصر حاضر

این قسمت از خاطراتم را که برایشان تعریف میکنم مورد نظرم بود و هیچگاه فراموشم نمیشود آنوقت بصحبت خود ادامه داد و گفت یادم میاید که جوانی برومند بودم در حدود نوزده یا بیست ساله و باتفاق پدرم برای زیارت شاهزاده حسین بسعادت آباد رفتیم نزدیك ظهر بود که عدّه سواری بسعادت آباد آمده گفتند ما مامور دولت هستیم و آمده ایم که بتمام ولایات ابلاغ کنیم که چند روز دیگر اعلیحضرت قدر قدرت فتحعلیشاه قاجار بتخت سلطنت جلوس میکند و همه رعایا بایستی که جشن بگیرند

اجمالاً حکایت او مفصل است تا اینجا که مربوط بمقام بود شرح داده شد و بقیه چون با مطلبی که محل حاجت بود سازش نداشت لذا از نقل آن صرف نظر شد

و امّا دلیل وجدانی

اگر ما نظر میکنیم در اجناس موالید ثلاثه جماد و نبات و حیوان میبینیم در خلقت و صفات و حالات انواع هر جنسی از آنها اختلاف بسیار و تفاوت بی حدّ و شمار دیده میشود از هر جهت و بهمه جهت که از آنجمله است مدت و بقاء آنها در دنیا که بعضی از آنها کم دوام و بعضی متوسط و بعضی مدتهای زیاد بسیار طولانی دوام دارد و باقی میماند پر واضح است که همه با همدیگر یکسان نیستند بلکه متفاوتند در میان جمادات مینگریم میبینیم بعض از سنگها دوامش از بعض دیگر زیادتر است با اینکه همه آنها مولود از زمین اند و تابش آفتاب و ماه و گردش شب و روز برآنها

نیك بخواست بعضی ازانها سالهای بسیار وقرنهای بیشمار بحالت خود باقیست وبعضی بمدت کمی سورت اوشکسته وبحالت تبدیل میشود یاقوت سنداست هزار سالها بحالت یاقوتی باقی است الماس پنجهزار سال یازیاد ترمیماند حالت وصفت وحقیقت یاقوتی والماسی خودرا ازدست نمیدهند یامثلا فلزات هریك ازانها برای خود حقیقت وصفت وخاصیتی دارند طلا هزار سال زیرخاك بماند بحالت وصفت وحقیقت طلائی خود باقی است بهرحالی که بوده بهمان حال میماند نقره ماسکه خود را ازدست میدهد خاك میشود آهن ومس نابود میشود وهکذا باقی فلزات هیچکدام یك ازانها در دوام وبقا وسایر آثار وصفات وخاصیت وطبیعت بایکدیگر مساوی نیستند درصورتیکه همه ازیك زمین بوجود آمده اند چوب مدتی زیرخاك بماند نابود میشود واگر همان چوب را زغال کنند جسم جوهری پیدا میکند وباقی میماند

وبرهمین قیاس است نباتات ازگیاهها وگلها واشجار مثلا در باغی اقسام گلها واقسام اشجار تربیت شده وازیك آب مشروب وتحت تربیت یك باغبان وتابش آفتاب وماه وگردش لیل ونهار برانها یکسان است بعضی ازانها درچهار فصل سال همیشه سبز وخرم است وطراوت وخضرت ونضرت وبهجت وبهاء خودرا ازدست نمیدهد وبعضی درفصل زمستان مانند چوب خشك شود وبعضی اصلا آثاری ازان باقی نمیماند وبعضی ازاشجار هزارها سال دوام دارد وبعضی درمدت کمی خشك ونابود میشود

وهمچنین است حیوانات وطیور وحشرات الارض باقسامها بعضی عمرهاشان

طول عمر و بقاء وجود امام زمان

دراز و طولانی و بعضی متوسط و بعضی کوتاه است مثلاً بعضی از کلاغها هزار سال و متجاوز عمر میکنند کرکس که بعربی انرا نسر گویند که عبارت از مرغ مردار خوار باشد هزار سال عمر میکند قوهٔ شامه ای دارد که از مسافت چهارصد فرسخ بوی مردار را میبوید وقوه باصره یعنی حدت و تیزی بینائی چشم او بحدیست که از چهارصد فرسخی مردار را میبیند و سرعت حرکت و پرواز او بقدریست که میان مشرق و مغرب را یکروزه طی میکند **و همچنین است** انسان که عمر کردن افراد آن متفاوت است و همه یک حال نیستند اهل بعضی از مناطق عمرهاشان درازتر و بعضی کوتاه تر بنیه مزاجی بعضی قوی و بعضی ضعیف حتی انکه استخوانهای مرده های ایشان بعضی هزاران سال در زیر خاک نمیپوسد و بعضی از ایشان در مدت سه سال و چهار سال خاک میشود خلاصه بشر هم مانند معادن است که بعضی از انها دوامش بیشتر و بعضی از انها متوسط و بعضی کمتر پس طولانی بودن عمر حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه و تصرف نکردن گردش لیل و نهار در بنیه وجود نازنینش امری بیسابقه و غریب و عجیب نیست

مبحث دوم

در بیان جواب شبهه کسیکه میگوید اگر امام زمان حیات دارد و زنده است چرا مانند سایر ائمه در میان مردم ظاهر نیست و با اینکه در ظهور او رفع فساد میشود و مستلزم قطعی شدن احکام واقعیه الهیه است چرا غائب شده که از غیبت انجناب اطمینان

تمهید مقدمه برای جواب

از صحت عمل برداشته شود و مستلزم عمل کردن از روی شك و ظن باشد و مکلف قطعی یقینی خود را نداند و رفع شبهه از مردم نشود و هر کسی از هر گوشه ای برای خود ادعائی بکند و مردم را در حیرت و سرگردانی بیندازد

در جواب از این شبهه

گفته میشود که خدای تعالی خلق را برای هدایت و راهنمائی بسوی خود آفریده و اَبا دارد مگر اینکه حکم خود را ظاهر کند و امر خود را آشکار فرماید و حجت خود را بر بندگان تمام کند و اسرار و حکمتهای خود را به آنها بفهماند چنانچه در کلام مجید خود در آیات چندی بآن اشعار فرموده از آنجمله آیه مبارکه وما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون یعنی نمیباشد خدا که گمراه کند گروهی را پس از آنکه رهنمائی کرده باشد ایشانرا تا واضح شود برای ایشان آنچه را پرهیز کنند و در آیه دیگر میفرماید وعلی الله قصد السبیل یعنی بر خدا است نمودن راه راست را و در آیه دیگر میفرماید لا تحرك به لسانك لتعجل به ان علینا جمعه وقرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم ان علینا بیانه یعنی حرکت مده بقرآن زبانت را تا شتاب کنی در آن بدرستیکه برما است فراهم آوردن آن وخواندنش پس چون خواندیم آنرا پیروی کن خواندن آنرا پس بدرستیکه بر ما است بیان کردن آن پس برای همین جهت خدا پیغمبران فرستاد تا حجتهائی باشند بشارت دهنده بثواب و بیم دهنده از عذاب و اختیار کرد برای خود خلیفه ها و هدایت کنندگانی را که فیض خود را بواسطه آنها ببندگان خود

برسانند تا حجتی بر مردم باقی نماند بر خدا وحق را از باطل بشناسند و در کار خود بینا باشند
و وظیفه میان خود و خدا را بدانند و کیفیت توجه بخدا را با نیت پاک و باطن صاف آگاه شوند
و نخواسته است خدا که احدی از بندگان خود را مجبور کند پس اینها را ملزم بتکلیف و مجبور به
ایمان آوردن نکرده تا هر که هلاک میشود بحجت و دلیل هلاک شود و هر که زنده میماند بحجت و
دلیل زنده بماند چنانچه فرموده است لَا اِكْرَاهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ هیچ اکراهی در
دین نیست و هدایت از گمراهی واضح شده و شبهه ای نیست که اینهائیکه دعوت الهی را از داعی
الی الله میشنوند از سه دسته بیرون نیستند یا کسانی هستند که بصفای طینت و باطن خود
میپذیرند و اطاعت میکنند و ابداً مخالفتی ندارند یا کسانی هستند که نمیپذیرند دعوت
را و نافرمانی و مخالفت میکنند و هرگز حاضر بفرمانبرداری نیستند در هیچ حالی یا کسانی
هستند که بعضی از اینها اطاعت میکنند و اما بعضی مخالفت میکنند و این دسته بر دو قسمند یا بیشتر
از اینها مطیعند و کمتر از اینها نافرمانی کنند و یا انکه کمتر از ایشان مطیعند و بیشتر از ایشان نافرمانی
کنند و اما اینهائیکه بیشتر مطیعند و کمتر نافرمانی میکنند اینها نیز دو دسته اند یکدسته
کسانی هستند که همه اوامر را امتثال میکنند و همه نواهی را ترک میکنند و یکدسته بعضی از اوامر
را بجا میاورند و بعضی را ترک میکنند و همچنین بعضی نواهی را ترک میکنند و بعضی را مرتکب میشوند
و معصیتی که از ایشان سر میزند یا بواسطه غلبه شهوت نفس است که آن معصیت بنظر او خوب
جلوه میکند و یا بواسطه انکار و عناد است یعنی میداند بد و خوب را اما از روی عناد
بد را بجا میاورد و خوب را ترک میکند پس اینها حالا نیست که هر یک از اینها منتظر

وظیفهٔ داعی الی الله

حکم وجودی و تشریعی میشود پس از اینکه دانستی این مقدمه را نیز متوجه باش
تا وظیفه داعی الی الله را نسبت بهریک از این سه دسته که ذکر شد برایت شرح دهم

اما دستهٔ اول

که بپاکی طینت و صافی سریرت از هر جهت و بهمه جهت مطیع و منقاد اوامر و نواهی الهیه هستند و بهیچوجه کوچکترین مخالفتی از انها سرنمیزند پس واجب است بر داعی الی الله و خلیفة الله که ظاهر شود بر انها و بیان کند برای ایشان احکام شریعت و واقعیه اولیه امری که خدای تعالی برای انها اختیار کرده بمقتضای کینونه و سرشت ایمانی ایشان که اقتضاء ان بندگی کردنست از روی خلوص فقط و فقط برای خدا پس حق محض و صریح حکم را بدون هیچگونه اختلاف و تعددی و تناقض و تشابهی و تغیری و نسخی و نفیی و اثباتی بانها بفهماند و ایشانرا تربیت کند و بمنتهی درجه کمالات از تصفیه باطن و تعلیم علوم حقه الهیه غیبیه از معرفت سر خلقت و باطن حقیقت و حقایق و بواطن مقامات توحید و مراتب تجرید و تفرید برساند و در تعلیم و تربیتیکه مقتضی فطرت و طینت انها است هیچوجه فرو گذار نکند.

و اما دستهٔ دوم

که بمقتضای ناپاکی طینت و پستی و تیرگی سریرت بهیچوجه مطیع و منقاد اوامر و نواهی الهیه نیستند و نمیشوند و جز مخالفت و عناد و جحود و الحاد از انها سرنمیزند بر داعی الی الله است که انها را بحال خود واگذارد تا خدا انها را هلاک کند و باطل کند نظام را

نسبت بدو دسینه

زیرا که اینها شیعه نیستند و بعداً هم نمیشوند و هرگز پیروی از حق نخواهند کرد و امام ناچار است از داشتن شیعه و پیرو یکه بگفته او عمل کند و بقول او قائل باشد و بپذیرد گفتار او را و توجه امام را بخود جلب کند تا از اینراه که شیعه او در این عالم است بواسطه آن شیعه متوجه باینعالم شود زیرا که آنجناب هم مدنی بالطبع است و لو آنکه شیعه او در روی زمین منحصر بیکنفر باشد خدا بواسطه وجود آن یکنفر شیعه مؤمن این عالم را نگاه میدارد و باران میباراند و نباتات میرویاند و افلاک را میگرداند پس هرگاه نباشد کسیکه پیروی امام را کند امام بمرکز خود برمیگردد و بعبادت پروردگار خود مشغول میشود و از غیر خدا اعراض میکند پس نظام مختل میشود و حرکات افلاک فاسد میشود و سماوات باطل و ناچیز گردد این است معنای بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض والسماء امام قلب عالم امکان است همچنانکه قلب معنوی بشری اگر اعراض از بدن کرد و توجه خود را از بدن قطع کرد بدن جسمی حسی میمیرد و فاسد میشود و بدن که فاسد شد قلب معنوی از آن اعراض میکند و دیگر محل ظهوری از برای او نیست امام علیه السلام هم که قلب معنوی عالم امکان است چنانچه عقل و نقل بر آن دلالت دارد هرگاه اعراض از عالم کند عالم فاسد و ناچیز میشود و از همین جهت است که چون اراده خدا تعلق گیرد که دنیا خراب شود و قیامت برپا گردد امر میفرماید محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین را که باسمان بالا روند و التفات خود را از اهل زمین و آسمان قطع کنند آنوقت است که آسمانها منفطر و شکافته شود و کائنات میمیرند

با ذلک التفات زنده دارد آفرینش را　　اگر نازی کند از هم بپاشد جلد قالبها

مردمان باعتبار ایمان و اطاعت بر سه قسم

آنهائیکه بیشتر مطیعند وکمتر نافرمانی میکنند چنانچه قبلا تذکر دادم اینها سه بر دو قسمند

قسم اول

آنهائی که بیشتر از آنها کسانی هستند که همه اوامر و نواهی الهی را فرمان میبرند و اوامر را امتثال میکنند و نواهی را ترک میکنند وکمتر از آنها معصیت و نافرمانی میکنند پس وظیفه امام و داعی الی الله اینستکه بر اطاعت کنندگان خود را ظاهر کند و تعلیم و تربیت نماید و اعتنائی بگناهکاران و نافرمانی کننده از آنها نکند زیراکه آنها عده کمی هستند بلکه آنها را دعوت بحق کند و حجت را بر ایشان تمام نماید اگر اطاعت کردند مطلوب بعمل آمده و اگر مخالفت کردند زمین را از لوث وجود شان پاک کند اگر از آنهائی باشند که در اصلاب و ارحام آنها نطفه مؤمن نباشد و از آنها مؤمن بوجود نیاید همچنانکه خداوند از قوم نوح حکایت کرده که لا یلدوا الا فاجرا کفارا یعنی فرزند نیاورند مگر آنکه آن فرزندان اهل فجور و ناسپاسگو باشند

واگر

چنین نباشد یعنی در اصلاب و ارحام آنها نطفه مؤمن باشد آنها در ذلت و خواری زنده بگذارد تا فرزندان مؤمن از آنها متولد شوند پس بر امام علیه السلام است که نسبت بمؤمنین که عده آنها بیشتر است بیان کند بر ایشان احکام قطعیه واقعیه را از روی قطع و یقین و آنها را مهمل و معطل باقی نگذارد چنانچه امام علیه السلام وقتیکه ظهور فرماید همین عمل را خواهد کرد در زمان استیلاء و سلطنت خود

بوستان دستانند

واما قسم دوم

آنهائی هستند که بیشتر از ایشان معصیتکار و نافرمانی کننده اند و اهل فسق و فجور و بی اعتناء به آداب دین و احکام اند و کمتر از ایشان فرمانبردار و پیرووند بعکس قسمت اول مانند اهل همین زمان که زمان غیبت کبری است تا زمان قیام امام علیه السلام وحالات ایشان بقسمی است که خدا تعالی فرموده ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا کالانعام بل هم اضل یعنی یا گمان میکنی که بیشتر ایشان میشنوند یا تعقل میکنند نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترند ونیز فرموده ولقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن والانس لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون یعنی وهر اینه آفریدیم برای دوزخ بسیاری از پریان وآدمیان را که از برای ایشان است دلهائی که نمیفهمند بآن واز برای ایشان چشمها هست که نمیبینند بآن واز برای ایشان گوشها هستکه نمیشنوند بآن اینگروه مانند چهارپایان بلکه گمراه ترند اینها گروهی بیخبرانند وفرموده است وقلیل من عبادی الشكور یعنی وکمی از بندگان من ازسپاسگذارانند وامثال اینها از آیات وارده درمذمت بسیاری ومدح کمی واین محسوس است ومیبینیم وما میبینیم متمسکین بحق را که درمقابل اهل باطل مانند یکتار موی سفیدی میباشند درجثه یك گاو سیاه بلکه بسا کمتر باشند حضرت باقر علیه السلام میفرماید الناس کلهم بهائم الا المؤمن

علت غیبت امام زمان

والمؤمن قلیل والمؤمن قلیل یعنی همه مردم چهار پانند مگر مؤمن و مؤمن کمست و مؤمن کمست و در خبر دیگر است المؤمنة اعز من المؤمن والمؤمن اعز من الکبریت الاحمر و هل رای احد کم الکبریت الاحمر یعنی زن مؤمنه کمتر و عزیز الوجود تر است از مرد مؤمن و مرد مؤمن عزیز الوجود تر است از گوگرد سرخ و آیا دیده است یکی از شما گوگرد سرخ را **پس وقتیکه** اهل باطل بسیار شد و غلبه کرد بر اهل حق پس شکی نیست که اهل باطل تمام جهد و کوشش خود را بکار میبرد در ابطال حق و اهل آن و خاموش کردن نور خدا و محو کردن کلمة الله که نام خدا است پس هرگاه امام ظاهر شود در زمانیکه حال اهلش این طور باشد یا باید با کمال قوای جنگی و قهر و غلبه و غضب شدید ظاهر شود یا باید سکوت و اهمال کند بنا بر اول دو عمل قبیح لازم میشود یکی اکراه و اجبار کردن منکرین حق یعنی کسانیکه میخواهند حق و اهل حق را نابود کنند بحکم عقل و نقل پس اگر امام با قهر و غلبه و قوای قهریه ظاهر شود و از روی قهر و غلبه مخالفین را ذلیل و مقهور کند در اینصورت مخالفین قدرت ندارند بر مخالفت از ترس بر نفسهای خودشان از کشته شدن و هلاکت باینجهت ظاهرا متابعت میکنند درحالتیکه قلبا کراهت دارند پس در این صورت اینها بهمین حال میمانند تا بمیرند و آرزوهای ایشان بریده شود آیا ایشان در آخرت کجا ساکن میشوند آیا اهل بهشتند یا در آتشند اگر اهل بهشت شوند قبیح است زیرا که دلهای ایشان در دنیا مملو از بغض و کینه حق و اهل حق بوده

وظاهر نشدن انحضرت در زمان ما

وبهشت خانه ایست پاك وپاکیزه مصفا از جمیع کدورتها وتیرگیها وشبهه‌ها وجای نجسها
وپلیدیها یعنی دشمنان خدا ورسول نیست **واگر** اهل دوزخ شوند برحسب ظاهر
چیزی از انها ظاهر نشده که سبب شود انها در اتش روند پس میتوانند برخدا حجت
گیرند زیرا که خدای تعالی بعلم خود با خلقش معامله نمیفرماید واگرچنین بود جایز بود
که پیغمبر وکتاب نفرستد زیرا که خود عالم بگناهکار ومطیع بوده هست بدون اینکه تکلیف
ظاهری برای انها قرار دهد پس بردن ایشان در دوزخ با این جهت نیز قبیح است
وبنابر دوم که هنگام ظهور سکوت واهمال کند برای مخلوط بودن نطفه‌ها است
زیرا که نطفه‌های خبیثه‌ای در اصلاب مؤمنین ونطفه‌های طیبه‌ای در اصلاب کفار است
ومنافقین چنانچه خدای تعالی میفرماید یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی یعنی بیرون
میاورد زنده را از مرده وبیرون میاورد مرده را از زنده پس بنابراین اگر بخواهد همه کفار
ومنافقین را بکشد قطع فیض از نطفه‌های طیبه وذوات طاهره میشود پس میتوانند بر
خدا حجت گیرند وهرگاه مؤمنین را باقی گذارد از انها باز کفار بوجود میاید وبمحو نمود
میکند واگر مؤمن را برای خاطر نطفه کافری که در پشت اواست بکشد جایز نیست زیرا
که خدای تعالی میفرماید ولا تزر وازرة وزر اخری
ودر صورتیکه ظهور امام علیه السلام بسکوت واهمال ومدارا بگذرد
خالی از این نیست که یا بعد از او امامی هست که قائم مقام او باشد وحکم وامر او را جاری
کند یا انکه قائم مقامی ندارد وامر بخود او منتهی شده وحکمت ومصلحت الهی اقتضاء

بعضی از حکمتها یکه

ندارد که بعداز او امام دیگری باشد پس بنا براول که جانشین داشته باشد براو واجب
است که ظاهر شود بدون غلبه وقهر وبقدریکه برای او امکان دارد حق را ظاهر کند
با مدارا وکلمه حق را آشکار کند بهرنحویکه باشد تا اندازه ای که با تقیه هم در هرکجا باید
تقیه کرد تقیه کند وخود را حتی المقدور از کشته شدن حفظ کند واگر منجر بقتل شد کشته شود

در اینمقام جای اطاله کلام است

درکیفیت ظهور ائمه علیهم السلام هرکدام از ایشان یکی بعداز دیگری تا وقتیکه کشته
شدند وبیان مختصری از سرکشته شدن ایشان زیرا که از وضع واسلوب این کتاب خارج است
واقتضاء کتابی جداگانه دارد لذا از تفصیل آن صرف نظر شد

واما بنابر دوم که جانشین وقائم مقامی نداشته باشد مثل همین زمان
که ادله قطعیه عقلیه ونقلیه براین دلالت دارد که واجب است ائمه دوازده نفر باشد
بدون اینکه یکی از ایشان کم شود یا یکی بر ایشان زیاد شود واین حکم قطعی است که بعلم
صنع الهی جاری شده ودلائل عقلیه ونقلیه آن در کتب کلامیه واخبار وآثار ائمه علیهم السلام
وکتب علماء امامیه موجود است مانند حق الیقین مجلسی وکتاب کفایة الموحدین وامثال اینها
برای عوام فارسی زبان وکتب عربیه است لابد برای خواص بآنها مراجعه شود

پس درچنین حالی که بعداز او امام دیگری نیست که جانشین او باشد اگر ظاهر شود
همچنانکه پدران او ظاهر شدند کشته میشود همچنانکه پدران او کشته شدند زیرا که جانشین
نیست مر آنحضرت که بقهر وغلبه ظاهر شود تا ایجاب الجاء وقطع فیض چنانکه گفته شد

در غیبت امام زمانست

کند پس درچنین صورت هرگاه ظاهر شود تصمیم بقتل او خواهند گرفت و بنحویکه پدران
انجناب را کشتند حضرتش را خواهند کشت چنانچه اخبار و آثار ائمهٔ اطهار صلوات الله
علیهم حاکی از آنست و هرگاه بخواهد منع از نفس خود کند باینکه تاثیر از شمشیر و سم
و سایر آلات و چیزهائیکه موجب قتل انحضرت بوداشته شود که بانجناب تاثیر نکند
در میان مردم اختلاف واقع میشود که درحضرت غلو کنند و بعضی اقرار بربوبیت و خدائی
او کنند چنانچه بعضی درحق جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفتند و همچنین
نسبت ببعضی از آباء کرامش باینکه آنها منع قتل از نفس خود نکردند پس فساد بیشتر شود
بعلت آنچه از خوارق عادات و معجزاتیکه از حضرتش ظاهر میشود **و بعضی** حضرتش را
ساحر و جادوگر خواهند چنانچه درحق جد بزرگوارش و پدران عالیمقدارش گفتند **و
بعضی** چون نمیتوانند معجزات انحضرت را رد کنند بکراهت خاطر اقرار بامامت او
کنند **و بعضی** متحیر و سرگردان گردند و بهمان حال توقف کنند وامر برایشان
اشتباه شود وانها سبب ضلالت وگمراهی شود برای مردم

و اگر گفته شود

که این اختلافات در زمان پدران انحضرت هم واقع شد و مانع ظاهر شدن ایشان
برای مردم نبود میگوئیم آری چنین است ولکن چون کشته میشدند شبهه ربوبیت از ایشان
مرتفع میشد وگفته میشد که اگر اینها خدا بودند کشته نمیشدند و جلو قتل خود را میگرفتند
و میفهمیدند که معجزات و خوارق عاداتی که از ایشان بروز میکرده از جانب خدا

حکم و مصالح اعمال

بوده که بد سنتهای ایشان جاری میشده نه اینکه مستقلاً این اعمال از ایشان بروز کرده باشد و اگر باستقلال خودشان بود بایستی جلوگیری شدن خود را گرفته باشند و همچنین شبهه سحر و جادو بودن هم به ظهور امامی بعد از امامی به بیانات و اطوار و اخلاق و عادات هر یک از ایشان مرتفع میشد و بطلان آن واضح میگردید

ملخص کلام

اینکه ظهور هر یک از ائمه علیهم السلام بمقتضای کینونت زمان او و اهل آن زمان بود و اگر شبهه ای در مردم روی میداده در زمان امام قبل بظهور امام بعد مرتفع میشد مثلاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قیام بسیف کرد که اگر قیام نمیکرد اعلاء کلمه اسلام نمیشد و صیت رسالت او بگوش مردمان جهان نمیرسید و لکن در قیام او بشمشیر و قهر و غلبه و رعب از آنحضرت پرچم اسلام در جنبش و اهتزاز آمد و تحولی غریب و عجیب در عالم روی داد با اینکه جزیه قرارداد و قبول فدیه کرد تا رفع ترس و واهمه مردم شود آن رعب از ایشان مرتفع نشد و بوصی بلا فصل خود امیرالمؤمنین علیه السلام امر بسکوت فرمود و آنحضرت را از قیام منع کرد تا کینه های دیرینه از سینه های پرکینه بیرون رود و اگر او را امر بقیام فرموده بود و قیام میکرد خباثتهای امت بعد از او آشکار نمیشد و اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل میکرد امت بروش جاهلیت برمیگشتند و زحمات آن بزرگوار هدر میرفت باینجهت آنحضرت سکوت کرد و رخنه هائی را که در اثر جنگهای پیغمبر رخ داده بود بسکوت خود

هر یک از ائمه بعد از دیگری

مسدود کردند تا وقتیکه در طول مدت سکوت آنحضرت طرح نفاق ریخته شد و منافقین پرچمهای نفاق و شقاق را بلند کردند و نزدیک شد که دین و آثار آن محو و نابود شود و اسلام از میان برود امیرالمؤمنین علیه السلام قیام کرد و قائمه شمشیر را در دست گرفت و با ناکثین قتال نمود پس واقع شد در رعیت آنحضرت آنچه که در امت پیغمبر واقع شد و اگر بسیره سابق خود که سکوت بود باقی میماند و قتال نمیکرد رعیت آنحضرت که در باطن کافر الی بودند و در ظاهر مسلمانان نقشهای خود را بر ضد اسلام عملی میکردند و دین مقدس اسلام و کلیه آثار آن محو میشد از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام در روز صفین پنجاه هزار نفر بودند ولی پنجاه نفر در میان ایشان نبود که حق حضرتش را بشناسند و حق امامت او را رعایت کنند پس چون امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد بامر آن بزرگوار وصیش حضرت مجتبی علیه السلام دست از قتال برداشت تا اینکه کینها از سینه ها خالی شد و آنچه در باطنها مخفی بود بروز داده شد پس حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد و بواسطه صلح حضرت با معاویه ایجاد شبهه برحق بودن مخالفین شد و نماند مؤمنی الا اینکه این شك در قلب او خلجان کرد پس وصیت فرمود برادرش حضرت امام حسین علیه السلام را بقتال کردن و تن بشهادت دادن و اگر حسین علیه السلام باقی مانده بود تا قیام قیامت این شبهه باقی میماند و گمراهی از هدایت و بینائی از کوری و حق از باطل جدا نمیشد و این خلاف جریان عادت خدا بود بر قیام و کشته شدن حسین علیه السلام

و آشکار کردن امر او و ابلاغ حجت او و اعلاء کلمهٔ او بقیام و شهادت آنحضرت پس همین جهت بود که آنحضرت قیام کرد و بدرجه رفیعه شهادت رسید پس علامات حق ظاهر شد و بر مردم واضح گردید بر حق بودن آل محمد علیهم السلام و بر باطل بودن دشمنان ایشان و روشن شد برایشان که صلح حضرت امام حسن علیه السلام بر وفق حکمت و مصلحت بوده و قلبهای ایشان نورانی و سینه‌هاشان شرح داده شد و فهمیدند و شناختند حقیقت آل محمد علیهم السلام را و پس از واضح شدن حق باز بیشتر از آنها انکار کردند و عداوت قلبی ثابت ماندند ولکن از طغیان و غلبه سلطان جور و ظلم بطریق عبادت و بندگی عارف و آشنا نبودند و نمیدانستند که چگونه بندگی کنند و طریق خضوع در مقابل خدا و امتثال اوامر و نواهی او را عارف نبودند و نمیدانستند که اول چیزیکه بر بندگان واجب است کمال خضوع و خشوع و انقیاد و اعتراف بگناهان و مداومت بر عمل بارکان دین است و چون اظهار اینمعنی بطریق امر و بیان واضح ممکن نبود بواسطه استیلاء ظلم و جور سفنه و ظلمه بنی امیه و اتباع ایشان لذا حضرت علی بن الحسین علیهما السلام برحسب امر و فرمان الهی و وصیت جد امجد و آباء کرام خود باظهار عبادت و خضوع و خشوع و مناجاة و توجه و انقیاد و گریستن از خوف خدا و محبت و شوق بلقاء پروردگار عملاً علاقمندان را تعلیم میداد و حقیقت بندگی و توجه بحق را بایشان آموخت و چون محض خضوع و خشوع کفایت نمیکرد و ناچار بودند بعمل کردن بر وفق خواسته خدای تبارک و تعالی

هر یک از ائمه علیهم السلام

بعد از انحضرت حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام در اثر مخالفت
بنی عباس با بنی امیه و ایجاد اختلاف و زد و خوردی که در میانه ایشان روی داد و
با هم بمنازعه و مجادله مشغول شدند فرصتی بدستشان امد طریقه عبادت و طاعت
وکیفیات اعمال و بجا اوردن انها را از واجبات و مستحبات برا انها تعلیم و انتشار دادند
و چون نور علوم ایشان پرتو افکن و روشنی بخش گردید و کلمه انها بالا گرفت حضرت
موسی بن جعفر علیهما السلام برحسب ماموریت الهیه و دستورات پیغمبر اکرم و اباء کرام خود
سکوت از کلام را پیش گرفت و تحمل محنت زندانها و سجنها نمود و مع ذلک علوم بسیاری از
حضرتش بروز کرد با اینوصف بازتابعین انحضرت فرقه فرقه شدند از قبیل ناوسیه و فطحیه و اسمعیلیه و
خطابیه و غیر اینها و مندرس شد اصولی که نوشته بودند که در عصر صادقین علیهما السلام برای
مصالح بزرگی که در اینجا بیان ان مقتضی نیست پس بسبب اختفاء حضرت کاظم علیه السلام اموال
بسیاری نزد انحضرت جمع شده بود که متمکن نشد از انفاق ان بر شیعیان خود و انها در دست کسانی
افتاد تا باطن انها که برخلاف ظاهر انها بود روبیفند که اگر این اموال در دست ایشان نبود باطن
انها ظاهر نمیشد مانند علی بن حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی و امثال اینها از سگهای مطورده
تا اینکه انحضرت در زندان شهید شد و امر امامت بحضرت رضا علیه السلام واگذار گردید و انحضرت
برحسب فرمان الهی و وصیت و فرمان جد بزرگوار و پدران عالیمقدار خود رفتار فرمود و مطالبه
اموال را از انها کرد و خبث باطن و سریره ایشان ظاهر شد

حاصل انکه هر یک از ائمه که بعد از دیگری قائم بامر امامت میشد از اول

سرّ غیبت امام زمان

میکوئیم آنچه از شکوک را که بواسطه ظهور امام قبل در رعیت رخ داده بود بوجه اکملی که مقتضی بود برای ظهور آن امام در آن زمان تا اینکه منتهی شد امر بامام زمان ما عجل الله تعالی فرجه چون بعد از آنحضرت امامی نیست که شبهات حاصله در رعیت را که بجهت ظهور زایل میشود مرتفع کند و احداث شبهات باید بر رفع علت حدوث آن مرتفع شود و همه این اختلافات برای خاطر منع کردن وجود مبارک امام است کشته شدن و مردن را از نفس خود و زایل نمیشود این اختلاف مگر برفع مانع و آن مستلزم کشته شدن و مردن امام است و بعد از این امام امام دیگری نیست که جانشین او باشد و اگر این امام آخر کشته شود نظام عالم برهم میخورد و عالم فاسد میشود پیش از اینکه خلق پخته شوند و بحد اعتدال برسند و نفوس کامله ایکه مستعد کمالند از فیض باز میمانند و برناقصین هم حجت تمام نمیشود پس حجت میاورند برخدا و میگویند اگر امام داشتیم در دنیا ما را هدایت میکرد ما خدا را بیگانگی میپرستیدیم پس نظام و بقاء عالم و پخته شدن و بحد اعتدال رسیدن مردم و منع فیض نشدن از نفوس کامله مستعده برای کمال و تمام شدن حجت برناقصین منوط بحیات داشتن و زنده بودن امام است و بر زنده بودن و مخفی بودن امام نقصی براینها وارد نمیآید و دنیا باقی میماند و مردم زنده میمانند و پخته و معتدل میشوند تا اینکه ثمره وجود هر یک از اینها از سعادت و شقاوت ظاهر گردد در آنوقت قیام میکند و ظاهر میشود

و نظام عادله را برقرار میکند و حق هر صاحب حقی را باو میدهد و روزی هر روز بخواری را باو میرساند اینها است سرّ غیبت آنحضرت و حکمت در آن

بعبارة دیگر میگوئیم خدایتعالی برای حق دولتی قرار داده و برای باطل هم دولتی دولت حق رحمانی است و دولت باطل شیطانی و محل این هر دو دولت در دنیا است و دولت حق اصلیه و باقیه و دولت باطل تبعیه و زائله است لذا مقدم داشت دولت باطل و اهل آنرا بر دولت حق و اهل آن و فرمود الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور پس ظلمت و تاریکی را بر نور و روشنی مقدم داشته و هکذا شب را بر روز و نطفه و علقه و مضغه را بر صورت انسانیت و حالت صباوت را بر بلوغ و همچنین در مرتبه های دیگر و چون این اوان و زمانها بدولت ظالمین اختصاص دارد پس ناچار اهل حق باید مخفی و مختفی باشند تا اهل باطل جولان خود را تمام کنند ولیکن چون خدای تعالی ابا دارد مگر اینکه حجت را بر مردم تمام کند از مؤمن و کافر ظاهر میکند اهل حق را بقدر ضرورتی که لازم است تا اسم اسلام و ایمان بر وجه ظاهر متعارف باقی بماند برای اتمام حجت بر کفار و اکمال نعمت بر مؤمنین پس چون این مدعا حاصل میشود خدا انها را مخفی میگرداند از چشمهای مردم برای اینکه منزه باشند از ملاقات اهل فسق و کفر و ظلم و جور و مباشرت با ایشان لله تحت قباب الارض طائفة اخفاهم عن عیون الناس اجلالا

و اما جواب سائل که گفته بظهور امام رفع فساد شود و احکام قطعی میشود این

علت غیبت ولی عصرؑ

قول باطل است زیرا که در زمان دولت باطل هرگاه امام ظاهر شود و مامور بسیف نباشد در این صورت یعنی با غلبه مخالفین و دشمنان دین بر مطیعین و مؤمنین فساد زیادتر میشود و مستلزم کشته شدن امام علیه السلام است که آن مستلزم فساد و فناء عالم است و خراب و ویران شدن آن واگر شمشیر بکشد و منافقین و کفار را بکشد ایجاد شبهه ربوبیت و خوارق عادات و معجزاتیکه از آنحضرت ظاهر شود حمل بسحر و جادو و سبب الجاء و بیچاره شدن اهل باطل و بجبر و غلبه و قهر تسلیم شدن میشود و جهت بنحو یکه خدا خواسته تمام نخواهد شد و باین کیفیت نیز رفع فساد نمیشود و دفع فساد وقتی خواهد شد که امام مطوع و رغبت مطاع باشد و حکم او نافذ باشد و این مخالف با انچه بیت که فرض شد بلکه اگر امام ظاهر باشد فساد مترتب بر وجود و ظهور حضرت است در اینصورت از هجوم آوردن مخالفین برای کشتن آنحضرت وکشتن شیعیان او و یاران او پس فساد ظهور آنحضرت در زمان دولت باطل بمراتب زیادتر است از غیبت و مخفی بودن آنحضرت در آن زمان زیرا که وقتیکه امام غائب باشد ظالمین چندان التفاتی بشیعیان او نخواهند داشت چنانچه حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا به یاران خود فرمود انّ القوم ما یریدون غیری و انتم فی حلّ من بیعتی فتفرقوا فانهم اذا اصبحوا و وجدونی لا یلتفتون الیکم ولا یتعاقبونکم یعنی بدرستیکه این گروه کسی را غیر از من نمیخواهند و من عقد بیعت خود را از گردن شما برداشتم پس متفرق شوید این قوم چون صبح شود و مرا بیابند بشما توجهی ندارند و شما را تعقیب نخواهند کرد و امر همینطور بود

که حضرت فرمود بدیهی است که مخالفین بر ریاست خود میترسند که از ایشان گرفته
شود و چون دین اهل حق مخفی باشد ایمن اند از خروج او بر ایشان پس متوجه
و متعرض شیعیان نمیشوند

واما فساد واقع در دین و شریعت که در دست شیعیانست هرگاه امام
علیه السلام بخواهد و مصلحت باشد آنرا زایل و دفع میکند و غیبت آنحضرت
مانع از آن نیست زیرا که هرچند آنحضرت غائب باشد از نظر شیعیان خود شیعیان
از او غائب نیستند چنانچه از توقیع مبارک آنحضرت که برای شیخ مفید رضوان
الله علیه مرقوم داشته استفاده میشود که فرموده انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا
ناسین لذکرکم ولولا ذلک لاصطلمتکم اللأواء واحاطت بکم الاعداء یعنی
بدرستیکه ما بخود واگذارنده نیستیم مراعات شما را و فراموش کننده نیستیم یاد کردن
شما را و اگر اینطور نبود ریشه کن میکرد شما را سختیها و دشمنان احاطه میکردند شما را
پس آن بزرگوار در حال غیبت آنچه که صلاح حال شیعیانش نیست آنرا از ایشان منع
میفرماید از ضررها و مفسدها و آنچه را که صلاح ایشانست بآنها میرساند و
اما قطعی شدن احکام و ظنی بودن آنها مربوط بظهور و غیبت آنحضرت نیست
هرگاه اراده فرماید که شیعیان خود را بمرحله قطع و یقین برساند میرساند چه
غائب باشد و چه ظاهر بلکه مبنای امر قطع و ظن سر دیگری است که علماء اعلام
در محل خود ذکر کرده اند پس کسیکه حقیقة طالب حق و صدق است و نیت او

غیبت امام زمان مانع از فاطمیه

خالص برای خدا است وطینت وسرشت اوصاف وپاک وباطن او نیکو وبی آلایش
است حضرت او را بمقام قطع ویقین میرساند هرچند حضرتش را نبیند وکسیکه در
طلب حق راستگو نباشد یا طالب حق نباشد ظهور ودیدن امام برای او نفعی ندارد
هرچند مشافهه وحضورا مورد خطاب آنحضرت واقع شود چنانچه مضمون بعضی از
فقرات بعض از دعاهای آنحضرتست که میفرماید ما ضرّنی غیبتی ولا نفعهم حضورهم
یعنی ضرر نمیرساند بمن غائب بودن ونفع نمیدهد ایشانرا حاضر بودن نشان ونیز
فرموده است ما من عبد احبّنا واخلص فی معرفتنا وسئل مسئلة الّا ونفثنا فی
روعه جوابا لتلک المسئلة یعنی نیست بنده ای که ما را دوست بدارد ودر شناسائی
ما اخلاص نشان دهد از مسئله ای از او سؤال شود مگر آنکه بدل او میاندازیم جواب را
برای آن مسئله وخدا یتعالی میفرماید والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا
حاصل آنکه امام علیه السلام بشیعه خود نظر دارد وشیعه در نظر او هست
اگر اهلیت دارد دید براو عطا میفرماید احکام وجودیه وتشریعیه را واز خزائن
علوم خود براو عطا میکند از راه جود وکرم خود درحالیکه آنشیعه او را نمیبیند
برادر عزیزم در اینمطالبیکه در اینمقدمه برایت نوشتم تدبّر کن وبدیده
انصاف در آن بنگر واعتساف وخودبینی وخودپسندی را کنار بگذار ودرمیان
خود ودیگران خدا را حاضر وناظر بدان وگمان مبر که حضرت ولی عصر ارواحنا فداه
تو را نمیبیند واز سریرهٔ تو خبر ندارد هم قصدم امیدم آنکه آنچه را در اینکتاب نوشته

فیض بشیعیان نمیباشد

ومینویسم برای خدااست یا برای هوا و هم مقصد خواننده و مطالعه کننده را میداند که خواندن و مطالعه کردنش برای متذکر و مستبصر شدن است و یا برای دیدن وانتقاد کردن گفته شده که من صنف فقد استهدف البته کاری کن که از زمره اخوانی نباشی که درحقشان گفته شده اخوان الزمان جواسیس العیوب

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس — که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

صلی الله علیک یا مولای یا صاحب الزمان انی توجهت واستشفعت وتوسلت بک الی الله وقدمتک بین یدی حوائجی للدنیا والاخرة یا وجیها عند الله فاشفع لی عنده

للمؤلف الملهوف

یاد رخش بروضه رضوان نمیدهم — خاک درش بملک سلیمان نمیدهم

دُرّ ولایتی که نهفتم از او بدل — تا بنده گوهریست من ارزان نمیدهم

در غار سینه سرّ ولایت نهان جان غارت — جز در نثار حضرت جانان نمیدهم

یکجلوه ای ز نور جمال عزیز شان — با صد هزار یوسف کنعان نمیدهم

دست طلب ز دامنشان بر نمیکشم — دل را بغیر عترت و قرآن نمیدهم

یکقطره از سرشک که ریزم بیادشان — آنقطره را بگوهر غلطان نمیدهم

آب ولایتی که گلم زان سرشته شد — آن آب را بچشمه حیوان نمیدهم

شد مهرشان ز روز ازل پای بند دل — آنسان که نقش شد بجز آن نمیدهم

سرّی بدل نهفته مقفل بنور عقل — مفتاح آن بمردم نادان نمیدهم

اقسام علامات ظهور

الا علی است جان جهان و جهان جان — بی مهر شان بقا بعز جان جان نمیدهم

امروز هر کسی به بتی سر سپرده است — من سر بغیر قبله ایمان نمیدهم

با کس مرا بغیر ده و چار کار نیست — دل را بهر و رده شیطان نمیدهم

ای غائب از نظر نظری کن بحال من — جز سر بپای تو من حیران نمیدهم

تا اینجا مقدمه کتاب بپایان رسید اینک شروع میکنم باصل مقصد خود که بیان اخبار و آثار آیات و علامات ظهور آنحضرتست و توفیق اتمام آنرا از خدای متعال میطلبم و استمداد برای اکمال آن از حضرت ولی ذو الجلال میخواهم

گفتار در بیان علائم ظهور آنجناب

آنچه از آیات و اخبار و مأثور و آثار مستفاد میشود علامات ظهور حجت پروردگار امام غائب از ابصار و مخفی از انظار قطب عالم امکان محور کون و مکان حضرت صاحب الزمان همنام و هم کنیه خاتم پیغمبران حجة ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه بر چند قسم است خاصه و عامه و حتمیه و مطلقه و معلقه و بعیده و قریبه و مشروطه و واقعه و غیر واقعه خاصه آنست که اختصاص بخود حضرتش دارد و عامه آنست که نسبت بعموم مردم خبر داده شده در ایشان ظاهر شود و حتمیة آنستکه تا صورت وقوع پیدا نکند آنحضرت ظاهر نمیشود و حتما باید واقع شود و مطلقه آن علاماتی است که مشترکه میان قیامت صغری و قیامت کبری است و معلقه علاماتیست

علامات ظهور اجمالاً

که قابل تغییر است ممکن است واقع شود و ممکن است بداء حاصل شود و واقع نگردد و بعیده علاماتیست که تا ظهور بسیار دور بوده از قبیل جنگ جمل و صفین و خوارج نهروان و قضیهٔ کربلا و ساخته شدن بغداد و شهر واسط و امثال اینها و قریبه علاماتیست که خیلی نزدیک بظهور واقع شود از قبیل مسخ شدن بعضی و زنده شدن بعضی از مردگان و کشته شدن نفس زکیه و امثال اینها و واقعه اینها میشود که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله تا زمان فعلی قرناً بعد قرنٍ ظاهر شده و غیر واقعه آنهائیست که هنوز واقع نشده و بعد از این بتدریج واقع میشود

نگارنده پیش از ذکر مدارک و آیات و اخبار برای استحضار

خاطر خوانندگان بطور اجمال آنچه از مطلق علامات را که استقصا و تتبع کرده ام در یک بخش ذکر میکنم و در یازده بخش بعد بتفصیل با بیان آیات و اخبار و مصادر و مآخذ و مستندات آنها بضمیمه تحقیقات و تطبیقات لازمه و ترجمه آیه و حدیث بطور وافی شرح خواهم داد ان شاء الله تعالی امید است مورد قبول و توجهات حضرت بقیة الله ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا گردد و صلی الله علی محمد و آله

بخش اول در بیان اجمال علامات ظهور با عدد علامات و ترتیب

۱	آمدن پرچمهای مصری که سبز رنگ است در شام	۲	کوبیده شدن پرچمهای قیس بمصر

بخش اول در بیان

اجمالی علامات ظهور

۲۶ رفتن سید حسنی باصفهان

۲۷ رفتن سید حسنی بقم

۲۸ رفتن سید حسنی بکوفه

۲۹ فرو بردن زمین در مشرق

۳۰ فرو بردن زمین در مغرب

۳۱ کشته شدن نفس زکیه پشت کوفه با هفتاد نفر

۳۲ در آوردن پرچمهای سیاه از طرف خراسان

۳۳ خروج یمانی از طرف یمن

۳۴ ظهور مغربیها در مصر

۳۵ مالک شدن مغربیها شامات را

۳۶ طلوع ستاره ای در مشرق که مانند ماه نور دهد که نزدیک باشد از کجی دو طرف آن بهم رسد

۳۷ ظهور سرخی در آسمان که منتشر شود در آفاق

۳۸ ظهور آتشی از طول در مشرق که در جو از سه روز تا هفت روز بماند

۳۹ مطلق العنان شدن عرب و مالک شدن او بلاد را

۴۰ بیرون رفتن عرب از اطاعت شاه عجم

۴۱ کشتن اهل مصر امیر خود را

۴۲ ورود لشکری از طرف مغرب که اسبهای خود را بفناء حیره ببندد

۴۳ شکافته شدن فرات بنحویکه آب داخل کوچهای کوفه شود

۴۴ سوزانیدن مرد جلیل القدری از شیعیان بنی عباس در میان جلولا و خانقین

۴۵ وقوع زلزله در بغداد که بسیاری از آن بزمین فرو رود

۴۶ غلبه رعیت بر بلاد آقایان

بخش اول در بیان

اجمالی علامات ظهور

بخش اول در بیان

اجمالی علامات ظهور

دامنه کوه سیاه ری که هشتاد
نفر از ایشان لیاقت سلطنت
کردن داشته باشند

۱۰۰ ظهور فتنه شدید در سال پیش از ظهور

۱۰۱ ممنوع شدن رفتن بحج سه سال
قبل از ظهور

۱۰۲ ظاهر شدن سرخیئی در آسمان
که دوران عمود هائی باشد مانند
نقره که نور از آن بتابد

۱۰۳ خروج سروسی یا اشروسنی از
ارمنیه و اذربایجان و آمدن او
در پشت ری نزدیک کوه سرخ
که متصل بکوههای طالقانست

۱۰۴ جنگ شدید در میان اشروسنی
و مروزی که از سمت خراسان میاید

۱۰۵ خروج مروزی بطرف بغداد و ماهها
و واسط

۱۰۶ ماندن مروزی مدت یکسال
یا کمتر در واسط

۱۰۷ رفتن مروزی بکوفه و از نجف
تا کوفه و از آنجا تا حیره جنگ
شدیدی در میان ایشان واقع شود

۱۰۸ کشته شدن هفتاد هزار نفر
کنار جسر بغداد که آب دجله از
خون سرخ و از گند اجساد متعفن
شود

۱۰۹ بلند شدن هفتاد پرچم از ممالک
مختلفه و جنگ شدید

۱۱۰ بلند شدن سه نداء در ماه
رجب

۱۱۱ ظاهر شدن بدن امیر المؤمنین
علیه السلام در مقابل چشمه
آفتاب که در یکی از نداها گفته
شود هذا امیر المؤمنین

بخش اول در بیان

اجمالی علامات ظهور

١٣٤ رئیس جمهور شدن عبد الرحمن نامی در مصر

١٣٥ خلیفه شدن عبد الله نامی از بنی عباس در دمشق

١٣٦ جنگ کردن عبد الله عباسی با رومیان وکشته شدن او

١٣٧ تلاقی لشکر رومیها با عبد الله در قرقیسیا و قتال عظیم در کنار نهر

١٣٨ قتل عام کردن رومیها عرب را و اسیر کردن زنان وکودکان

١٣٩ خروج دابة الارض در مکه

١٤٠ در آمدن آفتاب از مغرب

١٤١ نزول عیسی از آسمان

١٤٢ ظاهر شدن آتش از ته عدن شاید آتش زدن چاههای نفت باشد

١٤٣ بیرون آمدن آتش از حضرموت

١٤٤ ظهور طیارات جنگی

١٤٥ خسف قریه خرستا از قرای شام

١٤٦ سفیانی مسیحی میشود و با زنار و صلیب از روم میاید و در شام قیام میکند در حالتیکه متدین بهیچ دینی نیست

١٤٧ کشته شدن ابن الشیخ در وسط نجف

١٤٨ خراب کردن و سوراخ کردن کوچهها بنی ثبت را در کوفه

١٤٩ تعطیل مساجد تا چهل روز بسبب کشف هیکل

١٥٠ بجنبش آمدن پرچمها در اطراف مسجد کوفه

١٥١ سرلشکر سفیانی شدن خزیمه نامی که چشم چپ او مالیده و در چشم راستش ناخنه غلیظی است

١٥٢ فرستادن سفیانی صد و سی هزار نفر

بخش اوّل در بیان

اجمالی علامات ظهور

بخش اول در بیان

اجمالی علامات ظهور

۲۰۷	متروک ماندن مساجد از نماز	۲۲۰	مستولی شدن زن بر شوهر خود
	خواندن در آن بسبب خصومتها		در جمیع چیزها
۲۰۸	مساجد را جای خوردن طعامات	۲۲۱	ظهور دولت اشرار
	قرار دادن	۲۲۲	حلال بودن ظلم در جمیع شهرها
۲۰۹	ندا نشنیدن حکم کردن قاضیها	۲۲۳	حکومت کردن هر سلطان جائر
۲۱۰	زیاد شدن گناهان و بدعتها	۲۲۴	ریاست خواستن برای فخر کردن
۲۱۱	کم شدن کارهای خیر		بر دیگران و ظلم و جور کردن
۲۱۲	برداشته شدن برکت از سال	۲۲۵	کفار را مستشار امور قرار دادن
	و ماه و هفته و روزها و ساعتها	۲۲۶	مالک شدن کسیکه مالک مال نیست
۲۱۳	حلال دانستن زنا و خوردن مسکرات	۲۲۷	مال دیگری را وان ببدیهی پیر میدهند
۲۱۴	و گفتگوهای نامشروع و رقصها		است
۲۱۵	و اقسام ساز و نوازها	۲۲۸	رأس و رئیس قرار دادن کسی را که لیاقت
۲۱۶	بلند شدن صداهای فجار		ریاست و مداخله در امور عامه ندارد
۲۱۷	بد گوئی و ننگ و بستن افتراء و سرزنش	۲۲۹	ظاهر شدن بدعتها و فتنه ها
	کردن بعلماء	۲۳۰	تدریس و تدرس کردن علوم باطله
۲۱۸	خونریزی بناحق بین یکدیگر		برخلاف دستور دین و قرآن
۲۱۹	رشوه گرفتن قضاة در حکم	۲۳۱	ذلیل کردن سادات و بزرگان اصیل

بخش اول در بیان

اجمالی علائم ظهور

۲۵۱ وضع شدن جوائز
۲۵۲ مقاتله مسلمین با یهود
۲۵۳ مشرک شدن قبیله‌ای از مسلمین
۲۵۴ کثرت خطباء منابر
۲۵۵ رکون علماء بولاة
۲۵۶ تعلم فقه برای غیر خدا
۲۵۷ تفقه علماء برای حلال کردن دینار و درهم
۲۵۸ فتوی دادن بغیر آنچه خدا فرموده
۲۵۹ تجارت کردن بقرآن
۲۶۰ قرار دادن حق برای اشرار امت
۲۶۱ کشته شدن علماء حقیقی
۲۶۲ زیاد شدن علماء ضلالت
۲۶۳ کینه علماء دینی در دل گرفتن
۲۶۴ سرزنش کردن و بدگوئی کردن بعلماء
۲۶۵ کشتن علما را مانند کشتن دزدان
۲۶۶ شصت نفر دروغگو ادعای نبوت کنند
۲۶۷ دوازده نفر ادعای مهدویت کنند
۲۶۸ سلطان و قرآن با هم قتال کنند و از هم جدا شوند
۲۶۹ تعطیل احکام دین برای دادن
۲۷۰ قرآن را در سازها و نوازها گرفتن
۲۷۱ خراب شدن جزیره از ترک
۲۷۲ خراب شدن ترک از صاعقه
۲۷۳ خراب شدن سند از هند
۲۷۴ خراب شدن هند از چین
۲۷۵ خراب شدن چین از رمل
۲۷۶ خراب شدن حبشه از زمین لرزه
۲۷۷ خراب شدن عراق از قحط و
۲۷۸ خراب شدن بصره از عراق

بخش اول ز بیان

اجمالی علامات ظهور

۳۰۲ مردان بر سر پسران غیرت کشند
همچنانکه بر سر زنان غیرت کشند

۳۰۳ مردان گیسوان خود را شانه کنند
همچنانکه زنان گیسوان خود را شانه زنند

۳۰۴ بیشتر مردم بهترین خانه‌هاشان
خانه باشد که در آن فسق و فجور
بیشتر شود

۳۰۵ زن وادار کند شوهر خود را که
با مردان لواط کند

۳۰۶ زنان را بزنا دادن مدح کنند

۳۰۷ مؤمن حقیر و ذلیل و خوار شود

۳۰۸ حکام و اولیاء امور کفار را بخود
نزدیک کنند و اهل خیر را از خود
دور کنند

۳۰۹ ریاست و ولایت را بکسی دهند
که خودشان میخواهند

۳۱۰ محارم خود را نکاح کنند

۳۱۱ مرد را بتهمت بکشند

۳۱۲ مرد زن و دختر خود را کرایه دهد
بر سر پست‌ترین طعام و شراب

۳۱۳ ایمانهای مردم بخدا زبانی و
دروغ باشد

۳۱۴ ساز و نواز و لهویات زیاد شود
و کسی منع نکند یا جرئت نکند
که منع کند

۳۱۵ از ترس اینکه مبادا سادات
و شرفاء عزیز شوند آنها را
ذلیل کنند

۳۱۶ محبوبترین مردم در نزد ایشان
کسی است که بدگوئی از خانواده
آل محمد کند

۳۱۷ کسانیکه از دوستان آل محمدند
با آنها دروغ گویند و شهادت
ایشان را قبول نکنند

بخش اول در بیان

۳۱۸ شنیدن قرآن بگوشها سنگین شدن

۳۱۹ شنیدن باطل بگوشها آسان شدن

۳۲۰ اگرام کردن همسایه خودرا از ترس زبانش

۳۲۱ راستگوترین مردم در نزد مردم آنکه دروغگوتر است باشد

۳۲۲ طلب کردن حج وجهاد برای غیر خدا

۳۲۳ خرابی از آبادی زیادتر شدن

۳۲۴ کم فروشی کردن و زیاد گرفتن در کیل و وزن

۳۲۵ استخفاف بخونریزی

۳۲۶ مشهور کردن مرد خود را ببدزبانی تا آنکه از او بترسند و کارها باو رجوع

۳۲۷ استخفاف بنماز کنند

۳۲۸ میت را از قبر بیرون آوردن و اذیت کردن و فروختن کفن او

۳۲۹ زیاد شدن هرج و مرج

۳۳۰ صبح کردن مرد در حال مستی و داخل شب شدن در حال مستی

۳۳۱ نکاح کردن با بهائم

۳۳۲ رفتن مرد بمصلی و برگشتن او در حالیکه لباس نداشته باشد

۳۳۳ سخت شدن دلها و خشک شدن چشمها

۳۳۴ سنگین شدن ذکر بر گوشهاشان

۳۳۵ از طریق باطل و حرام کسب کردن

۳۳۶ اعمال خیر را برای نمایش بجا آوردن

۳۳۷ حج کردن ثروتمندها برای تماشا و گردش و استراحت

۳۳۸ حج کردن اوساط برای تجارت کردن

۳۳۹ حج کردن فقرا برای ریا و سمعه و گدائی کردن

۳۴۰ میل کردن مردم هر طرفی که غلبه با او باشد

اجمالی علامات ظهور

۳۴۱ طالب حلال مذمت کرده شود

۳۴۲ طالب حرام مدح کرده شود و برای آن باشد

۳۴۳ در حرمین عمل کنند چیزی را که خدا دوست ندارد و کسی ایشان را منع نکند

۳۴۴ علانیه عمل قبیح کنند و کسی نهی نکند

۳۴۵ در مکه و مدینه آلات لهو و ساز و نواز ظاهر شود و غنا خواندن شایع شود

۳۴۶ امر بمعروف و نهی از منکر کننده را سرزنش و ملامت کنند و او را نصیحت کنند که نکند

۳۴۷ برای کردن عمل زشت انتظار شب شدن نکشند

۳۴۸ مردم از روی هم چشمی با جهال شهر اقتداء کنند

۳۴۹ راه خیر بسته و راه شر باز شود

۳۵۰ میت را با استهزاء بلند کنند و کسی دنبال جنازه او فزع نکند

۳۵۱ در هر سال بدعتها و شر زیاد شود

۳۵۲ مردم در مجالس تابع اغنیاء شوند

۳۵۳ بمحتاج برای خنده کردن عطا دهند

۳۵۴ غیبت کردن بنظرهاشان ملیح باشد

۳۵۵ زنا و لواط شایع شود

۳۵۶ دروغگو نزد مردم را راستگو دانند

۳۵۷ سعایت پیش ظالم و سخن چینی ظاهر شود

۳۵۸ مساجد زینت کرده شود

۳۵۹ قرآنها و کتابها زیور و آب طلا کاری شود

۳۶۰ مرد برفتن پیش زن سرزنش شود

بخش اول در بیان

۳۶۱ آیات در آسمان ظاهر شود
و مردم نترسند

۳۶۲ مردم مانند حیوانات روی
بکدیگر جستن کنند وکسی منع نکند
از ترس مردم

۳۶۳ مال زیاد در غیر طاعت خدا مصرف
کنند

۳۶۴ مال کم را در طاعت خدا مصرف
نکنند

۳۶۵ فرزندان عاق پدران و مادران
شوند

۳۶۶ فرزندان استخفاف پدران و
مادران کنند

۳۶۷ فرزندان افتراء بپدر خود بندند

۳۶۸ و در حق پدر و مادر نفرین کنند

۳۶۹ و بمرگ ایشان شاد شود و ابها

۳۷۰ را بیازارد و بزنند و دشنام دهند

۳۷۱ مرد اگر روزی بر او بگذرد
که گناهی نکرده باشد در آن
از فسق و فجور و کم فروشی در
کیل و وزن یا غش در معامله
یا خوردن مسکرات محزون
و غمناک باشد

۳۷۲ سلطان احتکار طعام کند

۳۷۳ خوردنی زیاد و فراوان
باشد ولی بدست مردم
نیاید مگر بگرانترین بهاء

۳۷۴ با اموال ذوی القربی قمار
بازی کنند

۳۷۵ اموال ذوی القربی را بمصرف
ساز و نواز و لهو و لعب رسانند
و با آن شراب خورند

۳۷۶ بشراب مداوا کنند و برای
بیمار توصیف کنند تا با آن استشفا کنند

اجمالی از علائم ظهور

۳۷۷ مردم در امر بمعروف و نهی از منکر نکردن همه با هم یکسان شوند

۳۷۸ وزیدن باد بر پرچم منافقین و غلبه اهل نفاق

۳۷۹ پرچم اهل حق جنبش نکند

۳۸۰ قبور ائمه را بگلوله خراب کنند

۳۸۱ روزنامه های پراکنده مختلف

۳۸۲ که هر کدام اسمی دارد در میان مردم شایع شود

۳۸۳ اذان گفتن با اجرت و مزد باشد

۳۸۴ اجتماعات در مساجد زیاد شود ولی نه از برای خدا و عبادت بلکه برای غیبت کردن و گفتن سخنان دنیوی

۳۸۵ مست امام جماعت شود

۳۸۶ هر که مال یتیم خوراست بصلاح و درستی معرفی شود

۳۸۷ امین خیانتکار و خیانتکار امین شود

۳۸۸ میراث را اولاد و حکام برای اهل فسق و فجور مقرر کنند

۳۸۹ طلاق گفتن زیاد شود

۳۹۰ کسانیکه اولاد ندارند از بی اولادی خوشحال شوند

۳۹۱ یکدسته برای دین گریه کنند و یکدسته برای دنیا از شدت فشار و سختی که میبینند

۳۹۲ هلاکت مرد بدست زن و بچه و پدر و مادر و خویشان و همسایگان او باشد که او را سرزنش و ملامت کنند بتنگی معیشت تا ناچار وارد عملی شود که هلاکت او در آن باشد

۳۹۳ شهرها بهم نزدیک شود

۳۹۴ بازارها بهم نزدیک شود

۳۹۵ قسم خوردن بناحق زیاد شود

۳۹۶ مردم بغیر خدا قسم خورند

بخش اول در بیان

۳۹۷ از مردم رأیها گرفته شود
۳۹۸ غلق واضطراب مردم زیاد شود
۳۹۹ کسبها وتجارتها کساد شود
۴۰۰ بازارها تعمیر وزینت کرده شود
۴۰۱ بناها محکم ساخته شود
۴۰۲ بناهای عمارات وقصرها طولانی وبلند ساخته شود
۴۰۳ کودکها کرسی نشین شوند
۴۰۴ معاملات اضطراری زیاد شود
۴۰۵ شهادتها برای همدیگر قرض داده شود
۴۰۶ ربا گرفتن کسب اینها شود
۴۰۷ ازدواجها برای مال وعنوان شود
۴۰۸ پست ترین مردم بر مردم رئیس شوند
۴۰۹ نویسندگان دولتی زیاد شوند
۴۱۰ شرطیها ولشکریها زیاد شوند
۴۱۱ مسلمانان بکفار فروخته شوند
۴۱۲ تجار وصنعتگرها در تجارت وصنعت خود دروغ گویند
۴۱۳ شریک با شریک خود دروغ گوید وخیانت کند
۴۱۴ مردمان منقلب وریاکار زیاد شوند
۴۱۵ مردمان شرافتمند ونجیب ذلیل وخوار شوند
۴۱۶ مردم درکارهای خود سرگردان شوند
۴۱۷ مردم نه مسلمان باشند ونه نصرانی
۴۱۸ حیا وعفت از مردم برداشته شود
۴۱۹ اختلاف در دین ومذهب زیاد شود

اجمالی علامات ظهور

۴۲۰	مردم مانند اشخاص تازه مسلمان شوند	۴۳۳	بقرآن تجارت کنند
		۴۳۴	قماربازی کردن زیاد شود
۴۲۱	تغلب وتزویر زیاد شود	۴۳۵	دشنام دادن شعار ایشان شود
۴۲۲	دین بدنیا فروخته شود	۴۳۶	مردم راغب بدنیا شوند
۴۲۳	تعارفات دروغی زیاد شود	۴۳۷	درذات خدا فکر وتعمق کنند
۴۲۴	مسلمان بهمدیگر که میرسند سلام نکنند مگر از روی آشنائی وشناسائی یا احتیاج	۴۳۸	بالای منبرها امر بتقوی کنند وگوینده بآن عمل نکند
		۴۳۹	ماهها ناقص شود
۴۲۵	مردم تابع لغزشهای علماء شوند	۴۴۰	ماهها بزرگ نماید وبعضی از
۴۲۶	از علماء حذر وفرار کنند	۴۴۱	ماهها دیده نشود تا مردم از فیض عید فطر وعرفه محروم شوند
۴۲۷	عالم را بلباس خوب شناسند نه بزهد وتقوی وعلم	۴۴۲	رکوع وسجودها برای جلب نان وپول شود
۴۲۸	زنها را قبله خود قرار دهند		
۴۲۹	مردم در فکر شکم وفرج خود باشند	۴۴۳	عجب وکبر وخودبینی وخودپسندی در مردم ظاهر وزیاد شود
۴۳۰	کوچکها احترام بزرگتران را نگاه ندارند		
۴۳۱	بزرگترها بر کوچکترها رحم نکنند		
۴۳۲	دین را آلت دنیای خود قرار دهند	۴۴۴	مؤمن در میان آنان ذلیلتر از

بخش اول در بیان

از هر کسی باشد

۴۴۵ خروج عوف سلمی از جزیره کویت یا
تکویت و کشته شدن او در مسجد دمشق

۴۴۶ خروج شعیب بن صالح از سمرقند

۴۴۷ منکر معروف و معروف منکر گردد

۴۴۸ زینت کردن مردان بطلا و حریر

۴۴۹ غلبه هند بر سند

۴۵۰ غلبه قفص بر سعیر

۴۵۱ غلبه قبط بر اطراف مصر

۴۵۲ غلبه اندلس بر اطراف افریقا

۴۵۳ غلبه حبشه بر یمن

۴۵۴ غلبه ترک بر خراسان

۴۵۵ غلبه روم بر شام

۴۵۶ غلبه اهل ارمنیه بارمنیه

۴۵۷ بلند شدن صدا در عراق بهتک حجاب
۴۵۸ و برداشتن بکارت دختران

۴۵۹ قیام مردی از قم که مردم را دعوت
بحق کند و با او باشند جماعتی
از مردان که دلهاشان مانند پاره‌های
آهن است در محکمی

۴۶۰ پادشاه عجم از عجم الزام و زیر
و والی گیر

۴۶۱ انداختن آثار قرآن در پشت سر

۴۶۲ استعمال ظرفهای طلا و نقره

۴۶۳ شایع شدن گرفتن سازها
و نوازها و خوانندگیها و رقاصی
زنان در همه جا

۴۶۴ بلند کردن جوانان و مردان
گیسوان جلو سر خود را

۴۶۵ سر برهنه راه رفتن جوانان
و مردان

۴۶۶ ظهور کلاههای ترک دار و بند
دار و کلاههای اهل شرک در
مسلمانان و کلاهها بین المللی

اجمالی علامات ظهور

۴۶۷ زنار بر کمر بستن مسلمانان

۴۶۸ بستن قلادها بر گردنها با آنکه طلا

۴۶۹ مردان صورتهای خود را صاف و براق کنند

۴۷۰ جامهای کوتاه و تنگ و نازک پوشیدن مردان

۴۷۱ پس گرفتن روم آنچه را که از او گرفته شده

۴۷۲ پس گرفتن ترک آنچه را که از او گرفته شده

۴۷۳ کشتگان و مجروحین را با هم دفن کردن

۴۷۴ فرو رفتن بصره بزمین

۴۷۵ پوشیدن جامهای بافتنی دراز

۴۷۶ ظاهر شدن معادن بسیار که بدست مردمان رذل افتد

۴۷۷ کندن و تونل زدن بعض از کوهها

۴۷۸ ظهور اختراعات بزرگ.

۴۷۹ کنده شدن کوهها پیش از صیحهٔ آسمانی

۴۸۰ ظاهر شدن لباسهای مخصوص برای پوشیدن زنها

۴۸۱ رواج یافتن سرودهائیکه آخر آوازان مانند صدای خر کشیده شود

۴۸۲ رأی گرفتن زنها از عموم مردم در امور عامه

۴۸۳ خروج قومی از سمت مشرق که قاری قرآن باشند ولی ریشها تراشیده که مانند خوارج از دین بیرون باشند و قتل اینها بر مسلمانان واجب باشد

۴۸۴ زینت کردن دیوارها و خانها را بروغن مالی و نقاشی و رنگها

بخش دوم در بیان آیات مؤوله

دانسته باد

که بیشتر از این علامات که ذکر شد ظاهر شده و بعضی از آنها مردد میان قیامت صغری است که ظهور مهدی علیه السلام باشد و قیامت کبری و معدودی از آنها هنوز ظاهر نشده و اینها در ظرف سه چهار سال پی در پی پیش از ظهور یا کمتر همه آنها ظاهر خواهد شد بخصوص در یکسال پیش از ظهور که تمام علامات حتمیه در آن صورت میگیرد بلکه از ماه رجب سال قبل از ظهور تا ماه محرمی که ظهور واقع میشود در ظرف مدت هشتماه تماما صورت میگیرد وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین

بخش دوم در ذکر آیات قرآنیه مشعره بر علامات ظهور

۱

سوره بقره آیه ۱۵۰ میفرماید ولنبلونکم بشیئ من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرین.

در کتاب اکمال الدین از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ان لقیام القائم علامات تکون من الله عز وجل للمؤمنین قلت وما هی جعلنی الله فداک قال قول الله عز وجل ولنبلونکم یعنی المؤمنین قبل خروج القائم بشیئ من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس

کہ اشعار بعلائم ظہور دارد

والثمرات و بشر الصابرین قال نبلوهم بشیء من الخوف من ملوك بنی فلان فی اخر سلطانهم والجوع بغلاء اسعارهم ونقص من الاموال قال کساد التجارات و قلة الفضل ونقص من الانفس قال موت ذریع ونقص من الثمرات قلة ریع ما یزرع و بشر الصابرین عند ذلك بتعجیل خروج القائم

یعنی

گفت شنیدم از ابی عبد الله یعنی حضرت صادق علیه السلام که فرمود برای قیام قائم علاماتی میباشد از جانب خدای عز و جل که میفرماید و هر اینه میازمائیم شما را یعنی مؤمنین را پیش از بیرون امدن قائم بچیزی از ترس از پادشاهان بنی فلان در اخر سلطنت ایشان وگرسنگی بعلت گرانی اسعار ایشان وکم شدن مالها فرمود کسادی تجارتها وکمی زیادتی نفع بردن وکم شدن نفسها فرمود یعنی مرك بسیار باسرعت وکمی میوها یعنی کم ریع وبرکت شدن انچه کشت وکار میکنند وبشارت ده صبر کنندگان در این هنگام را بشتاب کردن قائم ببیرون امدن

تبصره ازاین ایه مبارکه وحدیثیکه حضرت صادق علیه السلام در تاویل ان بیان فرموده نکات ومطالبی استفاده میشود **اول** انکه مؤمنین باین پنج بلاء پیش از قیام قائم ازمایش میشوند تا انهائی ازایشان که صبر میکنند وثابت در ایمان میمانند شناخته شوند **دوم** انکه این پنج

بلاء ترس و گرسنگی و کم شدن مالها و نفسها و میوها و محصولات ایشان است **سوم** انکه بروز و ظهور و ابتلاء مؤمنین باین پنج بلاء پیش از خروج قائم علیه السّلام است **چهارم** حدوث و ظهور این بلاها در زمان آخرین سلطان بنی امیه است که سفیانی باشد یا بنی عباس که عبدالله باشد هرکدام از ایشان که باشند مصادف و مقارن با یکدیگرند چنانکه در بخشهای بعد شرح داده میشود **پنجم** انکه بلای گرسنگی بواسطه گرانی اسعار است که سطح و بهاء اجناس گران شود و بالا رود و مؤمنین دست تنگ شوند و راه دخل و انتفاع برانها بسته شود بجوریکه قدرت خریدن نداشته باشند **ششم** انکه صبر کنندگان در این پنج بلاء مورد بشارت خدا هستند برجعت یا فتن در خروج قائم

۳ سورة آل عمران

آیه ۱۷۶ ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب در تفسیر عیاشی از عجلان بن صالح از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده فرمود لا تمضی الایام واللیالی حتی ینادی من السماء یا اهل الحق اعتزلوا یا اهل الباطل اعتزلوا فیعزل هؤلاء من هؤلاء قال قلت اصلحک الله یخالط هؤلاء وهؤلاء بعد ذلک النداء قال کلا انه یقول فی الکتاب ما کان الله لیذر المؤمنین (الآیه)

که مشعر بر علائم ظهور است

یعنی نمیگذرد روزها و شبها تا اینکه منادی از آسمان ندا کند که ای اهل حق کناره گیرید و ای اهل باطل کناره گیرید پس جدا میشوند و کناره میگیرند اهل حق از اهل باطل (راوی گفت گفتم) اصلحک الله بعد از این این دو دسته باهم مخلوط میشوند فرمود حاشا که مخلوط شوند خدا در کتاب خود میفرماید نمیباشد خدا که بگذارد مؤمنین را بر اینحالتیکه شما بر آن هستید تا اینکه تمیز دهد ناپاک را از پاک

تبصره از این آیه مبارکه چند نکته استفاده میشود و همچنین از حدیث **اول** ندای آسمانی و این ندا غیر از صیحه ایست که در بیست و سوم ماه رمضان بلند میشود که از علائم حتمیه است و نداء منحصر بصیحه آسمانی مخصوص نیست بلکه آنچه از احادیث و اخبار فهمیده میشود چندین مرتبه در نزدیکی صداها از آسمان شنیده میشود بعبارات مختلفه چنانچه بعد از این در این کتاب ذکر خواهم کرد **دوم** آنکه دو دسته حق و باطل از هم جدا میشوند **سوم** آنکه جدا شدن ایشان برای امتحان و ممتاز شدن پاک و ناپاک است از یکدیگر **چهارم** آنکه پس از آنکه بندای آسمانی از هم جدا شدند دو مرتبه مخلوط بیکدیگر نخواهند شد

تکمیل تأویل آیه اول

از سوره بقره که قبل از این آیه ذکر کردم و آن آیه ولنبلونکم بشیء است تا آخر در غیبت نعمانی بسند خود از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده

لابدّ ان یکون قدّام القائم سنة یجوع فیها الناس ویصیبهم خوف شدید من القتل ونقص من الاموال والانفس والثمرات وان ذلک فی کتاب الله لبیّن ثم تلا هذه الآیة ولنبلونّکم بشیءٍ الی آخر الآیة

یعنی ناچار است از اینکه بوده باشد پیش از قیام قائم سالیکه گرسنه شوید در آن مردم و برسد ایشانرا ترس سختی از کشته شدن و کمشدن مالها و نفسها و میوه‌ها و این درکتاب خدا است که بیان میفرماید پس حضرت آیه مبارکه ولنبلونّکم را تا آخر تلاوت فرمودند

تبصره از این حدیث نیز استفاده میشود که وقوع این علامتهای پنجگانه پیش از قیام قائم است واز کلمه مبارکه لابدّ چنین مینماید که این علامات واقع شدنش اگر حتمی نباشد قریب بحتم است

حدیث دیگر ۳

نیز در غیبت نعمانی بسند خود از جابر جعفی روایت کرده که گفت پرسیدم از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام از فرموده خدایتعالی ولنبلونّکم بشیءٍ تا آخر آیه فقال یا جابر ذلک خاص وعام فامّا الخاص من الجوع بالکوفة یخصّ الله به اعداء آل محمد فیهلکهم وامّا العام فبالشام یصیبهم خوف وجوع ما اصابهم قطّ وامّا الجوع فقبل قیام القائم علیه السلام واما الخوف فبعد قیام القائم

یعنی فرمود ایجابر این بلا خاص است وعام است پس امّا خاص از گرسنگی

مشعره بر علامات ظهور

در کوفه مخصوص میگرداند خدا بآن دشمنان آل محمد علیهم السلام را پس هلاک گرداند ایشانرا و اما عام از آن در شام رو دهد میرسد ایشانرا ترس و گرسنگی که هرگز بایشان نرسیده باشد اما گرسنگی پیش از قیام قائم علیه السلام رخ میدهد و اما ترس بعد از قیام قائم علیه السلام است

سوره نساء ۴

آیه ۴۷ یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها یعنی ایکسانیکه کتاب بایشان آورده شده ایمان بیاورید بانچه بندریج فرو فرستادیم که تصدیق کننده باشد مرانچه را که با شما است پیش از انکه محو گردانیم روها را پس برگردانیم انروها را بر پشتهای ایشان

در تفسیر عیاشی و اختصاص طبرسی و غیبت نعمانی بسندهای خود از جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام روایتکرده اند در حدیث طولانی که تمام انرا بعد از این در این کتاب ذکر میکنیم که جمله از آن مربوط بتاویل این آیه است میفرماید فلا یفلت منهم الا ثلاثة نفر یحول الله وجوههم الی اقفیتهم وهم من کلب وفیهم نزلت هذه الآیة یعنی پس رهائی نمییابد از ایشان مگر سه نفر که برمیگرداند خدا روهای ایشانرا به پشت سرهاشان و انها از کلبند و آیه در حق ایشان نازل شده

تبصره مراد از انهائیکه کتاب برای ایشان آورده شده عام است شامل یهود و نصاری و مسلمین هر سه میشود و بجا عنی که این سه نفر از ایشان رهائی مییابند

لشکر سفیانی ملعونند که در زمین بیدا میان مدینه و مکه بزمین فرو میروند الا این سه نفر که از بنی کلب و قبیله سفیانی هستند خدا روهای ایشانرا بعقب برمیگرداند تا یکی از ایشان بمکه رود و بشارت به امام زمان دهد بفرو رفتن لشکر سفیانی بزمین و یکی بمدینه برگردد و یکی بشام رود و بسفیانی خبر دهد و این از علامات حتمیه است که البته تا صورت نگیرد امام زمان ظاهر نگردد

سورهٔ انعام

۵

ایه ۲ ثم قضی اجلا واجل مسمی عنده ثم انتم تمترون **غیبة نعمانی** والزام الناصب حمران بن اعین از حضرت باقر علیه السلام روایتکرده که حضرت در تفسیر این آیه فرمود انهما اجلان اجل محتوم واجل موقوف قال له حمران ما المحتوم قال الذی لایکون غیره قال وما الموقوف قال هو الذی لله فیه المشیئة قال حمران انی لارجوان یکون اجل السفیانی من الموقوف فقال ابو جعفر علیه السلام لا والله انه من المحتوم

یعنی فرمود مراد از دو مدت مدت محتوم و مدت موقوف است حمران عرض کرد بحضرت که مدت حتم شده کدام است فرمود آنستکه غیر از آن نباشد عرضکرد مدت موقوف کدام است فرمود آنمدتی استکه موقوف است بمشیت و خواستن خدا یعنی اگر خدا بخواهد میشود و اگر نخواهد نمیشود حمران عرضکرد بدرستیکه من امید دارم که مدت سفیانی از مدتهای موقوف بمشیت باشد یعنی حتمی نباشد فرمود

مشعره بر علامات ظهور

نه بذات خدا متمم است که آن از مدت ختم شده است یعنی از علامات حتمیه اینست که

که باید صورت گیرد

سوره انعام

آیه ۳۷ قل ان الله قادر علی ان ینزل آیة ولکن اکثرهم لا یعلمون

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر

این آیه مبارکه گفته است سیریکم فی آخر الزمان آیات منها دابة الارض و

الدجال ونزول عیسی ابن مریم وطلوع الشمس من مغربها یعنی زود باشد

که بنماید شمارا در آخر زمان نشانهائی که از آنها است دابة الارض ودجال

وفرود آمدن عیسی پسر مریم و در آمدن آفتاب از مغرب خودش

توضیح در این حدیث چهار نشانه که از حتمیات است حضرت باقر علیه السلام

خبر داده یکی بیرون آمدن دابة الارض ویکی خروج دجال ویکی نزول

عیسی ویکی بیرون آمدن آفتاب از مغرب خود که هریك از این چهار آیه بعد

از این بتفصیل شرح داده میشود ودر بعضی از احادیث وارد شده که مراد از طلوع

آفتاب از مغرب خود وجود مبارك امام زمانست چنانچه بعد از این نقل میشود و

مراد از جمله اکثرهم لا یعلمون در آیه مبارکه چنانچه در تفسیر قمی ذکر شده اینستکه

یعنی بیشتر از مردم بمیرند که وقتی این آیات آمد وایمان نیاورند بآن هلاك

خواهند شد ۲

سوره انعام

آیه ۶۵ قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت

بخش دوم در بیان آیات مؤوله

ارجلکم او یلبسکم شیعاً و یذیق بعضکم باس بعض انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون یعنی بگو ای پیغمبر او است خدائیکه توانا است براینکه برانگیزاند بر ضرر شما شکنجه و عذاب را از بالای سرهای شما یا از زیر پاهای شما یا بجان همدیگر اندازد شمارا و بچشاند بعضی از شمارا آسیب بعضی فکر کن که چگونه تغییر میدهیم نشانهای خودرا که تا شاید ایشان بفهمند

در تفسیر قمی است که مراد از عذاب بالای سر سلطان جائر است و مراد بعذاب از زیر پا مردمان پستی هستند که هیچ خیری در انها نیست و مراد از یلبسکم شیعاً عصبیت است و مراد از یذیق بعضکم باس بعض بدهمسایه بودنست

و نیز در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایتکرده که فرمود عذاباً من فوقکم هو الدخان والصیحة او من تحت ارجلکم و هو الخسف او یلبسکم شیعاً و هو الاختلاف فی الدین و طعن بعضکم علی بعض و یذیق بعضکم باس بعض هو ان یقتل بعضکم بعضاً و کل هذا فی اهل القبلة

یعنی مراد از عذاب بالای سر شما دود تیره و صیحه آسمانی است و یا عذاب از زیر پای شما فرو رفتن بزمین است و فرقه فرقه شدن شما اختلاف ظاهر شدن در دین شما است و طعن زدن بعضی از شما است بر بعض دیگر و چشیدن بعضی از شما آسیب بعض دیگر را مراد اینست که بکشد بعضی از شما بعض دیگر را و همه اینها در اهل قبله ظاهر میشود

مشعره بر علامات ظهور

و در جامع الاخبار در ضمن خبری که جابر بن عبد الله انصاری در حجة الوداع
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده تاویل شده است عذاب این آیه
بریح حمراء یعنی باد سرخ و بزمین فرو رفتن و سنگ باریدن چنانچه آن خبر
طولانی را در این کتاب خواهی دید

مؤلف ناچیز گوید ممکن است عذابیکه در این آیه شریفه ذکر شده
عذاب خدائی باشد از قبیل صاعقه و صیحه آسمانی و بادهای مخالف و طوفانی
سخت و باریدن بارانهای خراب کننده و تگرگ و برفهای هلاک کننده باشد
و ممکن است عذابی باشد که خدای تعالی بدست بشر ایجاد کند از قبیل آلات و اسلحه ها
جنگی هوائی از قبیل طیارات جنگی و اعمال گازهای آتشی و نارنجکها و موشکها
و کانهای کهربائی و امثال آنها و اما عذاب از زیر پا نیز ممکن است خدائی باشد
و ممکن است بدست بشر بتقدیر خدای قادر ایجاد شده باشد اما خدائی از قبیل زلزله
و بزمین فرو رفتن و آتش فشانی و غرق شدن و اما خلقی از قبیل مین گذاری
و طغیان آبها باشد والله اعلم

سوره یونس

آیه ۲۴ حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت وظن اهلها انهم قادرون
علیها اتاها امرنا لیلا او نهارا فجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس

بخش دوم در بیان آیات مؤوّلہ

عیبت بغمانی از محمد بن بشر از محمد حنفیہ رضی اللہ عنہ روایت کردہ کہ فرمود انّ قبل رایاتنا
رایۃ لآل جعفر واخری لآل مرداس فامّا رایۃ آل جعفر فلیست بشیٔ ولا الی شیٔ
فغضبت وکنت اقرب الناس الیہ فقلت جعلت فداک ان قبل رایاتکم (رایتکم)
رایات قال ای واللہ ان لبنی مرداس مُلکًا موطّدًا لا یعرفون فی سلطانھم
شیئًا من الخیر سلطانھم عسر لیس فیہ یسر یدنون فیہ البعید ویقصون فیہ
القریب حتّی اذا امنوا مکر اللہ وعقابہ واطمانّوا انّ ملکھم لا یزول صیح بھم
صیحۃ لم یبق لھم راع یجمعھم ولا داع یسمعھم ولا جماعۃ یجمعون الیھا وقد
ضربھم اللہ مثلا (وقد ضرب اللہ مثلھم جل) فی کتابہ
حتّی اذا اخذت الارض زخرفھا وازّینت وظنّ اھلھا انھم قادرون علیھا
اتاھا امرنا لیلا او نھارا (الآیۃ) ثم حلف محمد بن الحنفیۃ باللہ ان ھذہ الآیۃ نزلت
فیھم فقلت جعلت فداک حدّثنی عن ھؤلاء بامر عظیم متی یھلکون فقال ویحک
یا محمد ان اللہ خالف علمہ وقت الموقتین ان موسی علیہ السلام وعد قومہ ثلاثین
یوما وکان فی علم اللہ عزّ وجل زیادۃ عشرۃ ایام لم یخبر بھا موسی فکفر قومہ
واتخذوا العجل من بعدہ لما جاز عنھم الوقت وان یونس وعد قومہ العذاب
وکان فی علم اللہ ان یعفو عنھم وکان من امرہ ما قد علمت ولکن اذا رأیت
الحاجۃ قد ظہرت وقال الرجل او یقول بتّ اللیلۃ بغیر عشاء وحتی یلقاک الرجل
بوجہ طلق فاذا جئتہ تستقرضہ قرضا لقیک بغیر ذلک الوجہ فعند ذلک تقع الصیحۃ من قریب

مشعر بر علامات ظهور

یعنی بدرستیکه پیش از پرچمهای ما پرچمی برای آل جعفر هست و آنچیزی نیست و بچیزی نمیرسد و رایت و پرچم دیگری برای آل مرداس است پس من خشمگین شدم و من از کسانی بودم که نزدیکترین مردم بودم بآنجناب پس گفتم فدایت شوم پیش از پرچمهای شما پرچمهائی هست فرمود آری و الله برای آل مرداس ملک پا برجائی هست که نمیشناسند در مدت سلطنت خود چیزی از خوبی را سلطنتشان مشکل است و آسان نیست دوران دوررا نزدیک میکنند و نزدیک را دور تا اینکه از مکر خدا ایمن میشوند و از عقاب او و چنین اطمینان پیدا میکنند که ملکشان زایل شدنی نیست که ناگاه بر ایشان صیحه ای زده شود که باقی نمیماند در ایشان رعایت کننده ای که آنها را جمع کند و نه خواننده ای که بشنواند ایشانرا و نه جماعتیکه دور آنها جمع شوند و خدا مثل آنها را در قرآن بیان کرده حتی اذا اخذت تا آخر آیه تا اینکه بگیرد زمین زینت خود را و زینت کرده شود و اهل آن گمان کنند که توانائی بر هر چیزی دارند که ناگهان امر و فرمان ما ایشان را میگیرد در شب یا روز و قرار میدهیم آنها را مانند محصولی که چیده و درو شده باشد بنحویکه گوئیا در گذشته وجود نداشته پس قسم یاد کرد محمد حنفیه بذات خدا که این آیه یا محمد در حق ایشان نازل شده گفتم فدایت شوم حدیث فرمودی از ایشان برای من امر بزرگی را پس کی هلاک میشوند فرمود رحمت خدا بر تو ای محمد بدرستیکه خدا یتعالی مخالفست علم او با وقت قرار دادن وقت قرار دهندگان بدرستیکه موسی وعده کرد با قوم خود سی روز را و در علم خدا ده روز زیادتر بود که بموسی خبر نداد

پس کافر شدند قوم موسی و بعد از آن گوساله را بخدائی گرفتند چون دیدند و قت گذشت و موسی نیامد و بدرستیکه یونس بقوم خود وعده عذاب داد و در علم خدا گذشته بود که در گذرد از ایشان و از امر خدا اینطور است کردا ئنی ولکن چون دیدی فقر و احتیاج مردم ظاهر شد بخو یکه مرد بگوید شب را بی شام بسر بردم و تا اینکه ببینی مرد را که فورا ملاقات کند با گشاده روئی پس اگر رفتی ازاو قرضی بگیری بروی دیگر بتو نگاه کند (یعنی بی اعتنائی کند) در چنین وقتی نزدیکست صیحه واقع شود

ایـن حدیث را نیز در سیزدهم بحار از کتاب سرور اهل الایمان تالیف سید علی بن عبد الحمید نیز روایت کرده

سورهٔ یونس

۹

آیه ۳۵ افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون

در غیبت نعمانی و کافی بسندهای خود از عبد الله بن مسلم جریری روایت کرده اند که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلام یوبخونا و یکذبونا انا نقول صیحتان تکونان یقولون من این یعرف المحقه من المبطلة اذا کانتا قال فماذا تردون علیهم قلت ما نرد علیهم شیئا قال قولوا یصدق بها اذا کانت من کان یؤمن بها من قبل ان الله عز وجل یقول افمن یهدی الی الحق (الی آخر الایه)

یعنی گفتم بابی عبد الله (یعنی حضرت صادق) علیه السلام توبیخ و ملامت و سرزنش

میکنند ما را وتکذیب میکنند ما را که میگوییم دو صیحه میباشد میگویند از کجا
حق آن از باطل آن شناخته میشود وقتی این دو صیحه میباشد حضرت فرمود چه
جوابی بایشان گفتید گفتم جوابی بایشان نگفتیم فرمود بگویید کسی تصدیق بآن
میکند وقتی که واقع شود که ایمان آورده باشد بآن از پیش بدرستیکه خدای عزوجل
میفرماید آیا پس کسیکه راهنمائی میکند بسوی حق سزاوارتر است که پیروی کرده شود یا
کسیکه راهنمائی نشده مگر اینکه راهنمائی شود پس چیست شما را چگونه حکم میکنید

سورة الرعد ١٠

آیه ١٤ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَآءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ

غیبت نعمانی بسند خود از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که فرمود
ان بین یدی القائم سنین خداعة یکذب فیها الصادق ویصدق فیها الکاذب
ویقرب فیها الماحل وینطق فیها الرویبضة قلت وما الرویبضة وما الماحل قال
اما تقرؤون قوله وهو شدید المحال فقلت وما الماحل قال یرید المکار

یعنی بدرستیکه پیش روی قائم یعنی پیش از قیام او سالهائیست فریبنده که تکذیب
میشود در آنها راستگو وتصدیق میشود در آنها دروغگو ومقرب میشود در آنها ماحل
وسخنرانی میکند در آنها رویبضه (اصبغ بن نباته که راوی حدیثست گفت) گفتم رویبضه

بخش دوم در بیان آیات مؤوّله

چیست و ما احل کذا مث فرمود آیا قرآن نمیخوانید قول خدا را و هو شدید المحال گفت
گفتم ما حل چیست فرمود اراده میکند مکار را

نگارنده گوید ظاهر حدیث خالی از سقط نیست زیرا که سؤال سائل از روبیضه
و ما حل هر دو بوده و جواب راجع بما حل تنها است و در عبارت هم تکرار دارد واما
روبیضه چنانچه در اخبار متعدده دیگر از طریق خاصه و عامه روایت شده مراد
اشخاص خسیس پست و کسانی هستند که قبلا لیاقت مداخله در امور عامه نداشته ولیاقت
امرا نداشته و ندارند بعدا از این اخبار ان در بخش اخبار نبویه ذکر خواهد شد

سوره رعد

۱۱

آیه ۳۱ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ
حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

یعنی و همیشه آنکسانیکه کافر شدند میرسد بایشان بواسطه و سبب آنچه ساخته‌اند
مصیبتی سخت و سرکوبی شدید یا فرود میاید در نزدیکی خانه ایشان تا اینکه وعده خدا
بیاید بدرستیکه خدا خلاف نمیکند وعده خود را

ممکن است در این آیه اشاره باشد بآلات و قوائی که کفار بدستهای خود ساخته‌اند
و میسازند و اختراع کرده و میکنند برای فساد کردن در روی زمین از قبیل قوای ناریه
و موشکها و طیارات جنگی و بمبهای اتمی و نارنجکها و ناوهای جنگی و زیر دریائیها و

مشعره بر علامات ظهور

و مین گذاریها و امثال اینها باشد که برای نیست و نابود کردن بشر ساخته شده و میشود
خداوند متعال اینها یعنی آلتهائی که بدستهای خود اختراع کرده اند سرکوبی کند و بمصرف
نابود کردن خودشان برساند و نزدیک خانهای خودشان و یا خانه های همسایگانشان
فرود آورد چنانچه معصوم علیه السلام فرموده من حفر بئر الاخیه وقع فیه یعنی کسیکه چاهی
بکند برای برادر خود خودش در آنچاه میافتد و بعد از آن که این آلات و قوی بخودشان
و در خانهای خودشان یا همسایگانشان فرود آمد و سرکوبی و نابود شدند بوعده خدا بیاید
یعنی امر قیام قیامت صغری که ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام است صورت گیرد
چنانچه در آیه ای هم که قبل از این آیه گذشت که خدا صاعقها میفرستد برای کسانیکه مجادله
با خدا میکنند نیز ممکن است گفته شود که مراد از اینها صاعقهای آسمانی است و یا صاعقه
هائی که بدست خود جدال کنندگان با خدا ساخته و تهیه شده یا هر دو باشد والله العالم

سوره نحل ۱۴

آیه ۴۷ افامن الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض او یاتیهم العذاب
من حیث لا یشعرون او یاخذهم فی تقلبهم فما هم بمعجزین او یاخذهم علی تخوف
فان ربکم لرؤف رحیم

یعنی آیا پس ایمن شدند آنانکه مکر کردند بدیها را اینکه فرو برد ایشانرا خدا
بزمین یا اینکه بیاورد ایشانرا عذاب از جائیکه نمیدانند یا اینکه بگیرد ایشانرا در وقت

انداختن ایشان بخواسته های خود و با برگشتن ایشان از طریق حق پس ایشان عاجز کنندگان

نیستند یا اینکه بگیرد ایشانرا بر ترسی که آنها را واورد پس بدرستیکه پروردگار شما هر اینه رؤف

و مهربانست

بدانکه این آیات مبارکات تأویل شده است بفرو رفتن لشکر سفیانی در بیداء بزمین

چنانچه در کتاب عوالم و بحار الانوار و سید هاشم بحرینی در کتاب محجة از جابر جعفی از حضرت باقر

علیه السلام روایتکرده اند و الحدیث مفصل است که در بخش پنجم در احادیث مرویه از ائمه علیهم

السلام تمام الحدیث را نقل خواهم کرد ان شاء الله تعالی

۱۳ سورۂ بنی اسرائیل

آیه ۶ ثم رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا

یعنی پس برمیگردانیم برای شما نصرت را بر ضرر ایشان و مدد میکنیم شما را بمالها و فرزندان

و قرار میدهیم شما را که جمعیت نفرات شما بیشتر باشد

در سیزدهم بحار از کتاب سرور اهل الایمان بسند خود از اصبغ بن نباته حدیث طولی

را از حضرت امیر المومنین روایتکرده که از جمله آن که محل شاهد است اینستکه فرمود سلونی قبل

ان تفقدونی فتشغر برجلها فتنة شرقیة وتطاء فی خطامها بعد موتها وحیلتها وتشب نارا بالحطب

الجزل من غربی الارض رافعة ذیلها تدعو یا ویلها لرحلة فاذا استدار الفلك قلتم مات او

هلك بای واد سلك فیومئذ تأویل هذه الآیة ثم رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال

و بنین و جعلنا کم اکثر نفیرا

یعنی بر سید از من پیش از انکه مرا بیابید پس وقتیکه خالی کرد بلاد را از مردم که نماند کسیکه حفظ و حراست انهارا کند و اهل انهارا بیرون کرد با پیادگان خود و پامال کرد اموال انهارا فتنه که از طرف مشرق بلند میشود بعد از انکه ان فتنه انهارا میرانید و قوه انهارا شکست و بر افروخته شد اتش بسیاری از مغرب زمین که ان اتش دامنه داری است که صداهای ویل و وای را بلند کند پس چون میان اهل دین اختلاف افتاد و فلک بر این اختلاف دور زد و گفتند کشته شد یا مرد یا در چه وادی ای رفت در انروز تاویل این ایه ثم رددنا لکم الکرة تا اخر ایه ظاهر میشود

تمام این حدیث را با تحقیقات لازمه در بخش چهارم این کتاب بطور تفصیل شرح خواهم داد

۱۴ سوره نمل

ایه ۸۴ و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون یعنی وچون واقع شود بر ایشان گفتار بیرون اریم بر ایشان جنبنده ای را از زمین که سخن گوید با ایشان که مردمانی بودند که بنشانهای ما یقین نمیکردند

در غیبت نعمانی از عبایة بن ربعی از حضرت امیر علیه السلام و انحضرت از پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله روایتکرده از جمله ان در معنای این ایه است که فرمود و انهم لیعرفون منها ایة فی کتاب الله و اذا وقع القول علیهم (الی اخر الایة) و ما یتدبرونها حق تدبرها

بخش دوم در بیان آیات مؤوله

الا اخبرکم بآخر ملک بنی فلان قلنا بلی یا امیر المؤمنین قال قتل نفس حرام فی یوم حرام فی بلد حرام عن قوم قریش والذی فلق الحبة وبرئ النسمة ما لهم ملک بعده غیر خمسة عشرة لیلة قلنا هل قبل هذا من شیء او بعده من شیء فقال صیحة فی شهر رمضان تفزع الیقظان وتوقظ النائم وتخرج الفتاة من خدرها

یعنی بدرستیکه ایشان میخواهند ازان آیه ای را در کتاب خدای عز وجل وان این آیه است واذا وقع القول علیهم تا آخر آیه وتدبر نمیکنند در آن حق تدبر را آیا خبر ندهم شما را به آخر ملک پسران فلان گفتیم چرا یا امیر المؤمنین فرمود کشته شدن نفس حرامی در روز محترمی در شهر محترمی از گروه قریش قسم بانکسیکه شکافد دانه را واو آفرید بنده را از برای ایشان بعد از کشته شدن او ملکی نخواهد بود غیر از پانزده شب گفتیم آیا پیش ازان هم چیزی هست یعنی علامتی یا بعد ازان فرمود صیحه ایست در ماه رمضان که بفزع اندازد شخص بیدار را وبیدار کند شخص خوابیده را وبیرون آید دختر جوان از سراپرده خود

سورهٔ عنکبوت

١٥

آیه ١ الٓمٓ احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون یعنی منم خدای دانا آیا گمان میکنند مردمان که واگذارده میشوند بحال خود همین قدر که بگویند ایمان آوردیم وایشان آزمایش نشوند

در ارشاد مفید از حضرت امام رضا علیه السلام روایتکرده که فرمود لا یکون ما تمدون

کتاب بشارت بر علائم ظهور

الیه اعناقکم حتی تمیزوا و تمحصوا فلا یبقی منکم الا الندر ثم قرء قوله الم احسب الناس (الی آخر الآیة) ثم قال من علامات الفرج حدثا یکون بین المسجدین ویقتل فلان من ولد فلان خمسة عشر کبشا من العرب

یعنی تمیز باشد آنچه که گردن کشیده اید برای آن (یعنی قیام قائم) تا اینکه تمیز داده شوید وآزموده شوید پس باقی نمانند از شما مگر اندکی پس خواند فرموده خدا را الم احسب الناس تا آخر آیه پس فرمود از علامات فرج حادثه ایست که واقع میشود درمیان دو مسجد ومیکشد فلان پسر فلان پانزده نفر از سرکردگان عرب را

سوره نور

۱۶

آیه ۵۳ وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون

یعنی وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آوردند وکارهای شایسته کردند که هر آینه خلیفه خواهد کرد ایشانرا همچنانکه خلیفه قرار داد کسانیرا که پیش از ایشان بودند وهر آینه متمکن خواهد کرد ایشان را

درغیبت نعمانی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا کان لیلة الجمعة یهبط الرب تبارک وتعالی ملائکة الی سماء الدنیا فاذا طلع الفجر نصب لمحمد وعلی والحسن

والحسین منابر من نور عند البیت المعمور فیصعدون علیها ویجمع لهم الملائکة والنبیین و
المؤمنین وتفتح ابواب السماء فاذا زالت الشمس قال رسول الله صلی الله علیه وآله یا
رب میعادك الذی وعدت فی کتابك وهو هذه الآیة وعد الله الذین آمنوا منکم (الخ)
ویقول الملائکة والنبیون مثل ذلك ثم یخر محمد وعلی والحسن والحسین سجداً لله ثم یقولون
یا رب اغضب فانه قد هتك حریمك وقتل اصفیاءك واذل عبادك الصالحون فیفعل
الله ما یشاء وذلك وقت معلوم **یعنی** چون شب جمعه شود هر آینه پروردگار
تبارك وتعالی ملائکه خود را به آسمان دنیا فرو فرستد پس چون سفیده صبح طالع
شود نصب کرده میشود برای محمد وعلی وحسن وحسین علیهم السلام منبرهائی از
نور نزد بیت المعمور پس بالا میروند بر آنها وجمع میشوند از برای ایشان فرشتگان
او وپیغمبران ومؤمنان وگشاده میشود درهای آسمان پس چون وقت زوال
آفتاب شد پیغمبر صلی الله علیه وآله عرض میکند ای پروردگار من بوعده ای که داده ای
در کتاب خود وفا کن وآن این آیه است وعد الله الذین آمنوا منکم تا آخر آیه ومیگویند
فرشتگان وپیغمبران مانند این پس بسجده میافتند محمد وعلی وحسن وحسین پس
میگویند ای پروردگار اخشمگین شو بدرستیکه هتك حرمت تو را کرد وکشته شدند
برگزیدگان تو وذلیل شدند بندگان شایسته تو پس میکند خدا آنچه را خواهد وآن وقت
معلوم است

سورة سبأ

۱۷

گذشته از بعد ظهور

آیه ۵۰ ولو تری اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب وقالوا آمنا به وانی لهم التناوش من مکان بعید **یعنی** واگر ببینی زمانیکه بترسند که هیچ گذشتی در آن نیست وگرفته شوند از جایگاهی نزدیک وبگویند ایمان آوردیم واز کجا باشد برای ایشان تناول از جایگاه دور یعنی در قیامت

تفسیر علی بن ابراهیم قمی از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که در قول خدای تعالی ولو تری اذ فزعوا فلا فوت قال من الصوت وذلک الصوت من السماء وقوله واخذوا من مکان قریب قال من تحت اقدامهم خسف بهم یعنی فرمود فزع ایشان از صدا است واین صدا از آسمانست وفرمایش خدا تعالی که فرمود گرفته میشوند از مکان نزدیک فرمود از زیر پاهای ایشان زمین فرو میبرد ایشانرا **ونیز** از ابی حمزه روایت کرده که گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم از قول خدای تعالی وانی لهم التناوش من مکان بعید قال انهم طلبوا المهدی من حیث لا ینال وقد کان لهم مبذولا من حیث لا ینال فرمود بدرستیکه ایشان طلبیدند مهدی را از جائیکه رسیده نمیشد بآو وبود که آنحضرت از برای ایشان جابجا میشد از جائیکه نائل بآنحضرت میشدند مجلسی ره فرموده که من حیث لا ینال یعنی بعد از سقوط تکلیف وظهور آثار قیامت یا بعد از موت یا نزد فرورفتن بزمین واحتمال اخیر اظهر است **ونیز** در سیزدهم بحار گفته است وروی اصحابنا فی احادیث المهدی عن ابی عبدالله وابی جعفر مثله وقالوا ای ویقولون فی ذلک الوقت وهو یوم

بخش دوم در بیان آیات مؤوّله

القیمة او عند رؤیة البأس او عند الخسف فی حدیث السفیانی آمنا به وانی لهم التناوش ای ومن این لهم الانتفاع بهذا الایمان الذی حبوا الیه مبین سبحانه انهم لاینالون به نفعا کما لاینال احد التناوش من مکان بعید

یعنی وروایتکرده اند یاران ما در حدیثهای مهدی از حضرت صادق وحضرت باقر علیهما السلام مانند این یعنی حدیث قبل را وگفتند که معنای این اینستکه میگویند در اینوقت وان روز قیامت است یا وقت دیدن عذاب یا وقت فرو رفتن بزمین در حدیث سفیانی ایمان آوردیم باو وانی لهم التناوش یعنی واز کجا از برای ایشان این ایمان که پیش آمده برای ایشان نفع دارد خدای سبحانه بیان فرموده که بسبب این ایمان نائل به نفعی نخواهند شد همچنانکه نمیرسد احدی این تناول را از جایگاه دور

الزام الناصب از کتاب محجة تالیف سید هاشم بحرینی اعلی الله مقامه از حضرت باقر علیه السلام روایتکرده که فرمود یکون لصاحب هذا الامر غیبة وذکر حدیثا طویلا یتضمن غیبته وظهوره الی ان قال فیدعوا الناس یعنی القائم الی کتاب الله وسنة نبیه والولایة لعلی بن ابی طالب والبرائة من عدوه ولایسمی احدا حتی ینتهی الی البیداء فیخرج الیه جیش السفیانی فیامر الله فتاخذهم من تحت اقدامهم وهو قول الله تعالی ولوتری اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب وقالوا آمنا به یعنی بقائم آل محمد صلوات الله علیهم الی آخر السورة فلا یبقی منهم الا رجلان یقال وتر ووتیره من وجوههما فی اقفیتهما یمشیان القهقری فیخبران الناس

کتاب اسعاد ارد بعد الظهور

بما فعل باصحابهم والحدیث طویل اکتفینا بقدر الحاجة

یعنی میباشد از برای صاحب این امر غیبتی و ذکر کرده است حدیث طویلی را

که در بر دارد غیبت و ظهور آنحضرت را تا اینکه فرمود پس میخواند مردم را یعنی قائم

علیه السلام بکتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه

السلام و بیزاری جستن از دشمنان او و نام نمیبرد احدیرا تا اینکه میرسد ببیداء پس

بیرون میرود بسوی او لشکر سفیانی پس امر میفرماید خدا زمین را پس میگیرد ایشانرا

از زیر پاها ایشان و اینست گفته خدای تعالی ولوتری اذفزعوا تا آمنابه یعنی ایمان

آوردیم بقائم آل محمد صلوات الله علیهم (تا آخر سوره) پس باقی نماند از ایشان مگر دو

نفر که اینها را وتر و وتیره گویند که روهای ایشان بعقب برمیگردد و عقب عقب راه میروند

و بمردم خبر میدهند آنچه را که با صحاب ایشان گذشت (و حدیث طولانی است بقدر حاجت

اکتفا شد) تا اینجا بود کلام صاحب الزام الناصب

۱۸ سورة حم سجدة

آیه ۱۵ لنذیقهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا ولعذاب الاخرة اخزی

یعنی هر آینه میچشانیم ایشانرا عذاب خواری در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت خوارتر

است در غیبت نعمانی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در قول خدا

تعالی عذاب الخزی چیست عذاب خواری دنیا فقال ای خزی اخزی یا ابا بصیر من ان

یکون الرجل فی بیته و اصحابه و علی اخوانه وسط عیاله اذ شق اهله الجیوب علیه

وصرخوا فیقول الناس ما هذا فیقال مسخ فلان الساعة فقلت قبل قیام القائم او بعده قال لا بل قبله (یعنی) کدام خاری خوارتر است ای ابابصیر از اینکه مرد در خانه اش در میان اهل وعیال وبرادران ویارانش باشد که ناگاه چاک زنند بر او اهل او گریبانها خود را وفریاد زنند پس مردم بگویند اینفریاد برای چیست پس گفته شود فلان در این ساعت مسخ شد پس گفتم پیش از قیام قائم یا بعد از آن فرمود نه بلکه پیش از آن

۱۹ سورهٔ حم سجده

۵۳ سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی بزودی بنمائیم ایشانرا نشانهای خود را در کرانهای جهان ودر خودهاشان تا اینکه آشکار شود برای ایشان که او حق است **در غیبت نعمانی** بسند خود روایت کرده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کرده شد از تفسیر این آیه فرمود نریهم فی انفسهم المسخ ونریهم فی الآفاق انتقاص الآفاق علیهم فیرون قدرة الله فی انفسهم وفی الآفاق وقوله حتی یتبین لهم انه الحق یعنی بذلک خروج القائم هو الحق من الله عز وجل یراه هذا الخلق لابد منه **یعنی** مینمائیم بایشان در نفسهاشان در آفاق مسخ را ودر آفاق کم شدن آفات را برایشان پس میبینند قدرت خدا را در نفسهاشان ودر آفاق وفرموده او حتی یتبین لهم انه الحق قصد میکند بآن خروج قائم را واو حق است از جانب خدای عز وجل میبینند آنرا این خلق ناچار است از آن **در کافی** بسند خود از حضرت صادق ع

کہ اشیعا بعلا ظهور دارد

در تفسیر ابن ابی روایتکرده که فرمود خسف و مسخ و قذف قال قلت حتی یتبین لهم دع ذا
ذالک قیام القائم گفت گفتم حتی یتبین لهم یعنی چه فرمود بگذار این را ان قیام قائم علیه السلام
است

سورهٔ شعراء

۳۰ آیه ۳ ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین
یعنی اگر بخواهیم فرو میفرستیم بر ایشان از آسمان نشانهای پس میگردد گردنهاشان
برای آن خضوع کنندگان **غیبت نعمانی** بسند خود از حضرت زین العابدین
و از حضرت صادق علیهما السلام روایتکرده که آن آیت نداء اول است قال اذا
سمعوا الصوت اصبحوا وکانما علی رؤسهم الطیر فرمود چون صدا را بشنوند
داخل در صبح میشوند بنحویکه گویا مرغ مرده بالای سرهای ایشانست **و نیز**
در غیبت نعمانی بسند خود روایتکرده از عبدالله بن سنان که گفت نزد حضرت
صادق علیه السلام بودم که مردی از قبیله همدان میگفت که جماعت عامه سرزنش
میکنند ما را و بما میگویند که شما گمان میکنید که منادی از آسمان بنام صاحب
این امر ندا میکند و حضرت تکیه فرموده بود غضبناک از جا بلند شد و نشست
پس فرمود از من روایت نکنید و روایت کنید از پدرم و بر شما حرجی نیست در این
روایت کردن اشهد انی سمعت ابی علیه السلام یقول والله ان ذلک فی کتاب
الله عزوجل لبین حیث یقول ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم
لها خاضعین فلا یبقی فی الارض یومئذ احد الا خضع و ذلت رقبته لها فیؤمن

اهل الارض اذا سمعوا الصوت من السماء الا ان الحق فی علی بن ابی طالب و شیعته فاذا کان الغد صعد ابلیس فی الهواء حتی یتواری عن اهل الارض ثم ینادی الا ان الحق فی عثمان بن عفان وشیعته فانه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه فیثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت علی الحق وهو النداء الاول ویرتاب یومئذ الذین فی قلوبهم مرض والمرض والله عداوتنا فعند ذلک یتبرءون منا ویتناولونا فیقولون ان المنادی الاول سحر من سحر اهل هذا البیت ثم تلی ابو عبدالله قول الله عز وجل وان یروا ایة یعرضوا و یقولوا سحر مستمر **یعنی** شهادت میدهم که من شنیدم از پدرم علیه السلام که میفرمود والله بدرستیکه این صدا در کتاب خدای عز وجل بیان شده انجا که میگوید اگر بخواهیم فرو میفرستیم بر ایشان از اسمان نشانه‌ای پس میگردد گردنهای ایشان خضوع کنندگان پس باقی نمیماند در زمین در ان روز احدی مگر اینکه خضوع میکند و ذلیل میشود گردن او برای ان پس ایمان میاورند اهل زمین وقتیکه شنیدند این صدا را از اسمان که اگاه باشید که حق در علی بن ابی طالب و شیعیان او است وچون فردا شود بالا میرود شیطان در هواء تا از دیدهای اهل زمین پنهان شود پس ندا میکند که اگاه باشید که حق در عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا که او مظلوم کشته شد پس بخواهید خون او را پس ثابت میدارد خدا انکسانیرا که ایمان اوردند بگفتار ثابت بر حق وان ندای اول است و شک میکنند در ان روز انهائیکه در دلهاشان مرض است بذات خدا قسم است دشمنی ما اهل

مشعر بر علائم ظهور

در این هنگام بزاری میجویند از ما پس میگیرند ما را و میگویند صدای او جادوئی از جادوهای اینخانواده است پس تلاوت فرمود حضرت صادق علیه السلام این آیه را وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر واگر ببینند نشانه ای را رو میگردانند و میگویند این جادو نیست دنباله دار

و نیز در سیزدهم بحار از کتاب مواعظ بسند خود روایتکرده از حسن بن زیاد بن صیقل که گفت شنیدم از ابی عبدالله جعفر بن محمد که میفرمود ان القائم لا یقوم حتی ینادی مناد من السماء تسمع الفتاة فی خدرها ویسمع اهل المشرق والمغرب وفیه نزلت هذه الایة ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین یعنی بدرستیکه قائم قیام نمیکند تا اینکه منادی از اسمان ندا کند که بشنوند دختران جوان هریک در سراپرده خود و بشنوند اهل مشرق و مغرب و در اینباب نازل شده است این آیه ان نشأ ننزل علیهم تا اخر معنی ان قبلا گفته شد

غیبت نعمانی بسند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتکرده که فرمود سئل امیرالمؤمنین فاختلف الاحزاب من بینهم فقال انتظروا الفرج من ثلاث فقلت یا امیرالمؤمنین وما هی فقال اختلاف اهل الشام بینهم والرایات السود من خراسان والفزعة فی شهر رمضان فقیل وما الفزعة فی شهر رمضان فقال اما سمعتم قول الله عز وجل فی القرآن ان نشأ ننزل علیهم (الایة) تخرج الفتاة من خدرها وتوقظ النائم وتفزع الیقظان یعنی پرسیده شد از امیرالمؤمنین علیه السلام

بخش دوم در بیان آیات مؤوله

از آیه فاختلف الاحزاب من بینهم (که در سوره مریم است) پس فرمود منتظر باشید
فرج را از سه چیز پس عرض کردم با امیرالمؤمنین چیست آنها فرمود اختلاف در
میان اهل شام و پرچمهای سیاه از خراسان و فزعه در ماه رمضان پس،
گفته شد که چیست فزعه در ماه رمضان فرمود آیا نشنیده اید گفته خدای
عز وجل را در قرآن ان نشأ ننزل (تا آخر آیه معنای آن از پیش گذشت) نشا
است که بیرون آید دختر جوان از سراپرده خود و بیدار کند شخص خوابیده را و
و بفزع بیندازد بیدار را

سوره ق

۲۱

آیه ۴۰ و ۴۱ واستمع یوم ینادالمناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة
بالحق ذلک یوم الخروج یعنی و بشنو روزیکه ندا میکند ندا کننده از جایگاه نزدیک
روزیست که میشنوند ندای بحق را آنروز روز بیرون آمدنست
در تفسیر قمی گفته است صیحة القائم من السماء و ذلک یوم الخروج یعنی مراد صیحه قائم
است از آسمان و آنروز روز خروج است و بسند خود از حضرت رضا علیه السلام
روایتکرده که آن روز رجعة است ودر تفسیر صافی از قمی روایتکرده ینادی المنادی
باسم القائم واسم ابیه من مکان قریب بحیث یصل نداءه فی الکل علی السواء یعنی ندا
میکند ندا کننده بنام قائم و نام پدر او از جایگاه نزدیک بنحویکه برسد صدای او
در همه روی زمین یکسان و برابر است

سوره معارج

۲۲

آیه ۱ سَئَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ در تفسیر قمی است که گفته سؤال شد از حضرت باقر علیه السلام از معنای آن فرمود نار تخرج من المغرب وملك من خلفها حتی تاتی دار بنی سعد بن همام عند مسجدهم فلا تدع دارا لبنی امیة الا احرقتها واهلها ولا تدع دارا فیها وتر لآل محمد الا احرقتها وذلك المهدی یعنی بیرون میاید آتشی از مغرب و فرشته ای از عقب آنست تا اینکه میاید در خانه پسران سعد بن همام نزد مسجد ایشان پس نمیگذارد خانه ای از بنی امیه را الا اینکه میسوزاند آنرا با اهلش و نمیگذارد خانه ای را که در آن کینه وزوکشنده ای از آل محمد باشد مگر اینکه آتش زند آنرا و بسوزاند و آن مهدی علیه السلام است

مخفی نماند

که علاوه بر این آیات آیات زیاد دیگری است که بعد از این در ضمن احادیث آینده ذکر کرده خواهد شد در این بخش به بیست و دو آیه اکتفا کردم و در بخش سوم با خبار منصوصه خاتم الانبیاء صلی الله علیه بطرق فریقین از عامه وخاصه میپردازم و در انچه از انها که محتاج بشرح و بسط است از ضبط لغات وشرح کلمات مبادرت خواهم نمود و توفیق اتمام آنرا از ذات پاك خداوند متعال با استمداد از دربار عظمت حضرت بقیة الله عج خواهانم

بخش سوم: اخبار ماثوره

بخش سوم

در اخبار ماثوره از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از طرق خاصه و عامه

حدیث اول

ص ۱۵
ملاحم و فتن سید ابن طاوس رضی الله عنه در باب اول از آنچه از کتاب فتن نعیم بن حماد ذکر کرده در بیان اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله عالم بما کان و ما یکون بوده تا روز قیامت (گفته است)

نعیم بسند خود از ابن عباس روایت کرده که فرمود ان الله رفع لی الدنیا فانا انظر الیها والی ما هو کائن فیها الی یوم القیمة کما انظر الی کفی

یعنی پس بدرستیکه خدا بلند کرد برای من دنیا را پس من نظر میکردم بسوی آن و بآنچه خواهد بود تا روز قیامت همچنانکه بر کف دست خود نگاه میکنم

حدیث دوم

ص ۱۶
ملاحم و فتن. نعیم بن حماد بسند خود از حذیفة بن الیمان روایت کرده که گفت قال رسول الله صلی الله علیه و آله تکون فتنة ثم تکون جماعة ثم تکون فتنة ثم تکون جماعة ثم فتنة تعوج فیها عقول الرجال

یعنی فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فتنه ای میباشد پس از آن جماعتی باشد پس از آن فتنه ای باشد پس از آن جماعتی باشد پس از آن فتنه ای باشد که

عقول مردان کج شود در آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله

بیان محتمل است مراد حضرت از فتنه اول فتنه امر خلافت باشد و مراد از جماعت اجماع عامه باشد برای نصب اول و مراد از فتنه دوم فتنه بنی امیه و مراد از جماعت دوم جماعت بنی عباس و فتنه سوم فتنه سفیانی باشد

حدیث سوم

ص ۱۶

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که گفت قال رسول الله صلی الله علیه و آله احذرکم سبع فتن تکون بعدی فتنة تقبل من المدینة و فتنة بمکة وفتنة تقبل من الیمن وفتنة تقبل من الشام وفتنة تقبل من المشرق وفتنة تقبل من قبل المغرب وفتنة من بطن الشام وهی فتنة السفیانی قال ابن مسعود منکم من یدرک اولها ومن هذه الامة من یدرک آخرها

یعنی فرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله میترسانم شما را از هفت فتنه که بعد از من میباشد. فتنه‌ای که رو میاورد از مدینه وفتنه‌ای بمکه وفتنه‌ای رو آورد از یمن وفتنه‌ای که رو آورد از شام وفتنه‌ای که رو آورد از مشرق وفتنه‌ای که رو آورد از طرف مغرب وفتنه‌ای که رو آورد از وسط شام که آن فتنه سفیانی است ابن مسعود گفت بعضی از شماها کسی است که درک میکند اول آنها و از این امت کسی است که درک میکند آخر آنها

بیان فتنه مدینه بعد از رحلت پیغمبر بوده وفتنه مکه از عبدالله بن زبیر بوده وفتنه یمن از قبل نجده وفتنه شام از قبل بنی امیه وفتنه مشرق از قبل بنی عباس

بخش سوم اخبار ماثوره

وممکن است گفته شود که از قبل ترا د نزول سوفیانی یعنی روسیهای اشتراکی وخرسانی باشد چنانچه از اخبار وعلائم نزدیک بظهور استفاده میشود وبعد از این مشروحاً ومفصلاً بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی

حدیث چهارم

ملاحم وفتن نعیم بن حماد بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه وآله روایت ص ۱۷ کرده که فرمود لتاتینکم بعدی اربع فتن الاولی یستحل فیها الدماء والثانیة یستحل فیها الدماء والاموال والثالثة یستحل فیها الدماء والاموال والفروج والرابعة صماء عمیاء مطبقة تمور مور السفینة فی البحر حتی لا یجد احد من الناس ملجاءً منها تطیر بالشام وتغشی العراق وتخبط الجزیرة یدها ورجلها یعرك الانام فیها البلاء عرك الادیم لا یستطیع احد من الناس یقول فیها مه مه لا ترقعونها من ناحیة الا انفتقت من ناحیة اخری

یعنی هر آینه میاید شمارا بعد از من چهار فتنه اول فتنه ایستکه حلال میشود در آن خونها ودوم فتنه ایست که حلال میشود در آن خونها ومالها وسوم فتنه ایست که حلال میشود در آن خونها ومالها وفرجها وچهارم فتنه ایست کر کننده و کور کننده دیوانه کننده دوره میزند مانند دور زدن کشتی در دریا حتی اینکه نباید احدی از مردم برای نجاة از آن فتنه پناهگاهی پرواز میکند بشام وفرو میگیرد عراق را واحاطه میکند بجزیره دست وپای آن فتنه مالش میدهد مردم را مانند مالش

دادن پوست هنگام دباغی کردن احدی از مردم توانائی ندارد که بگوید مکن مکن
بلند نمیکند از فتنه واز ناحیه ای مگر اینکه شکافته میشود از ناحیه دیگری

حدیث پنجم

ص ۱۷
ملاحم وفتن . نعیم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود یکون فی امتی اربع فتن فالاولی یصیبهم فیها بلاء حتی یقول المؤمن هذه مهلکتی والثانیة حتی یقول المؤمن هذه مهلکتی والثالثة کلما قیل انقطعت تمادت الفتنة والرابعة تصیبهم اذا کانت الامة مع هذا مرة ومع هذا مرة بلا امام وبلا جامع

یعنی میباشد در امت من چهار فتنه فتنه اولی در آن بلائی بمردم میرسد تا اینکه مؤمن میگوید اینست سبب هلاک شدن من وفتنه دوم را که ببیند میگوید که این است هلاک کننده من فتنه سوم فتنه ایست که هرچه گفته میشود بریده میشود کشیده شود فتنه چهارم وقتی بآنها میرسد که امت گاهی باینطرفی باشند وگاهی بانطرفی و پیشوا وگرد آورنده ای نداشته باشند

حدیث ششم

ص ۱۸
ملاحم وفتن . نعیم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود ستکون بعدی فتن منها فتنة الاحلاس یکون فیها حرب وهرب ثم فتن بعدهن اشد منها ثم تکون فتنة کلما قیل انقطعت تمادت حتی لا یبقی بیت

الا دخلته ولا مسلم الا صکته حتی یخرج رجل من عترتی

یعنی زود باشد که بوده باشد بعد از من فتنهائی بعضی از اینها فتنه آواره کردن از وطن وجنگ کردن و فرار کردن است پس بعد از اینها فتنهائیست سخت تر پس بعد از آن فتنه ایست که هرچه بریده شود کشیده شود تا اینکه نماند خانه ای مگر اینکه در آن داخل شود و نباشد مسلمانی مگر اینکه بکوبد او را تا اینکه بیرون آید مردی از عترت من

حدیث هفتم

ملاحم وفتن ص ۱۸ . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایتکرده که فرمود

تکون فتنة تعوج فیها عقول الرجال حتی لایکاد یری رجلا عاقلا و ذکر ذلک فی الفتنة الثالثة

یعنی میباشد فتنه ای که کج شود در آن فتنه عقلهای مردان تا اینکه نزدیک شود که دیده نشود مرد عقل داری ویاد کرد آنحضرت که اینحال در فتنه سوم باشد

حدیث هشتم

ملاحم وفتن ص ۱۸ . نعیم بسند خود روایتکرده که ذکر رسول الله صلی الله علیه و اله هرجا بین الناس یقتل الرجل جاره واخاه وابن عمه قالوا ومعهم عقولهم قال ینزع عقول اکثر اهل ذلک الزمان ویخلف لهم هباء من الناس یحسب احدهم انه علی شیء

یعنی یاد فرمود رسول خدا کشت وکشتاری را در میان مردم که میکشد مرد همسایه

نوید راجع بعلامات ظهور

خود و برادر خود و پسر عم خود را کشتند و با ایشانست عقلهاشان فرمود کنده میشود عقلهای اکثر اهل آنزمان و خلیفه شوند برای ایشان بیعقل و یا کم عقلهای از مردمان که چنین گمان کنند یکی از ایشان که چیزیست یعنی آدم دانائی است

حدیث نهم

ص ٢١

ملاحم وفتن . نعیم بن حماد بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یکون بعدی خلفاء و بعد الخلفاء امراء و بعد الامراء ملوک و بعد الملوک جبابرة و بعد الجبابرة رجل من اهل بیتی یملاء الارض عدلا و من بعده القحطانی والذی بعثنی بالحق ما هو دونه

یعنی بعد از من میباشد دوره خلفا و بعد از خلفاء امراء و بعد از امراء پادشاهان و بعد از پادشاهان بزرگها و کشندگان مردم بناحق و اینها کسانی هستند که مجبور میکنند مردم را بقهر و غلبه تا ایشانرا اطاعت کنند و سرکش و دل سختند و بعد از اینها مردیست از اهل بیت من که پر میکند زمین را از عدل و داد و از بعد او است قحطانی و سوگند باکسیکه برانگیخت مرا بحق که او یعنی قحطانی نیست غیر از مردیکه از اهل بیت منست

حدیث دهم

ص ٢٧

ملاحم وفتن . نعیم بن حماد بسند خود از ابن عباس از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اذا خرجت الرایات السود فان اولها فتنة و اوسطها ضلالة و آخرها کفر یعنی وقتیکه بیرون آمد پرچمهای سیاه پس بدرستیکه اول آن فتنه و میان آن گراهی و

بخش سوم در اخبار ماثوره

آخران کفر است

حدیث یازدهم

ص ۲۸

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اذا سمعتم بناس یاتون من قبل المشرق اولی دهاء یعجب الناس من زیهم فقد اظلتکم الساعة

یعنی وقتیکه شنیدید که مردمانی از جانب مشرق میآیند که صاحبان بلاها و کارها سختند و از زی ایشان مردم تعجب کنند پس بتحقیق سایه میاندازد بر سر شما قیامت صغری

حدیث دوازدهم

ص ۲۹

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اعوذ بالله من فتنة المشرق ثم من فتنة المغرب یعنی پناه میبرم بخدا از فتنه مشرق پس از فتنه مغرب

حدیث سیزدهم

ص ۳۰

ملاحم و فتن بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ما من اهل ذمتکم قوم اشد علیکم فی تلک البلایا من اهل المشرقیة اصحاب الملح والعسول ان المرئة من نسائهم لتطعن باصبعها فی بطن المرئة من نساء المسلمین و تقول خزبا باسمائه بها تقول اعطوا الجزیة

یعنی نیست از اهل ذمه شما گروهی سخت‌گیر تر بر شما در این بلاها از اهل مشرق که صاحبان خشم و سر نیزه‌ها هستند بد رستیکه زنی از زنهای ایشان هر اینه با انگشت

خود طعنه میزند در شکم زنی از زنهای مسلمانان ومیگوید خریا بنا مهای آن یعنی میگوید جز به بدهید (ملح یعنی خشم) (عسول بمعنی رماح یعنی نیزه ها)

حدیث چهاردهم

ص ۳۰

ملاحم وفتن . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود اذا اقبلت فتنة من المشرق وفتنة من المغرب والتقوا فبطن الارض یومئذ خیر من ظهرها یعنی وقتیکه روآورد فتنه ای از سمت مشرق وفتنه ای از سمت مغرب و بهم بگو رسیدند پس درآنوقت زیر زمین رفتن یعنی مردن بهتر است از روی زمین ماندن یعنی زنده ماندن (کنایه از سختی وشدت فتنه است)

حدیث پانزدهم

ص ۳۱

ملاحم وفتن . نعیم بن حماد بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود اذا مات الخامس من اهل بیتی فالهرج الهرج حتی یموت السابع ثم کذلک حتی یقوم المهدی یعنی وقتیکه بمیرد پنجم از اهل بیت من پس خونریزی وکشتن است تا وقتیکه بمیرد هفتم پس باز همینطور هست تا اینکه قیام کند مهدی

بیان سند فرموده نعیم گفت از شریک بن حجر رسیده که هفتم ابن العفر یعنی هارونست وحال انکه هرون پنجمی است از خلفاء عباسی . ومن میگویم که او هفتم بعد از سی ام است این ترجمه کلام سید است در ملاحم وفتن که مراد او سی وهفتمین خلیفه بنی عباسی است واین خلاف ظاهر خبر است بلکه مراد از هفتم ظاهراً امامون باشد

بخش سوم در اخبار ماثوره

حدیث شانزدهم

ص ۳۲

ملاحم و فتن . نعیم بن حماد بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود یکون للترک خرجات خرجة یخرجون من اذربایجان والثانیه یربطون خیولهم بالفرات لاترک بعدها

یعنی از برای ترک خروجهائیست یکخروج اینست که بیرون میایند از اذربایجان ودفعه دوم میبندند اسبهای خود را کنار فرات و ترکی بعد از ان نیست

بیان

سید بن طاوس ره در ذیل اینخبر فرموده میگویم . شاید معنای اینکه فرمود ترکی بعد از ان نیست که داخل فرات شود بلکه ایشان کسانی هستند که ملت بدست ایشان میافتد **مؤلف ناچیز گوید** ظاهر متن حدیث و ظاهر کلام سید خالی از سقط بنظر نمیآید چون نسخه منحصر بود لذا عین عبارت حدیث را بنحویکه نوشته شده بود نوشتم امیداست بعد از این در کتب دیگر بر ان ظفر یابیم

حدیث هفدهم

ص ۳۲

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود للترک خرجتان احدهما یخربون والثانیه یرعون علی نهر الفرات قال عبد الرحمن فی حدیثه عن النبی صلی الله علیه و آله فیکون فیهم ذبح الله الاعظم لاترک بعدها

بنوید در علائم آخر الزمان

یعنی از برای ترك دو خروج است یکی از اینها خراب میکنند و دوم شتاب کنند بر نهر فرات . عبدالرحمن که راوی حدیث است در حدیث خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت . پس میباشد در ایشان ذبح الله اعظم یعنی ذبح بزرگتری از جانب خدا که ترکی نماند بعد از آن

سید رضی الله عنه بعد از نقل این حدیث فرموده که شاید مراد آنحضرت طایفه ترك بنی عباس که مسلمانند باشند و اینها کسانی هستند که ترکی ماند ایشان بعد از ایشان نیست و در میان ایشان ذبح اعظم است بر دست این دولت قاهره انتهی ترجمه کلام او اعلی الله مقامه

مؤلف حقیر گوید شاید آخر خلیفه بنی عباسی باشد بنام عبدالله که مقارن خروج سفیانی با پرچمهای سیاه قیام میکند و با سفیانی جنك میکند و در زمان او خون ریزی عظیمی واقع میشود و سفیانی براو غالب میشود چنانچه از بعض از اخبار مستفاد میشود و بعد از این بمجل خود اخبار ان ذکر کرده میشود و این پرچمهای سیاه غیر از پرچمهای سیاهی است که از سمت خراسان بلند میشود چنانچه ذکر میکنیم

حدیث هجدهم

ص ۳۳ ملاحم وفتن . نعیم بسند خود از رسولخدا روایتکرده که فرمود اذا كانت صيحة في رمضان فانها تكون معمعة في شوال وتميز القبائل في ذى القعدة و تسفك الدماء في ذى الحجة والمحرم وما المحرم يقولها ثلاثا هيهات هيهات يقتل

بخش سوم اخبار نبویه

الناس فیها هرجا هرجا قال قلنا وما الصیحة یا رسول الله (صلی الله علیه واله) قال هذه فی النصف من رمضان یوم الجمعه ضحی وذلک اذا وافق شهر رمضان لیلة الجمعه فتکون هذه توقظ النائم وتقعد القائم وتخرج العوائق من خدورهن فی لیلة جمعة فاذا صلیتم الفجر من یوم الجمعة فادخلوا بیوتکم و اغلقوا ابوابکم وسدوا کواکم ودثروا انفسکم وسدوا آذانکم فاذا احسستم بالصیحة فخروا لله سجدا وقولوا سبحان القدوس ربنا القدوس فانه من فعل ذلک نجا ومن لم یفعل ذلک هلک (معمعه آواز دلیران در معرکه وکارزار کردن)

یعنی زمانیکه واقع شود صدائی در ماه رمضان پس بدرستیکه ان نشانه است که در ماه شوال آواز دلیران در معرکه وکارزار کردن بلند شود ودر ماه ذی القعده فتنه وخونریزی واقعشود وخونها در ماه ذی الحجه ریخته شود ومحرم چه محرمی سه مرتبه تکرار فرمود وفرمود چقدر دوراست چقدر دوراست کشته میشوند در آن فتنه چه کشته شدنی چه کشته شدنی راوی گفت گفتیم صیحه کدامست یا رسول الله فرمود آن صدا در نیمه ماه رمضانست در روز جمعه وقت چاشتگاه واین واقع میشود در ماه رمضانی که موافق باشد شب جمعه با اول آن پس این صدا واقع میشود بیدار میکند خوابیده را ومینشاند ایستاده را وبیرون میآورد دختران را از سراپردهای خود در شب جمعه پس چون نماز فجر را خواندید از روز جمعه پس داخل شوید خانهای خودتان را وببندید درهای خود را ومسدود کنید روزنه ها وپنجرهای خود را و

بپیچید و حفظ کنید نفسهای خود را و بگیرید گوشهای خود را پس چون احساس صیحه کردید بسجده بیفتید برای خدا و بگوئید سبحان القدوس ربنا القدوس پس کسیکه این کارها را کند نجات یابد وکسیکه نکند اینها را هلاک میشود

مؤلف حقیر گوید این علامت در ماه رمضان سال قبل از سال قیام زح عهد تقریبا چهار ماه پیش از ظهور صورت میگیرد

حدیث نوزدهم

ص ۳۵
ملاحم و فتن . نعیم بن حماد بسند خود از عبدالوهاب بن بجث از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود فی رمضان آیة فی السماء کعمود ساطع و فی شوال البلاء و فی ذی القعدة المعمعة و فی ذی الحجة ینتهب الحاج والمحرم وما المحرم یعنی در ماه رمضان آیتیست در آسمان مانند عمودی درخشنده و در شوال بلاء است و در ذیقعده آواز دلیران در معرکه و کارو زار کردن و در ذیحجه غارتکرده میشوند حاجیان و محرم چه محرمیست

حدیث بیستم

ص ۳۵
ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود تکون آیة فی رمضان ثم تظهر عصابة فی شوال ثم تکون معمعة فی ذی القعدة ثم یسلب الحاج فی ذی الحجة ثم تنتهك المحارم فی المحرم ثم یکون الضرب فی صفر ثم تنازع القبائل فی شهری ربیع ثم العجب کل العجب بین جمادی و رجب ثم ناقة

بخش سوم اخبار

خفيفة خير من دسكرة تغل مأة الف

يعنى غوغائی میباشد در رمضان پس ظاهر میشوند گروهی در شوال پس میباشد داوری دلیران در معرکه و کارزار کردنی در ذی القعده پس تاراج کرده میشوند حاجیان در ذیحجه پس هتک میشود حرمتها در محرم پس زد و خورد میشود در صفر پس نزاع کردن قبیلها است در دو ماه ربیع و عجب و شگفتی است همه عجبها و شگفتیها میان جمادی و رجب پس ناقه سبک سیر السته بهتر است از قصر با شکوهی که اطراف آن خانها باشد که ارزش آن صد هزار دینار طلا باشد

حدیث بیست و یکم

ص ۳۵

ملاحم و فتن . نعیم بن حماد بسند خود از شهر بن حوشب روایت کرده که گفت بمن رسید از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمود یکون فی رمضان صوت و فی شوال مهمهة و فی ذی القعدة تحارب القبائل و فی ذی الحجة ینتهب الحاج و فی المحرم ینادی المنادی من السماء ان صفوة الله من خلقه فلان فاسمعوا له و اطیعوا (مهمهة مه مه گفتن و بازداشت کردن)

يعنى میباشد در ماه رمضان صدائی و در شوال مه مه گفتن و بازداشت کردن و در ذی القعده قبیلها با هم جنگ کنند و در ذیحجه حاجیان تاراج شوند و در محرم صدای صدا کننده ای از آسمان بلند شود که برگزیده خدا از خلقش فلان است پس بشنوید و اطاعت کنید (مراد از فلان مهدی آل محمد علیه السلام است)

مشعر بر علائم ظهور

حدیث بیست و دوم

ص ۳۷

ملاحم و فتن . نعیم بن حماد بسند خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود لا یزال الناس فی مدة حتی یفرع الرأس یعنی الشام هلک الناس **یعنی** همیشه مردم در کشمکشند تا خراب شود شام یعنی هلاک شوند مردم از کعب پرسیدند که فرع رأس چیست گفت خرابشدن شام است

حدیث بیست و سوم

ص ۴۲

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از عبدالله روایت کرده که گفت نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم که جوانانی از بنی هاشم آمدند پس رنگ پیغمبر تغییر کرد پس عرضکردند یا رسول الله چه روداد برتو میبینیم در روی تغییری پیدا شده که مکروه خاطر ما شد فرمود انا اهل بیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنیا و ان اهل بیتی هؤلاء یلقون بعدی بلاءً و تطریدا و تشریدا حتی یاتی قوم من ههنا نحو المشرق اصحاب رایات سود یسئلون الحق فلا یعطونه مرتین او ثلاثا فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سئلوا فلا یقبلونها حتی یدفعوها الی رجل من اهل بیتی فیملأ الارض عدلا کما ملؤها ظلما فمن ادرک ذلک منکم فلیاتهم ولو حبوا علی الثلج فانه المهدی

یعنی ما خانواده ای هستیم که اختیار کرده است خدا برای ما آخرت را بر دنیا و بدرستیکه اهل بیت من این گروه میبینند بعد از من بلائی و دور شدنی و رانده شدنی

بخش سوم در جابلقا

تا اینکه بیاید قومی از آنجا سمت مشرق صاحبان پرچمهای سیاه میخواهند حق را پس بانها داده نمیشود دو مرتبه مطالبه میکنند یا سه مرتبه پس مقاتله کنند پس یاری کرده شوند پس به انها داده میشود آنچه را که خواسته اند و انها دیگر قبول نکنند انرا تا اینکه واگذار کنند بمردی از اهل بیت من پس پر کند زمین را از عدل همچنانکه پر شده باشد از ظلم پس کسیکه درک کند انزمان را از شما باید بیاید بسوی ایشان و نزدیک شود نزدیکشدنی اگرچه برروی برف برود زیرا که او است مهدی

حدیث بیست و چهارم

ص ۴۳

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از حسن روایت کرده که گفت ان رسول الله صلی الله علیه و اله ذکر بلاء یلقاه اهل بیته حتی یبعث الله رایة من المشرق سوداء من نصرها نصره الله و من خذلها خذله الله حتی یاتوا رجلا اسمه کاسمی فیولوه امرهم فیؤیده الله و ینصره

یعنی بدرستیکه رسولخدا صلی الله علیه و اله یاد کرد بلائی را که اهل بیت او میبینند تا اینکه برانگیزاند خدا پرچمی را از مشرق که رنگ آن سیاه باشد کسیکه یاری کند انرا یاری کرده است اورا خدا و کسیکه خوار کند انرا خوار کرده است اورا خدا تا اینکه میایند مردی را که نام او مانند نام من است پس اورا ولی امر خود قرار دهند پس تائید میکند اورا خدا و یاری میکند اورا

حدیث بیست و پنجم

حدیث بیست و پنجم

ص ۶۴

ملاحم و فتن . بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود تخرج من المشرق رایات سود لبنی العباس ثم یمکثون ما شاء الله ثم تخرج رایات سود صغار تقاتل رجلا من ولد ابی سفیان و اصحابه من قبل المشرق و یؤدون الطاعة للمهدی

یعنی بیرون میاید از مشرق پرچمهای سیاهی که مخصوص بنی عباس است پس مکث میکنند آنچقدر که خدا میخواهد پس بیرون میاید پرچمهای سیاه که کوچک باشند مقاتله کنند با مردی از اولاد ابی سفیان و یاران او از طرف مشرق و ادا میکنند و میکشانند فرمانبرداری را برای مهدی (علیه السلام)

حدیث بیست و ششم

ص ۶۹

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود لیهبطن الدجال حول کرمان فی ثمانین الفا کان وجوههم المجان المطرقة یلبسون الطیالسة و ینتعلون الشعر

یعنی هر اینه فرود میاید البته البته دجال در اطراف کرمان با هشتاد هزار نفر که گویا روهایشان مانند سپرهای تو بر تو ساخته شده میپوشند لباسهای مخصوص و نعلین میکنند از مو

حدیث بیست و هفتم

ص ۷۰

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود لا تقوم الساعة حتی تقاتلوا الترک حمر الوجوه صغار الاعین فطس الانوف کان وجوههم المجان المطرقة

بخش سوم از رجال نبویه

یعنی قیام نمیکند ساعت یعنی قیامت صغری تا اینکه مقاتله کنید با ترک که صورتهای ایشان سرخ چشمهاشان کوچک بینیهای ایشان پهن واستخوان آن پست شده که گویا صورتهاشان مانند سپرهای تو برتو ساخته شده است

حدیث بیست و هشتم

ص ۷۱

ملاحم وفتن . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود وتحشرهم نار من عدن مع القردة والخنازیر تبیت معهم اینما باتوا وتقیل معهم اینما قالوا ولها ما سقط منهم

یعنی محشور میشود ایشانرا آتش از عدن با میمونها وخوکها که بخوابند با ایشان هر کجا که بخوابند وگردایند با ایشان هر کجا که گردایند وبرای آن بوزینها وخوکها است آنچه از ایشان میافتند

حدیث بیست و نهم

ص ۷۲

ملاحم وفتن . نعیم بسند خود از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود للترك خرجتان خرجة منها اخراب آذربایجان وخرجة یخرجون فی الجزیرة یخفون دواب الحجاز (ذوات الحجال حدل) فینصر الله المسلمین فیهم ذبح الله الاعظم لا ترك بعدها

یعنی برای ترك دو بیرون آمدنی است یکی از آنها خراب کردن آذربایجان است و بیرون آمدن دیگر بیرون آیند در جزیره که مخفی کرده شوند اسبها حجاز با بنا بر نسخه

دختران و عروسهائیکه در حجلها هستند پس یاری میکند خدا مسلمانانرا در آنجا

است سر بریدن بزرگتر خدا بخو یکه نزکی باقی نماند

حدیث سی ام

ص ۷۳

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود

ارض یقال لها البصرة او البصیرة یاتیهم بنو قنطورا حتی ینزلوا بنهر یقال له دجلة ذی

نخل فیفترق ثلاث فرق فرقة تلحق باصلها فهلکوا و فرقة تاخذ علی نفسها فکفروا و

فرقة تجعل عیالا نهاخلف ظهورها فیقاتلونهم یفتح الله علی انفسهم

یعنی زمینی است که اورا بصره یا بصیره گویند میاید ایشانرا پسران قنطورا یعنی

ترک تا اینکه فرود ایند نزد نهریکه انرا دجله گویند نخلستانیست پس فرقه فرقه شوند

سه فرقه فرقه ای باصل خود ملحق شوند پس هلاک شوند و فرقه ای بخواهش نفس خود

است پس کافر میشود و فرقه ای عیالات خودرا پشت سر خود قرار میدهند پس

قتال میکنند با ایشان خدا گشایش میدهد بر نفسهاشان

حدیث سی و یکم

ص ۷۳

ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود

فیفترقون ثلاث فرق فرقة تمکث و فرقة تلحق بابالها منابت الشیح و العیصوم و فرقة

تلحق بالشام و هی خیر الفرق

یعنی پس فرقه فرقه میشوند فرقه میمانند و فرقه ای بشتران خود ملحق شوند در جاهای

که محل روئیدن در منه ترکی و بربخاسف است وفرقه ایکه ملحق بشام میشوند
واین فرقه بهترین انها است

حدیث سی و دوم

ص ۷۳
ملاحم وفتن . نعیم بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود
یسوق امتی قوم عراض الوجوه صغار الاعین کان وجوههم الحجف حتی یلحقوهم
بجزیرة العرب ثلاث مرات اما الساقة الاولی فتنجو من الهرب والثانیة یهلک
بعض وینجو بعض وتصطلم الثالثة وهم الترک والذی نفسی بیده لیربطن خیولهم
الی سواری مسجد المسلمین

یعنی سوق میدهد و میراند امت مرا گروهی که روهایشان پهن وچشمهاشان
کوچک است گویا روهای ایشان پوستش رفته تا اینکه ملحق کنند ایشانرا بجزیرة
العرب سه مرتبه اما راندن اول پس نجاة یابند از جهت فرار کردن ودوم هلاک شود
بعضی ونجاة یابد بعضی وسوم ریشه کن شوند وایشان ترکها هستند قسم بانکسیکه
جان من در دست او است هر اینه میبندند اسبهای خودرا بر دیوارهای مسجد مسلمانان

حدیث سی و سوم

ص ۷۹
ملاحم وفتن . بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که
فرمود للدابة ثلاث خرجات من الدهر یخرج خرجة من اقصی الیمن فینفشو
ذکرها زمانا طویلا من اهل البادیة فلا یدخل ذکرها القریة (یعنی مکة)

مشعره بر علامت ظهور

ثم تمكث زمانا طويلا بعد ذلك ثم تخرج خرجة اخرى قريبا من مكة فيفشو ذكرها بالبادية ثم تمكث زمانا طويلا ثم بينما الناس ذات يوم فى اعظم المساجد عند الله حرمة وخيرها واكرمها على الله مسجدا مسجد الحرام لم يرعهم الا ناحية المسجد ترسو بين الركن الاسود الى باب بنى مخزوم عن يمين الخارج الى المسجد فانفض الناس لها شتى دفعا وثبتت لها عصابة من المسلمين حتى اذا عرفوا انهم لن يعجزوا الله خرجت عليهم تنفض عن رأسها التراب ومرت لهم فجلت وجوههم حتى تركتها كانها الكواكب الدرية ثم ولت فى الارض لا يدركها طالب ولا يعجزها هارب حتى ان الرجل ليتعوذ منها بالصلوة فتاتيه من خلفه فتقول اى فلان الان تصلى فتقبل عليها بوجهه فتسمه فى وجهه ثم تذهب فيتجاور الناس فى ديارهم ويصطحبون فى اسفارهم ويشتركون فى الاموال ويعرف الكافر من المؤمن حتى ان الكافر ليقول للمؤمن يا مؤمن اقضى حقى ويقول المؤمن للكافر يا كافر اقضى حقى

يعنى از براى دابة سه خروج هست در روزگار يكخروج ان وقتى است كه بيرون ايد از دور ترين خاك يمن و اشكار و فاش شود ذكر او زمانى دراز و فاش ميكند از بادية نشينان اما ذكر ان بمكة نرسد پس زمانى دراز مكث خواهد كرد بعد از ان پس از ان بيرون ميايد يكمرتبه ديگر در نزديكى مكه و فاش ميشود ذكر او در بادية باز زمان درازى مكث ميكند پس در اين ميان روزى

که مردم جمعند در مسجد بکه اعظم مساجد است از جهت حرمت در نزد خدا و بهتر و گرامیتر مسجد بیت مسجد الحرام بهتر سازند ایشان را مگر نا چه مسجد که میابستد میان رکن حجر الاسود و باب بنی مخزوم از طرف راست آن که از مسجد بیرون میروند پس دفعةً همه مردمان که در مسجد الحرامند او را میبینند و خود را بهمه آنها مینماید عده ای از مسلمانان برجای خود ثابت میمانند که او را بشناشند و میشناسند و میفهمند که هرگز نمیتوانند خدا را عاجز کنند بیرو میاید دابه بر ایشان در حالتیکه می تکاند خاکها را که بر سر او است پس دست میکشد بر روهای ایشان تا اینکه وا گذارد آنها را گویا ستارهای درخشنده ای باشند پس رو میگرداند در زمین که خواهانی او را درك نکند و عاجز نکند او را فرار کننده ای تا اینکه مرد هر آینه پناهنده میشود از او بنماز پس میاید از عقب او و میگوید ای فلان حال نماز میگذاری چون روی خود را بر گرداند بسوی او نشانی بر روی او میزد میگذارد و میرود پس مردمان در خانهای خود مجاور شوند و رفقاء یکدیگر میشوند در سفرهاشان و شرکت میکنند با همدیگر در مالهاشان و کافر میشناسد که کی مؤمن است تا اندازه ای که کافر بمؤمن میگوید ای مؤمن حقم را میگیرم و مؤمن بکافر گوید ایکافر حق خود را میگیرم

حدیث سی و چهارم

ص ۸۱

ملاحم وفتن . نعیم بن حماد بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت

مشعر بر علامات ظهور

کرده که فرمود خروج الدابة بعد طلوع الشمس فاذا خرجت قتلت الدابة ابلیس
وهو ساجد ویتمتع المؤمنون فی الارض بعد ذلک اربعین سنة لا یتمنون
شیئاً الا اعطوه ووجدوه فلا جور ولا ظلم وقد اسلمت الاشیاء لرب العالمین
طوعا وکرها والمؤمنون طوعا والکفار کرها والسبع والطیر کرها حتی
السبع لا یؤذی دابة ولا طیرا ویلد المؤمن فلا یموت حتی یتم اربعین سنة
بعد خروج دابة الارض ثم یعود فیهم الموت فیمکثون بذلک ماشاء الله
ثم یسرع الموت فی المؤمنین فلا یبقی مؤمن فیقول الکافر قد کنا مرعوبین
من المؤمنین فلم یبق منهم احد ولیس یقبل منا مبت فما کالا انتهارج
فیها رجون فی الطریق تهارج البهائم ثم یقوم احدهم بامه واخته وابنته
فینکحها فی وسط الطریق یقوم عنها واحد وینزوا علیها آخر لا ینکر ولا یغیر
فافضلهم یومئذ من یقول لو تنحیتم عن الطریق کان احسن فیکون بذلک
لا یبقی احد من اولاد النکاح ویکون جمیع اهل الارض اولاد السفاح فیمکثون
بذلک ماشاء الله ثم یعقم الله ارحام النساء ثلاثین سنة فلا تلد امرأة و
لا یکون فی الارض طفل یکونون کلهم اولاد الزنا شرار الناس وعلیهم
تقوم الساعة

یعنی خروج دابه بعد از در آمدن آفتابست پس وقتی بیرون آمد شیطان را
میکشد در حالیکه بحال سجده است و بهره میبرند مؤمنین در زمین بعد از آن

بخشِ سوّم اَحبابیّه

چهل سال آرزوی چیزی نمیکنند مگر آنکه عطا کرده خواهند شد و میبایند
آنرا پس هیچ ظلم و جوری نخواهد بود و بتحقیق اسلام میاورند و منقاد میشوند
همه چیزها برای پروردگار جهانیان از روی میل و کراهت و مؤمنین از
روی میل و رغبت و کفار از روی کراهت و مرغان و درندگان از روی کراهت
تا اینکه درندگان اذیت نمیکنند چارپائی و مرغی را و میزاید مؤمن پس نمیمیرد
تا چهل سال تمام شود بعد از بیرون آمدن دابة الارض پس برمیگردد در
ایشان مرگ پس همین حال میمانند تا آنچه خدا خواهد پس شتاب میکند مرگ
در میان مؤمنین پس باقی نمیماند مؤمنی پس کافر میگوید بودیم ما که میترسیدیم
از مؤمنین پس باقی نمانده است از ایشان احدی و از ما کسی نابود نشده و
نمرده پس ما دست از کشت و کشتار برنمیداریم پس همدیگر را در وسط راه میکشند
مانند کشتن بهائم پس برمیخیزد یکی از اینها و با مادر و خواهر و دختر خود زنا
میکند در میان راه یکی از روی اینها برمیخیزد و دیگری روی اینها چنین میکند
و کسی هم انکار این کار را نمیکند و غیرت نمیکند پس صاحب فضیلت ترین ایشان
کسی است که میگوید در این روز اگر از میان راه دور میشدید بهتر بود پس باینطور
باقی نماند یکی از اولاد یکه از نکاح بوجود آمده و همه روی زمین زنازاده شوند
پس میمانند همین حال آنچه که خدا میخواهد پس عقیم و نازاد میگرداند خدا رحمهای
زنهارا تا سی سال پس نمیزاید هیچ زنی و نمیباشد در زمین کودکی هم اولاد

مشعر بعلامات ظهور

زنا هستند و بدترین مردم و برایشان قیامت قائم میشود

حدیث سی و پنجم

ص ۷۷
ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود سناخذ امتی اخذ الامم قبلها شبرا بشبر فقال رجل کما فعلت فارس والروم فقال رسول الله وهل الناس الا اولئک

یعنی زود باشد که امت من روشی را پیش گیرند که امتهای پیش گرفته اند و جب بوجب پس مردی عرضکرد همچنانکه فارسیان و رومیان میکنند پس فرمود رسول خدا و آیا مردمان کسانی هستند غیر از اینها

حدیث سی و ششم

ص ۷۷
ملاحم و فتن . نعیم بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود اذا نزل عیسی بن مریم وقتل الدجال تمتعوا لیحیوا لیلة طلوع الشمس من مغربها وحتی تمتعوا بعد خروج الدجال اربعین سنة لا یموت احد ولا یمرض احد ویقول لغنمه ولدوابه اذهبوا فارعوا فی مکان کذا وکذا ویتعالوا فی ساعة کذا وکذا ویری الماشیة بین الزرعین لا تاکل منه سنبلة ولا تکسر بظلفها عودا والحیات والعقارب ظاهرة لا تؤذی احدا ولا یؤذیها احد والسبع علی ابواب الدور یستطعم لا یؤذی احدا ویاخذ الرجل الصاع او المد من القمح او الشعیر فیبذره علی وجه الارض بلا حراث ولا کراب فیدخل المد الواحد سبعمأة مد

بخش سوم اخبار نبویه

یعنی چون فرود آید عیسی بن مریم و کشته شود دجال بهره میبرید زنده میمانند شبی را که طلوع میکند آفتاب از مغرب خود و تا اینکه بهره ببرید بعد از خروج دجال چهل سال که نمیمیرد احدی و بیمار نمیشود و میگوید مرد بگوسفندها و حیواناتش که بروید چرا کنید درچنین مکان و چنان مکان و درچنین ساعة و چنان ساعة بیائید و دیده میشود حیوانات در میان دو زراعت میروند و از آن خوشه ای نمیخورند و با سمهای خود شاخه چوبی را نمیشکنند و مارها و عقربها ظاهر میشوند و احدی را اذیت نمیکنند و درندگان درب خانها میایند و خوردنی میخواهند و با حدی آزار نمیرسانند و مرد یکصاع یا یک مد خوردنی (گندم یا جو یا حبوبات) را میگیرد و میافشاند در زمین بدون آنکه از تخم وشیار کند و رنج ببرد پس دخل میاورد هر دانه ای یا مدی هفتصد دانه یا هفتصد مد

حدیث سی و هفتم

ص ۸۰ ملاحم وفتن . نعیم بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود

یخرج الدابة ومعها عصی موسی وخاتم سلیمان فیجلوا وجه المؤمن بالعصا وتختم انف الکافر بالخاتم

یعنی بیرون میاید دابة و با او است عصای موسی وخاتم سلیمان پس روشن کند روی مؤمن را با عصا و مهر زند بینی کافر را با مهر سلیمانی

حدیث سی و هشتم

مشعره بعلامات ظهور

ص ۱۰۶

ملاحم و فتن . از کتاب الفتن تالیف سلیلی ابن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی بسند خود از عبدالله بن عمر روایتکرده که گفت منافقین شبی در مدینه مسجد برا خرابکردند این عمل بنظر اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بزرگ آمد پس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود لا تنکروا ذلك فان هذا المسجد یعمر و لکن اذا هدم مسجد براثا بطل الحج قیل له و این مسجد براثا هذا قال فی غربی الزوراء من ارض العراق صلی فیه سبعون نبیا و وصیا و آخر من یصلی فیه هذا و اشار بیده الی مولانا علی بن ابی طالب علیه السلام

یعنی منکر نشوید اینرا که این مسجد تعمیر میشود و لیکن وقتی مسجد براثا خراب شد حج کردن باطل میشود (یعنی رفتن مکه منع میشود) بآنحضرت عرضکرده شد که مسجد براثا کجا است فرمود در سمت غربی بغداد واقع شده از زمین عراق هفتاد نفر پیغمبر و وصی پیغمبر در آنجا نماز گذارده اند آخر کسیکه نماز میگذارد در آن این است و اشاره فرمود بدست خود بسوی مولای ما علی بن ابیطالب علیه السلام

حدیث سی و هم

ص ۱۰۷

ملاحم و فتن . سلیلی بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود لتتبعن سنن من کان قبلکم شبرا بشبر و ذراعا بذراع حتی لو دخلوا جحر ضب لاتبعتموهم قال و قلت یا رسول الله من الیهود و النصاری قال فمن الا الیهود و النصاری

بخش سوم اخبار نبویه

هر آینه متابعت خواهید کرد البته البته روشهای کسانیرا که پیش از شما بوده اند وجب بوجب و ذراع بذراع تا اینکه اگر داخل شدند در سوراخ سوسماری شما هم متابعت ایشانرا خواهید کرد راوی گفت عرضکردم یا رسول الله از یهود و نصاری فرمود پس کیست مگر یهود و نصاری (بچندین طریق این حدیث روایتشده)

حدیث چهلم

ص ۱۰۹

ملاحم وفتن . سلیلی بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود پس از ذکر کردن ملاحم در آخر الزمان فرمود ویباع الاحرار للجهد الذی یحل بهم یقرون بالعبودیة الرجال والنساء ویستخدم المشرکون المسلمین ویبیعوهم فی الامصار لا یتحاشی لذلک بر ولا فاجر یا حذیفة لا یزال ذلک البلاء علی اهل ذلک الزمان حتی اذا ایسوا وقنطوا وساء والظن الا یفرج عنهم اذ بعث الله رجلا من اطائب عترتی وابرار ذریتی عدلا مبارکا زکیا لا یغادر مثقال ذرة یعز الله به الدین والقرآن والاسلام واهله ویذل به الشرک واهله یکون من الله علی حذر لا یغتر بقرابته لا یضع حجرا علی حجر ولا یقرع احدا فی ولایته بسوط الا فی حد یمحو الله به البدع کلها ویمیت به الفتن کلها یفتح الله به باب حق و یغلق به کل باب باطل یرد الله به سبی المسلمین حیث کانوا . قلت فسم لنا هذا العبد الذی اختاره الله لامتک وذریتک . فقال اسمه کاسمی واسم ابیه کاسم ابی لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لجعل الله مقدار ما یکون فیه ما ذکرت

مشعر بعلامات ظهور

بعضی فروخته میشوند آزادها بجهة سختی اینکه براینها وارد میشود اقرار ببندگی کنند
مردها و زنها و استخدام میکنند مشرکین مسلمانها را و میفروشند ایشانرا در شهرها
و ننگ نمیدانند و بیکسو نمیشوند اینهارا نیکوکار و بدکار ای حذیفه همیشه این بلا هست بر
اهل انزمان تا اینکه مایوس و ناامید میشوند و بدگمان میشوند که فرجی از ایشان نمیشود
که ناگاه برمیانگیزاند خدا مردی از پاکیزگان عترت مرا و نیکان ذریه مرا که دادخواه و
برکت داده شده و پاکست فروگذار نمیکند همسنگ ذره ایرا غلبه میدهد خدا باو دین را و
قرآن و اسلام و اهل انرا و ذلیل و خوار میگرداند بوا و شرک و اهل شرک را از خدا میترسد
و بجوشیا وندی خود با پیغمبر مغرور نمیشود و سنگی بالای سنگی نمیگذارد و در زمان
ولایت و سلطنت خود احدیرا تازیانه ای نمیزند مگر برای حد شرعی محو و نابود میکند
همه بدعتهارا و میمیراند همه فتنهارا خدا بسبب او در حق را میگشاید و بسبب او در هر
باطلیرا میبندد خدا بسبب او اسیران مسلمانانرا برمیگرداند هر کجا باشند (حذیفه)
میگوید. پس عرض کردم این بنده اینکه اختیار کرده است خدا او را برای امت تو و ذریه
تو نامش چیست بیان فرما فرمود نام او مانند نام من است و نام پدر او نام پدر من
است اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز هر آینه قرار میدهد خدا امروز را بقدر آنچه
که ذکر کردم و در آن میباشد

مؤلف حقیر گوید بدانکه در بعضی از اخبار اهل سنت و جماعت نسبت
بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داده اند که آنحضرت درباره ولی عصر

بخش سوم در اخبار نبویه

ارواحنا وارواح العالمین له الفداء فرموده اسمه کاسمی واسم ابیه کاسم ابی یا بعبارة دیگر یواطی اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی اینخبر ظاهراً مخالف است با اخبار بسیاری که از جمیع اهل بیت عصمت و طهارت روایتشده واز احادیث متواتره نزد شیعه دوازده امامی است و بعلاوه بسیاری از علماء و محدثین عامه هم با خاصه موافقت دارند که آنجناب فرزند ارجمند حضرت امام حسن عسکری علیهما السّلام است وعلّامه مجلسی اعلی الله مقامه در مجلد سیزدهم بحار الانوار از ابی عبد الله محمد بن یوسف شافعی نقل نموده است که این خبر یکه در اینفقره روایتشده (یعنی اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی) حافظ ابو الحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم در کتاب مناقب شافعی ذکر نموده و گفته است که زائده که نام یکی از راویها است اینجمله را در روایت خودش زیاد کرده که لو لم یبق من الدنیا الا یوم باشد تا اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی پس محمد بن یوسف گنجی شافعی نوشته که ترمذی اینحدیث را ذکر نموده و اینفقره را که اسم ابیه اسم ابی باشد ذکر نکرده ونیز نوشته است که ابی داود اینحدیث را از معظم روایات حفاظ و ناقلین اخبار ذکر کرده که گفته اند الکیکه اسم ابیه اسم ابی را ذکر کرده زائده است و زائده در حدیث زیاد میکرده اجمالاً بسیاری از علماء عامه ذکر کرده اند که جمله اسم ابیه اسم ابی کلام زائده است که زیاد کرده وعلّامه محدث خبیر و متبحر بی نظیر حاج میرزا حسین نوری رضوان الله علیه در کتاب نجم الثاقب تقریباً بچهل طریق اینحدیث را از اهل سنت وجماعت روایتکرده که این کلمه اسم ابیه در هیچیک از اینها نیست مگر طریق عبد الله

مشعره بعلائم ظهور امام زمان

بن موسی از زاده از عاصم که متضمن این فقره است پس ضعف وبی اعتباری کلمه اسم ابیه اسم ابی با کاسم ابی واضح وظاهر است وبرفرض صدور چنین کلمه برابر با همه اخبار یکه خالی از انست نمیکند وممکن است برفرض تحقق صدور بگوئیم اسم ابی تصحیف اسم ابنی است که اب مصحف لفظ ابن باشد در اینصورت مراد از ابن حسن بن علی اول است

حدیث چهل یکم

ص ۱۱۰
ملاحم وفتن . بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود یوشک ان تملأ ایدیکم من العجم ثم یجعلهم الله اسداً لا یفرون فیقتلون مقاتلکم ولا یاکلون فیئکم

یعنی نزدیکست که پر شود در مقابل شما از عجم پس قرار میدهد خدا ایشانرا شیرهائیکه فرار نمیکنند پس قتال میکنند با شما قتال کردنی ونمیخورند غنیمتهای شما را

حدیث چهل دوم

ص ۱۱۲
ملاحم وفتن . بسند خود از معاذ بن جبل روایت کرده که گفت من وابو عبیده جراح وسلمان در انتظار آمدن پیغمبر صلی الله علیه واله نشسته بودیم که ناگاه آنحضرت برما وارد شد در هجیر درحالتیکه مرعوب بود ورنگ او متغیر بود پس فرمود کجایند ابو عبیده معاذ سلمان گفتیم اری یا رسول الله پس یادکرد فتنهارا وفرمود تدخل مدینة الزوراء فکم من قتیل وقتیلة ومال منتهب وفرج مستحل رحم الله من آوی نساء بنی هاشم یومئذ وهن حرمتی ثم ینتهی الی ذکر

بخش سوم اخبار نبویه

السلطان بذی الغربین فیخرج الیهم فتیان من مجالسهم علیهم رجل یقال له صالح فتکون الدائرة علی اهل الکوفة ثم تنتهی الی المدینة فتقتل الرجال و تبقر بطون النساء من بنی هاشم فاذا احضر ذلک فعلیکم بالشواهق وخلف الدروب وانما ذلک حمل امرئة ثم یقبل الرجل التمیمی شعیب بن صالح سقی الله بلاد شعیب بالرایة السوداء المهدیة بنصر الله وکلمته حتی یبایع المهدی بین الرکن والمقام

یعنی داخل میشود در شهر بغداد پس چه بسیار از مرد کشته و زن کشته و مال غارت شده و فرج حرامی که حلال شده رحمت خدا کسی را که مأوی دهد زنان بنی هاشم را در آنروز و اینها حرم منند پس منتهی میشود بسوی جایگاه سلطان که صاحب غربین است پس بیرون میایند بطرف ایشان جوانانی که در نشیمنگاه خود باشند بر ضرر و قتل اینها پس میکشند مردان را و پاره میکنند شکمهای زنان را از بنی هاشم پس وقتیکه اینطور پیش امد بر شما باد بر فتن بر قلههای کوه و دنبال حیوانات و مدت این استیلاء بقدر مدت حمل بکرزن است (یعنی نه ماه است) پس بیرون میاید مرد تمیمی شعیب بن صالح که سیراب کند خدا بلاد شعیب را با پرچم سیاه هدایت یافته بیاری خدا و کلمه او تا اینکه بیعت میکند با مهدی در میان رکن و مقام

حدیث چهل و سوم

ص ۱۳۰

ملاحم وفتن . زکریا در کتاب فتن بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و اله روایتکرده که فرمود یوشک ان تخرج نار حبیل تضیء بها اعناق الابل ببصری

مشعره بعلامات ظهور

وتسير سير بطیء الابل تقيم بالليل وتسير بالنهار حتى يقول الناس غدت النار فاغدوا وراحت النار فروحوا من ادركته اكلته

یعنی نزدیکست که بیرون اید اتشی سکار کنند که روشن شود به ان گردنهای شتر در بصری که شهریست درشام وسیر کند مانند سیر کردن شتر کند رومبا ببندد در شب وسیر میکند درروز تا اینکه مردم گویند اتش رفت پس بروید واتش امد بیائید کسیرا که درک کند میخورد اورا

حدیث چهل وچهارم

ص ۱۳۰

ملاحم وفتن . ونیز از انحضرت روایتکرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى يسيل واد من اودية الحجاز بالنار تضيء لها اعناق الابل ببصرى

یعنی قیام نمیکند قیامت تا اینکه جاری شود وادی ای از وادیهای حجاز بسبب اتش که روشنی بیندازد به ان گردنهای شتر در بصری

حدیث چهل وپنجم

ص ۱۳۰

ملاحم وفتن . ونیز از انحضرت روایتکرده که فرمود لا تقوم الساعة حتى تبعث نار من رومان فتضیء منها اعناق الابل ببصرى

یعنی برپا نشود قیامت تا اینکه برانگیخته شود اتشی از رومان پس روشنی بیندازد از ان گردنهای شتر در بصرای شام

حدیث چهل وششم

بخش سوم اخبار نبویه

ص ۱۳۱

ملاحم و فتن . و نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود من اشراط الساعة انتفاخ الاهلة . یعنی . از شرطهای قیامت باد کردن ماهها است (معنای این از حدیث بعد معلوم میشود)

حدیث چهل و هفتم

ص ۱۳۱

ملاحم و فتن . فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ان من اقتراب الساعة ان یری الهلال لیلته فیقال للیلتین و ان یمر الرجل فی المسجد فلا یصلی فیه رکعتین

یعنی بدرستیکه از علامات نزدیک شدن قیامت آنستکه ماه در شب خود یعنی در شب اول دیده شود پس گفته شود که این ماه دو شبه است و آنکه بگذرد مرد در مسجد و در آن دو رکعت نماز نگذارد

حدیث چهل و هشتم

ص ۱۴۰

ملاحم و فتن . ذکریا بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یوشک ان یطوی ملک العرب قالها ثلاثا فقیل و من یطویه قال بنو قنطوراء قوم عراض الوجوه فطس الانوف صغار الاعین کان وجوههم المجان المطرقة حتی ینزلوا قریة قریبة من ارض العرب بل هی من ارض العرب یقال لها جابانة اللون فیقاتلهم العرب قتالا شدیدا فیقول الترک ادفعوا الینا اخواننا من العجم و لا نقاتلکم فیقول العرب للموالی الحقوا باخوانکم فیقول الموالی و یحکم الی الکفر بعد الاسلام

قال فقاتلهم الموالی قتالاً شدیداً فیهزمهم الله حتی لا یبقی منهم مخبر ویجیئ الموالی بالغنائم فیقول العرب للموالی آخذونا مما غنمتم فیقولون والله لا نخذیکم وقد خذلتمونا

یعنی نزدیک شد بپیچیده شود مُلک عرب سه مرتبه این کلام را فرمود پس گفته شد که کی میپیچدانرا فرمود فرزندان قنطورا یعنی ترکها کروهها ئی هستند که روهاشان پهن است وبینیهاشان پهن است وچشمهاشان کوچک است کویا روهای ایشان مانند سپرهای دوطبقه است تا اینکه فرود ایند در دِهی نزدیک زمین عرب بلکه آن دِه از زمین عرب است که آنرا جابة اللون گویند پس عرب با ایشان قتال کنند قتال سختی پس ترکها با ایشان گویند برادرهای ما را بما رد کنید تا ما با شما قتال نکنیم پس عرب بموالی گویند ملحق شوید ببرادرهاتان پس موالی با ایشان گویند رحمت خدا بر شما بعد از اسلام آوردن برگردیم کافر شویم (راوی گفت) که آنحضرت فرمود پس موالی با ترکها مقاتله میکنند قتال سختی پس آنهارا فرار میدهد خدا تا اینکه باقی نماند از ایشان خبر دهنده ای وموالی غنیمتهائی از ایشان بدست میاورند پس عربها بموالی گویند از این غنیمتها بکه بدست آورده اید سهم ما را بدهید موالی گویند نه بخدا قسم است که ما سهم بشما بدهیم شما ما را خوار کردید

حدیث چهل ونهم

جزو پنجم مجمع الزوائد ومنبع الفوائد حافظ نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی متوفای سال هشتصد وهفت هجری بتحریر حافظین جلیلین عراقی وابن حجر مطبوع سال

بخش سوم اخبار نبویه

یکهزار و سیصد و پنجاه و سه طبع مصر در مکتبه قدسی در باب کسوة النساء از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود صفحه ۱۳۷

سیکون فی آخر امتی رجال یرکبون علی سروج کاشباه الرجال ینزلون علی ابواب المساجد نسائهم کاسیات عاریات علی رؤسهن کاسنمة البخت العنوهن فانهن ملعونات لو کانت ورائکم امة من الامم لخدم نسائکم نسائهم کما خدمتکم نساء الامم من قبلکم

یعنی زود باشد که بوده باشد در آخر امت من مردانی که سوار شوند بر زینها که اینها شبیههای مردانند زنهای ایشان گرچه لباس پوشندگانند برهنگانند بکیه سرهاشان مانند کوهانهای شتران خراسانی است پس اینها را لعنت کنید که ایشان لعنت شدگانند اگر بعد از شما امتی از امتها بود هر آینه خدمت میکردند زنهای شما زنهای ایشانرا همچنانکه خدمت میکنند شما را زنهای امتهائی که پیش از شما بودند

حدیث پنجاهم

مجمع الزوائد. درهمان باب وهمان صفحه بسند طبرانی از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود. سیکون فی امتی رجال یرکب نسائهم علی سروج کاشباه الرجال

یعنی زود باشد که در امت من مردانی باشند که سوار شوند زنانشان بر زینها مانند شبیههای مردان

مشعر بعلامات آخر الزمان

حدیث پنجاه و یکم

مجمع الزوائد در همان جزو و همان باب و همان صفحه بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اذا رایتم اللاتی القین علی رؤسهن مثل اسنمة البعر فاعلموهن انه لا تقبل لهن صلوة

یعنی زمانیکه دیدید زنانیرا که انداخته‌اند بالای سرهاشانرا مانند کوهانهای شتران پس آنهارا اعلام کنید که نمازشان مقبول و پذیرفته نمیشود

حدیث پنجاه و دوم

مجمع الزوائد همانجزو و همان باب و همان صفحه از اسماء بنت عمیس روایت کرده که داخلشد رسولخدا صلی الله علیه و آله بر عایشه در روزی که خواهر او اسما نزد او بود و جامهای گشادی پوشیده بود که آستینهای آن گشاد بود چون پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله باو نظر کرد برخواست و بیرون رفت پس عایشه بخواهر خود گفت دور شو پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از تو چیزی دید که مکروه خاطر او شد پس دور شد و پیغمبر تشریف آورد پس عایشه از آنجناب علت برخواستن و بیرون رفتن را پرسید فقال الم تری الی هنا نها انه لیس للمرأة المسلمة ان یبدو منها الا هکذا واخذ کمیه فغطی بهما ظهر کفیه حتی لم یبد من کفیه الا اصابعه ثم نصب کفیه علی صدغیه حتی لم یبد الا وجهه

یعنی پس فرمود آیا ندیدی جاهای اورا بد دستیکه برای زن مسلمان جایز

بخش سوم در اخبار نبویه

که ظاهر کند از اعضایش مگر ابهامین و گرفت دو آستین خود را و با آن پوشید
پشت دستهای خود را تا اندازه ای که پیدا نبود از دو کف او مگر انگشتانش
پس گذارد دو کف خود را بر دو شقیقه خود تا آنکه پیدا نبود از آن مگر روی او

حدیث پنجاه و سوم

مجمع الزوائد جزء پنجم باب عمال السوء ص ۲۳۳ از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود یکون فی آخر الزمان امراء ظلمه و وزراء فسقة و قضاة خونة و فقهاء
کذبة فمن ادرک ذلک الزمان منکم فلا یکونن جابیا و لا عریفا و لا شرطیا
یعنی میباشد در آخر زمان فرمانفرمایان ستمکار و وزیران فاسقان و قاضیها
خیانکار و دانشمندان دروغگو پس کسیکه درک کند آن زمان را از شما پس نباشد
خراج گیرنده و نه کارگذار و نه سرهنگ لشکری

حدیث پنجاه و چهارم

مجمع الزوائد همان جزء و همان باب و همان صفحه بسند خود از رسولخدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یبعث الله امراء کذبة و
وزراء فجرة و امناء خونة و قراء فسقة سمتهم سمة الرهبان و لیس لهم رغبة
او قال رعیة او قال رعة فیلبسهم الله فتنة غبراء مظلمة یتهوکون فیها
تهوک الیهود فی الظلم
یعنی بر پا نمیشود قیامت صغری تا اینکه برانگیزاند خدا فرمانفرمایان دروغگو

و وزیران فاجر بدکار و اسبهای جنایتکار و خوانندگان فاسق نشانه ایشان نشانه اهل زهد و تارکین دنیا است و حال اکثر رغبت و میلی بزهد ندارند یا رغبتی ندارند یا دست از روش خود بر نمیدارند پس بپوشاند ایشانرا خدا لباس فتنه غبار آلود تاریک کننده ای را که متهورانه و بی باکانه دران فتنه داخل شوند مانند تهور و بیباکی یهودیان در ستمگری و ستم پیشه ای

حدیث پنجاه و پنجم

مجمع الزوائد در همان جزؤ و همان باب و همان صفحه بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود یکون فی هذه الامة فی آخر الزمان او قال یخرج رجال من هذه الامة فی آخر الزمان معهم سیاط کانها اذناب البقر یغدون فی سخط الله و یروحون فی غضبه

یعنی میباشد در این امت در آخر زمان یا فرمود بیرون میایند مردانی از این امت در آخر زمان که با ایشانست تازیانهائی مانند دمهای گاو صبح میکنند در خشم خدا و شام میکنند در غضب خدا

حدیث پنجاه و ششم

مجمع الزوائد . همان جزؤ در باب ائمه ظلم و جور و ائمه ضلال ص ۲۳۶ بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود در خطبه ای آگاه باشید بدرستیکه نزدیکست دعوت کرده شوم پس اجابت میکنم الا انی اوشک ان ادعی فاجیب فیلیکم عمال

بخش سوم در اخبار نبوّت

من بعدی یعملون بما تعلمون ویعملون ویعملون ما تعرفون وطاعة اولئک طاعة فتلبثون کذلک زمانا فیلیکم عمال من بعدهم یعملون بما لا تعلمون ویعملون بما لا تعرفون فمن قادهم وناصحهم فاولئک قد هلکوا واهلکوا وخالطوهم باجسادکم وزایلوهم باعمالکم واشهدوا علی المحسن انه محسن

یعنی پس والی میشود شمارا کارگذارانی بعد از من بانچه که میدانید وشما هم میدانید وعمل میکنند بانچه که شما میشناسید وفرمانبرداری از ایشان فرمانبرداریست پس همچنین حال میمانید زمانرا پس از آن والی میشوند شمارا کارگذارانی بعد از ایشان که عمل میکنند بانچه که نمیدانید وعمل میکنند بانچه که نمیشناسید پس کسیکه قائد ایشان شود ونصیحت کند ایشانرا هلاک میشوند وهلاک کرده میشوند با ایشان خلطه وامیزش کنید بجسدهای خود وکناره گیرید از ایشان بعملهای خود ودرباره نیکوکار گواهی دهید بنیکوکاری او که نیکوکار است

حدیث پنجاه وهفتم

مجمع الزوائد · درهمان جزء وهمان باب ص ۲۳۸ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود سیکون بعدی ائمة یعطون الحکمة علی منابرهم فاذا نزلوا نزعت منهم واجسادهم شر من الجیف

یعنی زود باشد بعد از من پیشوایانی باشند که عطا کنند حکمت را بالای منبرهاشان

و چون فرود آید حکمت از اینها کنده میشود و بدنهاشان بدتر است از مردار

حدیث پنجاه و هشتم

مجمع الزوائد . درهمان جزو وهمان باب وهمان صفحه بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود خذوا العطاء ما دام عطاءً فاذا صار رشوة علی الدین لا تاخذوه ولستم بتارکیه یمنعکم الفقر والحاجة الا ان رحی الاسلام دائرة فدوروا مع الکتاب حیث دار الا ان الکتاب والسلطان سیفترقان فلا تفارقوا الکتاب الا انه سیکون علیکم امراء یقضون لانفسهم ما لا یقضون لکم فان عصیتموهم قتلوکم وان اطعتموهم اضلوکم قالوا یا رسول الله کیف نصنع قال کما صنع اصحاب عیسی بن مریم نشروا بالمناشیر وحملوا علی الخشب موت فی طاعة الله خیر من حیوة فی معصیة الله (و نیز روایت کرده در ص ٢٢٨ همانجزو در باب اطاعت در معصیت)

یعنی بگیرید عطا را مادامیکه بخشش است پس زمانیکه رشوه باشد برای دادن دین نگیرید آنرا و نیستید شما که ترک گرفتن آن کنید فقر و احتیاج شما مانع میشود شما را از اینکه نگیرید آگاه باشید که آسیای اسلام دور میزند پس دور بزنید با قرآن هر کجا که دور میزند آگاه باشید که قرآن و سلطان زود باشد که از همدیگر جدا شوند پس جدا نشوید از قرآن آگاه باشید که زود باشد فرمانفرمایانی برای شما باشند که حکم کنند برخودهاشان آنچه را که برای شما ها حکم نکنند پس اگر نافرمانی کنید ایشانرا میکشند شما را واگر فرمانبرداری کنید ایشانرا گمراه میکنند شما را گفتند

بخش سوم از اخبار نبویه

یا رسول الله چکار کنیم فرمود همچنانکه یاران عیسی بن مریم کردند با ارّه ها بریده
شدند و بالای دارها رفتند مردن در فرمانبرداری خدا بهتر است از زنده
بودن در نافرمانی خدا (رایمخبر در مختصر تذکره هم نیز آورده اند)

حدیث پنجاه و نهم

مجمع الزوائد . در همان جزؤ و همان باب ص ۲۳۹ بسند خود از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده که فرمود انی اخاف علی امتی من بعدی من اعمال
ثلاثة قالوا ما هن یا رسول الله قال زلة العالم وحکم الجائر وهوی
متبع

یعنی بدرستیکه میترسم بر امتم بعد از من از سه چیز و سه کار گفتند
چیست آنها یا رسول الله فرمود لغزش عالم وحکم کردن ستمگر وخواهشهای
پیروی شده

حدیث شصتم

مجمع الزوائد . جزؤ هفتم . باب النهی عن المنکر عند فساد الناس ص ۲۷۰
از معاذ بن جبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود انکم علی بینة
من ربکم ما لم تظهر فیکم سکرتان سکرة الجهل وسکرة حب العیش وانتم تامرون
بالمعروف وتنهون عن المنکر وتجاهدون فی سبیل الله فاذا ظهر فیکم حب
الدنیا فلا تامرون بالمعروف ولا تنهون عن المنکر ولا تجاهدون فی سبیل الله
القائلون یومئذ بالکتاب والسنة کالسابقین الاولین من المهاجرین والانصار

یعنی بدرستیکه شما بحجت هستید و بر طریق واضح از جانب پروردگارتان مادامیکه نشده باشد درمیان شما دو مستی یکی مستی جهل و نادانی یکی مستی محبت زندگانی و شما هامر بمعروف ونهی از منکر وجهاد در راه خدا میکنید تا وقتیکه ظاهر نشده باشد در شما محبت دنیا در آنوقت امر بمعروف ونهی از منکر ومجاهده در راه خدا نمیکنید کسانیکه در امروز قائل بکتاب وسنت باشند مانند پیشینیان ومسلمانان صدر اول اسلامند از مهاجرین وانصار

حدیث شصت ویکم

مجمع الزوائد . همان جزؤ وهمان باب ص ۲۷۱ بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود ان لهذا الدین اقبالا وادبارا الا وان من اقبال هذا الدین ان تفقه القبیلة باسرها حتی لا یبقی فیها الا الفاسق او الفاسقان ذلیلان فیهما ان تکلما قهرا واضطهدا وان من ادبار هذا الدین ان تجفوا القبیلة باسرها حتی لا یبقی فیها الا الفقیه او الفقیهان فهما ذلیلان ان تکلما قهرا واضطهدا ویلعن آخر هذه الامة اولها الا وعلیهم حلت اللعنة حتی یشربوا الخمر علانیة حتی تمر المرئة بالقوم فیقوم الیها بعضهم فیرفع بذیلها کما یرفع بذنب النعجة (الخبر)

یعنی بدرستیکه از برای این دین روآوردن وپشت کردنی است آگاه باشید که از اقبال وروآوردن این دین وقتی است که همه قبیله تماما فقیه ودانا شوند تا اینکه نماند در

میانشان مگر یکنفر فاسق یا دو نفر فاسق درحالتیکه ذلیل وخوار باشند وبدرستیکه از ادبار وپشت کردن این دین وقتی استکه همه قبیله جفا کار شوند تا اینکه نماند در میان ایشان مگر یکنفر فقیه یا دو نفر فقیه پس ایشان درحالت ذلت وخواری باشند اگر سخن گویند قهر کرده وستمکرده شوند ولعن میکند آخر این امت اول خودرا آگاه باشید که لعنت برخود شان وارد شود تا اینکه میاشامند شرابها ومسکرات را آشکارا تا اینکه میگذرد زن بر گروهی پس بعضی از اینها بر میخیزد دامن جامه اورا بالا میبرد همچنانکه دست بر میبرد دنبه گوسفند میزند وانرا بلند میکند (تا آخر خبر)

حدیث شصت ودوم

مجمع الزوائد . درهمان جزو . باب امارات الساعة ص۳۲۵ از ابی ذر غفاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم روایتکرده که فرمود

اذا اقترب الزمان کثر لبس الطيالسة وكثرت التجارة وكثر المال وعظم رب المال وكثرت الفاحشة وكانت امرة الصبيان وكثر النساء وجار السلطان و طفف في المكيال والميزان يربي الرجل جرو كلب خير له من ان يربي ولدا ولا يوقر كبير ولا يرحم صغير ويكثر اولاد الزنا حتى ان الرجل ليغشى المرأة على قارعة الطريق فيقول امثلهم في ذلك الزمان لو اعتزلتم عن الطريق يلبسون جلود الضأن على قلوب الذئاب امثلهم في ذلك الزمان المداهن

یعنی چون زمان نزدیکشد یعنی زمان قیامت صغری بسیار میشود پوشیدن

مشعره بر علامات ظهور آخر الزمان

طیلسانها (طیلسان جامه ایستکه بافته میشود و درزی و فصلی ندارد و آن محیط ببدن

یعنی چسبیده ببدن است و از لباسهای عجم است و لفظ طیلسان معرب طالشان است

یا تالشان و در عصرما در این زمان بسیار متداولست باندازه که در ممالک عربی هم پوشیدن

آن متداول شده) و بسیار میشود تجارت و بازرگانی و بسیار میشود مال و بزرگ شناخته

میشود صاحب مال و بسیار میشود فاحشه ها یعنی عملهای زشت منافی عفت و فرمانفرما یعنی

با کودکان شود و زنها زیاد شوند و سلطان جائر و ستمکار شود و کم فروختن و زیاد

گرفتن در کیل و وزن ظاهر شود در چنین زمانی مرد بچه سک را تربیت کند بهتر است

از اینکه پسر را تربیت کند به بزرگتر احترام گذارده نمیشود و به کوچکتر رحم کرده نمیشود و زیاد

میشوند فرزندان زنا تا اینکه بیشرمی بجائی رسد که با زن در وسط راه جمع شوند پس

نیکوترین اینها در آن زمان میگوید در وسط راه اگر این عمل را نکنی و گوشه بروی بهتر است

لباس گوسفندان را بر دلهای گرگ خود میپوشند نیکوترین ایشان در آن زمان کسی است که

خلاف آنچه در باطن دارد ظاهر کند

حدیث شصت و سوم

مجمع الزوائد . در همان جزء و در همان باب ص ۳۳۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله

روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی تظهر معادن کثیرة لا یسکنها الا اراذل الناس

یعنی بر پا نمیشود قیامت صغری تا اینکه ظاهر شود معدنهای بسیاری که جای

نگیرد در آنجاها مگر رذله و پست ترین مردمان

بخش سوم در اخبار نبویه

حدیث شصت چهارم

مجمع الزوائد، در همان جزء و همان باب ص ۳۲۶ از رسولخدا صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود سیجیئ فی آخر الزمان اقوام تکون وجوههم وجوه الآدمیین وقلوبهم قلوب الشیاطین امثال الذئاب الضواری لیس فی قلوبهم شیئ من الرحمة سفاکین للدماء لا یرعون عن قبیح ان تابعتهم واروک وان تواریت عنهم اغتابوک وان حدثوک کذبوک وان ائتمنتهم خانوک صبیهم عارم وشابهم شاطر وشیخهم لا یأمر بمعروف ولا ینهی عن منکر الاعتزاز بهم ذل وطلب ما فی ایدیهم فقر الحلیم فیهم غاو والآمر فیهم بالمعروف متهم المؤمن فیهم مستضعف والفاسق فیهم مشرف السنة فیهم بدعة والبدعة فیهم سنة فعند ذلک یسلط الله علیهم شرارهم ویدعو خیارهم فلا یستجاب لهم

یعنی زود باشد بیاید در آخر زمان گروههائی که روهای ایشان روهای آدمیانست ودلهاشان دلهای شیاطین است مانند گرگهای درنده در دلهاشان چیزی از رحمت نیست ریزندگان خونها یند رعایت نمیکنند تجاوز از کارهای زشت را اگر تابع ایشان شوی ترا دور کنند واگر دور شدی از ایشان عیب گوئی از تو کنند واگر بتو حدیث کنند دروغ گویند واگر امین دانستی ایشان را با تو خیانت کنند کودکشان با نماز ونخوت

باشند وجوانهاشان شوخ وبیباک بحدیکه از خباثت خود مردمانرا عاجز کنند وپیرانشان امر بمعروف ونهی از منکر نکنند مؤمن درمیانشان ضعیف وناتوان باشد وفاسق درمیانشان باشرافت شمرده شود سنت درمیانشان بدعت وبدعت درمیانشان سنت باشد پس درانزمان مسلط میگرداند خدا برایشان بدان شریران ایشانرا ودعا میکنند نیکانشان ومستجاب نمیشود برای ایشان

حدیث شصت وپنجم

مجمع الزوائد. درهمان جزؤ وهمان باب وهمان صفحه از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود من اقتراب الساعة ان ترفع الاشرار وتوضع الاخیار ویفتح القول ویخزن العمل وتقرء فی القوم المثناة قلت وما المثناة قال ما کتب سوی کتاب الله

یعنی از علامات نزدیک قیامت صغری اینست شریرها وبدکنندگان بلند مرتبه شوند ونیکان پست وخوار شوند وگفتارها زشت شود وکارنیکو شود وسرگردانی وحیرت انداز درمیان قوم مثناة (راوی گفت) گفتم مثناة چیست فرمود چیزهائیست که نوشته میشود غیر از کتاب خدا

حدیث شصت وششم

مجمع الزوائد. درهمان جزؤ ودرهمان باب ودرهمان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی تزول الجبال عن اماکنها و

بخش سوم اخبار نبویه

ویرون الامور العظام التی لم تکونوا ترونها

یعنی بر پا میشود قیامت صغری تا اینکه زایل شود کوهها از جاهای خود و ببینید کارهای بزرگی را که نبینید ببینید آنهارا

حدیث شصت و هفتم

مجمع الزوائد. درهمان جزؤ و درهمان باب وهمان صفحه از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ستروون قبل ان تقوم الساعة اشیاء ستنکرونها عظاماً تقولون هل کنا حدثنا بهذا فاذا رایتم ذلك فاذکروا الله تعالی و اعلموا انها اوائل الساعة حتی قال سوف ترون جبالا تزول قبل حق الصیحة و کان یقول لنا لا تقوم الساعة حتی ینادی الحجر علی الیهودی مختبئاً کان یطرده رجل مسلم فاطلع قدامه فاختباء فیقول الحجر یا عبد الله هذا ما تبغی

یعنی زود باشد که ببینید پیش از برپا شدن قیامت صغری چیزهائیرا که زود باشد انکار کنید آنرا از حیث عظمت و بزرگی میگوئید آیا باشیم از کسانیکه حدیث کنیم آنرا پس هرگاه دیدید این آیات را یاد کنید خدای تعالی را و بدانید که این علامتها در اوائل قیامت صغری واقع میشود تا اینکه فرمود بسیار زود باشد که ببینید کوههائیرا که کنده میشود پیش از صدای آسمانی و بود که میفرمود برای ما که برپا نمیشود قیامت تا اینکه راهنمائی کند سنگ بریهودیکه از ترس مرد مسلمان فرار کرده و پشت او پنهان شده پیش از آنکه مسلمان بیاید در مقابلش پس سنگ میگوید ای بنده خدا اینست آنکه تو او را میجوئی و در طلب اوئی

مؤلف حقیر گوید دور نیست این دو حدیث اشعار داشته باشد بر کندن

مشعره بر علامات آخر زمان

تونلها در کوهها و راه خطاهن در آنها احداث کردن و پاک کردن و پایها و آلتهای جنگی و غیره در آنها بنا کردن و امثال اینها و مراد از چیزها و کارهای بزرگ اشاره با ختراعات مهمه جدیده از قبیل سیارات و طیارات و موشکها و زیر دریاییها و مانند اینها باشد و تصریح نکردن حضرت با سامی آنها برای حفظ عقاید شنوندگان و جلوگیری از انکار و تکذیب آنها بوده زیرا پایه استعدادات آنها ضعیف بوده و گوشها و ادراکاتشان طاقت تحمل آنها را نداشتند و نسبت حمل بدروغ میکردند فرمایشات آنحضرت و بسبب فهم آن بجاهلیت بر میگشتند

حدیث شصت و هشتم

مجمع الزوائد . درهمان جزو وهمان باب ص ۳۲۷ از حضرت رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود من اشراط الساعة ان یظهر الشح والفحش ویؤتمن الخائن ویخون الامین وتظهر ثیاب تلبسها نساء کاسیات عاریات وتعلو التحوت الوعول

یعنی از شرطهای قیامت صغری است اینکه ظاهر شود بخل کردن و فحش و امین گرفته شود خیانتکار و خیانتکار شمرده شود امین و آشکار شود جامه هائی که بپوشند آنرا زنهای لباس پوشیده ای که برهنگان باشند و اشخاص پست مقامشان بالا رود و اشخاص شریف و نجیب مرتبه هاشان پست شود

حدیث شصت و نهم

مجمع الزوائد . درهمان جزو وهمان باب وهمان صفحه از رسولخدا صلی الله علیه

بخش سوم اخبار نبویه

واله روایتکرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی ینشاء بمد فی الطرق بمد الحمیر یعنی برپا نشود قیامت تا وقتیکه بلند وکشیده شود درطریقها یعنی آوازه وسرود خوانیها صداها مانند کشیده شدن صدای خرها

حدیث هفتادم

مجمع الزوائد · درهمان جزؤ وهمان باب ص ۳۲۹ از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یکون السلام علی المعرفة وان هذا عرفنی من بینکم فسلم علی وحتی تتخذ المساجد طرقا فلا یسجد لله فیها وحتی یبعث الغلام الشیخ بریدا بین الافقین وحتی یبلغ التاجر بین الافقین فلا یجد ربحا

یعنی برپا نمیشود قیامت تا اینکه سلام کردن بیکدیگر از روی شناسائی باشد وبدرستیکه شخص درمیان شما مرا شناخت پس سلام کرد برمن وتا اینکه مساجد راه رفت وآمد مردم شود وبرای خدا درآن سجده کرده نشود وتا اینکه بچه بر پیرمرد حکم کند که مسافرت میان مشرق ومغرب کند وتا اینکه تاجر برای تجارت میان مشرق ومغرب را طی کند وسود ومنفعتی نبرد

حدیث هفتاد ویکم

مجمع الزوائد · جزؤ پنجم باب ملك النساء ص ۲۰۹ از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود لن یفلح قوم یملك رأیهم امرأة

یعنی هرگز رستگار نمیشوند گروهیکه زن مالك رای ایشان شود یعنی از ایشان

زن رأی بگیرد و زمام دار امور ایشان شود

حدیث هفتاد و دوم

مجمع الزوائد . درهمان جزو وهمان باب وهمان صفحه از عبدالله بن مجمع روایت کرده که گفت چون وارد شدم بر پیغمبر صلی الله علیه واله با ابا بکره هم با ما امد پس با و گفتیم اینست عایشه همی میگوئی عایشه عایشه اینست ان عایشه امد پس بیرون امد با ما پس گفت بدرستیکه من ذکر کردم حدیثی را که شنیدم از پیغمبر صلی الله علیه واله شنیدم که ذکر بلقیس ملکه سبا را بیان کرد و فرمود لا یقدس الله امة قادتهم امرأة یعنی تقدیس نمیکند خدا امتی را که پیشرو ایشان زن باشد

حدیث هفتاد و سوم

مجمع الزوائد . درهمان جزو باب اطاعة فی المعصیة ص ۲۲۸ از رسولخدا صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود سیکون علیکم ائمة یملکون ارزاقکم یحدثونکم فیکذبون ویعملون ویسیئون العمل لا یرضون منکم حتی تحسنوا قبیحهم و تصدقوا کذبهم فاعطوهم الحق ما رضوا به فاذا تجاوزوا فمن قتل علی ذلک فهو شهید

یعنی زود باشد که بر شما پیشوایانی باشند که مالک روزیهای شما شوند حدیث میگویند شما را پس دروغ میگویند وعمل میکنند و بد عمل میکنند خشنود

بخش سوم اخبار نبویه

نمیشوند از شما تا کارهای زشت ایشان را تحسین کنید و دروغ ایشانرا تصدیق کنید وحق آنها داده شود تا راضی شوند پس اگر تجاوز کردند پس باین سبب کشته شود شهید خواهد بود

حدیث و روایت هفتاد و چهارم

مجمع الزوائد . همان جزؤ باب امارة السفهاء والصبیان ص ۲۴۵ از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود بادروا بالموت ستا امرة السفهاء وبیع الحکم واستخفاف بالدم وقطیعة الرحم ونشو یتخذون القرآن مزامیر یقدمون الرجل یغنیهم وان کان اقل منهم فقها

یعنی شتاب کنید بمردن از شش چیز فرمانفرما شدن مردمان سفیه یعنی نادان و فروختن حکم وسبک شمردن خونریزی وقطع رحم کردن واینکه مردمان مستقرآنرا با ساز ونواز بگیرند ومقدم بدارند مردیرا که برای ایشان غنا وخوانندگی کند هرچند از حیث دانش کمتر از آنها باشد

حدیث و روایت هفتاد و پنجم

مجمع الزوائد . درهمان جزؤ وهمان باب وهمان صفحه از عابس غفاری روایت کرده که گفت سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یتخوف علی امته ست خصال امرة الصبیان وکثرة الشرط والرشوة فی الحکم وقطیعة الرحم واستخفاف بالدم ونشو یتخذون القرآن مزامیر یقدمون الرجل لیس بافقههم ولا بافضلهم یغنیهم غناء ا

یعنی شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود بر امت خود از شش خصلت فرمانفرمائی کودکان و زیاد شدن سرهنگان و لشکریان و رشوه گرفتن در حکم و قطع رحم کردن و خون ناحق ریختن را سبک شمردن و در حال مستی قرآنرا با ساز و نوازها گرفتن و مقدم داشتن مردیکه از ایشان دانا تر و برتر نیست تغنی و آوازه خوانی کند بر ایشان

حدیث هفتاد و ششم

مجمع الزوائد . در همان جزو در باب فیمن یؤید لهم الاسلام من الاشرار ص ۳۰۲ چند حدیث روایت کرده که مضامین آنها قریب بیکدیگر است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که از جمله آنها است که فرمود سیؤید هذا الدین وان الله سیؤید هذا الدین باقوام لا خلاق لهم یعنی زود باشد که تائید کند خدا این دین را بگروه هائیکه هیچ بهرهای از دین ندارند

حدیث هفتاد و هفتم

مجمع الزوائد . جزو هشتم در باب متشبهین از رجال بنساء و متشبهات از نساء برجال ص ۱۰۳ از ابن عباس روایت کرده که زنی گذشت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله کمانی حمایل انداخته بود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال و المتشبهین من الرجال بالنساء یعنی خدا لعنت کند زنهائیرا که خود را شبیه بمردان میکنند و مردانیکه خود را شبیه بزنان میکنند

بخش سوم در اخبار نبویه

حدیث هفتاد و هشتم

منتخب کنز العمال . تألیف شیخ علاء الدین علی بن حسام الدین شهیر بمتقی هندی در حدود سال نهصد و چهل هجری قمری مطبوع در حاشیه کتاب مسند احمد بن حنبل در سال یکهزار و سیصد و سیزده هجری قمری در مطبعه میمنیه در مصر صفحه ۱۱ ه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود

سیأتی علی امتی زمان یکثر فیه القراء ویقل الفقهاء ویقبض العلماء ویکثر الهرج ثم یأتی بعد ذلک زمان یقرء القرآن رجال من امتی لا یجاوز تراقیهم ثم یأتی من بعد ذلک زمان یجادل المشرک بالله المؤمن فی مثل ما یقول

یعنی زود باشد بیاید بر امت من زمانیکه قراء و خوانندگان زیاد شوند و فقها کم شوند و علماء گرفته شوند و کشتن و خونریزی زیاد شود پس بیاید بعد از آن زمانیکه مردانی از امت من قرائت کنند قرآن را ولی از گلوی آنها تجاوز نکند پس بعد از آن بیاید زمانیکه مشرکین بخدا مجادله کنند با مؤمن در مانند آنچه که میگوید

حدیث هفتاد و نهم

مجمع الزوائد . جزؤ ششم . کتاب قتال اهل البغی . باب ما جاء فی الخوارج . ص ۲۲۹ از ابی برزه از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث طویلی نقل کرده که از آنجمله فرمود

یخرج من قبل المشرق رجال کان هذا منهم هدیهم هکذا یقرؤن القرآن لا یجاوز تراقیهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة لا یرجعون الیه و وضع یده

علی صدره سیماهم التحلیق لا یزالون یخرجون حتی یخرج آخرهم فاذا رأیتموهم فاقتلوهم قالها ثلاثا شر الخلق والخلیقة قالها ثلاثا

یعنی بیرون میاید از سمت مشرق مردانی که گویا این از ایشانست (مشارالیه حضرت مرد سیاهی است که در صدر حدیث ذکر شده که دو جامه سفید پوشیده بود و اثر سجده در پیشانی داشت و به پیغمبر صلی الله علیه وآله تعرض میکرد و از حضرت چیزی میخواست آمد مقابل روی حضرت آنبزرگوار چیزی باو نداد آمد بطرف راست حضرت آنجناب چیزی باو نداد باز آمد عقب سر حضرت باز حضرت چیزی باو نداد پس گفت والله یا محمد امروز در تقسیم بعدالت رفتار نکردی حضرت غضبناک شد غضب شدیدی بعد از آن حدیثی که ذکر شد نقل فرمود تا آنجائیکه باو اشاره کرد و فرمود که گویا این از ایشانست پس فرمود) هدایشان اینچنین است میخوانند قرآنرا در حالتیکه از استخوانهای گردن آنها بالا نمیرود از دین خارج میشوند همچنانکه تیر از کمان خارج شود بازگشت بدین نمیکنند و دست خود را گذارد بر سینه او و فرمود سیمای ایشان تراشیدن ریش است همیشه از دین بیرون میروند تا اینکه بیرون آید آخر ایشان پس چون ببینید آنها را بکشید ایشان را (سه مرتبه فرمود) بدترین خلق و مخلوقاتند (سه مرتبه فرمود)

حدیث هشتادم

مجمع الزوائد . درهمان جزء وهمان باب وهمان صفحه از رسولخدا صلی الله علیه

بخش سوم اخبار نبوی

روایتکرده که فرمود یخرج من امتی قوم یسیئون الاعمال یقرءون القرآن لا یجاوز حناجرهم (قال یزید لا اعلمه الا قال) یحقر احدکم عمله مع عملهم یقتلون اهل الاسلام فاذا خرجوا فاقتلوهم ثم اذا خرجوا فاقتلوهم ثم اذا خرجوا فاقتلوهم فطوبی لمن قتلهم وطوبی لمن قتلوه کلما قطع منهم قرن قطعه الله عز وجل فردد ذلک عشرین مرة وانا اسمع

یعنی بیرون میاید از امت من گروهی که کارهای ایشان بد است قرآن میخوانند واز حنجرهای ایشان بالا نمیرود (راوی که یزید نام داشت گفت نمیدانم آنرا مگر اینکه فرمود کوچکت عمل یکی از شما یعنی کوچک میشمارد یکی از شما عمل خود را با عملهای ایشان میکشند اهل اسلام را پس چون بیرون آمدند بکشید ایشانرا پس چون بیرون آمدند بکشید ایشانرا پس چون بیرون آمدند بکشید ایشانرا بهشت طوبی مخصوص کسی است که آنها را بکشد و مخصوص کسی است که آنها بکشند اورا پس هر شاخه از ایشان بریده شود خدای عز وجل آنرا بریده است (راوی گفت) پس بیست مرتبه حضرت این جمله را تکرار کرد ومن میشنیدم

حدیث هشتاد و یکم

مختصر تذکرة ابی عبدالله قرطبی تالیف شیخ عبدالوهاب شعرانی که فراغ از تالیف آن روز شنبه هفدهم ربیع الاول سال نهصد و هشت هجری قمری بوده در مصر و در مکتبه سعیدیه بجوار الازهر مصر طبع شده بضمیمه قرة العیون ابی لیث سمرقندی در باب کیف التثبت ایام الفتنه وذهاب الصالحین ص ۱۰۳ اسند خود از رسولخدا

راجع بعلامات آخر الزمان

صلی الله علیه و آله روایتکرده که کیف بکم و بزمان یوشك ان یاتی فیغربل الناس فیه غربلة یبقی حثالة من الناس قد مرجت عهودهم و اماناتهم واختلفوا فکانوا هکذا و شبّك بین اصابعه صلی الله علیه (و آله) و سلم فقالوا کیف بنا یارسول الله اذا کان ذلك الزمان قال تاخذون ما تعرفون وتدعون ما تنکرون وتقبلون علی خاصتکم وتذرون عامتکم

یعنی چگونه اید شما باز مانیکه نزدیکست بیاید پس غربال کند مردم را در ان زمان غربال کردنی که باقی میمانند نخاله هائی از مردم که مشتبه ومخلط و فاسد شود پیمانها و امانتهایشان ومختلف شوند پس اینچنین شوند (ومشبك فرمود حضرت میان انگشتهای خودرا) پس اصحاب عرضکردند چکنیم در ان زمان فرمود بگیرید انچه راکه میشناسید و واگذارید انچه راکه نمیشناسید وروبیاورید بخاصهای خودتان و بگذارید عامه مردمان را

حدیث دویست و هشتاد و دوم

مختصر تذکرة . درهمان باب وهمان صفحه بروایت نسائی از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که انحضرت بعبدالله بن عمرو بن العاص فرمود اذا رایت الناس مرجت عهودهم ای اختلطت وخفت اماناتهم فالزم بیتك واملك علیك لسانك وخذ ما تعرف ودع ما تنکر وعلیك بامر خاصة نفسك ودع عنك امر العامة

یعنی وقتیکه دیدی مردم عهد وپیمانهاشان درهم برهم ومخلط شد وسبك

بخش سوم اخبار نبویه

سپرده شد اما سهایشان پس ملازم خانه خود باش و مالک زبان خود باش و بگیر آنچه را که میشناسی و واگذار آنچه را که نمیشناسی و بکار مخصوص شخص خود بپرداز و در امر عامه دخالت مکن

حدیث هشتاد و سوم

مختصر تذکره قرطبی . در همان جزو و باب و صفحه در حدیث ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود انکم فی زمان من ترک منکم عشر ما امر به هلک و سیاتی زمان علی الناس من عمل منهم بعشر ما امر به نجا

یعنی بدرستیکه شما در زمانی هستید که کسیکه ترک کند از شما ده یک آنچه که بآن امر شده هلاک میشود و زود باشد که بیاید بر مردم زمانیکه که هر که از ایشان عمل کند بده یک آنچه که بآن امر شده نجات مییابد

حدیث هشتاد و چهارم

مختصر تذکره قرطبی . در همان باب ص ۲۰۴ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود زوی لی الارض فرأیت مشارقها و مغاربها و ان امتی سیبلغ ملکها ما زوی لی منها و اعطیت الکنزین الاحمر و الابیض یعنی الذهب و الفضة کما قاله ابن ماجه و انی سئلت ربی لامتی ان لا یهلکها بسنة عامة و ان لا یسلط علیهم عدوا من سوی انفسهم فیستبیح بیضتهم و ان ربی قال یا محمد انی اذا قضیت قضاء فانه لا یرد و انی قد اعطیتک لامتک ان لا اهلکهم بسنة عامة و ان لا اسلط علیهم

عدوا من سوى انفسهم فيستبيح بيضتهم ولو اجتمع عليهم من باقطارها اوقال من بين اقطارها حتى يكون بعضهم يهلك بعضا و يسبى بعضهم بعضا زاد فى رواية ابى داود وانما اخاف على امتى الائمة المضلين واذا وضع السيف فى امتى لم يرفع عنها الى يوم القيمة ولا تقوم الساعة حتى تلحق قبائل من امتى بالمشركين وانه سيكون فى امتى ثلاثون كذابون كلهم يزعم انه نبى وانا خاتم النبيين لا نبى بعدى ولا تزال طائفة من امتى على الحق ظاهرين لا يضرهم من خالفهم حتى ياتى امر الله

يعنى بلند کرده شد برای من زمین پس دیدم مشرقها و مغربهای آنرا و بدرستیکه امت من زود باشد مالك شود زمین را آنچه را که من دیدم از آن و عطا کرده شدم دو گنج سرخ را یعنی طلا و نقره را (چنانچه ابن ماجه گفته است) و من خواستم از پروردگار خود برای امتم که آنها را بروش عامه هلاك نکند و اینکه مسلط نکند بر ایشان دشمن را غیر از نفسهای خودشان که منقلب کند جماعت ایشانرا و بدرستیکه پروردگار من فرمود ای محمد بدرستیکه من وقتیکه حکم کردم حکمی را رد کرده نمیشود و من عطا کردم تورا برای امتت اینکه نگیرم آنها را بروش عامه و مسلط نکنم بر ایشان دشمنی را بغیر از نفسهای خودشان که منقلب کند جماعت ایشانرا و هرچند جمع شوند همه کسانیکه در اقطار زمینند یا فرمود میان اقطار زمینند تا اینکه بعضی از ایشان هلاك کند بعضی را و اسیر کند بعضی از ایشان

بخش سوم اخبار نبوته

بعضی را (وزیاد کرده است در روایت ابی داود) وجز این نیست که میترسم بر امت
خود از پیشوایانی گمراه کنندگان وچون شمشیر درامت من گذارده شود برداشته
نشود از میانشان تا روز قیامت (یعنی ظهور مهدی علیه السلام) وقیامت بر پا
نشود تا اینکه قبیلهائی از امت من بمشرکین ملحق شوند وزود باشد که درامت
من سی نفر بدروغ ادعای پیغمبری کنند وچنین گمان کنند که پیغمبرند وحال
اینکه من خاتم پیغمبرانم وبعد از من پیغمبری نیست وهمیشه طایفه ای از امت من
منظاهر برحقند وضرری بآنها نمیرساند کسیکه مخالف ایشان باشد تا اینکه
امر خدا بیاید

بخش دویست وشصت وپنجم

مختصر تذکره قرطبی ۰ درهمان باب وهمان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه
واله روایت کرده که فرمود " انی صلیت صلوة رغبة ورهبة سئلت الله فیها
لامتی ثلاثا فاعطانی اثنتین ورد علی واحدة سئلته ان لا یسلط علیهم
عدوا من غیرهم فاعطانیها وسئلته ان لا یهلکهم غرقا فاعطانیها وسئلته
ان لا یجعل باسهم بینهم فردها علی ظاهرها

یعنی بدرستیکه نماز گذاردم نماز رغبت ورهبت را واز خدا خواستم دران
برای امتم سه چیز را پس عطا فرمود مرا دو چیز از انرا ویکی را رد فرمود خواستم
از او که مسلط نکند بر ایشان دشمنی را غیر از خودشان پس عطا فرمود بمن و

خواستم از او کہ بغرق شدن آنہارا هلاك نکند بمن عطا فرمود آنرا وخواستم از او کہ قرار ندهد عذاب وسختی ایشان را درمیان خودشان پس رد فرمود آنرا برظاهرش

حدیث بیست وششم

مختصر تذکرہ قرطبی ۰ درباب جواز دعا بمردن نزد فتنها ص ۲۱۰ در حدیث ترمذی از رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ روایتکردہ کہ فرمود اذا کان امرائکم خیارکم واغنیائکم سمحائکم وامرکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها واذا کان امرائکم شرارکم واغنیائکم بخلاءکم وامرکم الی نساءکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها

یعنی وقتیکہ فرمانفرمایان شما نیکانتان باشند وثروتمندان شما صاحبان بخشش از شما باشند وکار شما بمشورت همدیگرتان باشد پس ماندن روی زمین برایتان بهتر است ووقتیکہ فرمانفرمایان شما بدترین شما باشند وثروتمندان شما از بخیلان شما باشند وکار شما بازنانتان باشد زیر زمین رفتن برایشما بهتر است از ماندنتان بروی زمین

حدیث بیست وهفتم

مختصر تذکرہ قرطبی ۰ درهمان باب وهمان صفحہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ روایتکردہ کہ فرمود لیأتین علی الناس زمان یاتی الرجل القبر فیقول

یا لیتنی مکان هذا لیس به حب الله تعالی ولکن من شدة ما یری من البلاء

یعنی هر اینه میاید البته البته زمانیکه میاید مرد کنار قبر پس میگوید کاش من بجای این مرده بودم این حرف وا نه از باب دوستی با خدا میگوید بلکه از شدت بلائی است که میبینند

حدیث هشتاد و هشتم

مختصر تذکره قرطبی . درباب اسباب فتن و محن و بلاء ص ۲۲۰ حافظ ابونعیم روایت کرده که ان جبرئیل اتی النبی صلی الله علیه و اله فقال انا لله وانا الیه راجعون فقال النبی صلی الله علیه واله وسلم انا لله وانا الیه راجعون فمم ذلک فقال ان امتک ستفتن بعدک بقلیل زمان من دهر غیر کثیر فقلت فتنة کفر او فتنة ضلال فقال کل سیکون فقلت ومن این و انما فیهم کتاب الله تعالی فقال بکتاب الله تعالی یفتنون و ذلک من قبل امرائهم وقرائهم یمنع الامراء القراء الحقوق فیظلمون حقوقهم ولا یعطونها فیقتتلون ویفتتنون و یتبع القرآن اهواء الامراء فیمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون فقلت یا جبرئیل فکیف یسلم من یسلم فقال بالکف والصبر ان اعطوا الذی لهم اخذوه وان منعوا ترکوه

یعنی بدرستیکه جبرئیل امد خدمت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم پس گفت انا لله وانا الیه راجعون پس پیغمبر اکرم متابعت او را کرد در گفتن این

"آید و فرمود این استرجاع برای چیست پس عرضکرد بدرستیکه امت تو
زود باشد که امتحان کرده میشوند بعد از تو بزمان کمی از روزگار تو که زیاد
نیست پس گفتم فتنه و امتحان کافر شدن یا گمراه شدن گفت همه اینها میباشد
پس گفتم و از کجا و حال آنکه جز این نیست که درمیان ایشانست کتاب خدای
تعالی پس عرضکرد بکتاب خدای تعالی آزموده میشوند و این از جانب امراء
و قراء ایشان خواهد شد امراء منع میکنند حقوق ایشانرا پس بواسطه منع
حقوقشان از ایشان ظلم کرده میشوند و حقوقشان را نمیدهند پس مقاتله
میکنند باهم و ازمایش و امتحان کرده میشوند و امراء قراءرا تابع هواها و
خواهشهای نفسانی خود قرار میدهند پس میکشانند قراءرا در گمراهی پس
کوتاهی نمیکنند پس گفتم ای جبرئیل پس چگونه سالم میمانند کسانیکه سالم
میمانند گفت بگوفتن جلو نفس خود و دست برداشتن از حق خود و صبر کردن
اگر حقوقشانرا بایشان دادند بگیرند و اگر منعشان کردند ترک کنند (ظاهراً
فیظلمون حقوقهم غلط است وصحیح فیظلمون حقوقهم است

خبر هشتاد و نهم

مختصر تذکرهٔ قرطبی . درهمان باب و درهمان صفحه از رسولخدا صلی الله
علیه و آله روایتکرده که فرمود اذا مشت امتی المطیطا وخدمتهم ابناء
فارس والروم سلط شرارهم علی خیارهم والمطیطا التبختر فی المشی

یعنی وقتیکه امت منکبرانه و با تبختر راه رفتند و فارسیها و رومیها خدمتگذار

ایشان شدند و مسلط شدند بدان و شهرهای ایشان بر مکانشان (دره البحار ص ۱۲۵)

حدیث نودم

عقد الدرر فی اخبار المنتظر تالیف یوسف بن علی مقدسی شافعی این کتاب در کتابخانه مقدسه آستان قدس رضوی شماره ردیف عمومی آن در مکتبه مبارکه ۱۷۵۲ و شماره آن در ردیف کتب اخبار ۱۸۵ عدد اوراق کتاب ۱۵۳ و آن کتابی است خطی مختلفة السطور . در فصل اول از باب چهارم فیما یظهر من الفتن . از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود

قال الله تعالی اذا هتکوا عبادی حرمتی و استحلوا محارمی و خالفوا امری سلطت علیهم جیشا من المشرق یقال لهم الترک هم فرسانی انتقم بهم ممن عصانی نزعت الرحمة من قلوبهم لا یرحمون من بکی لا یجیبون من شکی یقتلون الآباء والامهات والبنین والبنات یهلکون بلاد العجم ویفتحون العراق فیفترق جیش العراق بثلاث فرق فرقة یلحقون باذناب الابل وفرقة یترکون عیالهم وراء ظهورهم وفرقة یقاتلون فیقتلون اولئک هم الشهداء وتغبطهم الملائکة فاذا رایتم ذلک فاستعدوا للقیامة قالوا یا رسول الله اذا ادرکنا ذلک الزمان این تامرنا نسکن فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) علیکم بالغوطة بالشام الی جانب بلد یقال له دمشق خیر بلاد الشام طوبی لمن کان له فیها مسکن ولو مربط شاة فان الله تعالی تکفل بالشام واهله

یعنی فرمود خدای تعالی زمانیکه شدکان من هتک حرمت مرا نمودند وحلال کردند حرام مرا ومخالفت کردند فرمان مرا مسلط گردانم برایشان لشکری را از سمت مشرق که بآنها ترک گفته شود ایشان سواران منند انتقام میکشم بایشان از کسانیکه نافرمانی کنند مرا کنده ام رحمت خود را از دلهای ایشان رحم نمیکنند بر کسیکه گریه کند واجابت نمیکنند کسیرا که شکایت کند میکشند پدران ومادران وپسران ودختران را نابود میکنند بلاد عجم را وفتح میکنند عراق را پس لشکر عراق سه فرقه شوند فرقه دنبال شتران ملحق شوند وفرقه اهل وعیال خود را ترک کنند وبیعت بایشان کنند وفرقه قتال میکنند تا کشته شوند اینگروه شهید اند وملائکه عنبطه ایشان را میخورند وقتیکه این فتنه بشما رو آورد مستعد باشید قیامت را گفتند یا رسول الله اگر از ما ترا درک کنیم کجا را امر میفرمائی ساکن شویم فرمود بر شما باد که بغوطه دمشق روید که بهترین بلاد شام است خوشا بحال کسیکه در آنجا ساکن شود ومنزل داشته باشد ولو بقدر جایگاه گوسفندی باشد زیرا که خدای تعالی کفیل شام واهل آن است

حدیث نود ویکم

محاضرة الابرار ومسامرة الاخیار . تالیف محیی الدین عربی جزو دوم ص ۱۵۵ طبع مصر بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود یاتی علی امتی زمان تکثر فیه الاراء وتتبع فیه الاهواء ویتخذ القرآن مزامیر ویوضع علی الحان الاغانی یقرء بغیر خشیة لا یاجرهم الله علی قرائته بل یلعنهم فعند ذلک تهش النفوس

بخش سوم احیا نبوته

الی طیب الالحان فتذهب حلاوة القرآن اولئك لانصیب لهم فی الآخرة ویکثر الهرج والمرج وتخلع العرب اعنتها وتکتفی الرجال بالرجال والنسا بالنساء ویتخذون ضرب القضیب فیما بینهم فلا ینکره منکر بل یتراضون به وهو من احدی الکبائر الخفیة فویل لهم من دیان یوم الدین لاتنالهم شفاعتی لمن رضی بذلك منهم ولم ینههم ندم بذلك یوم القیمة وانا منه بریء وعندها تتخذ النساء مجالس وتکون الجموع الکثیرة حتی ان المرئة لتتکلم فیها مثل الرجال ویکون جموعهن لهوا ولعبا وفی غیر مرضاة الله وهی من عجائب ذلك الزمان فاذا رأیتموهم فنابذوهم واحذروهم فی الله فانهم حرب لله ولرسوله والله ورسوله منهم بریء

یعنی میاید برامت من زمانیکه بسیار میشود دران رأیها و پیروی کرده میشود دران رأیها وخواهشهای نفسانیه وگرفته میشود قرآن با سازها و نوازها وگذارده میشود بالای آوازهای سرود وخوانندگیهای غناء خوانده میشود بدون ترس داشتن مزدمیدهد خدا ایشانرا برخواندن آن بلکه لعنت میکند ایشانرا پس نزد چنین زمانی بوجد وطرب آید نفسها بخوبی آوازها پس میرود شیرینی قرآن اینجماعت هیچ بهره ای از ثواب برای ایشان نیست در عالم آخرت و بسیار میشود آدم کشتن بیگناه وغلو واضطراب و سرخود ومطلق العنان میشود عرب ومردها بمردها اکتفا کنند در فجور وزنها بزنها ومیگیرند زدن سازها ونوازها

راجعه بعلائم آخر الزمان

را در میانشان پس انکار کننده ای انکار نکند ایشانرا بلکه خشنود میشوند باین گرفتن

سازها و نوازها و حال آنکه آن یکی از گناهان کبیره پنهان است پس کلمه عذاب مخصوص

ایشان است از جزا دهنده روز جزا نمیرسد ایشانرا شفاعت من پس کسیکه خشنود شد

باین کارها و کردارها پشیمان شود در روز قیامت و بازداشت ایشان را از آن و منع از

او بیزارم و نمود چنین زمان و ظهور چنین خصالی میگیرند زنها مجلسهائی و جمعیتها

و دسته بندیها زیاد شود تا این اندازه کردن در مجالس سخنرانی کنند مانند مردها

و اجتماعاتشان برای سرگرمی و بازی است در غیر آنچه خشنودی خدا در آنست و این

از عجایب آن زمانست پس چون دیدید ایشان را از آنها جدائی گزینید و بترسید

از ایشان با بترسانید ایشانرا در راه خدا زیرا که ایشان جنگ کنندگان با خدا

و پیغمبر اویند و خدا و رسول او از ایشان بیزارند

مؤلف حقیر گوید از این خبر غیبی که از معجزات کلامیه حضرت خاتم الانبیا

صلی الله علیه و آله است علامات چندی از علائم آخر زمان استفاده میشود که در عصر

حاضر صورت وقوع بوجود گرفته و خود دلیل واضح و برهان ساطع است بر اثبات

حقانیت و نبوت آنجناب اوّل زیاد شدن زنها که آن کاشف از پشت پا زدن و بی اعتنائی

باحکام قرآن و سنت خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم و عملکردن برأیهای خود

است **دوم** تابع شدن و پیروی کردن از هواها و خواهشهای نفسانیه و شهوت

رانیهای مردم و لاابالی شدن مردم است از پیروی کردن از دستورات اسلامی

سوم گرفتن قرآن در سازو نوازها و اینرا باز بجه خود قرار دادن چنانچه در این

اینزمان متداول شده ومزامیر جمع مزمار است بمعنای نای وزمر در لغت بمعنای

دمیدن در نای و مانند است و مزمار آن التی است که در آن دمیده میشود اعم از اینکه

نای متعارف باشد یا نحو آن از قبیل بلندگو و امثال آن که گیرنده صدا باشد و فرستند

آن از قبیل مرکز پخش صدا که رادیو و جعبه حبس الصوت (گرامافون) و نوار گیرنده و فرستند

و امثال اینها پس مزمار منحصر در نای تنها نیست . در المنجد گفته زمر زمراً عنی فی

القصب بالنفخ ونحوه و نیز گفته المزمار الالة التی یزمر فیها در منتهی الارب گفته مزمار

بالکسر نای مزامیر جمع و دف یا هر آله سرود و آواز نیکو و از کلمه یتخذ القرآن مزامیر

گرفتن صوت خواننده قرآن مراد است در هر یک از این آلات باشد و از لطائف

کلمه یتخذ اینستکه در عرف اهل رادیو و نوار و امثال اینها گفته میشود قرآن را بگیر یا اخبار

را بگیر یا فلان شهر یا فلان مملکت را بگیر که همان لفظ گرفتن که معنای اخذ است گفته میشود

و این نیز اعجاز دیگری از اعجاز کلام محض نیست که از آن میتوان تعبیر باعجاز در اعجاز

کرد چهارم علاوه از گرفتن قرآن در سازها و نوازها اینکه خوانند آن

نیز بر لحنهای غنا و ترجیع صوت بانواع آوازهای غناء بخوانند که خود خواندن غنا

یکی از گناهان کبیره شمرده شده و بخصوص قرآن را با آواز غناء خواندن گناهش

بزرگتر است و عذاب آن شدیدتر است پنجم خواندن قرآن بنحوی باید

باشد که در خواننده و شنونده آن چنان تاثیر کند که در قلب آنها ایجاد ترس از

خدا شود حضرت میفرمایند درانزمان خوانده میشود بدون ترس ازخدا **ششم** آنکه قاری قرآن ازخدا و نداجر بسیار میدهد در آخرت و اخبار بسیار و احادیث بیشمار در مدح قاری قرآن واقع و وارد شده با چنین وصفی نسبت باین نحو اتخاذ و خواندن قرآن میفرماید بقاری آن مزد داده نخواهد شد بلکه خدا لعنت میکند چنین قاری قرآنی را **هفتم** بوجدو طرب آمدن نفسهای مردم انزمان بخوشی آوازها و خود را مشغول کردن بشنیدن صداهای غناء ولذت بردن روح حیوانی ایشان ازاینگونه آوازها است که نتیجه آن محروم شدن نفس ناطقه انسانی از لذت بردن از کلام رحمانی است بطوری که چنان مستغرق خواندن آوازهای تغنی وشنیدن آن میشوند که ازلذت شربی کلمات الهیه محروم میمانند واین محرومی سبب میشود که ازافاضاتیکه بقاری قرآن میشود وثوابهای زیادی که در آنجهان بقاری قرآن داده میشود بهیچوجه بهره مند نگردد **هشتم** زیاد شدن ریختن خون ناحق و آدم کشی وایجاد غلق و اضطراب در مردم آنزمان **نهم** مطلق العنان وافسار گسیخته شدن عرب است کنایه از آنکه خود سر و خود مختار شوند وازقید دین و دیانت ومتابعت شرع وقرآن بیرون روند وبجان همدیگر بیفتند وبرادرکشی وجنایات وافساد درمیانشان رایج وشایع شود یا آنکه پس ازآنکه بقید استعمار واستثمار کفار وخارجین ازدین اسلام درآمده باشند خود را ازقید وبند آنها خارج کنند وبرآنها حمله نمایند چنانچه ازبعض اخبار علائم مستفاد میشود ودراین کتاب ذکرکرده خواهد شد **دهم** زیاد شدن

فسق و فجور بنحویکه روش حیوان صفتی و خوی طبیعتی و وحشی گری پیش گیرند
بطوریکه مردها بمردها اکتفا کنند در فسق و فجور و زنها بزنها **یازدهم**
گرفتن سازها و نوازها را درمیان خود و از آن لذت بردن و کسیکه میتواند ایشان
را منع کند منع نکند بلکه بعمل ایشان راضی و خشنود باشد **دوازدهم** آنکه این
گرفتن سازها و آوازها از گناهان کبیره خفیه است که خدا وعده عذاب بمرتکبین
آنها داده **سیزدهم** آنکه کسانیکه میدانند شیوع این عمل را درمیانشان
و میتوانند ممانعت و جلوگیری کنند و نمیکنند اینها هم در روز قیامت پشیمان
خواهند شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان بیزار خواهد بود و مرتکبین
هم بشفاعت پیغمبر نائل نخواهند شد **چهاردهم** آنکه در آنزمان زنها برای
خودشان اجتماع میکنند و مجلسها میگیرند همچنانکه مردها برای خود مجلسها گیرند
پانزدهم مجلسها و دسته بندی و حزب بازی درمیانشان آراسته و زیبا
خواهد شد **شانزدهم** زنهای آنزمان مانند مردها در مجالس
سخنرانی کنند **هفدهم** اجتماعات زنها برای لهو و لعب و شهوترانیها باشد
هیجدهم آنکه بروز و شیوع این اعمال در زنها و از ایشان از عجائب آنزمان
است **نوزدهم** وظیفه اهل ایمان است در آنزمان که از ایشان دوری
کنند و با ایشان خلطه و آمیزش نکنند و بترسند از فتنه ایشان و بترسانند ایشان
را اگر میتوانند برای خدا **بیستم** آنکه مرتکبین این اعمال جنگ کنندگان با.

خدا و رسولند وخدا و رسول خدا از ایشان بیزارند

دانسته باد تمام علامانیکه این حدیث متضمن آنها است ظاهر شده است

و چیزی از آنها نمانده است که ظاهر نشده باشد الا مطلق العنان شدن عربها و حمله

آنها بعجمها و شکست دادن ایشانرا و این علامت در سال قبل از ظهور و مقارن با ظهور

واقع خواهد شد و امیدواریم که بهمین نزدیکیها این علامت هم ظاهر و آشکار گردد

حدیث نود و دوم

تفسیر علی بن ابراهیم قمی ره . طبع حاج میرزا محمود وزیر . ص ۶۲۷ . سوره محمد صلی الله

علیه و آله در تفسیر فقد جاء اشراطها بسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت

حج گذاردیم با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در سفر حجة الوداع پس حضرت حلقه درکعبه

را گرفته و روکرد بجانب ما و فرمود الا اخبركم باشراط الساعة وكان ادنى الناس

يومئذ منه سلمان رحمه الله فقال بلى يارسول الله فقال ان من اشراط القيمة

اضاعة الصلوات واتباع الشهوات والميل مع الاهواء وتعظيم اصحاب

المال وبيع الدين بالدنيا فعندها يذاب قلب المؤمن كما في جوفه يذاب الملح

في الماء مما يرى من المنكر فلا يستطيع ان يغيره قال سلمان وان هذا لكائن

يارسول الله قال اى والذى نفسى بيده ياسلمان ان عندها يليهم امراء

جورة ووزراء فسقة وعرفاء ظلمة وامناء خونة فقال سلمان وان

هذا لكائن يارسول الله قال اى والذى نفسى بيده ياسلمان ان عندها

بخشش سورة اجابتی

يكون المنكر معروفا والمعروف منكرا ويؤتمن الخائن ويخون الامين و
يصدق الكاذب ويكذب الصادق قال وان هذا الكائن يا رسول الله
قال اى والذى نفسى بيده يا سلمان فعندها امارة النساء ومشاورة الاماء
وقعود الصبيان على المنابر ويكون الكذب ظرفا والزكوة مغرما والفئ
مغنما ويجفو الرجل والديه ويبر صديقه ويطلع الكوكب المذنب قال
سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله قال اى والذى نفسى بيده وعندها
تشارك المرأة زوجها فى التجارة ويكون المطر قيظا ويغيظ الكرام غيظا
ويحتقر الرجل المعسر فعندها تقارب الاسواق اذ قال هذا لم ابع شيئا
قال هذا لم اربح شيئا فلا ترى الا ذاما لله قال سلمان وان هذا الكائن
يا رسول الله قال اى والذى نفسى بيده يا سلمان فعندها يليهم اقوام
ان تكلموا قتلوهم وان سكتوا استباحوهم ليستاثرن بفيئهم وليطؤن
حرمتهم وليسفكن دماءهم ولتملأن قلوبهم دغلا ورعبا فلا تراهم
الا وجلين خائفين مرعوبين مرهوبين قال سلمان ان هذا لكائن يا
يا رسول الله قال اى والذى نفسى بيده يا سلمان عندها يؤتى بشئ
من المشرق وبشئ من المغرب يلون امتى فالويل لضعفاء امتى منهم فالويل
لهم من الله لا يرحمون صغيرا ولا يوقرون كبيرا ولا يتجافون عن شئ
جثثهم جثث الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين قال سلمان وان هذا

راجعہ بعلائم آخر الزمان

لكائن يا رسول الله قال اى والذى نفسى بيده يا سلمان وعندها يكتفى
الرجال بالرجال والنساء بالنساء ويغار على الغلمان كما يغار على الجارية
ويتشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال ويركبن ذوات الفروج السروج
فعليهم من امتى لعنة الله قال سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله قال اى
والذى نفسى بيده يا سلمان ان عندها تزخرف المساجد كما تزخرف البيع والكنائس
وتحلى بالمصاحف وتطول المنارات وتكثر الصفوف بقلوب متباغضة والسن
مختلفة قال سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله قال اى والذى نفسى بيده
يا سلمان وعندها تحلى ذكور امتى بالذهب ويلبسون الحرير والديباج ويتخذون
جلود النمور صفاقا قال سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله قال اى والذى
نفسى بيده يا سلمان فعندها يظهر الربا ويتعاملون بالعينة والرشا
ويوضع الدين وترفع الدنيا قال سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله
قال اى والذى نفسى بيده يا سلمان وعندها يكثر الطلاق فلا يقام لله حد
ولن يضر الله شيئا قال سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله قال اى والذى
نفسى بيده وعندها تظهر القينات والمعازف ويليهم اشرار امتى قال
سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله قال اى والذى نفسى بيده يا سلمان
وعندها يحج اغنياء امتى للنزهة ويحج اوساطها للتجارة ويحج فقراؤهم
للرياء والسمعة ويكون اقواما يتعلمون القرآن ويتخذونها مزامير

ویکون اقواما یتفقهون لغیر الله ویکثر اولاد الزنا یتغنون بالقرآن و یتهافتون بالدنیا قال سلمان ان هذا الکائن یا رسول الله قال ای والذی نفسی بیده یا سلمان ذلک اذا انتهکت المحارم واکتسبت المآثم وتسلط الاشرار علی الاخیار ویفشو الکذب ویظهر اللجاجة ویفشو الفاقة و یتباهون فی اللباس ویمطرون فی غیر اوان المطر ویستحسنون الکوبة والمعازف وینکرون الامر بالمعروف والنهی عن المنکر حتی یکون المؤمن فی ذلک الزمان اذل من فی الامة ویظهر قرائهم وعبادهم فیما بینهم التلاوم فاولئک یدعون فی ملکوت السموات الارجاس الانجاس قال سلمان وان هذا لکائن یا رسول الله قال ای والذی نفسی بیده یا سلمان فعندها لا یحثی الغنی الا الفقر حتی ان السائل یسئل فیما بین الجمعتین لا یصیب احدا یضع فی کفه شیئا قال سلمان وان هذا الکائن یا رسول الله قال ای والذی نفسی بیده یا سلمان وعندها یتکلم الرویبضة قال سلمان وما الرویبضة یا رسول الله فداک ابی وامی قال یتکلم فی امر العامة من لم یکن یتکلم فلم یلبثوا الا قلیلا حتی تخور الارض خورة فلا یظن کل قوم الا انها خارت فی ناحیتهم فیمکثون ما شاء الله ثم یمکثون فی مکثهم فتلقی لهم الارض افلاذ کبدها قال ذهب وفضة ثم اومی بیده الی الاساطین وقال مثل هذا فیومئذ لا ینفع ذهب ولا فضة هذا معنی قوله فقد

جاء اشراطها

یعنی آیا خبر ندهم شما را بشرطهای قیامت صغری و نزدیکترین مردم در آنروز بحضرتش سلمان بود که رحمت کند خدا اورا عرضکرد چرا یا رسول الله پس فرمود از شرطهای قیامت ضایع کردن نمازها و پیروی کردن از شهوتها و میلها و خواهشهای نفسانی و بزرگ شمردن صاحبان مال و فروختن دین بدنیا است پس در آنوقت آب کرده میشود دل مؤمن در درون او همچنانکه آب کرده شود نمك در آب از جهة آنچه که از منکرات و زشتیها میبیند و نمیتواند تغییر دهد سلمان گفت اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنکسیکه جان من در دست قدرت او است ای سلمان بدرستیکه در آنوقت والی و حاکم میشوند بر امت من فرمانفرمایان جور و وزیران فاسق و رئیسها و کارگذارهای ستمکار و امینهای خیانتکار پس سلمان عرضکرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنخدائیکه جان من در دست او است ای سلمان در آنوقت منکر معروف و معروف منکر و خیانتکار امین و امین خیانتکار و راستگو دروغگو و دروغگو راستگو شوند عرضکرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنخدائیکه جان من در دست او است ای سلمان در آنوقت امارت و فرماندهی بازنان میشود و طرف مشورت در کارها کنیزان شوند و کودکان بر منابر و کرسیها نشینند و دروغ گفتن خوش کلامی و زکوة دادن ضرر و حقوق خدا و رسول و امام

وسادات را غنیمت خود شمرند ومرد بپدر ومادر خود جفا کند وبا رفیقش نیکوئی کند وستاره دنباله دار ظاهر شود سلمان عرضکرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنخدائیکه جان من در دست او است ای سلمان در آنوقت مرد با زن خود شریک در تجارت شود وباران باریده نشود وصاحبان کرامت مغضوب اهل آنزمان واقع شوند مغضوب شدنی ومردمان تنگ دست کوچک شمرده شوند در آنزمان بازارها بهم نزدیکشود یکی بدیگری گوید که چیزی نفروختم و دیگری گوید منفعت وسودی نبرده ام پس نبینی اینها را مگر اینکه از خدا مذمت کنند سلمان عرضکرد که اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنخدائیکه جان من در دست او است ای سلمان در آنزمان حکومت کنند بر اینها کسانیکه اگر سخن گویند بکشند ایشانرا واگر ساکت باشند ریشهٔ اینها را بکنند وهرچه دارند از اینها بگیرند ومستأصل وبیچاره شوند وحرمت اینها را پامال کنند وخونهای اینها را بریزند ودلهای ایشانرا پر از اضطراب وترس کنند پس نبینی ایشانرا مگر هراسان وترسناک ودهشت ووحشت زدگان سلمان عرضکرد یا رسول الله اینها شدنی است فرمود بلی بحق آنخدائیکه جان من بدست او است ای سلمان بدرستیکه در آنزمان آورده میشود چیزی از مشرق وچیزی از مغرب که آلوده ومتلون کند امت مرا پس وای بر ضعیفان امت من از ایشان پس وای برای ایشان از خدا رحم نمیکنند کوچک را واحترام نمیکنند بزرگانرا وشانه خالی نمیکنند از هرگونه ستم وظلمی جثه های ایشان جثه آدمی است

و دلهاء ایشان دلهای شیاطین است سلمان عرضکرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی قسم بان خدائیکه جان من در دست اوست ای سلمان و در آن زمان اکتفا میکنند مردها بمردها و دختر و زنها بزنها و غیرت کشیده شود بر پسران همچنانکه غیرت کشیده شود بر دختر در خانه کسانش و شبیه گردند مردان بزنان و زنان بمردان و سوار شوند زنها بر زینها پس بر ایشانست از امت من لعنت خدا سلمان گفت اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آن خدائی که جان من در دست اوست ای سلمان در آن زمان مسجدها زینت کرده شود همچنانکه بیع و کلیساهای یهود و نصاری زینت کرده شود و قرآنها و کتابها زینت کرده شود. و منارها طولانی شود و با منبرها بنا بر نسخه دیگر و صفهای جماعات زیاد شود با دلهائی که بغض و کینه بکدیگر دارد و با زبانهای مختلفه سلمان عرضکرد آیا اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی قسم بان خدائیکه جان من در دست اوست ای سلمان و در آنوقت زیور میکنند مردان امت من بطلا و میپوشند حریر و دیبا را و میگیرند پوستهای پلنگ دباغی کرده نازک را سلمان عرض کرد آیا شدنی است اینها یا رسول الله فرمود بلی قسم بان خدائیکه جان من در دست اوست ای سلمان و در آنوقت ظاهر میشود ربا و معامله میکنند بسلف و رشوه دادن و دین پست و خوار شود و دنیا بالا رود سلمان عرضکرد اینها شدنی است یا رسول الله فرمود

مخزن سوم در اخبار نبویه

بلی قسم بخدائی که جان من در دست اوست ایسلمان و در آنزمان طلاق بسیار
میشود و حدود خدا برپا نمیشود و هرگز ضرر نمیرساند خدا را چیزی سلمان گفت
آیا اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنخدائیکه جان من در دست
اوست ایسلمان و در آنوقت ظاهر میشود زنهای مغنیه یعنی خواننده و
نوازنده و رقاصه و ساز و نوازهای کوچك و بزرك گوناگون و آلات لهو و
حکومت میکنند و والی میشوند بر ایشان شریرترین امت من سلمان عرض کرد
و اینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آنخدائیکه جان من در دست
اوست ایسلمان و در آنزمان حج میکنند ثروتمندهای امت من برای گردش
و تماشا و استراحت و میانه حالها برای بازرگانی و تجارت و حج میکنند
فقراء ایشان برای نمایش دادن و گوشزد کردن و یاد میگیرند گروهی قرآنرا
و آنرا با سازها میگیرند و گروهی فقه و احکام را یاد میگیرند برای غیر خدا و
زنازادگان بسیار میشوند و مردم بروی دنیا میافتند یعنی همتشان مصروف
دنیا و دنیاداری میشود سلمان عرض کرد یا رسول الله آیا اینها شدنیست
فرمود بلی بحق آنخدائیکه جان من در دست اوست ایسلمان و اینها وقتی
است که حرمتها هتك شود و گناهان کسب کرده شود و اشرار بر اخیار مسلط
شوند و دروغ گفتن آشکار شود و خیانت ظاهر گردد و لجاجت در مردم زیاد
شود و فقر و پریشانی در میان مردم فاش شود و مردم بلباسها فخر کنند

وباران در غیر وقت ببارد ونیکو یاد گیرند طبل وساز زدن ونواختن را و
انکار کنند امر بمعروف ونهی از منکر را تا اینکه مؤمن در آن زمان ذلیلتر وخوارتر
کس باشد در میان امت ودر میان خوانندگان وعبادت کنندگان توبیخ و
سرزنش زیاد شود پس اینجا عت در ملکوت آسمانها بنجاستها و پلیدیها خوانده
شوند سلمان عرضکرد واینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آن
خدائیکه جان من در دست او است ای سلمان در چنین زمانی ثروتمند نترسد مگر
از فقر تا این اندازه که سائل در میان دو جمعه سؤال میکند واحدی چیزی در دست
او نمیگذارد سلمان عرضکرد واینها شدنی است یا رسول الله فرمود بلی بحق آن
خدائیکه جان من در دست او است ای سلمان ودر آن زمان سخن گوید رُوَیبِضه
سلمان عرضکرد رُوَیبِضه چیست یا رسول الله پدر ومادرم فدای تو باد فرمود
سخن میگوید در امر عامه مردم کسیکه سابقه سخن گفتن نداشته یعنی شخص پست
خسیس نالایق زمامدار امور عامه شود پس بعد از آن درنگ نکنند مگر مدت
کمی تا اینکه زمین فریاد کند فریاد کردنی که یا مراد صدای خود زمین باشد یا صدای
بکار بردن اسلحهای جنگی در روی زمین وصدای خود زمین اقربیت بقرینه آنکه
میفرماید پس گمان نمیکند هر گروهی مگر اینکه چنان پندارند که صدا از ناحیه ایشان
بلند شده پس مکث میکنند در درنگ کردن نشان پس زمین پارهای جگر خود را
که طلا ونقره است بیرون میاندازد پس حضرت بدست خود اشاره فرمود بستونها

بخش سوم در اخبار نبویه

وفرمود مثل اینها یعنی در اثر صدای زمین وزلزله ستونهای طلا ونقره ظاهر شود

پس در انوقت نفع نمید هد نه طلا و نه نقره پس اینست معنای گفته خدا تعالی

فقد جاء اشراطها

مؤلف فقیر گوید تمام این علامات که حضرت فرموده تا این زمان

همه اینها ظاهر شده مگر صدای زمین وظاهر شدن ستونهای طلا ونقره

وامید است بزودی آن هم ظاهر گردد انشاء الله تعالی

حدیث نود وسوم

همچنین بحار الانوار طبع امین الضرب ص ۲۹ درباب وصایای پیغمبر صلی الله علیه

وآله از کتاب مکارم الاخلاق طبرسی نقل فرموده محل حاجت ازآن آنچه مربوط بعلائم

آخر الزمان است اینست که فرمود

یابن مسعود سیأتی من بعدی اقوام یاکلون طیب الطعام والوانها ویرکبون

الدواب ویتزینون بزینة المرئة لزوجها ویتبرجن النساء وزیهن مثل زی الملوک

الجبابرة وهم منافقوا هذه الامة فی آخر الزمان شاربون القهوات لاعبون

الکعاب تارکون الجماعات راقدون عن العتمات مفرطون فی الغدوات یقول

الله تعالی فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوات واتبعوا الشهوات فسوف

یلقون غیا یابن مسعود مثلهم مثل الدفلی زهرتها حسنة وطعمها مر کلامهم

الحکمة واعمالهم الداء لا یقبل الدواء افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب

رابعة علامات آخر الزمان

افقالها یا ابن مسعود ما یغنی من یتنعم فی الدنیا اذا اخلد فی النار یعلمون ظاهرا
من الحیوة الدنیا وهم عن الاخرة هم غافلون یبنون الدور ویشیدون القصور
ویزخرفون المساجد ولیست همتهم الا الدنیا عاکفون علیها معتمدون فیها
قال الله تعالی وتتخذون مصانع لعلکم تخلدون واذا بطشتم بطشتم جبارین
فاتقوا الله واطیعون قال الله تعالی افرأیت من اتخذ الهه هواه واضله
الله علی علم وختم علی سمعه وقلبه الی قوله افلا تذکرون وما هو الا منافق
جعل دینه هواه والهه بطنه کلما اشتهی من الحلال والحرام لم یمتنع منه قال الله
تعالی وفرحوا بالحیوة الدنیا وما الحیوة الدنیا فی الاخرة الا متاع یا ابن مسعود
محادثتهم نساءهم وشرفهم الدراهم والدنانیر وهمتهم بطونهم اولئک شرار الاشرار
الفتنة منهم (معهم؟) والیهم تعود یا ابن مسعود قول الله تعالی افرأیت ان
متعناهم سنین ثم جاءهم ما کانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون
یا ابن مسعود اجسادهم لا تشبع وقلوبهم لا تخشع یا ابن مسعود الاسلام بدء غریبا
وسیعود غریبا کما بدء فطوبی للغرباء فمن ادرک ذلک الزمان من اعقابکم فلا
تسلموا فی نادیهم ولا تشیعوا جنائزهم ولا تعودوا مرضاهم فانهم یستنون
بسنتکم ویظهرون بدعواکم ویخالفون افعالکم فیموتون علی غیر ملتکم اولئک
لیسوا منی ولا انا منهم فلا تخافن احدا غیر الله فان الله تعالی یقول اینما تکونوا
یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة ویقول یوم یقول المنافقون والمنافقات

بحث سوم در اخبار نبوه

للذین آمنوا انظرونا الی قوله وغرکم باللّٰه الغرور فالیوم لا یؤخذ منکم فدیۃ
ولا من الذین کفروا من بنی اسرائیل الی قوله تعالی ولکن کثیرا منهم فاسقون
یا ابن مسعود یظهرون الحرص الفاحش والحسد الظاهر ویقطعون الارحام
ویزهدون فی الخیر قال اللّٰه تعالی الذین ینقضون عهد اللّٰه من بعد میثاقہ
ویقطعون ما امر اللّٰه ان یوصل بہ ویفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنۃ
ولهم سوء الدار یقول اللّٰه تعالی مثل الذین حملوا التوریۃ کمثل الحمار یحمل
اسفارا یا ابن مسعود یاتی علی الناس زمان الصابر علی دینہ مثل
القابض علی الجمرۃ بکفہ یقول (یقوی جدا) لذلک الزمان ان کان ذئبا والا
اکلتہ الذئاب یا ابن مسعود علمائہم وفقهاہم خونۃ الا انهم فجرۃ اشرار
خلق اللّٰه واتباعهم ومن یاتیهم ویاخذ منهم ویحبہم ویجالسهم ویشاورهم اشرار
خلق اللّٰه یدخلهم نار جهنم صم بکم عمی ماویٰهم جهنم کلما خبت زدناهم سعیرا
کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب واذا القوا فیها
سمعوا لها شهیقا وهی تفور تکاد تمیز من الغیظ کلما ارادوا ان یخرجوا منها من غم
اعیدوا فیها وقیل لهم ذوقوا عذاب الحریق لهم فیها زفیر وهم فیها لا یسمعون
یدعون انهم علی دینی وسنتی ومنهاجی وشرایعی انهم منی براء وانا منهم بریٔ
یا ابن مسعود لا تجالسوهم فی الملأ ولا تبایعوهم فی الاسواق ولا تهدوهم
الطریق ولا تسقوهم الماء قال اللّٰه تعالی من کان یرید الحیوۃ الدنیا و

زينتها نوف اليهم اعمالهم وهم فيها لا يبخسون الاية يقول الله تعالى من كان
يريد حرث الدنيا نؤته منها وما له فى الآخرة من نصيب يا ابن مسعود
تملوا امتى بينهم العداوة والبغضاء والجدال اولئك اذلاء هذه الامة فى دنياهم
والذى بعثنى بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قردة وخنازير قال فبكى
رسول الله صلى الله عليه وآله وبكينا لبكائه وقلنا يا رسول الله ما يبكيك
قال رحمة للاشقياء يقول الله تعالى ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا
من مكان قريب يعنى العلماء والفقهاء يا ابن مسعود من تعلم العلم
يريد به الدنيا وآثر عليه حب الدنيا وزينتها استوجب سخط الله عليه وكان
فى الدرك الاسفل من النار مع اليهود والنصارى الذين نبذوا كتاب الله
تعالى فلما جائهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين يا ابن مسعود
من تعلم العلم ولم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيمة اعمى وما تعلم العلم رياءً
وسمعة يريد به الدنيا الا نزع الله بركته وضيق عليه معيشته ووكله الله
الى نفسه ومن وكله الله الى نفسه فقد هلك قال الله تعالى من كان
يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا يا ابن مسعود
فليكن جلساؤك الابرار واخوانك الاتقياء والزهاد لان الله تعالى قال
فى كتابه الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين يا ابن مسعود
اعلم انهم يرون المعروف منكرا والمنكر معروفا ففى ذلك يطبع الله على قلوبهم

فلا یکون فیهم الشاهد بالحق ولا القوامون بالقسط قال الله تعالی کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین یابن مسعود یتفاضلون باحسابهم واموالهم یقول الله تعالی وما لاحد عنده من نعمة تجزی الا ابتغاء وجه ربه الاعلی ولسوف یرضی الخبر

ای شوهرهاشان

یعنی

زود باشد بیایند بعد از من گروههائی که بخورند خوردنیهای پاکیزه را با رنگها گوناگون آن وسوار شوند مراکب جنبندگان را و زینت کنند بجوز زینت کردن زنها و زینت خود را بمردم بنما باشند وزنها هم زینت خود را بمردان بنمایند وزی آنها مانند زی پادشاهان ستمکار باشد وایشان منافقین و دورویان و دوزبان امت منند در آخر زمان میاشامند مشروبات مست کننده را بازی میکنند با تختهای نرد وشطرنج وامثال آنها ترک کنندگانند جماعتها را وازثلث اول شب تجاوز کرده میخوابند وزیاده روی میکنند درخوابیدن صبحها خدا تعالی میفرماید پس باقی میماند بعد از ایشان باقیماندگانی که ضایع میکنند نمازها را وپیروی میکنند شهوات نفسانیه وخواهشهای دل خود را پس زود باشد که درگمراهی بیفتند ای پسر مسعود مثل ایشان مانند خرزهره است که برگهای آن سبز وخرم وگلهای آن خوش منظره است وطعم آن تلخ است سخنانشان حکمت است وکارهاشان زرد که دوائی برای آن نیست آیا نمیفهمند قرآن را یا بر دلهای ایشان قفلها زده شد

ای پسر مسعود بی‌نیاز نمیشود کسیکه متنعم در دنیا است وقتیکه جاوید ان بماند در آتش میدانند ظاهری از زندگانی دنیا را و ایشان از آخرت غافلانند خانه‌ها بنا میکنند و قصرها را محکم مینمایند و مسجدها را زینت میکنند و نیست همّ ایشانرا مگر دنیا خود را باز میدارند در دنیا یعنی فقط دنیا را جای زندگانی میدانند و دین و اعتماد و تکیه‌گاه ایشان در دنیا است خدایان ایشان شکمهای ایشان است خدای تعالی میفرماید برای خود میگیرند ساختمانهائیرا که گویا همیشه در آنها جاوید میمانید پس چون سخت‌گیری کنید سخت‌گیری میکنید جبارانه در حالتیکه جبر و ستم کنندگانید پس بترسید از خدا و فرمان برداری کنید مرا خدا میفرماید آیا پس دیده‌ای کسی خدای خود را هوا و خواهش خود گیرد و خداوند هلاک کند او را بنا بر علمیکه بحال او دارد و مهر میزند بر گوش و دل او تا آنجائیکه میفرماید آیا متذکر نمیشوند و چنین کسی که خدای خود را هوای خود گیرد نیست مگر منافق قرار میدهد دین خود را هوای خود و خدای خود را شکم خود هرچه را میخواهد و میل دارد از حلال یا حرام مانع او نمیشود فرمود خدای تعالی شاد میشوند بزندگانی دنیا و نیست زندگانی دنیا در مقابل آخرت مگر چیز کمی ای پسر مسعود حد شکر ایشان باز نیها یشان است و شرافتشان نقرها و طلاهای ایشان است و همتشان شکمهایشان است اینگروه شریرترین شریرانند فتنه از ایشان و با ایشان است و برگشت فتنه هم بخود ایشان است ای پسر مسعود فرموده خدای تعالی است آیا دانستی سالهای آنهارا بهره مند میکنیم پس میاید ایشانرا آنچه که وعده داده میشوند و بی‌نیاز نمیکند ایشانرا آن متاعهائیکه دارند ای پسر مسعود جسدهاشان سیر نمیشود

و دلهاشان نمیترسد ای پسر مسعود اسلام در اول غریب بود و زود باشد که برگردد
بحالت غربت پس بهشت طوبی مخصوص غربیانست پس کسیکه درک کند آنزمانرا از
پسینیان شما پس سلام نکنید در مجلسهاشان و تشییع نکنید جنازهاشانرا و عیادت
نکنید مریضهاشانرا زیراکه آنها سنت من عمل میکنند و اظهار میکنند دعوای شما
را بجوی اظهار مسلمانی میکنند و مخالفت میکنند کارهای شمارا پس بمیرند بر
غیر ملت شما اینگروه از من نیستند و من هم از ایشان نیستم پس نترسید البته
از کسی غیر از خدا زیراکه خدای تعالی میفرماید هرکجا باشید میاید شمارا
مرگ هرچند در قلعهای محکم باشید و میفرماید روزیکه میگویند منافقین
مردها و زنهاشان بآنکسانیکه ایمان آورده اند ببینید مارا تا آنجائیکه فرماید
و فریب داد شمارا بمخالفت امر خدا فریب دهنده پس امروز از شما فدیه گرفته
نمیشود و نه از آنکسانیکه کافر شدند جایگاه شما در آتش است که آن مولای
شما است و بد جایگاهی است ای پسر مسعود بر ایشانست لعنت خدا از من و از
همه پیغمبران و فرستادگان خدا و فرشتگان مقربها و بر ایشان است غضب خدا و
بدی حساب در دنیا و آخرت و فرمود خدای تعالی لعنت کرده شدند کسانیکه کافر
شدند از بنی اسرائیل تا قول خدا تعالی ولکن بسیاری از ایشان فاسقانند ای
پسر مسعود انکار میکنند حرص زیاد و حسد آشکار را و قطع میکنند رحمها را و از خوبی
کناره گیری کنند خدای تعالی میفرماید آنکسانیکه میشکنند پیمان خدارا بعد از آنکه

پیمان بستند و قطع میکنند آنچه را که خدا امر فرموده است بوصل آن و فساد میکنند
در روی زمین اینگروه مر ایشانرا است لعنت خدا و از برای ایشانست بدخانه ای
در آخرت پیغمبر ما بخدای تعالی مثل آنکسانیکه حملکرده شده اند توراة را مانند
خری است که بار او کتابها باشد ای پسر مسعود میاید بر مردم زمانیکه صبر و
شکیبائی کننده بر دینش مانند گیرنده آتش سرخ شده است در دست خود میگوید
یا قوتی است شخص اگر صفت گرگی در او باشد و اگرنه اهل آن زمان که مانند گرگانند
او را میخورند ای پسر مسعود علماء و فقهاء ایشان در آن زمان خیانتکارانند
آگاه باش که ایشان فاجرهائی هستند که بدترین خلق خدایند و کسی هم که بنزد آنها
آید و از ایشان فراگیرد و آنها را دوست بدارد و با آنها بنشیند و با آنها مشورت
کند بدترین خلق خدایند داخل میکند خدا ایشانرا در آتش جهنم کران و گنگان
و کورانند جای ایشان در جهنم است هرچه آن آتش فرونشیند زیاد میکنیم آتش
ایشانرا هرچند پخته شود پوستهای ایشان تبدیل میکنیم ایشانرا پوستهائی
غیر آنها تا بچشند عذاب را و چون در آتش انداخته شدند میشنوند از برای
آن صدائی مهیب و آن میجوشد و نزدیکست بریده شود از خشم هرچه میخواهند
بیرون روند از آتش برگردانده میشوند در آن و گفته میشود با ایشان که بچشید
عذاب سوزاننده را از برای ایشانست فریادها در آتش و حال آنکه ایشان نمیشنوند
در آن اینها ادعاء میکنند که آنها بر دین من و سنت من و روش من و شریعتهای

منند آنها از من بیزارند و من هم از آنها بیزارم ای پسر مسعود مجالست مکن با ایشان
در آشکار و خرید و فروش با ایشان مکن در بازارها و راه را با ایشان نشان مده
و آب با آنها مده خدای تعالی میفرماید کسیکه میخواهد زندگانی دنیا و زینت
آنرا تمام میدهیم با ایشان مزد اعمال ایشانرا و کم داده نمیشوند در آن تا اخرایه و میفرماید
خدای تعالی کسیکه میخواهد متاع دنیا را میدهیم او را از آن و نیست برای او در آخرت
بهره ای ای پسر مسعود علماء امت من در میان ایشان دشمنی و کینه توزی و جدال واقع
شود اینگروه راهنمایان امتند در دنیا شان قسم بخدائی که مرا بگیخت مرا بحق و راستی
هر اینه خدا ایشانرا بزمین فرو برد و مسخ کند ایشانرا بصورت بوزینها و خوکها گفت
پس گریه کرد رسولخدا صلی الله علیه وآله و ما هم بگریه او گریه کردیم و عرض کردیم یا رسول
الله چه چیز تورا بگریه در آورد فرمود ترحم بر اشقیاء پس میفرماید خدای تعالی
و اگر ببینی زمانیکه بفزع در آیند که هیچ گذشتی در آن نیست و گرفته میشوند از جائی
نزدیک یعنی علماء و فقهاء ای پسر مسعود کسیکه یاد بگیرد علم را و از آن اراده
کند دنیا را و میل بآن کند برای محبت دنیا و زینت آن مستوجب خشم و غضب خدا
میشود بر او و میباشد در درکه پائینتر از آتش با یهود و نصاری آنها ئیکه کتاب
خدا را انداخته اند فرمود خدای تعالی پس چون آمد ایشانرا چیزیکه شناختند آنرا
کافر شدند بآن پس لعنت خدا بر کافران باد ای پسر مسعود کسیکه یاد بگیرد علم را
و عمل نکند بآنچه در آنست خدا در روز قیامت او را کور محشور فرماید و تعلیم نمیکرد

علم را برای نمایش دادن و گوشزد کردن که از آن اراده دنیا کند مگر اینکه خدا برکت
را از او میگیرد و ثلث میگیرد بر او زندگانی او را و او را بخود وامیگذارد پس هلاک
میشود فرمود خدایتعالی پس کسیکه امیدوار است ملاقات رحمت خدا را که پروردگار
او است باید عمل شایسته کند و شریک وانباز بر خدای خود قرار ندهد احدی را
ای پسر مسعود پس باید همنشینهای تو نیکان باشند و برادران تو پرهیزکاران و
زهاد باشند زیرا که خدای تعالی فرموده در کتاب خود که دوستان در آن روز
یعنی روز قیامت بعضی از آنها دشمن بعض دیگرند مگر پرهیزکاران ای پسر مسعود
بدانکه ایشان میبینند معروف را منکر و منکر را معروف پس در آنوقت مهر میزند
خدا بر دلهاشان پس در میان ایشان گواهی دهنده بحق نیست و نیستند کسانی
که بعدالت قیام کنند خدا میفرماید باشید قیام کنندگان بعدالت گواهی
دهندگان برای خدا هرچند بضرر خودتان یا پدر و مادر و خویشانتان باشد
ای پسر مسعود فضیلت و برتری میخواهند بنیکیها و مالهاشان خدای تعالی
میفرماید نیست برای احدی نعمتی که جزا داده شود مگر اینکه خالص برای پروردگار
خود بدهد که بلندتر است شأن او از هر صاحب شأنی و هر آینه زود باشد
که خشنود شود خدا

مؤلف ناچیز گوید که این حدیث شریف را تماماً مرحوم فیض کاشانی رحمه‌الله
هم در کتاب وافی در مجلد سوم در کتاب روضه در باب مواعظ النبی ص ۵۹ نقل فرموده

بخش سوم اخبار نبوت

علامات بیکه در این بخش شریف ذکر شده همه آنها واقع شده الا مسخ شدن بصورت بوزینها و خوکها که آن در زمان خیلی نزدیک ظهور و واقع خواهد شد

حدیث نود و چهارم

مجمع الزوائد . جزو هفتم . باب امارات الساعة . ص ۳۱۳ از ابن مسعود روایت کرده که گفت گفتم به پیغمبر صلی الله علیه و آله که یا رسول الله آیا برای ساعت یعنی قیامت صغری علامتی هست که بآن شناخته شود قال نعم یا ابن مسعود ان للساعة اعلاماً وان للساعة اشراطا الا وان من اعلام الساعة واشراطها ان یکون الولد غیظا وان یکون المطر قیظا وان تفیض الاشرار فیضا یا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان یؤتمن الخائن وان یخون الامین یا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان تواصل الاطباق وان تقطع الارحام یا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان یسود کل قبیلة منافقوها وکل سوق فجارها یا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان تزخرف المحاریب وان تخرب القلوب یا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان یکون المؤمن فی القبیلة اذل من النقد یا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ان یکتفی الرجال بالرجال والنساء بالنساء یا ابن مسعود ان من اعلام الساعة واشراطها ملک الصبیان وامارة النساء (وموامرة النساء ج ۱) یا ابن مسعود ان من اشراط الساعة واعلامها

ان يعمر خراب الدنيا ويخرب عمرانها يا ابن مسعود ان من اعلام الساعة و
اشراطها ان تظهر المعازف والكبر وشرب الخمور يا ابن مسعود ان من اعلام
الساعة واشراطها ان يكثر اولاد الزنا قلت يا ابا عبد الرحمن وهم مسلمون
قال نعم قلت ابا عبد الرحمن والقران بين ظهرانيهم قال نعم قلت ابا عبد
الرحمن والقران بين ظهرانيهم قال نعم قلت ابا عبد الرحمن وانى ذلك قال يأتي على
الناس زمان يطلق الرجل المرءة طلاقها فيقيم على طلاقها فهما زانيان

يعنى فرمود نبى اى پسر مسعود براى ساعت علامات وشروطى است از علامت ساعت
وشروط آن اينستكه پسر خشمناك كند پدر ومادر شود وزمستان باران نبارد مانند تابستان
باشد وبسيار شوند اشرار بسيار شدنى اى پسر مسعود از علامات واشراط ساعت است
كه امين خيانتكار وخيانتكار امين شود اى پسر مسعود از علامات واشراط ساعت است كه
بيگانگان ودوران وصل بمسلمانان شوند يا بيگانگان ودوران كه نسبتى وخويشاوندى ندارند
نزديك شوند ورحمها قطع شود اى پسر مسعود از نشانها وشرطهاى ساعت است كه
منافقين هر قبيله اى سيادت وریاست وبزرگى كنند وفجار بازارى بر اهل بازار رياست
كنند اى پسر مسعود از نشانهاى ساعت وشرطهاى است كه محرابهاشان زينت كرده
شود ودلهاشان خراب باشد اى پسر مسعود از نشانهاى ساعت وشرايط است آنكه
كه مؤمن در هر قبيله پست تر وخوارتر از هر پست وحقيرى شود اى پسر مسعود از نشانهاى
ساعت وشرايط است كه مردها بمردها اكتفا كنند در فجور وزنان بزنان اى پسر مسعود

از نشانهای آخر الزمان و شرطهای آنست سلطنت بچه‌ها و فرمانفرمائی زنان ای پسر مسعود از علائم و اشراط آخر الزمان معمور و آباد شدن خرابهای جهان و خراب شدن آبادیهای آن ای پسر مسعود از علائم و اشراط ساعت است ظاهر شدن سازها و نوازهای کوچک و بزرگ و آشامیدن مسکرات ای پسر مسعود از نشانها و شرطهای ساعت است که زیاد شوند زنازادگان (عتبی سعدی که راوی حدیث است از ابن مسعود گوید) گفتم ابا عبد الرحمن و اینان مسلمانانند گفت آری گفتم ابا عبد الرحمن با اینکه قرآن درمیانشان است گفت آری گفتم ابا عبد الرحمن کی خواهد بود گفت میاید بر مردم زمانیکه مرد طلاق میدهد زن خودرا و پس از طلاق گفتن با او میباشد و آنانند زنانیکه باهم اند زنا میکنند **مؤلف ناچیز گوید** این علامات و شروط تماماً واقع شده و خصوصاً در این زمان شدت دارد و خواهد داشت تا قیام قائم عجل الله تعالی فرجه

حدیث نود و پنجم

جامع الاخبار باب چهاردهم فصل سی و چهارم در ملاحم جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که گفت حج کردم با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع پس چون بجا آورد آنچه واجب شده بود بر او از حج آمد که وداع کند کعبه را پس گرفت حلقه درِ را و بآواز بلند ندا کرد که ایگروه مردمان پس اهل مسجد و اهل بازار جمع شدند پس فرمود اسمعوا انّی قائل ما هو بعدی

کائن فلیبلغ شاهدکم غائبکم ثم بکی رسول الله صلی الله علیه و آله حتی بکی الناس لبکائه اجمعون (اجمعین ح ل) فلما سکت من بکائه قال اعلموا رحمکم الله ان مثلکم فی هذا الیوم کمثل ورق لا شوک فیه الی اربعین ومأة سنة ثم یاتی من بعد ذلک شوک و ورق الی مأتی سنة ثم یاتی من بعد ذلک شوک لا ورق فیه حتی لا یری فیه الا سلطان جائر او غنی بخیل او عالم راغب فی المال او فقیر کذاب او شیخ فاجر او صبی وقح او امرأة رعناء ثم بکی رسول الله صلی الله علیه و آله فقام الیه سلمان الفارسی فقال یا رسول الله اخبرنی متی یکون ذلک فقال یا سلمان اذا قلت علماؤکم و ذهبت قراءکم وقطعت زکوتکم و اظهرتم منکراتکم وعلت اصواتکم فی مساجدکم وجعلتم الدنیا فوق رؤسکم و العلم تحت اقدامکم والکذب حدیثکم والغیبة فاکهتکم والحرام غنیمتکم ولا یرحم کبیرکم صغیرکم ولا یوقر صغیرکم کبیرکم فعند ذلک تنزل اللعنة علیکم ویجعل باسکم بینکم و بقی الدین بینکم لفظا بالسنتکم فاذا أتیتم (او تیتم ح ل) هذه الخصال توقع (توقعوا ح ل) الریح الحمراء او مسخا او قذفا بالحجارة و تصدیق ذلک فی کتاب الله عزوجل قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یذیق بعضکم باس بعض انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون فقام الیه جماعة من الصحابة فقالوا یا رسول الله اخبرنا یا رسول الله متی یکون ذلک فقال صلی الله علیه و آله عند تاخیر الصلوات و اتباع الشهوات و شرب القهوات

بخش سوم: اخبار نبویه

وشتم الاباء والامهات حتى يرون الحرام مغنما والزكوة مغرما واطاع الرجل
زوجته وجفا جاره وقطع رحمه وذهبت رحمة الاكابر وقل حياء الاصاغر
وشيدوا البنيان وظلموا العبيد والاماء وشهدوا بالهوى وحكموا بالجور
ويسب الرجل اباه ويحسد الرجل اخاه ويعامل الشركاء بالخيانة وقل
الوفاء وشاع الزنا وتزين الرجال بثياب النساء والنساء بثياب الرجال
وسلبت (ذهبت خ ل) عنهن قناع الحياء ودب الكبر فى القلوب كدبيب السم
فى الابدان وقل المعروف وظهرت الجرائم وهونت العظائم وطلبوا المدح
بالمال وانفقوا المال بالغناء وشغلوا بالدنيا عن الآخرة وقل الورع و
كثر الطمع والهرج والمرج واصبح المؤمن ذليلا والمنافق عزيزا مساجدهم
معمورة بالاذان وقلوبهم خالية من الايمان بما استخفوا بالقرآن وبلغ المؤمن
عنهم بكل هوان فعند ذلك ترى وجوههم وجوه الادميين وقلوبهم قلوب الشياطين
كلامهم احلى من العسل وقلوبهم امر من الحنظل فهم ذئاب وعليهم ثياب ما من
يوم الا يقول الله تبارك وتعالى افبى تغترون ام على تجترون افحسبتم انما خلقناكم
عبثا وانكم الينا لا ترجعون فوعزتى وجلالى لولا من يعبدنى مخلصا ما امهلت
من يعصينى طرفة عين ولولا ورع الورعين من عبادى لما انزلت من السماء
قطرة ولا انبت ورقة خضراء فواعجبا لقوم آلهتهم اموالهم وطالت آمالهم وقصرت
آجالهم ويطمعون مجاورة مولاهم ولا يصلون الى ذلك الا بالعمل (ولا يتم العمل الا

بالعقل **یعنی** بشنوید من گویند ام آنچه را که بعد از من واقع شود پس باید حاضر شما بغایب شما برساند پس گریه کرد رسولخدا صلی الله علیه و آله تا اینکه همه حاضر بگریه حضرت گریستند پس چون از گریه خود ساکت شد فرمود بدانید رحمت کند خدا شمارا بدرستیکه مثل شما در این روز مانند برگی است که خاری نداشته باشد تا صدو چهل سال پس بعد از آن خار و برگ با هم است تا دویست سال پس میاید بعد از آن خارها که هیچ برگی در آن نباشد تا دیده نشود در آن مگر پادشاه جابر یا جور کننده یا ثروتمند بخیل یا عالمیکه راغب در مال باشد یا محتاج بسیار دروغگو یا پیرمرد فجور کننده یا کودک بیشرم یا زن ناز و غمزه دار پس گریه کرد رسولخدا صلی الله علیه و آله پس برخواست بسوی او سلمان فارسی پس عرضکرد یا رسول الله خبر ده مرا که چه وقت میباشد اینها فرمود ای سلمان وقتیکه کم شدند دانشمندان شما و رفتند خوانندگان شما و بریده شد زکوة دادن شما و آشکار کردید کارهای زشت را و صداهای شما در مسجدهاتان بلند شد و دنیا را بالای سرهای خود قرار دادید و علم را زیر پاهای خود گذاردید و دروغ گفتن تازه شما شد و عیبگوئی در عقب سرهم بکوکردن سبب لذت بودن و خوش طبعی شما شد و حرام خوردن غنیمت شما شد و رحم نکرد بزرگ شما بر کوچک شما و احترام نکرد کوچک شما بزرگ شمارا در آنوقت نازل میشود بر شما لعنت و شدت و سختی شما در خود شما قرار داده خواهد شد و از دین لفظی در میان شما باقی خواهد ماند پس با نیفاتان پس چون دیدید اینخصلتهارا انتظار بکشید باد سرخ یا مسخ شدن یا باریدن سنگ را و تصدیق

بجنبش آمدن سوره آیات

اینها در کتاب خدای عزّ وجلّ است که فرموده بگو او است توانا بر اینکه برانگیزاند
بر شما عذابی را از بالای سرهای شما یا از زیر پاهای شما یا بپوشاند شما را
لباس تفرقه و دسته دسته و حزب حزب شدن و بچشاند بعضی از شما را سختی از
بعض دیگر شما نظر و فکر کن که چگونه میگردانیم نشانها را امید است که ایشان
بفهمند پس برخواستند بسوی او جمعی از اصحاب و عرضکردند یا رسول الله
خبرده ما را کی میباشد اینها پس فرمود وقت عقب انداختن نمازها از وقت
آن و پیروی کردن شهوتها و آشامیدن مسکرات و دشنام دادن بپدران
و مادران تا اینکه حرام را برای خود غنیمت دانند و زکوة دادن را ضرر پندارند
و اطاعت کند مرد زن خود را و با همسایه خود جفا کند و رحم خود را قطع کند
و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچکها کم شود و بناها را محکم بنا زنند
و ظلم در حق غلامان و کنیزان کنند و بخواهش دلها گواهی دهند و از روی
جور و ستم حکم کنند و دشنام دهد مرد پدر خود را و حسد برد مرد از برادر
خود و شریکها در معامله همدیگر خیانت کنند و وفا کم شود و زنا شایع شود
و مردها بلباس زنها زینت کنند و زنها لباس مردها پوشند و از زنها مقنعه
حیا برداشته و کنده شود و بجنبش آید تکبر در دلها مانند بجنبش آمدن سم
در بدنها و کارهای خوب کم شود و جرمها گرفتن آشکار شود و کارهای بزرگ
آسان شود و طلب مدح بدادن مال کنند و مال را برای غنا و آوازه خوانی

راجعه بعلامات آخر الزمان

صرف کنند و بمشغول شدن بدنیا از آخرت باز مانند و پرهیزکاری کم شود و طمع زیاد
شود و آدم کشتن بناحق و غلو و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن صبح کند در
حالتیکه ذلیل و خوار باشد و منافق عزیز و غالب باشد مسجدهاشان بر اذان آباد باشد
و دلهاشان از ایمان خالی باشد بواسطه استخفاف کردنشان بقرآن و مؤمن
از ایشان همه جور و خواری ببیند در چنین زمانی روهاشان روی آدمیان است
و دلهاشان دلهای شیاطین سخنانشان از عسل شیرینتر و دلهاشان از حنظل
تلختر است پس ایشان گرگهائی باشند در لباس آدمی نمیگذرد روزی مگر آنکه
خدای تبارک و تعالی میفرماید آیا پس بمن دروغ میبندید یا بر من جرئت میکنید
آیا پس گمان کرده اید که ما شما را برای بازیگری آفریده ایم و بدرستیکه شما بسوی
ما بازگشت نمیکنید قسم بعزت و جلال خودم که اگر نبودند کسانیکه مرا از روی
خلوص بندگی کنند مهلت نمیدادم بکسانیکه نافرمانی مرا کنند بقدر یک چشم بهم زدنی
و اگر نبود پرهیزکاری پرهیزکاران از بندگان من هر آینه قطره بارانی از جهت
بالا بر ایشان نمیباراندم و برگ سبزی بر ایشان نمیرویاندم پس چقدر عجب است
بر گروهی که خداهایشان مالهایشان است و آرزوهایشان دراز و عمرهاشان کوتاه
است و با این حالها طمع دارند که در جوار مولایشان باشند و حال آنکه به این
نمیرسند مگر بکار کردن و کار کردن هم تمام نمیشود مگر بخردمندی و عاقل بودن
مؤلف ناچیز گوید تمام این علامات ظاهر شده مگر باد سرخ هلاک کند و مسخ و قذف

بخش سوم از اخبار نبویه
حدیث نود و ششم

جامع الاخبار. درهمان باب وهمان فصل از رسولخدا صلی الله علیه وآله روایتکرده که فرمود ان فی العشرة بعد ستمأة الخروج والقتل ویملی الارض ظلما وجورا وفی العشرین بعدها یقع موت العلماء ولا یبقی الرجل (بعد الرجل ۱۲) وفی الثلاثین ینقص النیل والفرات حتی لا یزرع الناس علی شطهما وفی الاربعین بعدها یمطر السماء الحجر کامثال البیض فیهلک البهائم فیها وفی الخمسین بعدها یسلط علیهم السباع وفی الستین ینکسف الشمس فیموت نصف الجن والانس وفی السبعین بعدها لا یولد المؤمن من المؤمن وفی الثمانین بعدها تصیر النساء کالبهم وفی التسعین بعدها تخرج دابة فی الارض ومعها عصا ادم وخاتم سلیمان وفی التسعماة تطلع الشمس سوداء مظلمة ولا تسئلوا عما ورائها

یعنی بدرستیکه درده سال بعد از ششصد بیرون امدن وکشتن است که زمین پر شود از ظلم وجور ودربیست سال بعد از ان واقع میشود مرگ در علما که باقی نماند مردی (بعد از مردی ۱۲) ودرسی کم میشود اب رود نیل وفرات تا اینکه زراعت نشود برشط ان دو نهر ودرچهل بعد از ان سنگ از اسمان بارد مانند تخم مرغ پس هلاک میشوند حیوانات در ان ودرپنجاه بعد از ان مسلط شود برایشان جانورهای درنده ودرشصت بعد از ان میگیرد افتاب پس نصف جن وانس میمیرند

و در هفتاد بعد از آن زائیده نشود مؤمنی از مؤمن و در هشتاد بعد از آن زنها
مانند چهارپایان شوند و در نود بعد از آن دابة الارض بیرون آید که با او است
عصای موسی و خاتم سلیمان و در یکصد آفتاب طالع شود سیاه و تاریک
کننده و از بعد از آن نپرسید

حدیث نود و هفتم

جامع الاخبار . در همان باب و همان فصل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود
فی سنة ثمانین و سبعمأة تظهر امرأة یقال لها سعیدة مع لحیة و سبال مثل الرجال
من بالی الصعید و فی الف و مائتین عنان تسیر الی العراق و هذه قصة طویلة
عظیمة ماذکرتها و فی سنة سبع علم علی کل علم قنطاریة صلیب تحت کل صلیب
الف فارس افرنجی و نصرانی و هذه قصة عظیمة طویلة و فی زمانه یخرج الیمم
رجل فی مکة یقال له سفیان بن حرب و فی خراخرمن وقت خروجه الی ظهور
قائم آل محمد علیه السلام ثمان اشهر لا یکون زیادة یوم و لا نقصان

مؤلف حقیر گوید چون متن حدیث تزلزل داشت و خالی از استیحاش
نبود و بعلاوه نسخه آن مغلوط بود و نسخه دیگری که با این نسخه موافق باشد و این
خبر در او باشد در دست رس داعی نبود لذا از ترجمه آن صرف نظر نمودم . چون
نسخهای کتاب جامع الاخبار مختلف بنظر رسیده و نگارنده سه نسخه این کتاب را
دارم که استنساخ یکی از آن در تاریخ سوم ربیع الثانی سال یکهزار و هفتاد و یک

هجری قمری نوشته شده و آنرا مبوب بر هفده باب و هر بابی را دارای فصولی نموده
و مفتتح آن بعد از بسمله چنین نوشته الحمد لله الذی خلق السموات والارض و جعل
الظلمات والنور و خلق الانسان من صلصال کالفخار و خلق الجان من مارج من نار
است تا آخر خطبه که تفاوت زیادی دارد با نسخه دیگر تا میرساند کلام را باین جمله که
سمیته بضیاء القلوب و رتبته علی مقدمة و سبعة عشر بابا و خاتمة
و نسخه دیگر تاریخ کتابت آن شعبان یکهزار و صد و هفتاد هجری بوده و آنرا مشتمل
نموده بر چهارده باب و هر بابی دارای فصولی است و مفتتح آن بعد از بسمله اینست
الحمد لله الاول بلا اول کان قبله والآخر بلا آخر یکون بعده است و دیباچه آن معیارت
زیادی دارد و در ضمن آن گفته است که سمیته بکتاب جامع الاخبار
و نسخه دیگر چاپی طبع تبریز توام با کتاب مصباح الشریعه منسوب بحضرت صادق
علیه السلام که در سال یکهزار و سیصد و شانزده قمری طبع شده و آن کتاب مبوب
نیست و مشتمل بر یکصد و چهل و دو فصل است و در دیباچه اسم کتاب را ذکر نکرده
بهر تقدیر هر سه نسخه با هم در موارد عدیده مخالفت و بعضی بر بعض دیگر
اضافات دارد و بعضی در ترتیب ابواب و فصول مخالف یکدیگر است ولی قدر مسلم
آنست که مؤلف هر سه نسخه یکنفر بوده و در نسخه اول بعضی از ابواب اضافاتی دارد
و نسخه دوم باب ملاحم را اضافه دارد که دو حدیث قبل از آن نقل شد
و اطاله کلام در اینمقام برای اینست که اگر این دو حدیث در بعضی از نسخ جامع

الاخبار دیده نشد حمل بر جعل نکنند و در مقام تخطئه و انکار بر نیایند والله الهادی الی طریق الصواب عصمنا الله وایاکم عن الخطاء والزلل بجاه محمد وآل محمد

حدیث نود و هشتم

جامع الاخبار . در فصل ذکر زمان سوء . از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود یأتی علی الناس زمان وجوههم وجوه الادمیین وقلوبهم قلوب الشیاطین کامثال الذئاب الضوار سفاکون للدماء لا یتناهون عن منکر فعلوه ان تابعتهم ارتابوک وان حدثتهم کذبوک وان تواریت عنهم اغتابوک والسنة فیهم بدعة والبدعة فیهم سنة والحلیم بینهم غادر والغادر بینهم حلیم والمؤمن فیما بینهم مستضعف والفاسق فیما بینهم مشرف صبیانهم عارم ونسائهم شاطر وشیخهم لا یامر بالمعروف ولا ینهی عن المنکر الالتجاء الیهم خزی والاعزاز بهم ذل وطلب ما فی ایدیهم فقر عند ذلک یحرمهم الله تعالی قطر السماء فی اوانه وینزله فی غیر اوانه ویسلط علیهم شرارهم فیسومونهم سوء العذاب یذبحون ابنائهم ویستحیون نسائهم فیدعو خیارهم فلا یستجاب لهم

یعنی میاید بر مردم زمانیکه روهایشان روهای آدمیانست و دلهاشان دلهای شیاطین است مانند گرگهای درنده درنده ریزندگان خونها باز داشته نمیشوند از کارهای زشتی که میکنند اگر متابعت کنی ایشانرا بشک

میافتند از تو واگر حدیث کنی ایشانرا تکذیب کنند ترا واگر پنهان شوی ایشان عیب گوئی کنند ترا سنت در میانشان بدعت وبدعت در میانشان سنت باشد وبردبار در میانشان فریبنده وفریبنده در میانشان بردبار باشد مؤمن در میانشان ضعیف وناتوان وفاسق در میانشان شرافتمند باشد کودکانشان با ناز وغمزه وزنانشان شوخ وبیباک وارجماعت خود مردم را عاجز کنند وپیرمردهاشان امر بمعروف ونهی از منکر نکنند پناهنده شدن بایشان ذلت وخواری وعزت خواستن از ایشان ذلت است وچیزی از ایشان خواستن گدائی ومذلت است پس در چنین زمانی محروم میکند ایشانرا از باراندن باران بوقت خود از برایشان ومیباراند در غیر وقت خود ومسلط میگرداند برایشان بدترین ایشانرا وتکلیف میکنند ایشان را بشکنجهای بد سر میبرند پسران ایشان را وزنده میگذارند زنهایشان را پس نیکانشان دعا کنند وبرایشان اجابت نشود (بیشتر این علامات ظاهر شده)

حدیث نود ونهم

جامع الاخبار . درهمان فصل از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود یاتی علی الناس زمان بطونهم آلهتهم ونساءهم قبلتهم ودنانیرهم دینهم وشرفهم متاعهم لایبقی من الایمان الا اسمه ولا من الاسلام الا رسمه ولا من القرآن الا درسه مساجدهم معمورة وقلوبهم خراب عن الهدی

علماءهم شر خلق الله علی وجه الارض حینئذ ابتلاهم الله باربع خصال جور من السلطان وقحط من الزمان وظلم من الولاة والحکام فتعجب الصحابة وقالوا یا رسول الله ایعبدون الاصنام قال نعم کل درهم عندهم صنم

یعنی میاید بر مردم زمانی که شکمهایشان خدایانشان است یعنی شکم پرستند و زنهاشان محل توجه و قبله ایشان است (در توجیه ان احتمالاتیست یکی انکه همشان مصروف شهوترانی با زنانشان باشد دوم انکه طرف مشورتشان زنهای ایشان باشد وبدون مشورت وامر و دستور زنانشان کاری نکنند و مطیع و منقاد ایشان باشند سوم انکه هر کجا میروند زنها را پیش روی خود قرار دهند یعنی زنها ازجلو و مردها بدنبال سر ایشان باشند چهارم انکه برای پیشروی در کارهاشان و زمام کاری بدست گرفتن زنهاشانرا واسطه بین خود و طرف قرار دهند) و دینارها یعنی طلا و نقره هاشان دینشان باشد یعنی برای تحصیل طلا و نقره از دین و احکام دین صرف نظر کنند و شرف خودرا بمتاع دنیوی که دارند بدانند نه بایمان و علم و کمال و فضل و هنر شال پشمین اگر ملک پوشد پیش چشم جهانیان خوار است جل سرخی اگر خری پوشد السلام السلام درکار است باقی نمانداز ایمان مگراسمی ونه از اسلام مگر رسمی ونه از قرآن مگر درسی یا کهنه شدنی مسجدهاشان آباد باشد ولی دلهاشان از هدایت خراب باشد دانشمندان وعلماءشان بدترین خلق خدا باشند درروی زمین در اینحال مبتلا میکند خدا ایشانرا

بچهار خصلت ستمگری وجور سلطان وقحط وتنگ شدن زمان وظلم اولیاء امور وحکام جور پس اصحاب تعجب کردند وعرضکردند یا رسول الله آیا میپرستند بتها را فرمودآری هر درهمی در نزد ایشان بتی است

حدیث صدم

جامع الاخبار . درهمان فصل از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایتکرده که فرمود یاتی فی آخر الزمان اناس من امتی یاتون المساجد یقعدون فیها حلقا ذکرهم الدنیا وحب الدنیا لاتجالسوهم فلیس لله بهم حاجة

یعنی میاید در آخر الزمان گروهانی از امت من میایند در مسجدها مینشینند حلقه حلقه وذکر ایشان دنیا ومحبت دنیا است با ایشان ننشینید از برای خدا با ایشان حاجتی نیست

حدیث صد ویکم

جامع الاخبار . درهمان فصل نیز از آنحضرت روایتکرده که فرمود سیأتی زمان علی امتی یفرون من العلماء کما یفر الغنم من الذئب ابتلاهم الله بثلاثة اشیاء الاول یرفع البرکة من اموالهم والثانی فیسلط علیهم سلطان جائر والثالث یخرجون من الدنیا بلا ایمان

یعنی زود باشد زمانی بر امت من بیاید که فرار کنند اهل آنزمان از علماء همچنانکه گوسفند از گرگ فرار کند مبتلا میگرداند خدا ایشان را بسه چیز اول برکت را از مالشان برمیدارد دوم مسلط میکند بر ایشان پادشاه ستمکاری را سوم بیرون روند از دنیا بی ایمان

راجعه بعلامت آخر الزمان

حدیث صد و دوم

جامع الاخبار . درهمان فصل نیز از انحضرت روایتکرده که فرمود یاتی علی الناس زمان الصابر علی دینه کالقابض علی الجمرة یعنی . میاید بر مردمان زمانیکه صبر کننده بر دین خود مانند کسی است که آتش سرخشده را در دست خود گیرد کنایه از سختی زمانست

حدیث صد و سوم

جامع الاخبار . درهمان فصل از انحضرت روایتکرده که فرمود یاتی زمان علی امتی امرائهم یکونون علی الجور وعلمائهم علی الطمع وعبادهم علی الریا و تجارهم علی اکل الربا ونسائهم علی زینة الدنیا وغلمانهم فی التزویج فعند ذلک کساد امتی ککساد الاسواق ولیس فیها مستقیم امواتهم آئیسون فی قبورهم من خیرهم ولا یعیشون الاخیار فیهم فعند ذلک الزمان الهرب خیر من القیام یعنی میاید زمانی بر امت من که فرمانفرمایانشان قیام بر جور و ستم کنند و علماء ایشان طمعکار باشند وعبادت کنندگانشان بریا ونمایش دادن بندگی کنند وبازرگانانشان بخوردن ربا کسب کنند وزنهاشان بزینت دنیا مشغول باشند و پسرانشان تزویج را پیشه کنند پس درچنین زمانی کسادی امت من مانند کسادی بازارهاشان باشد که در بازارها مستقیم نبینند مرده های ایشان درقبرهاشان از خیر ایشان نا امید شوند وزندگان بر نیکان خود اعانت وکمک نمیکنند پس درچنین زمانی فرارکردن از ایشان بهتر است از ایستادن درمیانشان

بخش سوم از اخبار نبویه

حدیث صد و چهارم

جامع الاخبار . در همان فصل نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود سیأتی زمان علی امتی لا یعرفون العلماء الا بثوب حسن ولا یعرفون القرآن الا بصوت حسن ولا یعبدون الله الا شهر رمضان فاذا کان کذلک سلط الله علیهم سلطانا لا علم له ولا حلم له ولا رحم له

یعنی زود باشد بیاید بر امت من زمانیکه نشناسند علماء را مگر بجامه خوب ونشناسند قرآنرا مگر باواز خوش وبندگی نکنند خدارا مگر در ماه رمضان پس چون این خصلتها در آنزمان ظاهر شود مسلط میگرداند خدا بر ایشان پادشاه بی دانش وحلم ورحمی را

حدیث صد و پنجم

مختصر تذکره قرطبی . باب آیات عشر که پیش از ساعت است ص ۲۴۱ از حذیفه روایتکرده که گفت نشسته بودیم در مدینه در سایه دیواری ورسولخدا صلی الله علیه واله در غرفه بود که مشرف برما بود وفرمود چه گمان میکنید شما پس گفتیم حدیث میکنیم پس فرمود در چه چیز گفتیم از ساعت فرمود انکم لا ترون الساعة حتی تروا قبلها عشر آیات اولها طلوع الشمس من مغربها ثم الدخان ثم الدجال ثم الدابة ثم ثلاثة خسوف خسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزیرة العرب. وخروج عیسی وخروج یاجوج ومأجوج ویکون آخر ذلک نار تخرج من الیمن

راجع به علائم آخر الزمان

من قعر عدن لا تدع خلفها احداً الا تسوقه الی المحشر

یعنی بدرستیکه شما نمی‌بینید ساعت را تا اینکه ببینید پیش از آن ده نشانه اول آن طلوع آفتاب از سمت مغرب خودش پس از آن دود تیره پس از آن خروج دجال پس از آن دابة پس از آن سه فرو رفتن فرو رفتنی در مشرق و فرو رفتنی در مغرب و فرو رفتنی در جزیرة العرب و خروج عیسی و خروج یاجوج و ماجوج و صبا در آخر آن آتشی که بیرون آید از طرف یمن از قعر عدن که نمیگذارد از پشت خود احدی را مگر اینکه میکشاند او را بسوی محشر

حدیث صد و ششم

مختصر تذکره قرطبی . در همان باب ص ۲۵۰ از حذیفه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ان من اشراط الساعة دخاناً یملاء ما بین المشرق و المغرب یمکث فی الارض اربعین یوما فاما المؤمن فیصیبه منه شبه الزکام و اما الکافر فیکون بمنزلة السکران یخرج الدخان من انفه و منخره و عینیه و اذنیه و دبره

یعنی بدرستیکه از شرطهای قیامت ظاهر شدن دودی است که پر کند میانه مشرق و مغرب را و تا چهل روز در زمین درنگ کند پس بمؤمن میرسد از آن عارضه‌ای مانند زکام و اما کافر بمنزله آدم مست میافتد و بیرون آید دود از بینی و سوراخهای بینی و دو چشم و دو گوش و سوراخ مقعد او

حدیث صد و هفتم

بخش سوم آخبار نبوی

مختصر تذکره قرطبی • درباب اذا فعلت امتی خمسة عشر ص ۲۴۷ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یکون فی امتی فزعة فتصیر الناس الی علمائهم فاذا هم قردة وخنازیر قال العلماء وانما مسخ الله هؤلاء العلماء قردة وخنازیر لان المسخ تغییر الخلقة عن جهتها فعوقبوا بنظیر ما فعلوا من تغییر الحق عن جهته وتحریف الکلم عن مواضعه فکما مسخوا اعین الخلق وقلوبهم عن رؤیة الحق کذلک مسخ الله صورهم وغیر خلقتهم کما بدلوا الحق باطلا

یعنی: درامت من فزعی رخ میدهد پس میروند بنزد علماء شان در انهنگام ایشان بوزینها وخوکها شده اند گفته اند علماء وجز این نیست که مسخ میکند خدا این جماعت علماء را بصورت بوزینها وخوکها زیرا که مسخ تغییر خلقت است از جهت خود پس باین عقوبت گرفتار شوند همچنانکه حق را تغییر دادند از جهت خود وتحریف کردند کلمات حق را از موضع خود همچنین خدا مسخ میکند ایشانرا مقابل چشمهای مردم چنانکه چشمهای مردم ودلهای ایشان را از رؤیت حق مسخ کردند وحق را باباطل تبدیل کردند

حدیث صد و هشتم

مختصر تذکره • درباب ذهاب علم ورفع قرآن ص ۲۴۷ از زیاد بن لبید روایت کرده که گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر کرد چیزیرا پس فرمود ذاک عند اوان ذهاب العلم قلت یا رسول الله کیف یذهب العلم ونحن نقرء القرآن ونقرئه ابناءنا

ونقرئہ ابناءنا لابناءھم الی یوم القیامۃ فقال ثکلتک امک یا زیاد ان کنت لاراک افقہ رجل بالمدینۃ اولیس ھؤلاء الیھود والنصاری یقرءون التوریۃ والانجیل لایعملون بشئ منھا

یعنی فرمود این وقت رفتن علم است گفتم یا رسول اللہ چگونہ علم میرود وحال انکہ ما قرآن میخوانیم وبفرزندان خود یاد میدھیم وفرزندان ما ھم بفرزندانشان یاد میدھند تا روز قیامت پس فرمود مادرت بعزایت بنشیند ای زیاد کہ تو دانا ترین اھل مدینہ باشی آیا نہ اینست کہ اینگروہ یہود ونصاری توریۃ وانجیل میخوانند وباں عمل نمیکنند بچیزی از آن

حدیث صد ونہم

مختصر تذکرہ ۰ درباب ماجاء فی اندراس الاسلام ص ۲۴۸ از حذیفہ از رسولخدا صلی اللہ علیہ والہ روایت کردہ کہ فرمود یدرس الاسلام کما یدرس وشی الثوب حتی لایدری ماصیام ولاصلوۃ ولانسک ولاصدقۃ ویسری علی کتاب اللہ تعالی فی لیلۃ فلایبقی منہ فی الارض آیۃ وتبقی طوائف من الناس الشیخ الکبیر والعجوز فیقولون ادرکنا اباءنا علی ھذہ الکلمۃ لا الہ الا اللہ فنحن نقربھا فقال لہ صلۃ فما تغنی عنھم لا الہ الا اللہ وھم لایدرون ماصلوۃ وماصیام وماصدقۃ ولانسک فاعرض عنہ حذیفۃ ثم ردد ھا علیہ ثلاثا کل ذلک یعرض عنہ حذیفۃ ثم اقبل حذیفۃ علیہ فقال یاصلہ تنجیھم من النار

بخش سوم اخبار نبویه

کهنه میشود اسلام همچنانکه مندرس و کهنه شود رنگهای جامه تا اینکه دانسته نشود نه روزه ای و نه نمازی و نه مناسک حجی و نه صدقه ای از زکوة و خمس و غیر اینها و برده شود کتاب خدا در یک شب پس باقی نماند از آن آیه ای در زمین و باقی بماند طائفها از مردم از پیر مرد سالخورده و پیره زن پس میگویند که ما درک کردیم پدران خود را که میگفتند این کلمه لا اله الا الله را پس ما هم بر آن اقرار داریم

این خبر را حذیفه از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرد پس مردیکه او را صلة میگفتند گفت که بی نیاز نمیکند ایشان را گفتن لا اله الا الله تنها در حالتیکه ندانند نماز و روزه و صدقه و نسکی را پس رو گردانید حذیفه از او باز تکرار کرد بر حذیفه این سخن را سه مرتبه و در هر مرتبه ای حذیفه اعراض کرد پس از آن حذیفه رو کرد باو و گفت ای صلة گفتن این کلمه تنها نجات میدهد ایشان را از آتش تا سه مرتبه این سخن را تکرار کرد

حدیث صد و دهم

مختصر تذکره • در باب آیات عشره ص ۲۴۹ روایت کرده از صحیح مسلم مرفوعا از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود لا تقوم الساعة حتی یخرج ریح یلقی الناس فی البحر یعنی برپا نشود قیامت تا اینکه بیرون آید بادی که بیفکند مردم را در دریا

حدیث صد و یازدهم

مختصر تذکره • باب ذکر امور تکون بین یدی الساعة ص ۲۴۰ روایت کرده از ترمذی در کتاب نوادر الاصول از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود • یکون فی آخر الزمان

دیدان القراء من ادرک ذلک الزمان فلیتعوذ باللہ من شرہ وھم الانتنون ثم تظھر قلانس البرد فلا یستحیی یومئذ من الزناء والمستمسک یومئذ بدینہ اجرہ کاجر خمسین قالوا منا او منھم فقال بل منکم (دیدان جمع دود بمعنای کرم وقرّا بفتح اوازہ خوان)

یعنی میباشد در آخر زمان کسانیکہ کرمھای اوازہ خوانی ھستند پس کسیکہ درک کند ان زمان را باید پناہ ببرد از شر ان و اینخوانندگان گند وعفونتشان زیادتر از ھر گند و تعفنی است پس ظاھر میشود کلاھھای خطدار و در ان زمان حیا کردہ نمیشود از نمائی ثروت اعمال یا کارھای زشت یا از خوردن ربا یا از زنا کردن ونگاہ دارندہ دین خود در انروز اجر و مزد ان مانند پنجاہ نفر است گفتند از ما یا از ایشان فرمود بلکہ از شما

حدیث صد دوازدھم

مختصر تذکرہ . درھمان باب ص ۲۴۲ از رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ روایتکردہ کہ فرمود لتقصدنکم نار ھی الیوم خامدۃ فی واد یقال لہ برھوت تغشی الناس فیھا عذاب الیم فاکل الانفس والاموال تذور الدنیا کلھا فی ثمانیۃ ایام تطیر طیر الریح والسحاب حرھا باللیل اشد من حرھا بالنھار ولھا بین السماء والارض دوی کدوی الرعد القاصف ھی من رؤس الخلایق ادنی من العرش فقال حذیفۃ یا رسول اللہ اسلیمۃ ھی للمؤمنین (علی المؤمنین) والمؤمنات قال واین المؤمنون والمؤمنات والناس عند ذلک (یومئذ) شر من الحمر یتسافدون کما تتسافد البھائم ولیس ھناک رجل یقول لاحدھم مہ مہ

یعنی ھر اینہ قصد میکند شما را آتشی کہ امروز خاموش است در وادی ای کہ انرا

برهوت گویند فرو میگیرد مردم را در آن شکنجه ای دردناک میخورد نفسها و مالها را دور میزند همه دنیا را در مدت هشت روز پرواز میکند مانند پرواز کردن باد و ابر گرمی آن در شب زیادتر و سخت تر است از روز و برای آن میان اسمان و زمین صدائیست مانند رعد پر صدا و آن آتش از بالای سرهای مردم نزدیکتر است از سقف پس حذیفه عرض کرد که آیا سالم است آن آتش برای مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه فرمود و کو مؤمن و مؤمنه مردمان در آن روز بدترند از خرها روی یکدیگر بالا میروند مانند بر یکدیگر سوار شدن چارپایان و نیست در آن روز مردیکه بگوید بیکی از آنها مکن اینکار را مکن این کار را

حدیث صد و سیزدهم

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲۴۱ از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود والذی نفسی بیده لا تقوم الساعة حتی تقتلوا امامکم و تجتلدوا باسیافکم و یلی امورکم شرارکم یعنی قسم بخدائیکه جان من در دست او است برپا نشود ساعت تا اینکه قتال کنید در پیش روی خود و بکشید شمشیرهای خود را و والی امور شما شوند شریرهای شما

حدیث صد و چهاردهم

مختصر تذکره . در همان باب و همان صفحه نیز از آنحضرت روایتکرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی تکلم السباع الانس و یکلم الرجل سوطه و نعله و یخبره بحدیث اهله

یعنی مو یا نمیشود ساعت تا اینکه تکلم کنند درندگان وسخن در اید تار تازیانه مرد وکفش او وخبر دهد اورا بحدیث کسانش

حدیث صد و پانزدهم

مختصر تذکره . باب ظهور الفتن ص ۱۹۹ از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایتکرده که فرمود یتقارب الزمان وینقص العمل ویلقی الشح وتظهر الفتن ویکثر الهرج قالوا یا رسول الله وما الهرج قال القتل

یعنی نزدیک میشود زمان وکم میشود عمل ودیده میشود حرص وبخل وظاهر میشود فتنها وبسیار میشود هرج گفتند یا رسول الله چیست هرج فرمود کشتن یعنی کشتن بناحق

شرح تقارب زمان مراد کمشدن عمرها است وکم شدن برکت در عمر وگفته شده که مراد کوتاه شدن روزها است چنانچه درحدیث از طریق فریقین روایتشده که تکون السنة کالشهر والشهر کالجمعة والاسبوع والجمعة او الاسبوع کالیوم والیوم کالساعة والساعة کاحتراق السعفة اولاقیمة لها یعنی میباشد سال مانند ماه وماه مانند هفته وهفته مانند روز وروز مانند ساعت وساعت مانند سوختن سعف خرمائی یا اینکه هیچ قیمتی ندارد یا آنکه مراد از تقارب زمان شدت عیش ولذت بردن از زندگانی است که آن در زمان قیام مهدی علیه السلام خواهد بود ومراد از القاء شح توصیه مردم است ببکدیگر ببخل وورزیدن وحرص در دنیا واین از باب فتلقی ادم من ربه کلمات است

بخش سوم اجابیه

بمعنای تعلّم یعنی تعلیم گرفته میشود بخل وحرص یعنی حرص وبخل زیاد میشود

حدیث صد و شانزدهم

مختصر تذکره • درهمان باب ص ۲۰۰ نیز از انحضرت روایتکرده که فرمود انها ستکون فتن ثم فتن ثم فتن القاعد فیها خیر من الماشی والماشی فیها خیر من الساعی فاذا نزلت او قال وقعت فمن کان له ابل فلیلحق بابله ومن کانت له غنم فلیلحق بغنمه ومن کانت له ارض فلیلحق بارضه فقال رجل یا رسول الله ارأیت من لم یکن له ابل ولا غنم ولا ارض قال یعمد الی سیفه فیکسره بحجر ثم لینج ان استطاع النجاة اللهم هل بلغت قالها ثلاثا فقال رجل یا رسول الله ان اکرهت حتی ینطلق بی الی احد الصفین او احدی الفئتین فیضربنی رجل بسیفه او یجیئ بسهم فیقتلنی قال یبوء باثمه واثمک فیکون من اصحاب النار

یعنی زود باشد که بعد از این فتنهائی رخ دهد پس از ان فتنهائی پس از ان فتنهائیکه نشسته در ان بهتر از رونده و رونده در ان بهتر از کوشش کننده است پس وقتیکه نازل شد یا واقع شد ان فتنها کسیکه شتر دارد برای نجاة از ان ملحق بشتر خود شود وکسیکه گوسفند دارد ملحق بگوسفند خود شود وکسیکه زمین دارد ملحق بزمین خود شود پس مردی عرضکرد یا رسول الله اگر هیچیک از اینها را ندارد چکند فرمود تکیه بشمشیر خود کند و انرا با سنگ بشکند پس نجاة بیابد اگر میتواند خودرا نجاة دهد پس سه مرتبه فرمود بارخدایا آیا رسانیدم پس مردی گفت

اگر مجبور شدم تا اینکه مرا بردند بیکی از این دوصف یا یکی از ایند و فرقه و یکی مرا با شمشیر زد یا تیری بجانب من آمد و مرا کشت فرمود غضب کرده شود بگناه تو و بگناه خودش پس از اصحاب آتش خواهد بود

حدیث صد هفدهم

مختصر تذکره · درباب کیف التثبت ایام الفتنة ص ۲۰۱ از آنحضرت روایت کرده که فرمود ان بین ایدیکم فتنا کقطع اللیل المظلم فذکر الحدیث الی ان قال فکسروا قسیکم وقطعوا اوتارکم واضربوا بسیوفکم الحجارة فان دخل علی احد منکم فلیکن خیر ابنی آدم یعنی هابیل وتلا هذه الایة لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین

یعنی بدرستیکه در پیش روی شما فتنهائی است مانند پارهای شب تاریک کننده پس ذکر فرمود حدیث را تا اینکه گفت بشکنید کمانهای خود را و پاره کنید زههای خود را و بسنگ زنید شمشیرهای خود را پس اگر داخل شد کسی برای کشتن شما باید بهترین دو پسر آدم باشید یعنی هابیل پس این آیه را تلاوت فرمود که ظاهر ترجمه اش اینست که هابیل برادر خود قابیل گفت اگر باز کنی دست خود را که مرا بکشی من باز نمیکنم دست خود را بسوی تو که ترا بکشم من میترسم از خدا ئیکه پروردگار جهانیان است

حدیث صد هجدهم

مختصر تذکره ۰ باب الامر بتعلم القرآن ص ۲۰۲ از انحضرت روایتکرده که فرمود یا
حذیفة تعلم کتاب الله واتبع ما فیه قالها ثلاثا قال ثم قلت یا رسول الله
أبعد هذا الخیر من شر فقال یا حذیفة تعلم کتاب الله واتبع ما فیه قالها ثلاثا
فقلت یا رسول الله ابعد هذا الخیر من شر فقال فتنة وشر فقلت یا رسول الله
فبعد هذا الشر خیر فقال یا حذیفة تعلم کتاب الله واتبع ما فیه فلا بد
من وقوع فتن لا ترجع قلوب اهلها الی ما کانت علیه قبل ذلک وفی روایة
فقلت یا رسول الله ابعد هذا الخیر شر قال فتنة عمیاء صماء علیها دعاة علی ابواب
النار فان مت یا حذیفه وانت عاض علی جذل خیر لک من ان تتبع احدا منهم
یعنی ایحذیفه یادگیر کتاب خدارا وپیروی کن ازانچه که درآن است سه مرتبه
فرمود حذیفه گفت پس گفتم یارسول الله آیا بعد ازاین خیری که درآن هستیم شری
هست پس فرمود ایحذیفه یادگیر کتاب خدارا وپیروی کن آنچه که درآن است سه
مرتبه فرمود پس گفتم یارسول الله آیا بعد ازاین خیر شری هست فرمود فتنه وشری
هست پس عرضکردم یارسول الله پس بعد ازاین شر خیری هست پس فرمود ای
حذیفه یادگیر کتاب خدارا وپیروی کن آنچه را که درآنست پس ناچار است از واقع
شدن فتنهائی که برنمیگردد دلهای اهل آن زمان بسوی آنچه که پیش از زمان فتنه
برآن بوده اند ودرروایت دیگر پس گفتم یارسول الله آیا بعد ازاین خیر شری هست
فرمود فتنه ای کور کننده وکر کننده ایست که بالای آن دعوت کنندگانی هستند مردم

را بر درهای آتش پس اگر بمیری ای حذیفه درحالیکه بدندان گرفته باشی ریشه درختی را بهتر است برای تو از اینکه پیروی کنی احدی از ایشان را

حدیث صد و نوزدهم

مختصر تذکره . درهمان باب ص ۲۰۳ از حذیفه از انحضرت روایتکرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یقع الفساد فی القلوب فیقول بعضهم بعضا ویظهرون الصلح والاتفاق وفی باطنهم خلاف ذلك یعنی برپا نمیشود ساعت تا اینکه واقع شود فساد در دلها پس گفتگو میکنند بعضی از ایشان با بعض دیگر واظهار صلح وسازش میکنند وباهم متفق بودن ودر باطنها شان خلاف اظهارات خود در نظر دارند

حدیث صد و بیستم

مختصر تذکره . باب ما جاء ان اللسان فی الفتنة اشد من وقع السیف ص ۲۰۷ از انحضرت روایتکرده که فرمود ستکون فتنة تستنظف العرب قتلاها فی النار ای ترمیهم والاستنظاف الرمی اللسان فیها اشد من قتل السیف **یعنی** زود باشد که فتنه ای واقع شود که عرب کشته های خود را در آتش اندازند وزبان در آن فتنه سخت تر است از کشتن بشمشیر

حدیث صد و بیست و یکم

مختصر تذکره . درهمان باب وهمان صفحه بروایت ابن ماجه از انحضرت روایتکرده

بخش سوم در اخبار نبویه

که فرمود . ایاکم والفتن فان اللسان فیها مثل وقع السیف ای من حیث
الکذب عند اهل الجور ونقل اخبار الناس الیهم فربما نشأ من ذلك النهب
والقتل والجلاء والمفاسد العظیمه اکثر من وقوع الفتنة نفسها

یعنی بر شما باد حذر کردن از فتنها زیرا که زبان در آن مانند شمشیر در
میان واقعشدن است یعنی ازجهت دروغ گفتن نزد اهل جور ونقلکردن
خبرهای مردمان بسوی ایشان که از این دروغ گفتن ایجاد غارتگری
وکشتن وآواره کردن وفساد های بزرك شود بیشتر از فساد یکه از فتنه
واقع شود

حدیث صد وبیست ودوم

مختصر تذکره . ابواب الملاحم ص ۲۲۱ از آنحضرت روایتکرده که فرمود ان
عمران بیت المقدس خراب یثرب وخراب یثرب خروج الملحمة وخروج الملحمة
فتح القسطنطینة وفتح القسطنطینه خروج الدجال

یعنی بدرستیکه آباد شدن بیت المقدس دلیل خراب شدن یثرب است
وخرابشدن یثرب دلیل خروج ملحمه است یعنی قتال سخت وخروج ملحمه دلیل
فتح قسطنطنیه است وفتح قسطنطنیه دلیل خروج دجّال است

حدیث صد وبیست وسوم

مختصر تذکره . درهمان باب وهمان صفحه از عوف بن مالك روایتکرده که

راجعه بعلائم آخر الزمان

که گفت آمدم در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک و او در قبه آدم علیه السلام بود پس فرمود اعدد ستا بین یدی الساعة موتی ثم فتح بیت المقدس ثم موتان یاخذ فیکم کقعاص الغنم ثم استفاضة المال حتی یعطی الرجل مأة دینار فیظل ساخطا ثم فتنة لا یبقی بیت من العرب الا دخلته ثم هدنة تکون بینکم وبین بنی الاصفر فیغدرون فیاتونکم تحت ثمانین غایة تحت کل غایة اثنی عشر الفاً ـ (غایت بمعنای پرچم است)

یعنی بشمار شش حادثه را که پیش از ساعت واقع میشود مردن کثیری بعد از آن فتح بیت المقدس بعد از آن دو مرگی که واقع میشود و میگیرد شمارا مانند بیماری ای که در گوسفندان میآید و فوراً آنهارا میکشد پس از آن زیاد شدن مال تا اندازه ای که بهر مردی صد دینار طلا داده شود پس تمام روز را خشمناک است پس وقوع فتنه ای که باقی نماند خانه ای از عرب الا اینکه آن فتنه در آن داخل شود پس از آن صلح و سازشی که در میان شما و بنی الاصفر یعنی رومیها و غربیها واقع میشود پس حیله میکنند و فریب میدهند شما را و میایند بطرف شما عده آنها در زیر هشتاد پرچم که در زیر هر پرچمی دوازده هزار باشند

حدیث صد و بیست و چهارم

مختصر تذکره ـ در باب ملاحم روم ص ۲۲۲ نیز از آنحضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ستصالحکم الروم صلحاً امناً ثم تغزون انتم وهم عدواً

بخش سوم اخبار نبویه

فتنصرون و تغنمون و تسلمون ثم تنصرفون حتی تنزلوا بمرج ذی تلول فیرفع الرجل من اهل الصلیب الصلیب فیقول غلب الصلیب فیغضب رجل من المسلمین فیقوم الیه فیدفعه فعند ذلک یغزوا الروم و یجمعون الملحمة فیاتون تحت ثمانین رایة تحت کل رایة اثنی عشر الفا (زاد ابوداود) و تثور المسلمین الی اسلحتهم فیقتتلون فیکرم الله تعالی تلک العصابة بالشهادة

یعنی روزی باشد که مصالحه کند روم با شما صلحی که در آن امان باشد پس جنگ میکنید شما با ایشان از روی تجاوز ناگهانی پس یاری کرده میشوید و غنیمت میبرید و سالم میمانید پس برمیگردید تا اینکه فرود میائید بمرج ذی تلول پس مردی از میان اهل صلیب صلیب را بلند میکند و میگوید صلیب غالب شد پس بغضب در آید مردی از مسلمانان و قیام میکند بسوی او و او را دفع میکند در آن حال رومیها جنگ میکنند و اجتماع میکنند بجنگ کردن پس میایند در زیر هشتاد پرچم و زیر هر پرچمی دوازده هزار (روایت ابی داود اینجمله را زیاد کرده) و شورش و قیام میکنند مسلمانان با اسلحه های خود پس قتال میکنند پس گرامی میدارد خدای تعالی این جماعت مسلمین را بشهید شدن

جنگ صد و بیست و پنجم

مختصر تذکره . درهمان باب ص ۲۲۲ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود الملحمة الکبری و فتح القسطنطنیه و خروج الدجال فی سبعة اشهر یعنی وقعه جنگ بزرگتر و فتح مسلمین قسطنطنیه را و بیرون آمدن دجال در هفت ماه است

راجعه بعلائم آخر الزمان

حدیث صد و بیست و ششم

سنن ابی داود . کتاب الملاحم . باب تداعی الامم علی الاسلام . جزء چهارم طبع مطبعه سعادت مصر ص ۱۵۱ حدیث ۴۲۹۷ بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود یوشك الامم ان تداعی علیکم کما تداعی الاکلة الی قصعتها فقال قائل ومن قلة نحن یومئذ قال بل انتم یومئذ کثیر ولکنکم غثاء کغثاء السیل ولینزعن الله من صدور عدوکم المهابة منکم ولیقذفن الله فی قلوبکم الوهن فقال قائل یا رسول الله وما الوهن قال حب الدنیا وکراهیة الموت

یعنی نزدیکست که امتها پیش آیند و جمع شوند بر ضرر شما همچنانکه خورندگان پیش آیند و جمع شوند در گرد کاسه خود پس گوینده عرضکرد این برای کمی جمعیت ما است در آنروز فرمود نه بلکه آنروز جمعیت شما زیاد است ولیکن (شما چون بی نیاز نیستید) مانند خار و خسهائی هستید که سیل آنها را ببرد و هر آینه میگیرد خدا البته از سینهای دشمنان شما مهابت شما را و میاندازد در دلهای شما ضعف و سستی را پس گوینده ای عرضکرد که چیست این ضعف و سستی فرمود دوست داشتن دنیا و کراهت داشتن از مردن

حدیث صد و بیست و هفتم

سنن ابی داود . در باب معقل از ملاحم همان جزء ص ۱۵۹ حدیث ۴۲۹۸ بسند خود از آنحضرت روایتکرده که فرمود ان فسطاط المسلمین یوم الملحمة الغوطة الی جانب مدینة یقال لها دمشق من خیر مدائن الشام

بخش سوم: اخبار نبوة

یعنی بدرستیکه خیمه مسلمانان در روز ملحمه غوطه است طرف شهری که دمشق گفته میشود از بهترین شهرهای شام

حدیث صد و بیست و هشتم

سنن ابی داود . در همان جزؤ و همان کتاب و همان باب و همان صفحه حدیث ۴۲۹۹ بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یوشك المسلمون ان یحاصروا الی المدینة حتی یکون ابعد مسالحهم سلاح

یعنی نزدیکست مسلمانان محاصره شوند در مدینه تا اینکه دورترین جای اسلحه اینها سلاح باشد که آن محلی است نزدیك خیبر

حدیث صد و بیست و نهم

سنن ابی داود . جزؤ چهارم . کتاب اللباس . باب لباس النساء ص ۸۶ حدیث ۴۰۹۷ ابن عباس از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود انه لعن المتشبهات من النساء بالرجال والمتشبهین من الرجال بالنساء

یعنی بدرستیکه پیغمبر اکرم لعنت کرد زنها را که خود را شبیه بمردان میکنند و مردها را که خود را شبیه بزنان میکنند

حدیث صد و سی ام

سنن ابی داود . در همان جزؤ و همان کتاب و همان باب و همان صفحه حدیث ۴۰۹۹ بسند خود از ابن ابی ملیکه روایت کرده که قیل لعایشه رضی الله عنها

ان امرأة تلبس النعل فقالت لعن رسول الله صلی الله علیه (واله) وسلم الرجلة من النساء **یعنی** بعایشه گفته شد که زنی نعل پوشیده پس گفت لعنت فرمود پیغمبر صلی الله علیه (واله) وسلم زنیرا که خود را شبیه بمردها کند

حدیث صد سی و یکم

مجمع الزوائد هیثمی . جزو دهم ص ۲۵۰ باب ماجاء فی المتنعمین والمتنطعین

بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم روایت کرده که فرمود

سیکون رجال من امتی یاکلون الوان الطعام ویشربون الوان الشراب و یلبسون الوان الثیاب ویتشدقون فی الکلام فاولئک شرار امتی الذین غذوا بالنعیم ونبت علیه اجسامهم

یعنی زود باشد که مردانی از امت من میخورند رنگهای خوردنی را و میاشامند مشروبات رنگارنگرا ومیپوشند جامهای رنگارنگرا وخود را برای فصاحت کلام بتکلف میاندازند پس اینها بدترین امت من هستند تغذی میکنند بنعمتهای خداداد وروئیده میشود بران جسمهاشان

حدیث صد سی و دوم

سنن ابی داود . جزو چهارم کتاب فتن وملاحم ص ۱۴۴ باب ما یرخص فیه من البداوة فی الفتنة . حدیث ۴۲۶۷ بسند خود از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود یوشك ان یکون خیر مال المسلم غنما یتبع بها شعف الجبال ومواقع

القطر يفر بدينه من الفتن

يعني نزديكست اينكه بوده باشد بهترين مال مسلمان گوسفندى كه دنبال آن رود در شكافهاى كوهها وجاهاى باريدن باران فرار كند براى حفظ دين خود از فتنها

حديث صد وسى وسوم

منتخب كنز العمال شعرانى تاليف شيخ على هندى نزيل مكه مطبوع درحاشيه جزء ششم مسند احمد بن حنبل در مصر در مطبعه ميمنيه قريب جامعه الازهر درسال هزار و سيصد وسيزده هجرى قمرى درفصل سوم فى اشراط الصغرى للقيامة ص ۲۰ از عبد الله بن بشر صاحب النبى صلى الله عليه وآله از آنحضرت روايت كرده كه فرمود

اذا كنت فى قوم عشرين رجلا او اقل او اكثر فتصفحت فى وجوههم فلم تر فيهم رجلا يهاب فى الله فاعلم ان الامر قد قرب

يعني زمانيكه در گروهى باشى كه عدد ايشان بيست نفر مرد يا كمتر باشد يا زيادتر و براندازكردى در روهاى ايشان پس نديدى مردى را كه بترسد درميانشان درراه خدا پس بدان كه امر قيام از روى تحقيق نزديك شده

حديث صد وسى وچهارم

منتخب كنز العمال، درهمان جزء از مسند وهمان فصل ص ۲۱ از آنحضرت روايت كرده كه فرمود يكون فى امتى رجفة يهلك فيها عشرة الاف عشرون الفا

ثلاثون الفا يجعلها الله موعظة للمتقين (للمومنين) وعذابا للكافرين

يعنی میباشد درامة من زمین لرزه ای که هلاک شود در آن ده هزار بیست هزار سی هزار قرار میدهد آنرا خدا موعظه و پندی برای مؤمنین و عذاب و شکنجه ای برای کفار

حدیث صد و سی و پنجم

منتخب کنز العمال ۰ درهمان جزء از مسند و درهمان فصل ص ۱۰ از آنحضرت روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یلحق قبائل من امتی بالمشرکین وحتی یعبدون الاوثان وانه سیکون فی امتی ثلاثون کذابا کلهم یزعم انه نبی وانا خاتم النبیین لا نبی بعدی

یعنی برپا نمیشود قیامت صغری تا اینکه ملحق شوند قبیلهائی از امت من بمشرکین و تا اینکه بپرستند بتها را و بدرستیکه زود باشد که در امت من سی نفر دروغگو ادعای نبوت کنند بگمان خود و حال اینکه من خاتم انبیاء هستم و نبیی بعد از من نیست

حدیث صد و سی و ششم

منتخب کنز العمال ۰ درهمان جزء از مسند و درهمان فصل و درهمان صفحه از آنحضرت روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یکون ادنی مسالح المسلمین بتولان یا علی انکم ستقاتلون بنی الاصفر و یقاتلهم الذین من بعدکم حتی تخرج الیهم روقة الاسلام اهل الحجاز الذین لا یخافون فی الله لومة لائم و یفتحون القسطنطنیة بالتسبیح والتکبیر فیصیبون غنائم لم یصیبوا مثلها حتی یقتسموا بالاترسة و یاتی آت فیقول ان المسیح قد خرج من بلادکم الا وهی کذبة فالاخذ نادم والتارک نادم

یعنی بر پا نشود ساعت تا اینکه بوده باشد نزدیکترین جای اسلحه مؤمنین به بولان (بولان موضعی است نزدیک حلب وتمام قاعده بحریه ایست در قرامنه بر کنار دریای سفید جای ساختن کشتیهای دریائی) یاعلی زود باشد که شما با بنی الاصفر مقاتله کنید و مقاتله کنند با ایشان کسانیکه بعد از شما بیایند تا اینکه بیرون رود بسوی ایشان دلیران نیکوروی اسلام که اهل حجاز ند وبمیترسند در راه خدا از ملامت ملامت کننده ای و فتح میکنند قسطنطنیه را با تکبیر وتسبیح وغنیمتهای بسیاری با ایشان میرسد ومیرسند بان که کسی بمثل این غنیمتها نرسیده بقدری است که بالسپرها بدون کیل و وزن قسمت میکنند در اینحال میاید نزد اینها اینده ای ومیگوید دجال مسخ شده بیرون امد در بلاد شما واینخبر دروغ است پس انهائیکه غنیمت گرفته اند پشیمان وانهائیکه نگرفته اند نیز پشیمان شوند

حدیث صد وسی وهفتم

منتخب کنز العمال . درهمان جزو وهمان فصل ص ۱۱ روایت کرده که فرمود بابن حواله اذا رایت الخلافة قد نزلت الارض المقدسة فقد دنت الزلازل والبلایا والامور العظام والساعة یومئذ اقرب من الناس من یدی هذه من راسک

یعنی ای پسر حواله وقتیکه دیدی خلافت فرود امد در شام یا بیت المقدس پس بتحقیق که نزدیکشده است زلزله ها وبلاها وکارهای بزرگ وقیامت سری در انروز نزدیکتر است بمردم از دست من بسر تو

حدیث صد و سی و هشتم

منتخب کنز العمال. درهمان جزؤ وهمان فصل ص ۱۵ روایتکرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یرجع القرآن من حیث جاء فیکون له دوی حول العرش کدوی النحل فیقول الرب عز وجل ما لك فیقول منك خرجت والیك اعود اتلی فلا یعمل بی فعند ذلك یرفع القرآن

یعنی بر پا نشود قیامت صغری تا اینکه برگردد قرآن بآنجائیکه از آنجا آمده پس میباشد برای او صدائی در طرف عرش مانند صدای زنبور عسل پس میفرماید خدای پروردگار عز وجل چه میشود ترا پس میگوید از تو بیرون آمدم و بسوی تو برمیگردم خوانده میشوم پس بمن عمل کرده نمیشود پس در آنوقت بالا میرود قرآن

حدیث صد و سی و نهم

منتخب کنز العمال. درهمان جزؤ وهمان فصل وهمان صفحه است که فرمود یوشك العلم ان یرفع قالها ثلاثا قال زیاد بن لبید وکیف یرفع العلم منا وهذا کتاب الله بین اظهرنا قد قرأناه ویقرئه ابنائنا ابناءهم فقال ثکلتك امك یا زیاد بن لبید ان کنت لاعدك من فقهاء اهل المدینة اولیس هؤلاء الیهود والنصاری عندهم التورية والانجیل فاذا اغنی عنهم ان الله لیس یذهب بالعلم یرفع ولکن یذهب بحملته لا قل ما قبض الله عالما من هذه الامة الا کان ثغرة فی الاسلام لا تسد بمثله الی یوم القیمة

یعنی نزدیکست که علم بالا رود سه مرتبه این کلام را فرمود گفت زیاد بن لبید که

چگونه علم از میان ما بالا میرود و این کتاب خدا است در میان پشتهای ما که ما میخوانیم آنرا و به پسرهای خود یاد میدهیم و آنها هم به پسرهاشان یاد میدهند پس فرمود مادرت بعزای تو بنشیند ای زیاد بن لبید اگر تورا از فقهاء مدینه بشمارم آیا این جماعت یهود و نصاری نیستند که در نزد ایشان است توریة و انجیل پس بینیاز نشدند از آن چنین نیست که خدا علم را بالا برد ولکن بالا میرود بواسطه حاملین علم هرآینه کمتر چیزیکه میگیرد خدا عالمیرا از این امت اینستکه رخنه ای در اسلام پیدا شود که هیچ چیز مانند آنرا مسدود نمیکند تا روز قیامت

حدیث صد و چهلم

منتخب کنز العمال . در همان جزء و همان فصل و همان صفحه است که فرمود یسری علی کتاب الله تعالی لیلا فیصبح الناس لیس منه آیة ولا حرف فی جوف مسلم الا نسخت یعنی برده میشود کتاب خدا در شبی پس صبح میکنند مردم در حالتیکه نیست از کتاب خدا آیه ای و نه حرفی یعنی جمله ای از آیه در دل مسلمانی مگر اینکه نسخ شود

حدیث صد و چهل و یکم

مختصر تذکره قرطبی . باب ذکر امور تکون بین یدی الساعة ص ۱۴۳ از آنحضرت روایتکرده که فرمود ان الله تعالی لا ینزع العلم بعد ان اعطاکموه انتزاعا و انما ینزعه بقبض العلماء فتبقی ناس جهال فیستفتون فیفتون برأیهم فیضلون و یضلون یعنی بدرستیکه خدای تعالی نمیکند علم را بعد از آنکه عطا کرده است شمارا کندنی

وجز این نیست که میگیرد علم را بگرفتن علماء پس مردم در جهالت و نادانی باقی میمانند پس از اینها استفتاء کرده میشود پس فتوی میدهند برأی خودشان وگمراه میشوند خودشان وگمراه میکنند دیگران را

حدیث صد و چهل دوم

مختصر تذکره . در همان باب ص ۲۴۲ از آنحضرت صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یکون التسلیم علی الخاصة دون العامة وحتی تفشو التجارة وتعین المرأة زوجها علی التجارة وحتی تقطع الارحام ویفشو الظلم ویظهر شهادة الزور وتکتم شهادة الحق

یعنی بر پا نمیشود قیامت صغری تا اینکه سلام کردن مخصوص خواص باشد نه عوام وتا اینکه تجارت زیاد شود وعیبگوئی کند زن بر تجارت کردن شوهر خود وتا اینکه رحمها بریده شود وظلم زیاد شود وگواهی بدروغ آشکارا شود وگواهی بحق کتمان کرده شود

حدیث صد و چهل سوم

مختصر تذکره . در همان باب وهمان صفحه ۲۴۳ از آنحضرت روایت کرده که فرمود ان من اشراط الساعة ان یقل العلم ویظهر الجهل ویظهر الزنا وتکثر النساء وتقل الرجال حتی یکون لخمسین امرأة القیم الواحد

یعنی . بدرستیکه از شرطهای قیامت صغری اینستکه علم کم شود وجهل زیاد شود

وزنا آشکار شود وزنها زیاد شوند ومردها کم شوند باندازه ای که برای هر پنجاه نفر زن یک مرد سرپرست باشد

حدیث صد و چهل و چهارم

مختصر تذکره . در همان باب وهمان صفحه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود ان من اشراط الساعة ان یتدافع اهل المسجد الامامة فلا یجدون اماما یصلی بهم یعنی از شرطهای قیامت صغری اینستکه اهل مسجد امامت را از خود دفع کنند پس نیابند مردم امامی را که با او نماز گذارند

حدیث صد و چهل و پنجم

مختصر تذکره . در باب ما جاء ان الارض تخرج ما فی جوفها من الکنوز والاموال
ص ۲۴۳ از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود یوشک الفرات ان یحسر عن کنز من ذهب فمن حضر فلا یاخذ منه شیئا وفی روایة عن جبل من ذهب یعنی نزدیکست که شط فرات خشک شود بقدریکه گنجی از طلا یا بروایتی کوهی از طلا ظاهر شود پس کسیکه در آنجا حاضر است نمیگیرد از آن چیزیرا

دور نیست که نگرفتن آن بواسطه دست اندازی کردن اهل جور باشد که نگذارند دیگران از آن استفاده کنند چنانچه از بعض از اخبار دیگر استفاده میشود

حدیث صد و چهل و ششم

مختصر تذکره . در همان باب وهمان صفحه روایت کرده که فرمود یحسر الفرات عن جبل

من ذهب فيقتتل الناس عليه فيقتتل من كل مأة تسعة وتسعون ويقول كل واحد لعلى اكون انا الذى انجو . وفى رواية لابن ماجه فيقتتل الناس عليه فيقتتل من كل عشرة تسعة

يعنى خشك ميشود فرات از كوهى از طلا پس كشته ميشوند مردم برسر آن پس كشته ميشود از هر صد نفر نود و نه نفر و هريك ميگويند اميد است من از كسانى باشم كه نجاة ميابد . و در روايتى از ابن ماجه است كه پس كشته ميشوند مردم برسر آن پس كشته ميشود از هر ده نفرى نه نفر

حديث صد و چهل و هفتم

مختصر تذكره . درهمان باب و همان صفحه نيز از آنحضرت روايت كرده كه فرمود تقئ الارض افلاذ كبدها امثال الاسطوان من الذهب والفضة فيجئ القاتل فيقول فى هذا قتلت ويجئ القاطع فيقول فى هذا قطعت رحمى ويجئ السارق فيقول فى هذا قطعت يدى ثم يدعونه فلا ياخذون منه شيئا

يعنى بيرون ميانداز زمين پارهاى جگر خود را مانند ستونها از طلا و نقره پس ميايد قاتل و ميگويد در راه اينها كشته شده ميايد قطع كننده رحم و ميگويد در راه اينها رحم من قطع كرده شد و ميايد دزد و ميگويد در راه اينها دستم قطع كرده ميشود پس ميگذارند آنرا بحال خود و نميگيرند از آن چيزى

بيان چند احتمال در شرح و توجيه اين خبر داده شده اول آنكه فرمايش حضرت

است که از علائم قیامت زیاد شدن مال است باندازه ای که کسی آنرا قبول نکند مثل آنست که این بنحوه باشد . این احتمال بنظر نگارنده این کتاب بسیار بعید است زیرا که از ظاهر خبر نبوی مستفاد چنین میشود که بمعنی در زمان ظهور صورت میگیرد و در آنوقت همه مردم ثروتمند میشوند و در اثر بی‌نیازی قبول نمیکنند **دوم** آنکه شاید کوهیکه از این فیض عظیم حاصل میشود از اموال مشرکین است که بدست مسلمانان میافتند . میگویم این نیز خلاف ظاهر متن حدیث است **سوم** آنکه تصرف نکردن در آن شاید بعلت نهی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است بعلت نزدیک بودن امر و ظهور اشراط ساعت . میگویم این احتمال نیز سخیف و بارد است بجهاتی **چهارم** احتمال داده شده که شاید تصرف نکردن در آن بجهت خوف تدافع وتقاتل باشد . واین اصح احتمالاتی است که داده شده واز متن حدیث کاملاً ظهور دارد

حدیث صد و چهل هشتم

منتخب کنز العمال . فصل سوم در اشراط قیامت صغری حاشیه جزء ششم مسند احمد بن حنبل ص ۱۶ روایت کرده که فرمود اذا کثر خطباء المنابر ورکن علماء کم الی ولاتکم فاحلوا لهم الحرام وحرموا علیهم الحلال فافتوهم بما یشتهون وتعلم علمائکم لیجلوا به دراهمکم ودنانیرکم واتخذتم القرآن تجارة (الحدیث)

یعنی زمانیکه خطباء منابر زیاد شدند و میل کردند علماء شما بسوی حکام شما

راجع بعلائم آخر الزمان

پس حلال میکنند برای ایشان حرام را و حرام میکنند برایشان حرام را و فتوی میدهند بانچه میخواهند وعلم یاد گیرند علماء شما تا بان حلال کنند پولهای طلا ونقرهای شما را و بقرآن تجارت کردید (تا آخر حدیث)

حدیث صد و چهل و نهم

منتخب کنز العمال . درهمان جزو وهمان فصل وهمان صفحه روایتکرده که فرمود

لا تقوم الساعة حتى يجعل كتاب الله عارا ويكون الاسلام غريبا حتى تبدو الشحناء بين الناس وحتى يقبض العلم ويهرم الزمان وينقص عمر البشر و ينقص السنون والثمرات ويؤتمن التهماء ويتهم الامناء ويصدق الكاذب ويكذب الصادق ويكثر الهرج وهو القتل وحتى تبنى الغرف فتطاول وحتى تحزن ذوات الاولاد وتفرح العواقر ويظهر البغي والحسد والشح ويهلك الناس ويكثر الكذب ويقل الصدق وحتى تختلف الامور بين الناس ويتبع الهوى ويقضى بالظن ويكثر المطر ويقل الثمر ويغيض العلم غيظا ويفيض الجهل فيضا ويكون الولد غيظا والشتاء قيظا وحتى يجهر بالفحشاء وتزوى الارض زيا وتقوم الخطباء بالكذب فيجعلون حقي لشرار امتي فمن صدقهم بذلك ورضي به لم يرح رائحة الجنة

يعنى برپا نشود قیامت صغری تا اینکه قرآن ننگ قرار داده شود واسلام غریب شود تا اینکه ظاهر شود کینه ورزیدن درمیان مردم وتا اینکه گرفته شود

علم وپیر شود زمان وکم شود عمر بشر وکم شود سالها ومیوها واشخاص
متهم امین شوند واشخاص امین تهمت زده شوند وتصدیق شود دروغگو
وتکذیب شود راستگو وزیاد شود کشتن بناحق وساخته شود بالاخانها
وفخر کرده شود بأنها وتا وقتیکه اند وهگین شوند صاحبان اولاد وخوشحال
وفرحناک شوند کسانیکه اولاد ندارند واشکار شود گمراهی وحسد بردن بیکدیگر
وبخل کردن وهلاک شوند مردم وبسیار شود دروغ گفتن وکم شود راست
گفتن وتا اینکه مختلف شود درمیان مردم کارها وپیروی کرده شود هواها
وخواهشها وحکم کرده شود بمظنه وگمان وباران بسیار بارد ومیوه کم
شود وعلم گرفته شود شدنی وجهل زیاد شود زیاد شدنی وفرزند
بپدر ومادر خشمناک شود وفصل زمستان مانند فصل بهار شود وفاحشه ها
آشکار شود وجمع کرده شود زمین جمع شدنی وخطیبها واهل منابر بدروغ
گفتن قیام کنند وحق مرا برای بدترین امت من قرار دهند پس کسیکه تصدیق کند
کند ایشان را باین کار وخشنود باشد به آن بوی بهشت را نخواهد استشمام
بیان ننگ دانستن قرآن بواسطه بی اعتنا شدن وباور نداشتن واستخفاف
کردن بآن وعمل نکردن باحکام آن وسنگین آمدن خواندن آن است برگوشها
وغریب شدن اسلام بواسطه غریب شدن مسلمانان وذلت وخواری آنها است
در اثر غلبه جور وفساد وزیاد شدن کفر وزندقه والحاد وکم شدن وگرفته

راجعه بعلائم آخر الزمان

شدن علم بواسطه گرفته شدن حاملین علم یعنی علماء حقیقی است و پیر شدن زمان کنایه از کثرت فشار و طغیان اهل زمان و بی برکتی آن است چنانچه از بعض از اخبار مستفاد میشود و کمشدن عمر بشر در اثر فشار روزگار و کثرت افکار و ظلم و جور و قطع رحم و کارهای ناشایسته است که موجب کوتاهی عمر میشود و کمشدن سالها عبارت از بی برکتی اوقات سال است چنانچه از طریق خاصه و عامه روایت شده از پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علی عالی صلی الله علیهما و علی آلهما که فرموده اند سالی بقدر یکماه و ماهی بقدر یکهفته و هفته ای بقدر یکروز و روزی بقدر یکساعت و آنساعت قیمت و بهائی برای آن نباشد و جمع شدن زمین کنایه است از ارتباط و اختلاط اهل زمین با یکدیگر بوسیله وسائل مخترعه زمینی و دریائی و هوائی که شهرهای جهان و ممالک آن را بهم نزدیک کرده چنانچه مشاهد و محسوس است اجمالا این علامات تا بحال تماماً واقع شده است خداوند متعال فرج حضرت بقیة ذوالجلال را برساند و دیده های رمد دیده علاقمندان را بنور جمال بیمثالش روشن گرداند

للمؤلف العاصی

شکسته بسته قلم در انتظار وصال
بیا بیا که فراقت ز دل گرفته مجال

بیاد روی تو ام بالعشی والاشراق
بذکر وصل تو ام فی الغدو والاصال

بهشت روی تو طوبی لهم وحسن مآب
شکنج موی تو دل را سلاسل و اغلال

بخش سوم اخبار نبویه

بتاب طره مشکین گرفتی از دل تاب — بدام خویش هزاران فکندی از خط و خال
سیاهی شب هجرت زدیده برد فروغ — بیا و پرده برافکن ز آفتاب جمال
ز ظلم و جور رقیبان جهان شده لبریز — بعدل و داد بیا کوکب رهان ز وبال
شده است رونق لجی عفتی فریضه دهر — بطبع جا بوری شد زمانه مالامال
نه غیرت و نه عطوفت نه رحم و رأفت و دین — گرفته ذین همه کفر و جفا و جور مجال
حیات بخش جهانی و قطب کون و مکان — شود فدای تو جیران شها تعال تعال

حدیث صد و پنجاهم

مجمع الزوائد ، جزو هفتم ، باب مایکون من الفتن ص ۳۱۰ از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسند خود روایت کرده که فرمود یکون فی رمضان صوت قالوا یا رسول الله فی اوله او فی وسطه او فی آخره قال لا بل فی النصف من رمضان اذا کانت لیلة النصف لیلة الجمعة یکون صوت من السماء یصعق له سبعون الفا و یصم سبعون الفا قالوا یا رسول الله فمن السالم من امتک قال من لزم بیته و تعوذ بالسجود وجهر بالتکبیر لله ثم یتبعه صوت آخر فالصوت الاول صوت جبرئیل و الثانی صوت الشیطان فالصوت فی رمضان والمعمعة فی شوال و یمیز القبائل فی ذی القعدة و یغار علی الحاج فی ذی الحجة والمحرم وما المحرم اوله بلاء علی امتی و آخره فرج لامتی الراحلة یقتنیها ینجو علیها المؤمن خیر له من دسکرة تغل مأة الف

یعنی میباشد در ماه رمضان آوازی عرض کردند یا رسول الله در اول آن یا

یا وسط ان یا آخران فرمود نه بلکه در نیمه آن ماه زمانیکه شب نیمه شب جمعه باشد صدائی از آسمان بلند میشود که هفتاد هزار نفر از هیبت و سختی آن بیهوش میشوند و هفتاد هزار نفر کر میشوند عرض کردند یا رسول الله پس کی سالم میماند از امت تو فرمود کسیکه ملازم خانه اش باشد و پناه ببرد بخدا سجده کردن و صدای خود را بتکبیر بلند کند برای خدا پس صدای اول صدای جبرئیل است و دوم صدای شیطان است پس صدا در ماه رمضان بلند شود و در ماه شوال صدای اسلحه و گیرودار سخت است و در ماه ذیقعده قبیلها از یکدیگر تمیز داده شود و در ماه ذیحجه حاجیان غارت زده شوند و در ماه محرم چه محرمی در اول ان بلا بر امت من روی دهد و در آخر آن فرج است برای امت من در انوقت مرکب سواری پالان کرده که مؤمن بر آن سوار شود و نجات یابد بهتر است از برای او از قصریکه صد هزار دینار طلا قیمت آن باشد

حدیث ششصد و پنجاه و یکم

منتخب کنز العمال . فصل سوم . موضوع در جزء ششم مسند احمد بن حنبل در حاشیه ص ۲۳ بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ان اول ما تفقدون من دینکم الامانة و آخر ما یبقی الصلوة و سیصلی قوم لا دین لهم و ان هذا القرآن الذی بین اظهرکم یوشک ان یرفع قالوا و کیف یرفع وقد اثبته الله فی قلوبنا و اثبتناه فی مصاحفنا قال یسری علیه فی لیلة فیذهب

تحریف قرآن بحث سورۀ احزاب

مافی قلوبکم ویذهب مافی مصاحفکم ثم قرء عبدالله ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک (الایة)

یعنی بدرستیکه اول چیزیکه کم میشود از دین شما امانت است وآخر چیزیکه باقی میماند نماز است وزود باشد نماز بگذارند گروهی که دینی برای ایشان نیست وبدرستیکه این قرآنیکه درمیانه شما است نزدیک است که بالا رود عرضکردند چگونه بالا میرود وحال آنکه ثابت نموده است آنرا خدا در دلهای ما وثبت کردیم آنرا در مصحفهای خود فرمود در یکشب بالا برده میشود پس آنچه در دلهای شما ثبت است میرود ومیرود آنچه در مصحفهای شما است پس عبدالله بن مسعود که راوی حدیث است این آیه را قرائت کرد که معنای آن اینست که اگر بخواهیم هر آینه میبریم البته آنچه را که وحی فرستادیم بسوی تو (تا آخر آیه)

حدیث صد وپنجاه ودوم

منتخب کنز العمال. همان فصل در همان جزو ص ۲۲ نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود من اقتراب الساعة اذا رایتم الناس اضاعوا الصلوة واضاعوا الامانة واستحلوا الکبائر واکلوا الربا واخذوا الرشا وشیدوا البناء واتبعوا الهوی وباعوا الدین بالدنیا واتخذوا القرآن مزامیر واتخذوا القرآن مزامیر واتخذوا جلود السباع صفافا والمساجد طرقا والحریر

لباسا وكثر الجور وفشا الزنا وتهاونوا بالطلاق وائتمن الخائن و
خون الامين وصار المطر قيظا والولد غيظا وامراء فجرة ووزراء كذبة
وامناء خونة وعرفاء ظلمة وقلت العلماء وكثرت القراء وقلت
الفقهاء وحليت المصاحف وزخرفت المساجد وطولت المنابر وفسدت
القلوب واتخذوا القينات واستحلت المعازف وشربت الخمور وعطلت
الحدود ونقصت الشهور ونقضت المواثيق وشاركت المرئة زوجها في
التجارة وركب النساء البرازين وتشبهت النساء بالرجال والرجال بالنساء
والرجال بالنساء ويحلف بغير الله ويشهد الرجل من غير ان يستشهد و
كانت الزكوة مغرما والامانة مغنما واطاع الرجل امرأته وعق امه و
اقصى اباه وصارت الامارات مواريث وسب اخر هذه الامة اولها و
اكرم الرجل اتقاء شره وكثرت الشرط وصعدت الجهال المنابر ولبس
الرجال التيجان وضيقت الطرقات وشيد البناء واستغنى الرجال بالرجال
والنساء بالنساء وكثرت خطباء منابركم وركن علماءكم الى ولاتكم فاحلوا
لهم الحرام وحرموا عليهم الحلال وافتوهم بما يشتهون وتعلم علماءكم العلم
ليجلبوا به دنانيركم ودراهمكم واتخذتم القرآن تجارة وضيعتم حق الله و
صارت اموالكم عند شراركم وقطعتم ارحامكم وشربتم الخمور في ناديكم ولعبتم
بالميسر وضربتم بالكبر والمعرفة والمزامير ومنعتم محاويجكم زكوتكم ورأيتموها

بخش سوم اخبار نبویه

معزماً وقتل البریٔ لیغیظ العامة بقتله واختلفت اهواٗکم وصار العطاٗ فی العبید والسقاط وطفف المکاییل والموازین وولت امورکم السفهاء

یعنی ازعلامات نزدیک قیامت صغری وقتیکه دیدید مردمان ضایع کردند نمازرا وضایع کردند امانت را وحلال کردند گناهان بزرگ را وخوردند ربارا وگرفتند رشوه را ومحکم ساختند بنارا وپیروی کردند هوارا ودین را بدنیا فروختند وقرائرا درساز ونوازها گرفتند وگرفتند برای لباس خود پوستهای دباغی شده نازک درندگان را ومسجدهارا راه رفت وآمد کردند ولباس حریر وابریشمی پوشیدند یعنی مردها وجور وستم بسیار شد وزنا در میانشان آشکار شد وطلاق گفتن زنان برایشان آسان شد وامین خیانتکار وخیانتکار امین شمرده شد ودر فصل باریدن باران یعنی در زمستان هوا گرم شد وفرزند درحق پدر ومادر خشمگین شد وفرمانفرمایان فاجر وبدکار شدند ووزراء دروغگو شدند وامناء دولت خیانتکار شدند وروٗساء ستمکار شدند وعلماء حقیقی کم شدند وقراء وخوانندگان زیاد شدند و فقهاء دینی کم شدند وقرآن وکتابها زیور وزینت کرده شد ومسجدها زینت کرده شد ومنبرهای بلند ساخته شد ودلها فاسد شد وزنهای رقاصه وخواننده ونوازنده بهر پیشکی گرفته شد واقسام نواختن وزدن سازهای مختلفه حلال دانسته شد ومسکرات آشامیده شد وحدود معطل ومتروک

ماند وماهها کم وناقص شد وپیمانها شکسته شد وزنها با شوهرها بخود در تجارت شریک شدند وزنها بر مرکوبات بزرگ سوار شدند وشبیه شدند زنها بمردها ومردها بزنها وبغیر خدا سوگند یاد کردند ومرد نطلبیده شهادت دهد وزکوة دادن را ضرر خود دانستند واماناتها که بایشان سپرده شود غنیمت برای خود دانند ومرد اطاعت کند زن خود را وجفا کند بمادر خود ودور کند پدر خود را وحکومت وامارتها میراثی شود ودشنام دهند پسینیان این امت پیشینیان خود را ومرد را اکرام کنند برای محفوظ ماندن از بد زبانی او وسرهنگان ولشکریان زیاد شوند ونادانها بر منبر بالا روند ومردها کلاههای افسری ویا فلزی با نشان بر سر نهند وراهها تنگ شود (یا از کثرت جمعیت ووسائل نقلیه یا گرفتن آنها برای کسب وتجارت) وبناها را محکم بسازند ومردها بمردها بپیمان شوند برای فجور وزنان بزنان وسخنرانها وخطیبهای منبری زیاد شوند وعلماء رکون ومیلشان بحکام واولیاء امور شود پس حرام را برای خاطر ایشان حلال وحلال را برایشان حرام کنند وفتوی دهند بانچه آنها میخواهند وعلم را یاد گیرند برای اینکه بدان جلب دینار ودرهم کنند از شما وبقرآن تجارت کنند وضایع کنند حق خدا را ومالها در پیش اشرار جمع شود وقطع کنند رحمها را ودر مجالس مسکرات آشامیده شود وقماربازی کنند وسازها ونوازهای بزرگ وکوچک را بنوازند ومحتاجان خود را از دادن زکوتهای خود منع کنند ونادادن زکوة را برای خود منفعت بدانند و

بخش سوم اخبار نبویه

دادن امتیازات خود بپندارید و بیگناه کشته شود برای اینکه عامه مردمانرا بغیظ و خشم درآورند و هواهای شما مختلف شود و عطا و بخشش را در بندگان و مردمان پست قرار دهند و در کیلها و وزنها در خرید و فروش زیاد بگیرند و کم بدهند و ولایت و حکومت در امور شما با مردمان نادان و سفیه شود

حدیث صد و پنجاه و سوم

قرة العیون و مفرح القلوب . تالیف امام ابی لیث سمرقندی طبع شده در آخر کتاب مختصر تذکره قرطبی . در باب عاشر در نهی از مزامیر و اغانی ص ۳۰۷ از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود بعثت بابطال المزامیر و ان الله عز و جل لا ینظر فی لیلة القدر الی اصحاب المزامیر یعنی برانگیخته شدم برای باطل کردن انواع ساز و نوازها و بدرستیکه خدای عز و جل نظر نمیکند در شب قدر بسوی صاحبان سازها و نوازها

حدیث صد و پنجاه و چهارم

مسند احمد بن حنبل . جزء ششم در حدیث عوف بن مالک ص ۲۵ از عوف روایت کرده که آمدم نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام کردم براو پس فرمود ای عوف عرض کردم آری فرمود داخل شو گفتم همه من یا بعض من فرمود بلکه همه تو فرمود یا عوف بشمار شش چیز را پیش از قیامت صغری اعدد یا عوف ستا بین یدی الساعة اولهن موتی قال فاستبکیت حتی جعل رسول الله صلی الله علیه (و آله) و سلم یسکتنی قال قلت

احدی والثانیه فتح بیت المقدس قلت اثنین والثالثة موتان یکون فی امتی
یاخذهم مثل قعاص الغنم قال ثلاثا والرابعة فتنة تکون فی امتی وعظمها قل اربعا و
الخامسة یفیض المال فیکم حتی ان الرجل لیعطی المأة دینارا فیتسخطها قل خمسا والسادسة
هدنة تکون بینکم وبین بنی الاصفر فیسیرون الیکم علی ثمانین غایة قلت وما الغایة
قال الرایة تحت کل رایة اثنی عشر الفا فسطاط المسلمین یومئذ فی ارض یقال لها
الغوطة فی مدینة یقال لها دمشق

یعنی اول مردگان گفت پس گریه کردم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه (وآله) و
سلم مرا ساکت میکرد گفت گفتم یکی ودوم فتح بیت المقدس گفتم دوتا وسوم دو مرگست
در امت من که میکشد ایشانرا مانند مرگی که در گوسفندان میافتد وجورا میمیرند گفت گفتم سه تا
وچهارم فتنه بزرگی در امت من رخ دهد بگو چهار وپنجم زیاد شدن مال در میان شما
تا اینکه مرد عطا کرده میشود صد دینار کم بنظر او آید وبغضب در آورد اورا یا اینکه بغضب در آمد که
چرا باو عطا شده بگو پنج وششم صلح وسازشی است که میان شما وبنی الاصفر یعنی رومیها و
مغربیها واقع میشود پس سرحد هند بسوی شما هشتاد غایت گفتم غایت چیست فرمود
رایت یعنی پرچم که در زیر هر پرچمی دوازده هزار مرد باشد در انوقت خیمه مسلمانان در زمینی
است که آنرا غوطه گویند در شهریکه آنرا دمشق گویند

حدیث ششصد وپنجاه وپنجم

ارشاد مفید . مطبوع سال ۱۳۲۵ قمری بخط عبدالرحیم افشار ص ۳۳۸ بند خودار

بخش سوم اخبار نبویه

حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یخرج المهدی من ولدی ولا یخرج المهدی حتی یخرج ستون کذابا کلهم یقولون انا نبی **یعنی** برپا نشود قیامت کبری تا آنکه بیرون آید مهدی از فرزندان من و بیرون نیاید مهدی تا آنکه بیرون آید شصت نفر دروغگو که همه آنها هر کدام بگوید من پیغمبرم

حدیث صد و پنجاه و ششم

غیبت نعمانی معاصر شیخ کلینی صاحب کافی. طبع طهران در سال ۱۳۱۷ قمری ص ۱۳۱

بسند خود که فرمود بامیر المؤمنین علیه السلام الا ابشرک الا اخبرک فقال بلی یا رسول الله فقال کان جبرئیل عندی آنفا واخبرنی ان القائم الذی یخرج فی آخر الزمان فیملأ الارض عدلا کما ملئت ظلما وجورا من ذریتک من ولد الحسین فقال علی یا رسول الله ما اصابنا خیر قط من الله الا علی یدیک ثم التفت رسول الله الی جعفر بن ابیطالب فقال یا جعفر الا ابشرک الا اخبرک قال بلی یا رسول الله فقال کان جبرئیل عندی آنفا فاخبرنی ان الذی یدفعها الی القائم هو من ذریتک اتدری من هو قال لا قال ذاک الذی وجهه کالدینار (کالبدر رد) واسنانه کالمنشار وسیفه کحریق النار یدخل الجبل ذلیلا ویخرج منه عزیزا یکتنفه جبرئیل ومیکائیل ثم التفت الی العباس فقال یا عم النبی الا اخبرک بما اخبرنی به جبرئیل فقال بلی یا رسول الله قال قال لی ویل لذریتک من ولد العباس فقال یا رسول الله افلا اجتنب النساء فقال له قد فرغ الله مما هو کائن

بعینی آیا مژده ندهم ترا آیا خبر ندهم ترا پس عرضکرد چرا یا رسول الله پس فرمود
جبرئیل نزد من بود در همین نزدیکی و خبر داد مرا که قائمی که بیرون میاید در آخر زمان
و زمین را پر از عدل و داد میکند همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد از ذریه تست از اولاد
حسین پس عرضکرد علی علیه السلام یا رسول الله هرگز خیری بما نمیرسد از جانب
خدا مگر بر دستهای تو پس توجه فرمود رسولخدا بسوی جعفر بن ابیطالب پس فرمود
ای جعفر آیا مژده ندهم ترا آیا خبر ندهم ترا عرضکرد چرا یا رسول الله پس فرمود
جبرئیل نزد من بود در همین نزدیکی پس خبر داد مرا که آنکسیکه ملک را واگذار میکند
بقائم از ذریه تو است آیا میدانی کیست او عرضکرد نه فرمود آنکه اسکه روی او
مانند دینار یعنی طلای احمر است یا مانند ماه شب چهارده و دندانهای او مانند
اره و شمشیر او مانند آتش سوزنده است که داخل میشود در میان گروهی در حالتیکه
ذلیل است و بیرون میاید از ایشان در حالتیکه عزیز است دو طرف او را جبرئیل
و میکائیل میگیرند پس توجه فرمود بسوی عباس پس فرمود ای عموی پیغمبر
آیا خبر ندهم ترا بانچه خبر داد مرا به آن جبرئیل پس عرضکرد چرا یا رسول الله
گفت حضرت صلی الله علیه و آله گفت برای من وای بر ذریه تو از فرزندان عباس پس عرضکرد
یا رسول الله آیا دوری نکنم از زنها پس فرمود برای او قضای خدا جاری شد
بر آنچه واقع خواهد شد

حدیث صد و پنجاه و هفتم

غیبت نعمانی . ص ۱۳۲ درباب علامات ظهور بسند خود نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود یا عباس ویل لولدی من ولدک وویل لولدک من ولدی فقال یا رسول الله افلا اجتنب النساء او قال افلا اجب نفسی قال ان علم الله قد مضی والامور بیده وان الامر سیکون فی ولدی

یعنی ای عباس وای برای فرزندان من از فرزندان تو و وای برای فرزندان تو از فرزندان من پس عرض کرد یا رسول الله آیا پس دوری نکنم از زنها یا آنکه گفت آیا نبرم خصیه خود را فرمود بدرستیکه بعلم خدا گذشته و کارها بدست او است و بدرستیکه زود باشد که در فرزندان من باشد

حدیث صد و پنجاه و هشتم

ارشاد دیلمی . طبع نجف سال ۱۳۴۴ هجری قمری درباب اشراط ساعة ص ۸۱ خطب رسول الله صلی الله علیه وآله فقال اصدق الحدیث کتاب الله وافضل الهدی هدی الله وشر الامور محدثاتها وکل بدعة ضلالة فقام الیه رجل وقال یا رسول الله متی الساعة فقال ما المسئول باعلم بها من السائل لا تاتیکم الا بغتة فقال فاعلمنا اشراطها فقال لا تقوم الساعة حتی یقبض العلم وتکثر الزلازل وتکثر الفتن ویظهر الهرج والمرج وتکثر فیکم الاهواء ویخرب العامر ویعمر الخراب ویکون خسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزیرة العرب وتطلع الشمس من مغربها وتخرج الدابة ویظهر الدجال وینتشر یاجوج وماجوج وینزل

عیسی بن مریم فهنالک ثالث ریح من جهة الیمن الین من الحریر فلا تدع احدا فیہ مثقال
ذرة من الایمان الا قبضته وانہ لا تقوم الساعة الا علی الاشرار ثم ثالث نار
من قبل عدن تسوق سایر من علی الارض تحشرهم فقالوا فمتی یکون ذلک یارسول
اللہ قال اذا داهن قرائکم امراءکم وعظمتم اغنیاءکم واهنتم فقراءکم وظهر
فیکم الغناء وفشا الزنا وعلا البنیان وتغنیتم بالقرآن واظهر اهل الباطل
علی اهل الحق وقل الامر بالمعروف والنهی عن المنکر واضیعت الصلوات و
اتبعت الشهوات ومیل مع الهوی وقدم امراء الجور فکانوا خونة والوزراء
فسقة وظهر الحرص فی القراء والنفاق فی العلماء فعند ذلک ینزل بهم البلاء
مع انہ ما تقدست امة لا ینتصر من قویها لضعیفها وتزخرف المساجد و
تذهب (تزوق) المصاحف وتعلی المنابر وتکثر الصفوف وترفع الضجات
فی المساجد وتجتمع الاجساد والالسن المختلفة ودین احدهم لعقة علی لسانہ
ان اعطی شکر وان منع کفر لا یرحمون صغیرا ولا یوقرون کبیرا یتاثرون
انفسهم توطی حریمهم ویجورون فی حکمهم یحکم علیهم العبید وتملکهم الصبیان
وتدبر امورهم النساء تحلی الذکور بالذهب والفضة ویلبسون الحریر والدیباج
ویسبون الجواری ویقطعون الارحام ویحمون السبیل ویبغضون العلماء
ویجاهدون المسلمین ویسالمون الکافرین فهنالک یکثر المطر ویقل النبات
وتکثر الهزات وتقل العلماء وتکثر الامراء وتقل الامناء فعند ذلک

تحسر الفرات عن جبل من ذهب فيقتل الناس عليه فيقتل من المائة تسعة وتسعون ويسلم واحد

يعنى خطبه خواند رسولخدا صلى الله عليه واله پس فرمود راست ترين حديث كتاب خدا است وبرتر وبالاترين راهنمائى راهنمائى خدا است وبدترين كارها كارهائيست احداث شده وهر بدعتى گمراهيست پس برخواست مردى وعرضكرد يارسول الله ساعت چه وقت خواهد شد پس فرمود نيست سؤال كرده شده داناتر بآن از سؤال كننده نميايد شمارا مگر ناگهان پس عرضكرد داناكن مارا بشرطهاى ان پس فرمود برپا نميشود ساعت تا انكه كم شود علم وبسيار شود زلزلها يا لغزشها وزياد شود فتنها وظاهر شود كشتن بناحق وغلق واضطراب وبسيار شود درميان شما هواها وخراب شود ابادانيها وآباد شود خرابيها وواقع شود فرورفتنى در مشرق وفرورفتنى در مغرب وفرورفتنى در جزيرة العرب ودر ايد آفتاب از مغرب خود وبيرون بيايد دابة الارض وظاهر شود دجال وپراكنده شوند ياجوج وماجوج وفرود بيايد عيسى بن مريم پس در انوقت بادى ميوزد از سمت يمن كه نرمتر از حرير باشد پس باقى نگذارد احديرا در ان هوزن يكذره اى از ايمان مگرانكه ميگيرد انرا وبدرستيكه برپا نميشود ساعت مگر براستيلاء شريران پس مىايد اتشى از طرف عدن ميكشاند ساير كسانيرا كه بر روى زمينند ومحشور كند

ایشانرا عرض کردند پس چه وقت میباشد یا رسول الله فرمود مداهنه کنند خوانندگان شما با فرمانفرمایان شما یعنی ظاهر کنند خلاف باطن خود را و تعظیم کنند و بزرگ شمارند ثروتمندان خود را و خوار کنند فقراء خود را و آشکار کنند ویا آشکار شود در میان شما غناء و خوانندگیهای باطل و زیاد شود زنا و بلند شود ساختمانها و تغنی کنند بقرآن و غلبه کنند اهل باطل بر اهل حق و کم شود امر بمعروف و نهی از منکر و ضایع شد نمازها و پیروی کرده شد شهوتها و میل کرده شد بهواهای نفسانی و مقدم داشته شدند فرمانفرمایان جور و ستم که خیانتکار باشند و وزیرهای فاسق و آشکار شود حرص در خوانندگان و نفاق در میان علماء پس در چنین زمانی بلا نازل میشود بر ایشان پاکیزه نیست امتی که یاری نکند ناتوان خود را برای نجاة دادن از چنگ توانایان ستمکار و زینت کرده شود مسجدها و طلا کاری و تذهیب شود قرآنها و کتابها و بلند کرده شود منبرها و زیاد شود صفهای جماعات و بلند شود فریادها در مسجدها و جمع شود جسدها و زبانهای مختلفه و دین هریک از ایشان یکبار لیسیدن باشد بزبان خود که اثری از آن نماند اگر بخشش داده شدند شکرگذاری کنند و اگر منع کرده شوند کفر ورزیده دیگرند یعنی یا کافر شوند یا تکفیر کنند منع کننده را رحم نمیکنند کوچک را و احترام نمیکنند بزرگ را چیزهای خوب را برای خود خواهند با حرمتشان وطی کرده شود و در حکم کردن جور و ستم کنند بندگان بر

بحث سوم در اخبار نبویه

اینها حکومت کنند و مالک رقاب عموم مردم کودکان شوند و تدبیر امور عامه بزنها شود مردان بطلا و نقره زیور کنند و لباس ابریشمی و حریر پوشند و دخترها را اسیر کنند و رحمها را قطع کنند و راهها را نا امن کنند و عشارها و کرایه گیرها و باج گیرها نصب کنند و با مسلمانان جهاد کنند و با کفار سازش کنند در انوقت باران بسیار بارد و نباتات کم شود و جنبشها زیاد شود و علماء کم شوند و فرمان فرمایان زیاد شوند و اشخاص امین کم شوند در چنین وقتی اب فرات کم شود و در ان کوهی از طلا ظاهر شود پس مردمان بر سر ان کشته شوند پس کشته میشود از صد نفر نود و نه نفر و یک نفر سالم میماند

حدیث صد و پنجاهم

ارشاد دیلمی ـ باب اشراط ساعت ص ۸۲ نبی انحضرت در جواب سائل دیگر از ساعت میفرماید ایها السائل عن الساعة تکون عند خبث الامراء ومداهنة القراء ونفاق العلماء واذا صدقت امتی بالنجوم وکذبت بالقدر وذلک حین یتخذون الامانة مغنما والصدقة مغرما والفاحشة اباحة والعبادة تکبرا واستطالة علی الناس

یعنی ای سؤال کننده از قیامت میباشد زمان خباثت فرمان دهان و مداهنه خوانندگان یعنی ظاهر کردن خلاف باطن خود و نفاق علماء و وقتیکه امت تصدیق کنند نجوم را و تکذیب کنند قدر را و انوقتیستکه امانت را غنیمت دانند

وصدقه و زکوة دادن را ضرر خود پندارند و عملهای زشت و بی عفتی را مباح دانند
و عبادت از روی تکبر و برای خود را بلند مرتبه داشتن بجا آورند که در میان مردم
بزرگ شمرده شوند

حدیث صد و شصتم

ارشاد دیلمی . ص ۸۳ نیز از آنحضرت است که فرمود والذی نفسی بیده لا تقوم
الساعة حتی یکون علیکم امراء فجرة و وزراء خونة و عرفاء ظلمة و قراء فسقة
و عباد جهال یفتح الله علیهم فتنة غبراء مظلمة فیتیهون فیها کما تاهت الیهود
فحینئذ ینقض الاسلام عروة عروة حتی یقال الله الله [illegible]
یعنی قسم بآنکسیکه جان من در دست او است برپا نمیشود قیامت صغری
تا اینکه بوده باشند بر شما فرمانفرمایان فاجر بدکار و وزیرهای خیانتکار و رئیسهای
ستمکار پس سرگردان شوند در آن زمان همچنانکه یهود ها سرگردان شدند پس
در آن هنگام در تاب میشود رشته های اسلام تا اندازه اینکه گفته میشود خدا خدا کجا
است از غربت اسلام [illegible]

حدیث صد و شصت و یکم

ارشاد دیلمی . ص ۸۴ نیز از آنحضرت است که فرمود کیف انتم اذا ظهر فیکم البدع
حتی یربو فیها الصغیر و یهرم الکبیر و یسلم علیها الاعاجم و اذا ظهرت البدع
قیل سنة و اذا عمل بالسنة قیل بدعة قیل و متی یا رسول الله یکون ذلک قال

اذا ابتغتم الدنیا بعمل الآخرة

یعنی چگونہ اید شما وقتیکہ آشکار شد درمیان شما بدعتها تا اینکہ پرورش

یابد دران کوچک وسخت پیر شود دران بزرگ وپید پرانند وتحمیل کنند بر عملکردن

بان بدعتها عجمها وچون بدعت ظاہر شد گفتہ شود کہ سنت است وچون عمل

نیست شود گویند کہ بدعت است گفتہ شد کہ چہ وقت میباشد اینها یا رسول اللہ

فرمود زمانیکہ خریدید دنیا را بعمل آخرت

حدیث ششصد ودوم

ارشاد دیلمی ص ۸۵ قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ لیکون علیکم امراء سوء

فمن صدقہم فی قولہم واعانہم علی ظلمہم وغشی ابوابہم فلیس منی ولست منہ

ولن یرد علی الحوض

یعنی فرمود پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ هر اینہ میباشد بر شما فرمانفرمایان بدی

پس کسیکہ تصدیق کند ایشانرا در گفتارشان وکمک کند ایشانرا بر ستمگریشان

ونزدیک درهای ایشان رود پس نیست از من ومن هم از او نیستم ونزد حوض کوثر بر من

وارد نخواهد شد

حدیث ششصد وسوم

ارشاد دیلمی ص ۸۵ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ بحذیفہ فرمود کیف انت

یا حذیفۃ اذا کانت امراء ان اطعتموهم اکفروکم وان عصیتموهم قتلوکم فقال

حذیفه کیف اصنع یا رسول الله قال جاهدهم ان قویت واهرب عنهم ان ضعفت

یعنی چگونه ای تو ایحذیفه وقتیکه امرائی باشند که اگر اطاعت کنید ایشانرا داخل در کفر کنند شمارا و اگر نافرمانی کنید ایشانرا بکشند شمارا پس گفت حذیفه چکنم یا رسول الله فرمود جهاد کن با ایشان اگر صاحب قوه باشی و فرار کن از ایشان اگر ناتوان باشی

حدیث شصت و چهارم

ارشاد دیلمی . در باب عقاب زنا و ربا ص ۸۷ فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله اذا کانت فیکم خمس رمیتم بخمس اذا اکلتم الربا رمیتم بالخسف و اذا ظهر فیکم الزنا اخذتم بالموت و اذا جارت الحکام ماتت البهائم و اذا ظلم اهل الملة ذهبت الدولة و اذا ترکتم السنة ظهرت البدعة

یعنی زمانیکه پنج خصلت در میان شما موجود شد به پنج بلا مبتلا خواهید شد وقتیکه خوردید ربا را مبتلا میشوید بفرو رفتن بزمین و وقتیکه زنا در میان شما آشکار شد مرگ شما را میگیرد و وقتیکه حکام جور و ستم کنند حیوانات میمیرند و وقتیکه اهل ملت مظلوم شدند دولت میرود و وقتیکه سنت پیغمبر را ترک کردید بدعت ظاهر میشود

حدیث شصت و پنجم

ارشاد دیلمی . درهمان باب وهمان صفحه از رسولخدا صلی الله علیه و آله

بخش سوم اخبار نبویة

روایت کرده که فرمود اذا عملت امتی خمسة عشر خصلة حل بهم البلاء اذا کان الفئ دولا والامانة مغنما والصدقة مغرما واطاع الرجل امرأته وعصی امه وبر صدیقه وجفا اباه وارتفعت الاصوات فی المساجد واکرم الرجل مخافة شره وکان زعیم القوم ارذلهم ولبسوا الحریر واتخذوا المغنیات (القینات ج) والمعازف وشربوا الخمور واکثروا الزنا فارتقبوا عند ذلک ریحا حمراء او خسفا او مسخا او ظهور العدو علیکم ثم لا تنصرون

یعنی وقتیکه عملکرد امت من پانزده خصلت را وارد میشود بایشان بلاء وقتیکه خاصه های خدا و رسول و ائمه و ذوی القربی را دولت خود شمردند و امانت را غنیمت دانستند ودادن زکوة وصدقات را ضرر خود دانستند و اطاعت کرد مرد زن خود را ونافرمانی کرد مادر خود را ونیکی کرد بار فیق خود وجفا کرد پدر خود را وبلند شد صداها در مسجدها واکرام کرده شد مرد از شر زبانش وبزرگ قوم پست ترین قوم شد ومردها لباس حریر پوشیدند وگرفتند زنهای خواننده ونوازنده ورقاصه وسازها ونوارهای گوناگون را واشامیدند مسکرات را وبسیار کردند زنا را پس انتظار بکشید در آنوقت باد سرخ را یا بزمین فرو رفتن را یا مسخ شدن را یا ظاهر شدن دشمن را برای خودتان پس یاری کرده نخواهید شد - این حدیث در روضة الواعظین ص ۵۵۸ وارد شده

جلد ششم قسم

روضة الواعظین ابن فتال شهید سال پانصد و هشت هجری مطبوع در قم در باب اشراط ساعت ص ۵۵۸ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود

یاتی علی الناس زمان یخیر المرء بین العجز والفجور فمن ادرك ذلك الزمان فلیختر العجز علی الفجور

یعنی میاید بر مردم زمانیکه مخیر میشود مرد در میان اظهار عجز و ناتوانی کردن یا مرتکب فجور و کارهای زشت شدن پس کسیکه درك کند آن زمان را باید اختیار کند ناتوانی را بر مرتکب فجور شدن

حدیث پانصد و شصت و هفتم

روضة الواعظین . درهمان باب وهمان صفحه از آنحضرت روایتکرده که فرمود

یاتی علی الناس زمان یقتل فیه العلماء کما یقتل اللصوص فیالیت العلماء تحامقوا فی ذلك الزمان

یعنی میاید بر مردم زمانیکه کشته میشوند در آن زمان علماء همچنانکه کشته میشوند دزدها پس ایکاش علماء در آن زمان خودرا باحماقت و نادانی میزدند

حدیث پانصد و شصت و هشتم

روضة الواعظین . درهمان باب وهمان صفحه از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود ان من اشراط الساعة ان یرفع العلم ویظهر الجهل ویشرب الخمر ویفشو الزنا ویقل الرجال وتکثر النساء حتی ان الخمسین

امرأة فيهن واحد من الرجال

يعني واز شرايط قيامت صغرى اينستكه علم برداشته شود وجهل اشكار شود ومسكرات آشاميده شود وزنا زياد شود ومردها كم شوند وزنها زياد شوند تا اينكه درميان پنجاه زن يكمرد باشد

حديث صد وشصت وپنجم

روضة الواعظين . درهمان باب ص ۵۵۹ از انحضرت روايت كرده كه فرمود اذا فشا فيكم خمس حل بكم خمس اذا فشا فيكم الزنا كانت الزلزلة واذا فشا فيكم الربا كان الخسف واذا منعت الزكوة هلكت البهائم واذا جار السلطان قحط المطر واذا خفرت الذمة كانت الدولة للمشركين على المسلمين

يعني وقتيكه زياد شد در شما پنج چيز وارد ميشود بشما پنج چيز وقتيكه زياد شد درميان شما زنا زلزله واقع شود ووقتيكه زياد شد درميان شما ربا واقع ميشود بزمين فرو رفتن ووقتيكه زكوة دادن منع كرده شد حيوانات هلاك شوند ووقتيكه پادشاه ستمكار شد باريدن باران قحط شود ووقتيكه كوچك شمرده شد امان وعهد وپيمان دولت خاصه مشركين شود برضرر مسلمانان

حديث صد وشصت وششم

ثواب الاعمال وعقاب الاعمال صدوق ره طبع طهران سال ۱۳۷۵ قمرى چاپ جاويد ص ... بوذرجمهرى مصطفوى ص ۲۴۴ بسند خود از رسول صلى الله عليه وآله روايت كرده

که فرمود سیاتی فی امتی زمان تخبث فیه سرائرهم و تحسن فیه علانیتهم طمعاً فی الدنیا لا یریدون به ما عند الله عزّ وجل یکون امرهم ریاء لا یخالطهم خوف یعمهم الله بعقاب فیدعونه دعاء الغریق فلا یستجاب لهم

یعنی زود باشد بیاید در امت من زمانی که باطنهای اهل آن زمان پلید و خبیث باشد وظاهرهاشان نیکو باشد برای طمع در دنیا ظاهرسازی ایشان برای ثوابهائی که نزد خدا است نباشد بلکه عبادات وکارهای خیرشان برای ریا و نمایش دادن باشد وخوف خدا در دلهاشان نباشد خداوند عزّ وجل عمومیت دهد ایشان را بعقوبتی که میخوانند او را مانند خواندن شخص غرق شده که از همه جا امیدش بریده است پس دعاهای ایشان برایشان اجابت کرده نشود

حدیث هفتصد و دویکم

ثواب الاعمال وعقاب الاعمال. درباب عقاب معاصی در همان صفحه بسند خود نیز از انحضرت روایت کرده که فرمود سیاتی علی امتی زمان لا یبقی من القرآن الا رسمه ولا من الاسلام الا اسمه یسمون به وهم ابعد الناس منه مساجدهم عامرة وهی خراب من الهدی فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة والیهم تعود

یعنی زود باشد که بیاید برامت من زمانی که باقی نماند از قرآن مگر نقشی از آن و نه از اسلام مگر اسمی از آن مسلمان نامیده میشوند ولی دورترین مردمند

از آن مسجدها شان آبادست و آن از هدایت خرابست فقهاء آن زمان بدترین فقهاء زیر سایه آسمانند فتنه از ایشان خارج میشود و بسوی ایشان بر میگردد

حدیث صد و هفتاد و دوم

قرب الاسناد. تالیف عبدالله بن جعفر حمیری از اکابر علماء نصف آخر قرن سوم هجری. مطبوع سال ۱۳۷۰ هجری در طهران. جزء اول ص ۲۶ بسند خود از صادقین علیهما السلام از رسولخدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود کیف بکم اذا فسق (فسد نخ) نسائکم ونسق (فسق نخ) شبابکم (شبانکم نخ) ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنکر فقیل له ویکون ذلک یا رسول الله قال نعم وشر من ذلک کیف بکم اذا امرتم بالمنکر ونهیتم عن المعروف قیل یا رسول الله ویکون ذلک قال نعم وشر من ذلک کیف بکم اذا رایتم المعروف منکرا والمنکر معروفا

یعنی چگونه اید شما وقتیکه فاسق یا فاسد شوند زنهای شما وگردن بند بگردن بندند یا فاسق شوند جوانان شما و امر بمعروف نکردید ونهی از منکر ننمودید پس گفته شد یا رسول الله اینها شدنی است فرمود آری وبدتر از این هم خواهد شد چگونه اید شما وقتیکه امر بمنکر کنید ونهی از معروف یا امر کرده شوید بمنکر ونهی کرده شوید از معروف پس گفته شد که اینها شدنی است یا رسول الله فرمود آری وبدتر هم خواهد شد چگونه اید شما وقتیکه ببینید معروف منکر شده باشد ومنکر معروف

حدیث هفتاد و سوم

قرب الاسناد ۰ درهمان جزء و بهمان سند ص ۱۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اذا ظهرت القلانس المشرکة ظهر الزنا یعنی زمانیکه ظاهر شد کلاههای مشترکه که شاید کلاههای مد اوله در این عصر باشد که از آنها تعبیر بکلاههای بین المللی میشود زنا آشکار شود

حدیث هفتاد و چهارم صدری

تیسیر الوصول ۰ تالیف علامه محدث عبد الرحمن بن علی معروف بابن دبیع شیبانی متوفای سال ۹۴۴ طبع مطبعه سلفیه مصر سال ۱۳۴۶ جزء چهارم بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ینزل اناس من امتی بغائط یسمی البصرة عند نهر یقال له دجلة یکون علیه جسر یکثر اهلها و تکون من امصار المهاجرین فاذا کان فی آخر الزمان جاء بنی قنطوراء عراض الوجوه صغار الاعین حتی ینزلوا علی شط النهر فیتفرق اهلها ثلاث فرق فرقة یاخذون اذناب البقر والبریة وهلکوا وفرقة یاخذون لانفسهم و کفروا وفرقة یجعلون ذراریهم خلف ظهورهم و یقاتلونهم وهم الشهداء

لغات غائط جای مطمئن از زمین را گویند و بصره لغة سنگهای سفید سست را گویند و بصره را هم بمناسبت بصره گویند و بنی قنطوراء از نژاد ترک بن یافث

بخش سوم اخبار نبویه

نوح اند و بعضی گفته اند از نژاد قنطوره کنیز حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام اند

یعنی فرود میایند مردمانی از امت من بزمین پست مطمئنی که از ان بصره گویند

نزد نهری که انرا دجله نامند میباشد بران نهر جسری اهل ان بسیار شوند

و میباشد از شهرهای مهاجرین پس چون آخر زمان شود میایند پسران

قنطوراء که صورتهای انها پهن و چشمهای ایشان کوچک است فرود میایند

بر کنار نهر پس اهل انجا فرقه فرقه میشوند بسه فرقه فرقه ای دنبال گاوها

میروند در بیابان و هلاک میشوند و فرقه ای برای خود از بنی قنطورا امان

میگیرند و کافر میشوند و فرقه قرار میدهند ذریه خود را در پشت سر خود و

جنگ میکنند با ایشان و کشته میشوند و انها شهید اند

حدیث هفتصد و پنجم

جلد چهارم بیان الحق. تالیف فخر الاسلام مؤلف کتاب انیس الاعلام طبع طهران در

سال ۱۳۲۴ در ردیف اخبار غیبیه نبویه ص ۲۰۵ از طریق احمد بن حنبل روایت کرده

که فرمود رسولخدا صلی الله علیه و اله یکون قوم فی اخر الزمان یخضبون بهذا

السواد کحواصل الطیور لا یریحون رائحة الجنة (شاید در عبارت سقطی باشد)

یعنی میباشند گروهی در آخر زمان که خضاب میکنند باین سواد مانند

چینه دانهای مرغان استشمام نمیکنند بوی بهشت را

حدیث هفتصد و ششم

بیان الحق . درهمان جلد ص ۲۰۶ از انحضرت روایتکرده که فرمود یأتی علی امتی زمان یقومون ساعة لا یجدون اماما یصلی بهم یعنی میاید برامت من زمانیکه میایستند ساعتی و نمییابند امام جماعتی راکه باو نماز گذارند

حدیث صد وهفتاد وهفتم

بیان الحق . درهمان جلد وهمان صفحه از انحضرت روایتکرده که فرمود اذا ابغض المسلمون علماءهم واظهروا عمارة اسواقهم وتناکحوا علی جمع الدراهم رماهم الله باربع خصال بالقحط من الزمان وجور السلطان والخیانة من ولاة الاحکام والصولة من العدو

یعنی وقتیکه مسلمانان کینه علماء خودرا دردل گیرند واشکار کنند اباد کردن بازارهای خودرا وازدواج کردند برای جمعکردن پولها مبتلا میگرداند خدا ایشان را بر چهار خصلت بتنگ گرفتن زمان وظلم وستمکردن پادشاه وخیانت دیدن از کارگذاران حکومتها وحکمها وصولت از دشمن

حدیث صد وهفتاد وهشتم

بیان الحق . درهمان جلد ص ۲۰۷ از احمد وطبرانی وحاکم از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود یکون فی اخر هذه الامة رجال یرکبون علی المیاثر حتی یاتوا ابواب المساجد نساءهم کاسیات عاریات علی رؤسهن کاسنمة البخت العجاف (المیاثر سروج عظام)

یعنی میباشد در آخر این امت مردانیکه سوار شوند بر زینهای بزرگ یا مرکبهای دور زننده تا آنکه میایند بر درهای مسجدها و زنهاشان هرچند لباس پوشیده اند ولی برهنگانند یعنی لباسهاشان ساتر ابدان آنها از نامحرمان نیست و بالای سرهایشان مانند کوهانهای شتران خراسانی لاغر است

شرح میاثر یعنی زینهای بزرگ و بعید نیست وصف کردن زین را به بزرگی ظاهر آنستکه برخلاف زینهای متعارف آن زمان باشد و ممکن است که میاثر تصحیف میاثر باشد مشتق از مور بمعنای دور زدن و از همین باب است که بهمه مبارکه یوم تمور السماء مورا چنانچه در مجمع البحرین گفته ای تدور السماء دورا و در قاموس گفته المور الموج والاضطراب والجریان علی وجه الارض تا انجائیکه گفته و ناقه موارة سهلة السیر سریعة و بنا براین تقدیر میتوان گفت که شاید مراد از میاثر چرخهای دور زننده و ما شبهها و سیارات سریعة السیر باشد که در عصر حاضر متداول است که حتی تا درب مساجد هم که میخواهند حرکت کنند با همین چرخها و ما شبهها حرکت میکنند و این خود معجزه ایست روشن از آنحضرت صلی الله علیه و آله و همچنین درباره زنهای آخر امت سه صفت بیان فرموده اول کاسیات و آن نیز دور نیست مشتق از کسوة یا کسبة باشد بناء براول بمعنای پوشندگان لباس یا فخر کنندگان بلباسند در قاموس

است کاسیات ای فاخره که از باب مفاعله و بین اثنین باشد یعنی بیکدیگر فخر
کنند کاسند تو بنا بر دوم که مشتق از کُسی و کسیت باشد که بمعنای مؤخر و پائین
سرین است چنانچه در منتهی الارب گفته و در قاموس است الکُسی بالضم مؤخر العجز
عاریات صفت از برای کاسیات میشود یعنی آن زنها پائین سرینهاشان برهنه است
و علی رؤسهن کاسنمة البخت اشاره است شاید بموهای سرهای آن زنها که آنرا
بالای سرهای خود مانند کوهانهای شتر خراسانی که دو کوهانه است دو طبقه
کنند و این بنحوه زینتی باشد برای ایشان چنانچه در این زمان نیز این صفت
در آنان مشاهد و محسوس است بر این تقدیر نیز بهر کدام از این دو معنی باشد
صدق فرمایش آنحضرت در این زمان ظاهر و آشکار است و ممکن است که توجیه
سومی هم گفته شود که مراد از کاسیات عاریات این باشد که هر چند آن زنها
لباس پوشیده اند ولی لباسهای آنها از فرط لطافت و نازکی ساتر بدن و
عورتهای آنها نباشد بنحویکه از زیر لباسهاشان نمایان باشد و الله العالم

حدیث صد و هفتاد و نهم

کتاب محصنین تالیف احمد بن فهد حلی ره مطبوع در حاشیه کتاب مکارم الاخلاق
ص و کتاب منتخب کنز العمال جزء ـ ص طبع مصر و کتاب بیان الحق فخر الاسلام
باب اخبار غیبیه پیغمبر صلی الله علیه و آله ص ۲۱۰ از آنحضرت روایت کرده اند
که فرمود یأتی علی الناس زمان لا یسلم لذی دین دینه الا من هرب بدینه

من شاهق الی شاهق ومن حجر الی حجر (کالثعلب باشباله) فاذا کان ذلک الزمان لم تنل المعیشة الا بسخط الله فاذا کان ذلک کذلک کان هلاک الرجل علی یدی زوجته وولده فان لم یکن له زوجة ولا ولد کان هلاکه علی یدی ابویه فان لم یکن له ابوان کان هلاکه علی یدی قراباته والجیران قالوا کیف ذلک یا رسول الله قال یعیرونه بضیق المعیشة فعند ذلک یورد نفسه الموارد التی تهلک فیها نفسه

یعنی میاید بر مردم زمانیکه سالم نماند برای هر صاحب دینی دین او مگر کسیکه فرار کند بسبب دین خود از بالای قله کوهی بقله کوه دیگر یا از سوراخ جانوری بسوراخ جانور دیگر (مانند روباه با بچهایش) پس چون چنین زمانی شد نائل نشوند مگر بخشم آوردن خدا پس چون زمانرا چنین حالی پیش آمد میباشد هلاکت مرد بدستهای زن وفرزندش پس اگر نباشد برای او زنی وفرزندی میباشد هلاکت او بدستهای پدر ومادر او واگر پدر ومادر نداشته باشد میباشد هلاکت او بدستهای خویشان وهمسایگان او عرضکردند یا رسول الله این چگونه خواهد بود فرمود سرزنش کنند او را بسبب تنگی معیشت پس در اینهنگام وارد میکند خود را در موارد یکه هلاک میشود در آن نفس او

بدانکه در بعض از نسخ این خبر اندک اختلافی دارد در اینجا نقل از بیان الحق شد

حدیث صد هشتاد دوم

مجمع الزوائد . ومنتخب کنز العمال . وصحیح مسلم . وصحیح ترمذی . وجزو چهارم تیسیر الوصول
در کتاب فتن ص ۳۵ نقل عبارت از تیسیر است

قال رسول الله صلی الله علیه (وآله) وسلم یوشك اهل العراق ان لا یجیئ
الیهم قفیز ولا درهم قیل من این قال من قبل العجم یمنعون ذلك ثم قال یوشك
اهل الشام ان لا یجیئ الیهم دینار ولا مدی قیل من این ذلك قال من قبل
الروم ثم سکت هنیهة (مکیال عراق هشت مکوك است ومُدی مکیال اهل شام است)
مکوك بروزن تنور پیمانه ایست که در آن یکصاع ونیم جای گیرد . یا نصف
رطل تا هشت اوقیه . یا نیم ویبه وهر ویبه ای بیست ودو یا بیست چهار مُد است
بمُدِ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم . یا سه کیله که هر کیله یکمن وهفت ثمن من
وهر منی دو رطل است وهر رطلی دوازده اوقیه وهر اوقیه ای یك استار ودو
ثلث استار است وهر استاری چهار مثقال ونیم وهر مثقالی یکدرم وسه سبع درم
وهر درمی شش دانك وهر دانگی دو قیراط وهر قیراطی دو طسوج وهر طسوجی دو
حبه وهر حبه ای شش یك از هشت یك درهم است وآن یکجزؤ از چهل وهشت
جزؤ درهم است مُدی چهل وپنج رطل است قفیز هشت مکوك است
یعنی فرمود پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم نزدیکست که اهل عراق نیاید
بسوی ایشان قفیزی ونه درهمی گفته شد از طرف کی فرمود از طرف عجم منع میکنند انرا پس
گفت نزدیك است که اهل شام نیاید بسوی ایشان دیناری ونه مُدیی گفته

شد از کجا فرمود از طرف روم پس سکوت کمی کرد آنحضرت

حدیث صد و هشتاد و یکم

نیز در همان کتب عبارت از تیسیر الوصول جزو چهارم ص ۲۵ کتاب فتن از آنحضرت
روایت کرده که فرمود منعت العراق قفیزها و درهمها ومنعت مصر اردبها
ودینارها وعدتم من حیث بدأتم

اردب بکسر همزه و فتح دال پیمانه مصر است که بیست و چهار من یا بیست و چهار
صاع وزن آنست و هر صاعی پنج رطل و ثلث رطل است

یعنی منع کرده میشود عراق قفیز آن و درهم آن ومنع کرده میشود مصر
اردب و دینار آن و بر میگردید شما از جائیکه اول آمدید یعنی بشرك و
جاهلیت و این خبر از ضعف اسلام است در آخر زمان

حدیث صد و هشتاد و دوم

پانزدهم بحار جزو سوم کتاب ایمان و کفر طبع امین الضرب ص ۱۵ از نهج البلاغه
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرموده که فرمود یا علی ان القوم سیفتنون
باموالهم ویمنون بدینهم علی ربهم ویتمنون رحمته ویامنون سطوته
ویستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة والاهواء الساهیة فیستحلون الخمر
بالنبیذ والسحت بالهدیة والربا بالبیع فقلت یا رسول الله فبای المنازل
انزلهم عند ذلک ابمنزلة ردة ام بمنزلة فتنة فقال بمنزلة فتنة

بعنی یا علی بدرستیکه اینقوم زود باشد که آزمایش شوند بمالهای ایشان
ومنت گذارند بدینشان بر پروردگارشان وارزو کنند رحمت او را وایمن
باشند از خشم او و غضب او وحلال کنند حرام او را بشبهات دروغ و هواهای
سهو کننده پس حلال میکنند مسکرات را بتغییر دادن نام او و بنام نبیذ وحرام
را بنام هدیه وربا را بنام خرید و فروش پس گفتم یا رسول الله پس اینها
را بکدام منزلت وارد کنیم درچنین حالی آیا بمنزلت ردّه یعنی مرتد شدن یا
بمنزلت فتنه و آزمایش پس فرمود بمنزلت فتنه و آزمایش

حدیث صد و شصت و سوم

پانزدهم بحار الانوار . از کافی . ص ۱۵ بسند خود از حضرت صادق از رسول خدا
صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود سیأتی علی الناس زمان تخبث فیه
سرائرهم وتحسن فیه علانیتهم طمعا فی الدنیا لا یریدون به ما عند ربهم
یکون دینهم ریا لا یخالطهم خوف یعمهم الله بعقاب فیدعونه دعاء الغریق
فلا یستجیب لهم

بعنی زود باشد بیاید بر مردم زمانیکه پلید باشد در آنزمان باطنهای
ایشان و نیکو باشد ظاهرشان در آن برای طمع در دنیا نمیخواهند باین نیکوئی آنچه
را که نزد پروردگار ایشانست از رضایت او و ثواب آخرت دینشان برای نمایش دادن
است ترسی در دلهایشان نیست عقاب خدا عموم اینها را میگیرد پس دعا میکنند

نحوهٔ دعا کردن شخص عرقشده که امیدش از همه جا بریده شده باشد و اجابت نمیکند برای ایشان

حدیث و دو دوم صد هشتاد چهارم

پانزدهم بحار الانوار. جزو سیم کتاب کفر و ایمان . ص ۱۶۰ از کافی بسند خود از حضرت باقر از کتاب رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده اذا ظهر الزنا من بعدی کثر موت الفجاه واذا طفف المکیال والمیزان اخذهم الله بالسنین والنقص واذا منعوا الزکوة منعت الارض برکتها من الزرع والثمار والمعادن کلها واذا جاروا فی الاحکام تعاونوا علی الظلم والعدوان واذا نقضوا العهد سلط الله علیهم عدوهم واذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار واذا لم یامروا بالمعروف ولم ینهوا عن المنکر ولم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا خیارهم فلا یستجاب لهم (در کتاب نکاح کافی است)

یعنی زمانیکه زنا آشکار شد مرگ ناگهانی یعنی سکته زیاد میشود و وقتیکه در کیل و ترازو کم داده شد و زیاد گرفته شد میگیرد خدا ایشانرا بگرفتن نباتات زمین و کم شدن محصولات زمینی و میوها و معدنها همه اینها و وقتیکه در احکام بستم و جور حکم کردند کمک حال یکدیگر میشوند در ستمگری و دشمنی و وقتیکه عهد و پیمان شکنی کردند مسلط میکند خدا بر ایشان دشمن را و وقتیکه رحمها را قطع کردند اموال ایشان بدست بدترین آنها میافتد و وقتیکه امر بمعروف و نهی از

سنگی مکردند و پیروی از نیکان اهل بیت من نکردند مسلط میگرداند خدا بر ایشان شریران و بدان ایشانرا پس نیکانشان دعا میکنند و برای ایشان مستجاب نمیشود

حدیث ششصد و هشتاد و پنجم

مجمع الزوائد . جزو پنجم باب ملک جهجاه ص ۲۴۰ از رسولخدا صلی الله علیه واله روایتکرده که فرمود لاتقوم الساعة حتی یملک الناس رجل من الموالی یقال له جهجاه یعنی برپا نشود قیامت صغری تا اینکه مالک مردم شود مردی از دوستان یا غلامان که بر او جهجاه گفته شود

حدیث ششصد و هشتاد و ششم

مجمع الزوائد . درهمان جزو و همان صفحه در باب ابواب سلطان از انحضرت روایتکرده که فرمود سیکون بعدی سلطان الفتن علی ابوابهم کمبارک الابل لا یعطون احدا شیئا الا اخذ من دینه مثله

یعنی زود باشد که بعد از من سلطانی باشد که فتنها بر در بار ایشان مانند خوابگاه شتران باشد چیزی بکسی نمیدهند مگر اینکه بگیرند از دین او مثل آنرا

حدیث ششصد و هشتاد و هفتم

مجمع الزوائد . همان جزو باب فیمن یصدق الامراء ص ۲۴۶ از انحضرت روایت کرده که فرمود یکون امراء تغشاهم غواش و حواش من الناس یکذبون و

بحث سوم اخبار نبوّة

یظلمون فمن دخل علیهم فصدقهم بکذبهم واعان علی ظلمهم فلیس منی و لست منه ومن لم یدخل علیهم ولم یصدقهم بکذبهم ولم یعنهم علی ظلمهم فهو منی وانا منهم

یعنی فرمانده هائی میباشند که اطراف آنها را میگیرند اطرافیها و خاصّ نشینهائی از مردم که دروغ میگویند و ستم میکنند پس کسیکه وارد شد بر ایشان پس تصدیق کرد دروغ ایشانرا و کمک کرد بر ستمگری ایشان پس او از من نیست و من از او نیستم وکسیکه بر ایشان وارد نشد و تصدیق دروغ آنها را ننمود و کمک بستمگری ایشان نکرد او از من است و من هم از ایشانم

حدیث و خبر هشتم

مجمع الزوائد . درهمان جزوء وهمان باب ص ۲۴۷ از آنحضرت روایتکرده که بکعب بن عجره فرمود اعاذک الله من امارة السفهاء قال وما امارة السفهاء قال امراء یکونون بعدی لایهتدون بهدایی ولا یستنون بسنتی فمن صدقهم بکذبهم واعانهم علی ظلمهم فاولئک لیسوا منی ولست منهم ولا یردون علیّ حوضی یا کعب بن عجرة الصیام جنة والصدقة تطفیء الخطیئة والصلوة قربان اوقال برهان یا کعب بن عجرة الناس غادیان فمبتاع نفسه ومعتقها اوبائع نفسه فموبقها

یعنی پناه دهد خدا تورا از فرمانفرمائی نادانان گفتم چیست فرمانفرمائی

نادانان فرمود فرمانفرمایانی میباشند بعد از من که براهنمائی من راه نیافته‌اند. و بسنت من عمل نمیکنند و بر حوض من وارد نمیشوند پس کسیکه تصدیق کند ایشانرا بدروغی که میگویند و کمک کند ایشانرا بر ستمی که میکنند پس اینجماعت از من نیستند و من هم از ایشان نیستم و بر حوض من وارد نمیشوند ای کعب بن عجرة روزه سپر است و صدقه دادن خاموش میکند آتشگاه را و نماز نزدیک کننده و سبب تقربست باو فرمود برهان است ای کعب بن عجرة مردم صبح کننده اند درحالیکه دو دسته اند یکدسته میخرند نفس خودرا و آزاد میکنند آنرا و یکدسته فروشنده اند نفس خودرا و هلاک کننده اند آنرا

حدیث صد و هشتاد و نهم ۱۹۹

مجمع الزوائد. درهمان جزو ص ۱۶۱ درباب ما جاء فی الشیب والخضاب از آنحضرت روایتکرده که فرمود یکون فی آخر الزمان قوم یسودون اشعارهم لا ینظر الله الیهم یعنی میباشد در آخر زمان گروهیکه سیاه میکنند موهای خودرا نظر نمیکند خدا بسوی ایشان

حدیث صد و نودم

مجمع الزوائد. جزو هشتم ص ۹ باب ما جاء فی الخسف والمسخ والقذف وارسال الشیاطین والصواعق از آنحضرت روایت کرده درجواب سائلی که علامات فرج و رجا را سؤال میکند میفرماید نعم الخسف والرجف وارسال الشیاطین

بخش سورة الجاثية

المخلبة على الناس اری علامات آن فرو رفتن بزمین و رفتن لرزه و فرستادن شیاطین استطاعة مخلبه را بر ضرر مردمان یا مردمان فریبنده و ابرقانان

مؤلف ناچیز گوید

دو دست مراد از ارسال شیاطین مخلبه را بر ضرر مردم استعمال قوای ناریه باشد اعم از اینکه زمینی باشد یا هوائی در المنجد است خلبه خلبا . خدشه وجرحه . والبرق الخلب الذی یکون فی سحاب واعم از اینکه شیاطین انسیه باشند یا جنیه یا مرسل خالق باشد یا مخلوق یا اینکه مخلبه صفت شیاطین باشد و دو دست که اینجا اشاره باشد بمعنی آیه شریفه ای که در سوره رحمن آمده است یرسل علیکما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران یا اینکه مراد از شیاطین مخلبه مردمان فریبنده باشند که از روی خدعه و فریب بضرر و هلاکت مردمان قیام کنند چنانکه در قاموس است خلبه خلبا وخلابا وخلابة بکسرهما خدعه کاختلبه وخالبه والله ورسوله اعلم

حدیث صد و نود و نهم

مجمع الزوائد . درهمان جزؤ ص ۱۳ درباب فیمن تقوم به الساعة از آنحضرت روایت کرده که فرمود لا تقوم الساعة حتی یاخذ الله شریطته من اهل الارض فیبقی فیها عجاج لا یعرفون معروفا ولا ینکرون منکرا

الشریطة الخیار وهی من الاضداد . والعجاج ای الغوغاء والارذل ومن لاخیر فیه . وفی الاصل عجاجة وهی واحد العجاج . م ۰

یعنی برپا نمیشود ساعت تا اینکه بگیرد خدا نیکان را از اهل زمین و

باقی گذارد مردمان رذل پست را که نشناسند کارهای خوب را و انکار نکنند کارهای زشت را

حدیث صد و نود و دوم

مجمع الزوائد . در همان جزو ص ۱۲ باب خروج النار از آنحضرت روایت کرده که فرمود یوشک ان تخرج نار من حبس سیل تسیر بسیر بطیئة الابل تسیر النهار و تقیم اللیل تغدو و تروح یقال غدت النار ایها الناس فاغدوا قالت النار ایها الناس قیلوا راحت النار ایها الناس روحوا من ادرکته اکلته

یعنی نزدیکست که بیرون آید آتش از حبس سیل که نام موضعی است با کوهی که سیر کند بسیر کند و هموار مانند سیر شتر روز سیر میکند و شب میایستد صبح میکند و شب میکند گفته میشود دورکرد آتش ای مردم پس بروید خوابید آتش ایها الناس بخوابید رفت آتش ایها الناس بروید کسیکه دریابد آتش او را آن آتش میخورد او را

حدیث صد و نود و سوم

مجمع الزوائد . همان جزو و همان صفحه و همان باب از آنحضرت روایت کرده که فرمود تبعث نار علی اهل المشرق فتحشرهم الی المغرب تبیت معهم حیث باتوا و تقیل معهم حیث قالوا یکون لها ما سقط منهم و تخلف و تسوقهم سوق الجمل الکسیر

برانگیخته میشود آتشی بر اهل مشرق پس جمع میکند ایشانرا بسوی مغرب
بیتوته میکند با ایشان هرکجا که بیتوته کنند و بیتوته کند با ایشان هرکجا که
بیتوته کنند میباشد برای او آنچه که از ایشان ساقط شد و عقب ماند و
میکشاند ایشانرا مانند کشاندن شتر شکسته اندام

حدیث صد و نود و چهارم

مجمع الزوائد . جزؤ هشتم کتاب ادب باب سیکون الناس ذئاب ص ۸۹ از
انحضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یاتی علی الناس زمان
هم ذئاب فمن لم یکن ذئباً اکلته الذئاب یعنی میاید بر مردم زمانیکه
که اگر کسی گرگ نباشد گرگها اورا میخورند زیرا که اهل آنزمان همه گرگ اند

حدیث صد و نود و پنجم

مجمع الزوائد . در همان جزء و همان کتاب ص ۱۱۶ از انحضرت روایت کرده که فرمود
لا تقوم الساعة حتی یخرج قوم یاکلون بالسنتهم کما تاکل البقر بالسنتها
یعنی برپا نمیشود قیامت تا اینکه بیرون بیاید گروهی که میخورند بزبانهای
خود همچنانکه میخورد گاو بزبان خود

حدیث صد و نود و ششم

مجمع الزوائد . همان جزؤ باب ما جاء فی المسح ص ۹ از انحضرت روایت کرده
که فرمود تکثر الصواعق عند اقتراب الساعة حتی یاتی الرجل فیقول من

صعق قبلكم الغداة فيقولون صعق فلان وفلان

يعنی بسیار میشود صاعقها نزدیك قیامت صغری تا اینکه میاید مرد و میگوید کی را از شما ها صبح صاعقه هلاك کرده پس میگویند فلان و فلان صاعقه زده شدند

حدیث سیصد و نود و هفتم

مجمع الزوائد . همان جزو و همان باب و همان صفحه از آنحضرت روایتکرده که فرمود والذی بعثنی بالحق لاتنقضی الدنیا حتی یقع بهم الخسف والقذف والمسخ قالوا ومتی ذلك یا رسول الله قال اذا رأیت النساء رکبن السروج و کثرت القینات وفشت شهادة الزور واستغنی الرجال بالرجال والنساء بالنساء . ورواه الطبرانی فی الاوسط وزاد . وشرب المصلون فی آنیة الشرك الذهب والفضة . قال . واستغنی الرجال بالرجال والنساء بالنساء واستوفدوا واستعدوا وادمأ بیده فوضعها علی جبهته فشر وجهه

یعنی قسم بانکسیکه برانگیخت مرا بحق نمیگذرد دنیا تا اینکه واقع شود درمیان ایشان بزمین فرو رفتن وسنگبار دیدن و مسخ شدن عرضکردند چه وقت واقع میشود اینها فرمود وقتیکه دیدید زنها بر زینها سوار شدند و زنهای خواننده و نوازنده و سازنده ورقاصه زیاد شد وشهادت دادن بدروغ بسیار شد و بینیاز شدند در فجور مردها بمردها و زنها بزنها

وابن روایت را بزاز وطبرانی در اوسط روایت کرده اند وزیاد کرده و اشامیده شد
مشروب که در ظروف مشرک یعنی طلا ونقره که استعمال ان در شرع اسلام حرام است
واما مشرکین انرا استعمال میکنند گشته است و بیهاده شد مردان بمردان وزنان
بزنان و یاری میخواهند ومهیا میشوند واشاره فرمود بدست خود پس گذارد انرا
بر پیشانی خود پس پوشید روی خود را (مصلوب اب گوشت پخته ومایعات ونحوان)

حدیث صد ونود وهشتم

مجمع الزوائد . همان جزو وهمان باب ص ۱۰ از انحضرت روایت کرده که فرمود
لیبیتن قوم من هذه الامة علی طعام وشراب ولهو فیصبحوا قد مسخوا قردة
وخنازیر یعنی هرانینه بیتوته میکنند گروهی از این امت بر خوردنی واشامیدنی
وبازی کردن پس صبح میکنند درحالتیکه مسخ شده باشند بصورت بوزینها وخوکها

حدیث صد ونود ونهم

مجمع الزوائد . همان جزو وهمان باب ص ۱۱ از انحضرت روایت کرده که فرمود
یکون فی هذه الامة خسف ومسخ وقذف فی متخذی القینات وشاربی الخمر
یعنی میباشد در این امت بزمین فرو رفتنی ومسخ شدنی وسنگ باریدنی در
کسانیکه میگیرند زنهای غنا خواننده وتوازنده وسازنده ورقاصه را وکسانیکه
میاشامند شرابها ومسکرات را

حدیث دویستم

راجع بعلائم آخر الزمان

مجمع الزوائد . همان جزؤ و همان باب و همان صفحه از آنحضرت روایت کرده که فرمود

يكون في هذه الامة قوم يبيتون على شرب الخمر وضرب المعازف حتى يمسخهم الله عليهم فيغدوا قردة وخنازير

یعنی میباشند در این امت گروهی که ایشان در حال آشامیدن مسکرات و زدن سازها و نواها هستند تا اینکه خدا بر ایشان پس مسخ میکند در حالتیکه بوزینها و خوکها شده باشند (نسخه چنین بود)

حدیث ورسیت بکم

مجمع الزوائد . در همان جزؤ و همان باب و همان صفحه از انس بن مالک روایت کرده که گفت زنی بنام ام سلیم در لشکر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که مجروحین را مداوا میکرد پس عرض کرد با رسول الله در حق پسرم دعا کنید فرمود انس را میگوئی عرض کرد آری گفت انس پس نشانید آنحضرت مرا مقابل روی خود و دست بر سر من کشید و فرمود ای انس بدرستیکه مسلمانان بعد از من شهرهائی بنا میکنند مما يمصرون مصر يقال لها البصرة فان انت وردتها فاياك ومقصمها وسوقها وباب سلطانها فانها سيكون فيها خسف ومسخ وقذف آية ذلك ان يموت العدل ويفشوا فيها الجور ويكثر فيها الزنا وتفشو فيها شهادة الزور

یعنی از جمله شهرهائیکه بنا میکنند شهریست که آنرا بصره میگویند پس اگر تو وارد

انشهر شدی بر تو باد که دوری کنی از محل ازدحام وجمعیت آن و بازاران و دربار سلطان آن پس بدرستیکه زود باشد که بزمین فرو رفتن و سنگبار مدن ومسخ در آن واقع شود و نشانه اش اینست وقتیکه عدالت و دادخواهی بمیرد وجور وظلم زیاد شود و زنا در آن بسیار شود و شهادت دروغ دادن در آن زیاد شود اینها واقع شود

حدیث دویست دوم

مجمع الزوائد . در همان جزو در باب خروج النار ص ۱۳ از عاصم بن عدی انصاری روایتکرده که گفت سؤال کرد از ما رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم از دو حادثه ای که پیش بیامده بود پس فرمود حبس سیل کجا است گفتیم نمیدانیم پس مردی از بنی سلیم بما گذشت باو گفتیم از کجا آمدی گفت از حبس سیل پس نعلین خود را خواستم و سر از بر شدم رسیدم بخدمت پیغمبر صلی الله علیه (وآله) وسلم پس گفتم یا رسول الله سؤال کردی از ما از حبس سیل پس گفتیم ما علمی بآن نداریم واکنون این مرد بر ما گذشت پس از او پرسیدم گفت از اهل حبس سیلم پس رسولخدا صلی الله علیه (وآله) وسلم از او پرسید که اهل تو در کجا هستند گفت در حبس سیلند فرمود اخرج اهلك منها فانه یوشك ان یخرج منها نار تضیئ اعناق الابل ببصری یعنی بیرون کن اهل خود را از آنجا که نزدیکست بیرون آید از آنجا آتشی که روشنی دهد گردنهای شتران را در بصری

راجع بعلائم آخر الزمان

حدیث دویست و سوم

مجمع الزوائد. جزو هفتم باب ظهور الرغبه والرهبه ص ۳۲۰ از آنحضرت روایت کرده که فرمود کیف انتم اذا مرج الدین و ظهرت الرغبة والرهبة وحرق البیت العتیق (رواه احمد والطبرانی وزاد) وشرف البنیان واختلف الاخوان یعنی چگونه اید شما وقتیکه مختلط و مضطرب گردید و فاسد شد دین سؤال کردن بمذلت وخواری و ترس وخوف در مردم و آتش گرفت خانه خدا که آزاد شده از طوفان زمان نوح است (اینحدیث را احمد بن حنبل وطبرانی هر دو روایت کرده اند وزیاد کرده است طبرانی اینجمله را) و بلند ساخته شد بناها و اختلاف افتاد در برادرها (شاید مراد اختلاف بین شرقیین و غربیین باشد)

حدیث دویست و چهارم

مختصر تذکره قرطبی. باب آیات العشر التی تکون قبل الساعة ص ۲۵۰ از حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایتکرده که فرمود ان من اشراط الساعة دخانا یملاء ما بین المشرق والمغرب یمکث فی الارض اربعین یوما فاما المؤمن فیصیبه منه شبه الزکام واما الکافر فیکون بمنزلة السکران یخرج الدخان من انفه ومنخره وعینیه واذنیه ودبره (اینحدیث مکرر شده در ص ۲۱۱)

تفسیر صافی

طبع طهران تاریخ کتابت سال ۱۲۶۶ هجری بخط محمد حسن بن محمد علی گلپایگانی

بخش سوم اخبار نبویه

ص ۴۷۶ سوره دخان ذیل آیه مبارکه فارتقب یوم یاتی السماء بدخان مبین گفته روی فی حدیث اشراط الساعة اول الایات الدخان ونزول عیسی ونار تخرج من قعر عدن ابین تسوق الناس الی المحشر قیل وما الدخان قیل وما الدخان فتلا رسول الله (صلی الله علیه واله) هذه الایة قال یملأ ما بین المشرق والمغرب یمکث اربعین یوما ولیلة اما المؤمن فیصیبه کهیئة الزکام واما الکافر فهو کالسکران یخرج من منخریه واذنیه ودبره

یعنی . روایت شده در حدیث اشراط ساعت اول نشانها دخان یعنی دود است و فرود آمدن عیسی و آتشی که بیرون میاید از ته عدن ابین (و ابین اسم کسی است که عدن بنام او بنا شده) میکشاند مردم را بسوی محشر گفته شد که آن دود چیست پس حضرت آیه مذکوره را تلاوت فرمود و فرمود پر میکند آن دود میان مشرق و مغرب را و میماند تا چهل روز و شب اما مؤمن پس میرسد باو مرضی بهیئت زکام و اما کافر پس او مانند شخص مست بیرون میرود از دو سوراخ بینی و دو گوش و سوراخ دبر او

حدیث رویت نجمه

مسامرة الابرار ومحاضرة الاخیار . تالیف محی الدین عربی طبع مصر در مطبعه عثمانیه سال ۱۳۰۵ جزو اول ص ۲۳ و ۲۴ از ابن عباس روایت کرده که در حجة الوداع حضرت رسول صلی الله علیه (واله) وسلم گرفت حلقه در کعبه را پس رو کرد بطرف مردم پس

راجعة بعلامة آخر الزمان

ومود يا معاشر المسلمين ان من اشراط القيامة امانة الصلوة واتباع الشهوات
وتكون امراء خونة ووزراء فسقة فوثب سلمان الفارسي رضي الله عنه
فقال بابي انت وامي يا رسول الله ان هذا ليكون قال نعم يا سلمان وعندها
يكون المنكر معروفا والمعروف منكرا قال او يكون ذلك قال نعم يا سلمان وعندها
يذوب قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الملح في الماء مما يرى ولا يستطيع ان يغيره
قال او يكون ذلك قال نعم يا سلمان ويؤتمن الخائن ويخون الامين ويصدق
الكاذب ويكذب الصادق قال او يكون ذلك قال نعم يا سلمان ان اولى
الناس قوم المؤمن بينهم يمشي بالمخافة فان تكلم اكلوه وان سكت مات بغيظه يا
سلمان ما قدست امة لا ينتصف من قويها لضعيفها قال او يكون ذلك قال نعم يا
سلمان عندها يكون المطر قيظا والولد غيظا وتفيض اللئام فيضا وتغيض
الكرام غيضا قال او يكون ذلك قال نعم يا سلمان عندها يعظم رب المال ويباع
الدين بالدنيا ويلتمس الدنيا بعمل الآخرة واكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء
وتركب ذوات الفروج السروج فعليهم من امتي لعنة الله يا سلمان عندها يلي
امتي قوم جثثهم جثة الناس وقلوبهم قلوب الشياطين ان تكلموا قتلوهم وان سكتوا
استباحوهم لا يرحمون صغيرا ولا يوقرون كبيرا السنة فيهم بدعة ويوطأ حريمهم
ويجار في حكمهم عند ذلك تكون امارة النساء ومشاورة الاماء وتقعد
الصبيان على الناس وتكثر الشرط وتحلى ذكور امتي بالذهب ويتهاونون بالزنا

وتظہر القینات ویتغنی بکتاب اللہ وتتکلم الرویبضۃ قلت بابی انت یا رسول اللہ وامی وما الرویبضہ قال ان یتکلم فی امر العامۃ من لم یتکلم قبل قال اویکون ذلک یا رسول اللہ قال نعم یا سلمان عندھا تزخرف المساجد کما تزخرف الکنائس والبیع وتحلی المصاحف بالذھب وتطول المنابر وتکثر الصفوف والقلوب متباغضۃ والالسن مختلفۃ وتوالھم لعقۃ من اعطی علی لسان من اعطی شکر ومن منع کفر قال اویکون ذلک قال نعم یا سلمان عند ذلک یوتی سبایا من المشرق والمغرب تکون من امتی فویل للضعفاء منھم وویل لھم من اللہ ان تکلموا قتلوا وان سکتوا قتلوا موت علی طاعۃ اللہ خیر من حیوۃ علی معصیۃ اللہ قال اویکون ذلک قال نعم یا سلمان عندھا تشارک المرأۃ زوجھا فی امرہ و یعق الرجل والدہ ویبر صدیقہ یلبسون جلود الضأن علی قلوب الذئاب علمائھم شر من الجیفۃ قال اویکون ذلک یا رسول اللہ قال نعم یا سلمان عندھا تکون عبادتھم فیھا فیما بینھم التلاوم لھا فیما ولابد تسمون فی ملکوت السموات و الارض الانجاس الارجاس قال اویکون ذلک قال نعم یا سلمان عند ذلک یتخذ کتاب اللہ مزامیر وینبذ کتاب اللہ وراء ظھورھم یعطلون الحدود و یمیتون سنتی ویحیون البدعۃ ولا یقام یومئذ بسر اللہ لا یامرون بالمعروف ولا ینھون عن المنکر عندھا یغار علی الغلام کما یغار علی الجاریۃ ویخطب کما یخطب النساء ویھیئ کما تھیئ المرأۃ عندھا تقارب الاسواق قلت بابی انت و

امر یا رسول الله وما تقارب الاسواق قال کل یقول لا ابیع ولا اشتری ولا
رازق غیر الله یا سلمان عندها تلیهم الجبابرة ویمنعون حقوقهم ویملؤن قلوبهم
رعبا فلا تری الا خائفا مرعوبا عند ذلک یرفع الحج فلا حج بحج کبار الناس للهوی
واوساط الناس للتجارة وفقراء الناس للریاء والسمعة قال اویکون ذلک
قال نعم یا سلمان (الحدیث)

یعنی ای گروه مسلمانان از شرایط قیامت مردم ایشان نمایان و پیروی کردن از
شهوتها وخواهشهای دل است ومیباشند فرمانفرمایان خیانتکار ووزیران
فاسق پس ازجا برخواست سلمان فارسی رضی الله عنه وعرضکرد پدر ومادرم
فدای تو باد ای رسولخدا اینها هر اینه میباشد فرمود اری ایسلمان در انزمان
معروف منکر ومنکر معروف گردد سلمان عرضکرد اینها میباشد فرمود اری ای
سلمان درانوقت اب میشود دل مؤمن در داخل او همچنانکه نمک در اب اب شود
از انچه که میبیند از منکرات ونمیتواند انرا تغییر دهد عرضکرد ایا میباشد اینها
فرمود اری ای سلمان امین دانسته شود خیانتکار وخیانتکار شمرده شود امین
وتصدیق کرده شود دروغگو وتکذیب کرده شود راستگو عرضکرد ایا میباشد
اینها فرمود اری ایسلمان درانوقت سزاوارترین مردم گروهی هستند که مؤمن
درمیانشان راه رود درحالتیکه ترسناک باشد اگر سخن گوید بخورند اورا
واگر ساکت باشد بمیرد بخشم خود ایسلمان مقدس نیست امتیکه انتقام نکشد تو انا

آن برای ناتوانان آن عرضکرد یا نبیا شد اینها فرمود آری ای سلمان در آنوقت
باران نا بریده نشود و فرزند بر پدر خود خشمگین باشد و بسیار شوند اشخاص پست
ولئیم بسیار شدنی و دستهای اشخاص کریم در احسان و انفاق کردن بسته شود
عرضکرد یا نبیا شدنی است فرمود آری ای سلمان در آن وقت صاحبان مال
بزرگ و محترم شمرده شوند و دین بدنیا فروخته شود و عمل آخرت دنیا را بطلبند
و مردها در فجور بمردها اکتفا کنند و زنها بزنها و زنها سوار زینها شوند پس بر
ایشانست از امت من لعنت خدا ای سلمان در آنوقت والی و زمامدار امت من شوند
کسانیکه جثهای ایشان جثه آدمی است و دلهای ایشان دلهای شیاطین است
اگر تکلم کنند میکشند ایشانرا و اگر ساکت شوند رخنه کن کنند ایشانرا رحم بکوچک
نمیکنند و احترام نمیکنند بزرگ را هر آینه بد است آنچه بد میکنند یا مال میکنند
احترام ایشانرا و جور کرده میشود در حکمهای ایشان در آنزمان امارت با
زنان خواهد شد و کنیزان طرف مشورت شوند و کودکان بر مردم حکمشان
نافذ شود و سرهنگان و لشکریان زیاد شوند و مردان امت من بطلا زیور
کنند و مرزنا اهمیت ندهند و زنهای خواننده و نوازنده و سازنده و رقاصه
ظاهر شوند و بقرآن تغنی کنند و رویبضه سخن گوید (ابن عباس گفت)
گفتم یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد چیست رویبضه فرمود سخنگو بد
در امر عامه مردم کسی که سخنگو نبوده یعنی مردمان رذل پست گفت سلمان

آیا میباشد اینها یا رسول الله فرمود آری ایسلمان درانوقت زینت کنند مسجدها را همچنانکه زینت کرده شود کلیساهای نصاری وعبادتگاههای یهود وزیور کنند قرآنها وکتابها را بطلا وطولانی کنند منبرها را وبسیار شود صفهای جماعت درحالتیکه دلهاشان کینه یکدیگر را داشته باشد وباهمدیگر مختلف باشد وعطاهاشان بقدر لیسیدن انگشت باشد کسیکه عطائی باو داده شود از عطادهنده شکرگذاری کند واگر باو عطائی نشود ناسپاس گوید گفت آیا میباشد اینها یا رسول الله فرمود آری ایسلمان او رده شوند درانوقت اسیرانی از مشرق ومغرب از مسلمانان از امت من پس وای بر ناتوانان ایشان ووای بر اسیر کنندگان ایشان از خدا اگر سخن گویند میکشند ایشانرا واگر هم ساکت باشند میکشند مردن بر طاعت خدا بهتر است از زندگانی با معصیت خدا گفت آیا میباشد اینها فرمود آری ایسلمان درانوقت شریک میشود مرد با زن خود درکاریکه میکند وآزار میکند مرد پدر خود را ونیکوئی کند با رفیق خود میپوشند لباس میش زا بر دلهای چون گرگ خود علماء نشان بدترندان مردار گفت آیا اینها میباشد یا رسول الله فرمود آری ایسلمان درانوقت عبادت درمیان ایشان همان خواندن تنها است آنهم ناچار نام گذارده میشوند درملکوت آسمانها به نجاسات وپلید بها عرض کرد آیا میباشد اینها فرمود آری ایسلمان در انوقت قرآنرا با سازها میگیرند وپشت سر میاندازند قرآنرا ومعطل میکنند حدود را

و بیم اند سنت مرا و زنده میکنند بدعت را و کسی بیاری خدا قیام نمیکند امر معروف نمیکنند و نهی از منکر نمایند در آنوقت غیرت کشیده میشود بر سر پسران برای فجور همچنانکه غیرت کشیده میشود بر سر دختران و خواستگاری میشوند همچنانکه دختران خواستگاری میشوند و مهیا میکنند خود را همچنانکه زنان مهیا میکنند خود را در آنوقت بازارها همه بیکدیگر نزدیک شود گفتم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله مراد از نزدیک شدن بازارها چیست فرمود هرکدام یکی میگوید نفروختم و نخریدم و حال آنکه روزی دهنده ای غیر از خدا نیست ایسلمان در آنوقت جباران و ستمگران بر ایشان سلطنت و حکومت کنند و حقوق ایشانرا از ایشان منع کنند و دلهای ایشانرا پر از ترس و بیم کنند پس نبینی آنها را مگر خائف و ترسناک در آنوقت حج رفتن برداشته شود پس حجی در کار نباشد حج میکنند بزرگان مردم برای بازیگری و تماشا و گردش و میانه حالهای مردم برای تجارت و بازرگانی و فقراء مردم برای نمایش دادن و گوش زد کردن عرضکرد آیا اینها میباشد یا رسول الله فرمود آری

حدیث و بیست و ششم

مسامرة الابرار و محاضرة الاخیار . جزو دوم ص ۱۴ در اشراط ساعت از حذیفة بن الیمان روایتکرده که گفت دیدم رسولخدا صلی الله علیه (و اله) وسلم را که او بچسبیده است بپردهای کعبه و چشمهایش اشک میریزد پس عرضکردم چه چیز

نورانگریه درآورده خدا چشمهای نورانگر باید فرمود یا حذیفة قد ذهبت الدنیا
او کانك بالدنیا لم تکن قلت فداك ابی وامی یا رسول الله فهل من علامة یستدرك
بها علی ذلك قال نعم یا حذیفة احفظ بقلبك وانظر بعینك واعقد بیدك اذا
ضیعت امتی الصلوة واتبعت الشهوات وکثرت الخیانات وقلت الامانات و
شربوا القهوات واظلم الهوی وغار الماء واغبرت الافق وخیفت الطرق و
تشاتم الناس وفسدوا وفجرت الباعة ورفضت القناعة وساءت الظنون
وتلاشت السنون وکثرت الاشجار وقلت الثمار وغلت الاسعار وکثرت الریاح
وتبینت الاشراط وظهر اللواط واستحسنوا الخلف وضاقت المکاسب وقلت
المطالب واستمروا بالهوی وتفاکهوا بینهم بشتیمة الاباء والامهات واکل
الربا وفشا الزنا وقل الرضا واستعملوا السفهاء وکثرت الخیانة وقلت الامانة
وزکی کل امرء نفسه وعمله واشتهر کل جاهل بجهله وزخرفت جدران الدور و
رفع بناء القصور وصار الباطل حقا والکذب صدقا والصحة عجزا واللوم عقلا
والضلال هدی والبیان عمی والصمت بلاهة والعلم جهالة وکثرت الایات
وتتابعت العلامات وتراجموا بالظنون ودارت علی الناس رحی المنون و
عمیت القلوب وغلب المنکر المعروف وذهب التواصل وکثرت التجارات واستحسنوا
البطالات وتهادوا انفسهم بالشهوات وتهاونوا بالمعضلات ورکبوا جلود النمور
واکلوا المأثور ولبسوا الحجور واثروا الدنیا علی الاخرة وذهبت الرحمة من القلوب

بحث سوم اخبار نبویه

وعم الفساد واتخذوا كتاب الله لعبا ومال الله دولا واستحلوا الخمر بالنبيذ
والبخس بالزكوة والربا بالبيع والحكم بالرشا وتكافأ الرجال بالرجال و
النساء بالنساء وصارت المباهاة في المعصية والكبر في القلوب والجور
في السلاطين والسفاهة في سائر الناس فعند ذلك لا يسلم لذي
دين دينه الا من فر بدينه من شاهق الى شاهق ومن واد الى واد
وذهب الاسلام حتى لا يبقى الا اسمه واندرس القرآن من القلوب حتى
لا يبقى الا رسمه يقرؤن القرآن لا يجاوز تراقيهم لا يعلمون بما فيه
من وعد ربهم ووعيده وتحذيره وتنذيره وناسخه ومنسوخه فعند
ذلك تكون مساجدهم عامرة وقلوبهم خاربة من الايمان علمائهم شر
خلق الله على وجه الارض منهم بدت الفتنة واليهم تعود ويذهب الحياء
واهله ويبقى الشر واهله ويصير الناس بحيث لا يعبأ الله بشيء من اعمالهم
قد حببت اليهم الدينار والدرهم حتى ان الغني ليحدث نفسه بالفقر
یعنی دنیا رفت یا مثل اینکه دنیا گویا نبوده است گفتم پدر و مادرم
فدای تو باد یا رسول الله پس آیا نشانهای هست که دلالت بر آن داشته باشد
فرمود آری ای حذیفه نگاهدار بقلبت وبچشمت ببین وبدستت بشمار
وقتیکه ضایع کرد امت من نماز را وپیروی کردند شهوتها را وبسیار شد
خیانتها وکم شد امانتها واشامیدند مسکرات را وتاریک شد هوا و

فرو رفت آب وغبار آلود شد کرانه آسمان وراهها خوفناک شد وشآمت وبدی
مردم را فرو گرفت وفاسد شدند وخانوادها اهل فجور شدند وقناعت کردن
متروک شد وگناهها بیکدیگر بد شد وسالها خوار وپست شد واشجار زیاد
شد ومیوها کم شد واسعار گران شد وبادها زیاد شد وپیدا وآشکار کردند
مردمان پست وآشکار شد لواط ونیکو دانستند دروغ گفتن ودروغ وعده دادن
وبا سخن زشت وتباه گفتن را ونیک شد کسبها وطلب حق کننده کم شد واستوار
محکم شدند در هوا وخواهش دل خود وخوش طبعی کردند بدشنام دادن بپدران و
مادران وخورده شد ربا وزیاد شد زنا وکم شد خشنودی وبر سر کار آمدند
اشخاص سفیه ونادان وبسیار وبی اندازه شد خیانت وکم وناچیز شد امانت وهر
کسی تزکیه نفس وتعریف از خود وکار خود کند وهر نادانی بنادانی خود مشهور شود
ودیوارهای خانها را رنگین وزینت کنند وقصرها وساختمانها بلند ساخته شود و
وباطل حق گردد ودروغ راست وصحت عمل را عجز وناتوانی شمارند ولامت و
نکوهش وسرزنش کردن بیکدیگر را عقل دانند وگمراهی را هدایت شناسند وبیان را کوری
وسکوت کردن را نادانی دانند وعلم را جهالت شمارند ونشانه‌ها بسیار شود وعلامات
پی در پی ظاهر گردد وازروی گمان سخنهای بی حقیقت گویند واسیای مرک بر سر مردم
دور زنند وچشمهای دلها کور شود وکارهای زشت بر خوب غالب آید ودوستی ومواصلت
بایکدیگر از میان برود وتجارتها وبازرگانی زیاد شود وکارهای باطل وناچیز را نیکو دانند و

بخش سوم از اخبار نبوت

ومستحسن شمارند وهدیه میدهند نفسهای خود را بیکدیگر بسبب شهوتها که دارند
و آسان میشمارند کارهای مشکل را وسوار میشوند بر پوستهای پلنگ ومیخورند
واعاشه میکنند بسبب نقل شر که از ایشان شده ومیپوشند جامهای نرم ونازک را
وراغب میشوند وامرا بر آخرت ترجیح دهند ورحم از دلها بیرون رود وفساد
عمومیت پیدا کند وانهارا فرو گیرد وقرآن را ببازی گیرند ومال خدا را برای خود
دولت دانند یعنی حق الله را از مال خود بیرون نکنند ومسکرات را بغیر نام مینهند
حلال دانند ودر زکوة دادن خیانت کنند وربا را بنام بیع بگیرند وبرشوه گرفتن حکم کنند
وبرابری کنند مردها در فجور با یکدیگر وزنها با زنها ومعصیت کردن مردم بیکدیگر
فخر ومباهات کنند وکبر در دلها راه یابد وظلم وجور در پادشاهان وسفاهت
ونادانی در سائر مردم ظاهر شود پس در اینوقت سالم نمیماند برای هیچ صاحب دینی
دین او مگر کسیکه فرار کند بسبب دین خود از قله کوهی بقله کوهی واز دره ای بدره ای
وبرود اسلام تا اینکه باقی نماند از آن مگر اسمی از آن وکهنه شود قرآن در دلها
تا اینکه باقی نماند از آن مگر نقشی قرآن میخوانند ولی از استخوان ترقوه وحنجره های
ایشان نمیگذرد واز وعدهای خدا که در آن است ووعیدهای او وترسانیدن
وبیم دادن او وناسخ او ومنسوخ او دانا نیستند پس در چنین وقتی مسجدهای
ایشان آباد است ودلهاشان از ایمان خراب علماء ایشان بدترین خلق
خدا هستند بر روی زمین از ایشان شروع فتنه میشود وبسوی ایشان برمیگردد

خیر واهل خیر میروند وشر واهل شر باقی میمانند مردم میگردند بحالتیکه اعتنا
نکند خدا بچیزی از اعمال ایشان از روی تحقیق محبوب ایشان دینار ودرهم خواهد بود
تا اندازه ای که بشوند با خود حدیث نفس از فقر کند

مؤلف ناچیز گوید انحضرت صلی الله علیه واله هشتاد وکری از علامات
عامه را در این خبر شریف بیان فرموده که همه اینها تاکنون واقع شده واز معجزات
کلامی وپیشگوئیهای انحضرت است که از چهارده قرن پیش تقریبا اخبار باینها
فرموده ویکایك مصداق پیدا کرده **اول** ضایع کردن نمازها است که یکی از
رکنهای رکین وپایهای دین مقدس اسلام است متروك کردن ان یا استخفاف کردن
ان متعمدا ویا واجب ندانستن که سبب ارتداد وبیرون رفتن ازدین وخارج شدن از
زمره مسلمین است . ویا باطل بجای اوردن ورعایت شرایط صحت انرا نکردن از مقدمات
وواجبات ومنافیات وشکیات وسهویات ان ویا کاهلی کردن وبیوقت خواندن ان
بیوقت نخواندن یا از روی تقلید صحیح از مجتهدیکه باید تقلید انرا کند بجا نیاوردن که
همه اینها سبب فسق است **دوم** پیروی کردن از میلها وخواهشهای نفسانی و
شهوت رانی باقسام مختلفه که مخالف با دستور شریعت اسلام باشد **سوم** زیاد شدن
خیانت که عبارتست از دغلی وناراستی ونادرستی وتغلب در نفس یا عرض یا مال یا قول
یا فعل یا ناموس غیر هرچند ان غیر مسلمان نباشد **چهارم** کم شدن امانتها
وان ضد خیانتها است که عبارتست از پاکی وراستی ودرستی وتغلب نکردن در نفس یا

بخش سوم اخبار نبویه

یا عرض یا مال یا قول یا فعل یا ناموس مردم هرچند مسلمان نباشند **پنجم** آشامیدن مسکرات. قهوات جمع قهوه است و قهوه بمعنای می و مسکر است و تعبیر بلفظ جمع باعتبار تعدد افراد است بنامهای مختلف **ششم** تیره و تار شدن هوا است که آن نیز در اثر ارتکاب معاصی است و بیشتر در اثر ریختن خون ناحق است چنانچه از آدم ابو البشر علیه السلام نقل شده که پس از کشته شدن هابیل گفت تغیرت البلاد ومن علیها فوجه الارض مغبر قبیح و همچنین مستفاد از بعض از اخبار است که روز عاشورا پس از قتل حضرت سید الشهداء علیه السلام هوا تیره و تار شد و غیر اینها که در مرور دهور و اعصار این حادثه پیش آمد کرده و واقع شده و ممکن است گفته شود که این علامت مراد دود تیره ایست که خبر داده شده که تا چهل روز در بالای سرها در هوا ظاهر میشود که در تفسیر آیه شریفه فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین از عامه و خاصه روایت شده و بعضی از اینها از پیش گذشت و بعض دیگر بعد از این در این کتاب ذکر خواهد شد و این علامت زمان خیلی نزدیک بظهور صورت میگیرد **هفتم** فرو رفتن آبها است بزمین چنانچه در این چند ساله بخصوص اثر آن ظاهر شده و چه بسیار از قناتها خشک شده و شاید بعد از این هم شدت پیدا کند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در بعضی از خطب ملاحم در فرمایشات خود تصریح بآن فرموده بفرموده خود که میفرماید غمت القنوات یعنی کور شود قناتها چنانچه در جلد دوم این کتاب ضمن اخبار علویه در بخش چهارم ذکر خواهم کرد ان شاء الله تعالی — و ممکن است مراد فرو رفتن آبهای بعضی

از نهرهای بزرگ جهان باشد از قبیل رود نیل و فرات چنانچه بعض اخبار آن از پیش
گذشت و بعضی از آن هم در بخش متعلق بخود ذکر خواهد شد - و ممکن است که این
علامت در زمان خروج دجال که مقارن با زمان ظهور است صورت گیرد چنانچه از
بسیاری از اخبار عامه و خاصه مستفاد میشود که آن ملعون به هر نهر یا دریائی عبور
کند آب آن خشک میشود **هشتم** غبارآلود شدن افق و ظهور این علامت
نیز یا بواسطه کثرت معاصی است خصوصاً ریختن خونهای ناحق چنانچه در علامت
ششم از کلام آدم علیه السلام فهمیده میشود و همچنین فرمایش حضرت سید الشهداء
علیه السلام در بالین نعش حضرت علی اکبر علیه السلام که فرموده علی الدنیا
بعدک العفا و سائر اخبار وارده یا بواسطه استعمال کردن بعضی از آلات جنگی
در روی زمین از قبیل بمبهای اتمی و یا بواسطه خسفهای مهمی که از وقوع آن
پیش از ظهور خبر داده شده از قبیل خسف مشرق و مغرب و جزیرة العرب و غیر اینها
یا آنکه استعاره و کنایه است از قحطی و غبار گرسنگی یا غبار جنگهای خونین و
مانند اینها **نهم** ترسناک شدن دنیا و آن در اثر هرج و مرج و فتنه و فساد
و انقلاب است که قبل از ظهور در روی زمین رخ میدهد چنانچه از آیه شریفه ظهر
الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس و بسیاری از اخبار مستفاد میشود
دهم دشنام دادن و شماتت کردن و فساد کردن مردم است که کاملاً در
زمان حاضر شیوع دارد با نواع مختلفه از زبان و قلم و دستگاههای تبلیغاتی

بخش سوم در اخبار نبویه

یازدهم فجور کردن باعه یعنی سعایت کنندگان نزد سلطان در قاموس است و باعة من السلطان سعی به الیه وهو بائع جمع باعة و در منتهی الارب است و باعه من السلطان سعایت وی کرد نزد سلطان ـ یا فجور کردن خرید و فروش کنندگان در المنجد است باع بیعا ومبیعا . فلانا کتابا او من فلان کتابا اعطاه الکتاب واخذ منه الثمن او العکس فهو بائع وهم باعة وذالک مبیع پس بنابر اول باعه بمعنای سعایت کنندگان یعنی سخن چینان نزد سلطان و باج وخراج گیران و والیان بر هر کار و هر قوم باشند و بنا بر دوم بمعنای کسبه و خرید و فروش کنندگان است چنانچه در معنای ساعی گفته شده و بر متولیان صدقات نیز اطلاق شده دوازدهم برداشته شدن ملکه قناعت است از میان مردم چه در خوراک وچه در لباس وغیره سیزدهم بدگمان شدن مردم است نسبت بخواستن در حق یکدیگر و بدبین شدن بهمدیگر چهاردهم مشابهی شدن سالها شاید کنایه از مرتب نبودن فصول آنها است یا بی برکتی آنها چنانچه از بعضی از اخبار مستفاد میشود پانزدهم و شانزدهم زیاد شدن درختها و کم شدن میوه ها است یعنی با کثرت درختان میوه کم بوجود آید و برکت از اشجار و اثمار برداشته شود چنانچه از بعضی از آیات قرآنیه و بسیاری از اخبار و احادیث مستفاد میشود هفدهم گران شدن نرخها چنانچه از اخبار دیگر فهمیده میشود و اخبار آن بعضی قبلا ذکر شده و بعض دیگرهم خواهد آمد واز انجمله است اذا کثر الطعام مکم ولا ترونها الا با غلی اسعارکم و نسخه دیگر لم ترو ها

راجعه بعلامات آخر الزمان

یعنی وقتیکه بسیار شد خوردن بهای شما و ندیدید آنرا مگر بگرانترین نرخهای خود
هیجدهم وزیدن بادها چنانچه از اخبار دیگر نیز فهمیده میشود وزیدن
بادهای سخت در آخر الزمان که بسیاری از آن هلاک شوند و جمع کثیری را بدریا
ریزد نوزدهم واضح و برقرار شدن شرطها است که شاید کنایه از مشروطه
شدن ممالک اسلامی باشد و یا بسته شدن شرطها و پیمانها باشد درمیان مسلمین
وکفار بیستم آشکار شدن عمل شنیع لواط است در مردم بیست و یکم
نیکو داشتن مخالفت کردن با یکدیگر و بحث کردن آنرا یا مخالفت کردن در عهدها
و وعده ها بیست و دوم بضیقه و تنگی افتادن و تنگ شدن کسبها بر بسته
شدن راههای آن و کم شدن محلهای طلب کسب بیست و سوم ادامه و
استمرار داشتن هواها و میلها و خواهشهای نفسانیه مردم در مشتهیات خود بیست و
چهارم فخش دادن پدران و مادران یکدیگر خوش طبعی ایشان شود بیست و
پنجم ربا دادن و خوردن و معاملات ربوی درمیانشان رواج گیرد و شایع
شود بیست و ششم آشکار و زیاد شدن زنا بیست و هفتم ناراضی بودن
مردم بیست و هشتم مصدر کار شدن و حکومت کردن مردمان نادان و
سفیه بیست و نهم زیاد شدن خیانت و نادرستی در مردم و کم شدن
امانت و درستی سی ام خودپسند شدن و تعریف کردن مردم از نفس خود
و کار خود سی و دوم مشهور شدن جاهل و نادان بجهل و نادانی خود

سی و سوم زینت کردن دیوارهای خانها به نقش و روغن مالی والوان گوناگون چنانچه کاملا در این زمان رواج دارد حتی اینکه بدعکده ها هم سرایت کرده **سی و چهارم** بلند کردن ساختمانهای کاخها و قصرها چنانچه در این زمان متعارف و مرسوم شده **سی و پنجم** باطل را حق دانستن و حق را باطل **سی و ششم** دروغ را راست دانستن و راستی را دروغ **سی و هفتم** صحیح العمل را عاجز و ناتوان دانستن **سی و هشتم** ملامت و نکوهش را عقل داند **سی و نهم** گمراهی را هدایت و هدایت را گمراهی داند **چهلم** دلیل آوردن از کوری و سکوت کردن را نادانی و علم را جهالت داند **چهل و یکم** بسیار شدن آیات یعنی زیاد ظاهر شدن آیتهای زمینی و آسمانی از صاعقه ها و بادهای سخت و باران و برف و تگرگهای هلاک کننده و سیلهای خراب کننده و زلزلها و زمین لرزه ها و آتش فشانها و امثال اینها **چهل و دوم** پی در پی ظاهر شدن علامات و آثار **چهل و سوم** نمایانهای بی حقیقت بعد بکر بودن و بیندار سخن گفتن **چهل و چهارم** دور زدن آسیای مرگ بر سر مردم یعنی زیاد شدن مرگهای عمومی بواسطه امراض یا گرسنگی و نحو اینها **چهل و پنجم** کور شدن چشمهای دل از دیدن حقایق یعنی مردم ظاهر بین شوند و حقیقت بین نباشند **چهل و ششم** غالب شدن کارهای زشت بر کارهای خوب **چهل و هفتم**

راجعه بعلائم آخر الزمان

زیاد شدن تجار بیها چهل و هشتم نیکو دانستن و تحسین کردن کارهای باطل چهل و نهم هدیه دادن نفسهای خود را بدیگری برای شهوت و فجور پنجاهم سست و آسان گرفتن کارهای مشکل پنجاه و یکم سوار شدن بر پوستهای پلنگان شاید اشاره باشد بزینهای بعضی از اتومبیلها و سیارات که از پوستهای پلنگان ساخته شده و در میان بعضی از مترفین رجال و اعیان متداول شده پنجاه و دوم خوردن خوردنیهای خوبی که مخصوص برای خود تهیه میکنند که در دسترس عامه نیست و دیگران از آن محروم‌اند پنجاه و سوم اختیار کردن دنیا را بر آخرت پنجاه و چهارم رفتن رحم از دلها پنجاه پنجم عمومیت پیدا کردن فساد در میان مردم پنجاه و ششم قرآن را ملعبه و بازیچه خود قرار دادن پنجاه و هفتم مال خدا را اندادن و برای خود دولت دانستن پنجاه و هشتم اسم شراب و مسکرات را تغییر دادن و بنام نبیذ و غیره حلال دانستن و خوردن پنجاه و نهم حلال دانستن موافقت کردن فروشنده را با آنچه که معروف شد در مدح کردن وقت فروختن آن یا در حالیکه مشتری نیست قیمت آنچیز را زیاد کند تا سبب شود که دیگری بهای زیادتر از بهای آن بخرد یا برای اینکه خریدار از خرید چیزی میل کند بخرید چیز دیگری بقصد دادن شصتم حلال کردن ربا را بنام خرید و فروش شصت و یکم گرفتن رشوه برای حکم کردن شصت و دوم اکتفا کردن مردها بمردها و زنها بزنها د

بخش سوم اخبار نبویه

بجور **شصت و سوم** فخر و مباهات کردن بیکدیگر بمعصیت و تکبر کردن و دلها را کبر گرفتن **شصت و چهارم** جور و ستم کردن پادشاهان **شصت و پنجم** سفیه و نادان شدن مردمان **شصت و ششم** سالم نماندن دین برای اهل هر دین مگر بفرار کردن از میان مردم از کوهی بکوهی و دره ای بدره ای **شصت و هفتم** باقی نماندن از اسلام مگر اسمی **شصت و هشتم** مندرس و کهنه شدن قرآن در دلها تا اینکه جز نقش و رسمی از آن باقی نماند میخوانند آنرا ولی از استخوانهای گردنهاشان تجاوز نکند و ندانند احکام آنرا که در آن است و نه آیات وعدهای ثواب و بیمهای عقاب و خوف و رجا و ناسخ و منسوخ آنرا **شصت و نهم** آباد شدن مسجدها و خراب شدن دلها از ایمان **هفتادم** بدترین خلق خدا بودن علماء و دانشمندان و شروع شدن فتنه از ایشان و برگشتن آن بخود ایشان **هفتاد و یکم** رفتن خیر و اهل خیر از میان مردم **هفتاد و دوم** باقیماندن شر و اهل شر در میان مردم **هفتاد و سوم** تغییر کردن حالهای مردم بطوریکه خدا اعتنائی بکارهای ایشان نکند **هفتاد و چهارم** محبت دینار و درهم در دل گرفتن مردمان تا اندازه ایکه هر ثروتمند در پیش خود و در دل خود حدیث از فقر کند

حدیث دویست هفتم

مسامرة الابرار. جزء اول ص ۱۴۳ در ذکر خراب شدن شهرهائیکه در آخر الزمان
است از حذیفه از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ان مصر
امنة من الخراب حتی تخرب البصرة ثم ذکر رسول الله صلی الله علیه (و آله) و سلم
ان خراب البصرة من العراق وخراب مصر من جفاف النیل وخراب مکة من الحبشة
وخراب المدینة من السیل وخراب الیمن من الجراد وخراب الابلة من الحصار و
خراب فارس من الصعالیک من الدیلم وخراب الدیلم من الارمن وخراب الارمن
من الخزر وخراب الخزر من الترک وخراب الترک من الصواعق وخراب السند
من الهند وخراب الهند من الصین وخراب الصین من الرمل وخراب الحبشة
من الرجفة وخراب الزوراء من السفیانی وخراب الروحاء من الخسف وخراب
العراق من القحط

یعنی بدرستیکه مصر ایمن است از خراب شدن تا اینکه بصره خراب شود پس یاد فرمود
آنحضرت صلی الله علیه و آله که خراب شدن بصره از عراقست و خراب شدن مصر از
خشک شدن رود نیل است و خراب شدن مکه از حبشه است و خراب شدن مدینه از
سیل است و خراب شدن یمن از ملخ است و خراب شدن ابله که موضعی است نزدیک
بصره از حصار است که آن مرکز ناحیه ایست از بخارا که ساکنین آن ترکهای مغول هستند
و ازبکستان که در آخر الزمان بصره خواهند آمد و فتنه ایشان شدید خواهد شد و خراب شود
فارس از فقراء و گدایان و بینوایان دیلم است که ساکنین جبال گیلان و مازندران در سمت

شمال قزوین واقع است و یا بنابر قولی از طایفه بختیاری باشند وخراب دیلم از ارمن است وخراب ارمن از جزر است که آن جزیره ایست بین دجله وفرات و جزره با آن منسوبست وخراب جزر از ترک خواهد بود وخراب ترک از صواعق است که مراد با صاعقهای اسمانیست یا صاعقهای ناشیه از الاتیست که بدست بشر ساخته شده باشد از قبیل بمبها و الات منفجره وخرابی سند از هنداست وخرابی هند از چین وخرابی چین از رمل وخرابی حبشه از زمین لرزه وخرابی بغداد از سفیانی و خرابی روحا بغور رفتن بزمین و آن موضعیست میان مکه ومدینه که سی یا چهل میل بمدینه فاصله دارد یا محلی است از مضافات رحبه یا نام شهریست وخرابی عراق از قحطی خواهد بود

حدیث دویست و هشتم

صحیح ترمذی. جزو نهم. طبع اول درمطبعه صاوی مصر کتاب ابواب الفتن ص ۴۵

قال رسول الله صلی الله علیه (واله) وسلم اذا فسد اهل الشام فلا خیر فیکم لا تزال طائفة من امتی منصورین لا یضرهم من خذلهم حتی تقوم الساعة

یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم زمانیکه فاسد شدند اهل شام پس هیچ خیری در شما نیست همیشه طایفه ای از امت من یاری شدگانند ضرر نمیرسانند ایشانرا کسیکه خوار کند ایشان را تا وقتیکه برپا شود قیامت صغری

حدیث دویست و نهم

صحیح ترمذی . همان جزؤ و همان کتاب باب ما جاء ستکون فتن ص ۵۰ از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تکون بین یدی الساعة فتن کقطع اللیل المظلم یصبح الرجل فیها مؤمنا و یمسی کافرا و یمسی مؤمنا و یصبح کافرا یبیع اقوام دینهم بعرض من الدنیا

یعنی میباشد در پیشروی قیامت صغری فتنهائی مانند پارهای شب تیره کننده ای که صبح میکند مرد در آن در حالیکه مؤمن است و شب میکند در حالیکه کافر است و شب میکند در حالیکه مؤمن است و صبح میکند در حالیکه کافر است میفروشند گروههائی دین خود را بچیزی از متاع دنیا

حدیث و بیست و نهم

صحیح ترمذی . همان جزؤ و همان کتاب باب ما جاء فی الهرج ص ۵۴ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا وضع السیف فی امتی لم یرفع عنها الی یوم القیمة یعنی وقتیکه شمشیر در امت من گذارده شد برداشته نخواهد شد تا روز قیامت (مراد قیامت صغری است)

حدیث و بیست و یازدهم

صحیح ترمذی . همان جزؤ و همان کتاب و همان باب ص ۵۷ از آنحضرت که فرمود لا تقوم الساعة حتی لا یقال فی الارض الله الله یعنی برپا نشود قیامت تا اینکه گفته نشود در روی زمین الله الله (کنایه از غربت اسلام و ذلت مسلمین است)

بخش سوم اخبار نبویه

حدیث دویست و دوازدهم

صحیح ترمذی . درهمان جزو وهمان کتاب ص ۵۷ از انحضرت روایت کرده که فرمود تقئ الارض افلاذ کبدها امثال الاسطوان من الذهب والفضة قال فیجئ السارق فیقول فی مثل هذا قطعت یدی ویجئ القاتل فیقول فی هذا قتلت ویجئ القاطع فیقول فی هذا قطعت رحمی ثم یدعونه فلا یاخذون منه شیئا **یعنی** بالا میاورد زمین پارهای جگر خود را مانند ستونها از طلا و نقره فرمود پس میاید دزد ومیگوید در مانند اینها بریده میشد دست من و میاید قاتل ومیگوید برای مانند اینها کشته میشدم ومیاید قطع کننده رحم ومیگوید برای مانند اینها قطع رحم میکردم پس آنها را میگذارند وچیزی از انرا نمیگیرند (شاید اشاره بزمان قیام حضرت که زمین برکات خودرا ظاهر میکند ومردم بی‌نیاز میشوند وطلا ونقره پیش آنها قیمتی ندارد)

حدیث دویست و سیزدهم

صحیح ترمذی . درهمان صفحه از انحضرت است که فرمود لاتقوم الساعة حتی یکون اسعد الناس بالدنیا لکع بن لکع . یعنی برپا نشود قیامت صغری تا اینکه بوده باشد خوشبخت‌ترین مردم بسبب مال وریاست دنیا بیدین پسر بیدین . (لکع بروزن صرد ناکس وفرومایه ودروغگو وفریبنده وبیدین)

حدیث دویست و چهاردهم

صحیح ترمذی . درهمان جزؤ وهمان کتاب درباب ماجاء فی علامة حلول المسخ و الخسف ص ۵۹ از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا اتخذ الفیئ دولا والامانة مغنما والزکوة مغرما وتعلّم لغیر الدین واطاع الرجل امرأته وعق امه وادنی صدیقه واقصی اباه وظهرت الاصوات فی المساجد وساد القبیلة فاسقهم وکان زعیم القوم ارذلهم واکرم الرجل مخافة شرّه وظهرت القینات والمعازف و شربت الخمور ولعن آخر هذه الامة اولها فارتقبوا عند ذلک ریحا حمراء و زلزلة وخسفا ومسخا وقذفا وآیات تتابع کنظام بال قطع سلکه فتتابع

یعنی وقتیکه خاصه خدا و رسول دولت گرفته شد و امانت مردم غنیمت شمرده شد وزکوة دادن ضرر دانسته شد وعلم برای غیر دین یاد گرفته شد واطاعت کرد مرد زن خود را ونافرمانی کرد مادر خود را ونزدیک بخود کرد رفیق خود را وازخود دور کرد پدر خود را وصداها در مسجدها بلند شد وفاسق قبیله بزرگ ورئیس قبیله شد وریاست قوم با پست ورذل ترین قوم شد ومرد از ترس شرّ او اکرام کرده شد وزنهای خواننده وسازنده ونوازنده واقسام ساز ونوازها آشکارا شد و شرابها آشامیده شد وپسینیان امت پیشینیان خود را لعنت کردند پس انتظار بکشید در آنوقت باد سرخی را وزلزله وبزمین فرو رفتن وسنگباریدن ونشانهای پی در پی را که مانند مهرهای فکیده در ریسمانی که ریسمانش گسیخته شود پس

پی درپی برپزد

حدیث دویست و پانزدهم

صحیح ترمذی . درهمان جزو همان کتاب باب ماجاء فی المهدی ص ۷۴ از انحضرت روایتکرده که فرمود لا تذهب الدنیا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی . یعنی نرود دنیا تا اینکه مالک عرب شود مردی از خانواده من که موافق است اسم او با اسم من

حدیث دویست و شانزدهم

صحیح ترمذی . درهمان جزو همان کتاب باب ماجاء فی الدجال ص ۸۰ از انحضرت روایتکرده که فرمود لم یکن نبی بعد نوح الا قد انذر الدجال قومه و انی انذرکموه . یعنی نبود پیغمبری بعد از نوح مگر انکه ترسانید قوم خود را از دجال و من هم میترسانم شمارا از او

حدیث دویست و هفدهم

صحیح ترمذی . همان جزو همان کتاب ص ۹۰ از انحضرت که فرمود الدجال یخرج من ارض بالمشرق یقال لها خراسان یتبعه اقوام کان وجوههم المجان المطرقة . یعنی دجال بیرون میاید از زمینی در مشرق که انرا خراسان گویند و پیروی کنند اورا گروههائی که گویا روهای ایشان مانند سپرهای دو طبقه است ـ مجان جمع مجن است وان بمعنی سپر است ومطرقة بروزن

مُفعَلَّة است از باب افعال بضم میم وسکون فا و فتح عین ولام از مُعرّی نقلشده که ان مخففه است گفته میشود طارقت النعل اذا جعلت جلدا علی جلد اشاره است بر غلظت روهای انها

حدیث بیست وششم

صحیح ترمذی. همان جزؤ وهمان کتاب ص ۹۲ از نواس بن سمعان کلابی روایتکرده که گفت رسولخدا صلی الله علیه (واله) وسلم ذکر کرد دجال را یکروز صبحگاه پس صدای خودرا آهسته وبلند میکرد بنحویکه ما گمان کردیم که او یعنی دجال درمیان نخلهای خرما است پس از نزد پیغمبر منصرف شدیم وباز برگشتیم بخدمت او پس انجناب دانست که ما برای چه برگشته ایم فرمود چکار دارید گفتیم یا رسول الله دجال را یاد فرمودی در وقت صبحگاه ووقت ذکر کردن صدای خودرا آهسته وبلند میکردی بنحویکه ما گمان کردیم درمیان درختهای خرما است فرمود غیر دجال بود واز او میترسم بر شما اگر بیرون آید ومن درمیان شما باشم من بااو محاجه میکنم غیر از شما وان یخرج ولست فیکم فامرؤ حجیج نفسه والله خلیفتی علی کل مسلم انه شاب قطط عینه قائمة شبیه بعبد العزی بن قطن فمن رآه منکم فلیقرء فواتح سورة اصحاب الکهف قال یخرج ما بین الشام والعراق فعاث یمینا وشمالا یا عباد الله اثبتوا. قال. قلنا یا رسول الله وما لبثه فی الارض قال اربعین یوما یوم کسنة ویوم کشهر ویوم کجمعة و

بحث سوّد رّ اخبار نبوية

سائر ایامه کایامکم قال قلنا یا رسول اللہ ارأیت الیوم الذی کالسنة اتکفینا
فیه صلوٰة یوم قال لا ولکن اقدروا له قلنا یا رسول اللہ فما سرعته فی الارض
قال کالغیث استدبرته الریح فیاتی القوم فیدعوهم فیکذبونه ویردون علیه
قوله فینصرف عنهم فتتبعه اموالهم ویصبحون لیس بایدیهم شیئ ثم یاتی القوم
فیدعوهم فیستجیبون له ویصدقونه فیامر السماء ان تمطر فتمطر ویامر الارض
ان تنبت فتنبت فتروح علیهم سارحتهم کاطول ماکانت وامده خواصر وادره
ضروعا قال ثم یاتی الخربة فیقول لها اخرجی کنوزك فینصرف منها فیتبعه کیعاسیب
النحل ثم یدعو رجلا شابا ممتلئا شبابا فیضربه بالسیف فیقطعه جزلتین ثم یدعوه
فیقبل یتهلل وجهه یضحك فبینما هو کذلك اذ هبط عیسی بن مریم علیه السلام
بشرقی دمشق عند المنارة البیضاء بین مهرودتین واضعا یدیه علی اجنحة
ملکین اذا طأطأ رأسه قطر واذا رفعه تحدر منه جمان کاللؤلؤ قال ولا یجد
ریح نفسه یعنی احد الا مات وریح نفسه منتهی بصره قال فیطلبه حتی یدرکه
بباب لدّ فیقتله قال فیلبث کذلك ما شاء اللہ قال ثم یوحی اللہ الیه ان حرّز
عبادی الی الطور فانی قد انزلت عبادا لی لا یدان لاحد بقتالهم قال ویبعث اللہ
یاجوج وماجوج وهم کما قال اللہ من کل حدب ینسلون قال فیمر اولهم ببحیرة الطبریه
فیشرب ما فیها ثم یمر بها اخرهم فیقول لقد کان بهذه مرة ماء ثم یسیرون حتی
ینتهوا الی جبل بیت مقدس فیقولون لقد قتلنا من فی الارض هلم فلنقتل من فی

السماء فيرمون بنشابهم الى السماء فيرد الله عليهم نشابهم محمرا دما ويحاصر عيسى بن مريم واصحابه حتى يكون رأس الثور يومئذ خيرا لاحدهم من مائة دينار لاحدكم اليوم قال فيرغب عيسى بن مريم الى الله واصحابه قال فيرسل الله اليهم النغف في رقابهم فيصبحون فرسى موتى كموت نفس واحدة قال ويهبط عيسى واصحابه فلا يجد موضع شبر الا وقد ملأته زهمتهم ونتنهم ودماؤهم قال فيرغب عيسى الى الله واصحابه قال فيرسل الله عليهم طيرا كاعناق البخت قال فتحملهم فتطرحهم بالمهبل ويستوقد المسلمون من قسيهم ونشابهم وجعابهم سبع سنين قال ويرسل الله عليهم مطرا لا يكن منه بيت وبر ولا مدر قال فيغسل الارض فيتركها كالزلفة قال ثم يقال للارض اخرجي ثمرتك وردي بركتك فيومئذ تاكل العصابة من الرمانة ويستظلون بقحفها ويبارك في الرسل حتى ان الفئام من الناس ليكتفون باللقحة من الابل وان القبيلة ليكتفون باللقحة من البقر وان الفخذ ليكتفون باللقحة من الغنم فبيناهم كذلك اذ بعث الله ريحا فقبضت روح كل مؤمن ويبقى سائر الناس يتهارجون كما يتهارج الحمر فعليهم تقوم الساعة

مؤلف ناچیز گوید

پیش از انکه شروع در ترجمهٔ این خبر شود لازم دانستم در موضوع دجال مقداری عنان قلم راسست کنم وبقدریکه در اینجا مقتضی است بسط کلام دهم وغبار بعض از شبهات را مرتفع نمایم وازخداوند متعال شرح صدر مطلبم وازباطن ولایت کلیه برای تشریح مطلب مدد

بدانکه داستان دجال داستان بسیار بزرگی است و اصل قضیه او مسلم و مستفیض بلکه از متواترات نزد مسلمانان است نزد خاصه و عامه و خروج آن در آخر زمان از علامات حتمیه شمرده شده الا اینکه مرد دبین قیامت صغری است که عبارت از ظهور حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء باشد و قیامت کبری و بمفاد اخبار و احادیث بسیار که از فریقین روایت شده از زمان نوح پیغمبر علی نبینا و آله و علیه السلام هر پیغمبری قوم خود را از فتنه دجال ترسانیدند تا زمان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و آنحضرت بیشتر از انبیاء سلف در تشریح حالات و صفات او بسط کلام داده و فتنه آن ملعون فتنه بسیار بزرگ و خارق عادت غریب و عجیبی است و باین جهت جمع بسیاری از تحمل دیدن و شنیدن اخبار و اوصاف آن گریزان و حمل بر افسانه و دروغ میکنند غافل از انکه بیهوده سخن باین درازی نیست و اگر این بزرگ و خارق عادت نبود اینقدرها در شرح حالات و اوصاف و اطوار و حرکات او تاکید نمیشد و بطور عادی مانند سایر امور عادیه تلقی میشد پس بمجرد اینکه عقول جزئیه نتواند تحمل کند کیفیت و چگونگی حالات و اوصاف او را نباید مبادرت در انکار کند خصوصا وقتیکه صادق مصدق خبر داده باشد چنانچه بسیار بسیار از امور مادیه و معنویه است که حقیقت اینها مجهول مانده ولی طوری است که انکار هم نمیتوان کرد و بسا از حقایقی هم که بر پیشینیان مجهول بوده و بمرور زمان مندرجا فهمیده و ظاهر شده . بزرگان گفته‌اند

کلما قرع سمعک فذره فی بقعة الامکان یعنی هرچه بگوش تو خورد آنرا در بقعه امکان گذار باشد که روزی بیاید که حقیقت آن ظاهر گردد و انکار کننده مورد ملامت واقع شود **واما لفظ دجال** مشتق از دجل است بمعنای دروغ گفتن وفریب دادن و سوزانیدن وگرد هم آوردن وبریدن وپیمودن قطعات زمین و یا آنکه از دجل تدجیلاً بمعنای پوشانیدن وتذهیب کردن وتمویه کردن بباطل است یا از دجالة است بمعنای رفقه عظیمه یا از دجال است بروزن سحاب بمعنای سرگین ودجل الناس بمعنای مردمان فرومایه وهمه این معانی واطلاقات با غیبا درحق دجال لعین راست ودجال مبالغه است درحق کسیکه این معانی درحق او صادق آید وآن دجال اکبر است که وعده خروج او در آخر الزمان داده شد واو است بسیار فریبنده وتلبیس کننده ودروغ گوینده وباطلی است لباس حق برخود پوشانیده و او است مسیح کذاب ومسیح مرتاب ودجال لقب او است

واما نام او ونام پدر او صاید پسر صیند است یا بعکس چنانچه از بسیاری از اخبار خاصه وعامه مستفاد میشود ودر صحیح ترمذی درکتاب فتن ص ۱۰۲ از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم روایتی کرده که ترجمه آن اینست که پدر ومادر دجال سی سال بود که فرزندی نداشتند وفرزند بهم نیاوردند تا آنکه پس از سی سال پسری آوردند دارای یکچشم واو ضرر زننده ترین همه چیزها بود ومنفعت او کمتر از هرچیز واز صفات او این بود که چشمش بخواب میرفت اما دلش بیدار بود پدر را مرد دراز

بالا و سبک گوشت بود و بینی او مانند منقار مرغ و مادرش دراز بالا جثه بزرگ پهن و پستانهای بزرگ داشت و دستهای او دراز بود ابوبکره میگوید شنیدیم مولودی در یهود در مدینه متولد شده من با زبیر بن العوام رفتیم و بر پدر و مادر او وارد شدیم همان صفاتی که پیغمبر صلی الله علیه وآله در پدر و مادر او فرمود بهمان صفات پدر و مادر او را دیدیم پس از ایشان سؤال کردیم که آیا فرزندی دارید گفتند سی سال بود که فرزندی برای ما نمیشد واکنون فرزندی آورده ایم که ضررآن از هر چیزی زیادتر و نفعش کمتر است وقتیکه میخوابد چشمهایش خواب میرود ولی دلش بیدار است پس بیرون آمدیم از نزد ایشان دیدیم آن پسر در آفتاب افتاده در قطیفه ای که از برای او بود و با خود همهمه ای داشت پس قطیفه را از روی خود عقب کرد و گفت چه میگوئید گفتیم آیا شنیدی که ما چه گفتیم گفت آری چشمهای من خواب میرود اما دل من نمیخوابد

ونیز در صحیح ترمذی در همان جزؤ در ابواب فتن ص ۹۹ از ابی سعید روایت کرده آنچه را که ترجمه آن اینست میگوید با من همراه شد ابن صائد یعنی دجال با حج میگذاردیم با عمره پس مردم رفتند و من و ابن صائد باهم باقی ماندیم چون خود را تنها با او دیدم از ترس او میلرزیدم و وحشت داشتم از او از جهة آنچه که مردم در حق او میگفتند پس وقتیکه وارد شدیم با وگفتم متاع خود را بگذار در نزد این درخت گفت پس چشم انداخت بگوسفندی و قدحی برداشت و رفت که

شیر بد وشد پس شیر آورد در نزد من وگفت ای ابا سعید بیا شام ومن کراهت
داشتم که بیاشام از دست او چیزیرا بجهت آنچه که مردم در حق او میگفتند پس باو گفتم
این روز گرم است ومن کراهت دارم در آن آشامیدن شیر را گفت ای ابا سعید
همتم براینست که ریسمانی بگیرم وآنرا بدرختی ببندم وخود را خفه کنم بواسطه آنچه که
مردم در حق من میگویند آیا دیده ای کسی را که امر من براو مخفی باشد پس هرگز
بر شما مخفی نیست آیا شما داناتر باخبار رسول الله نیستید ای گروه انصار آیا نفرمود
رسولخدا صلی الله علیه وآله که او یعنی ابن صاید کافر است وحال آنکه من مسلمانم
آیا نگفت رسولخدا صلی الله علیه وآله که او عقیم است اولادی برای او نمیشود وحال
آنکه من پسری در مدینه باقی گذارده ام آیا نگفت رسول خدا صلی الله علیه وآله
که داخل نمیشود یا حلال نیست از برای او مکه ومدینه آیا من اهل مدینه نیستم
وآن اینست که من اکنون با تو بمکه آمدم اینقدر دلیل آورد که من گفتم دروغ
براو بسته شده پس گفت ای ابا سعید بذات خدا قسم است که هر آینه خبر میدهم
تو را خبر دادنی از روی حق وراستی بذات خدا قسم من هر آینه میشناسم او را و
میشناسم پدر او را ومیشناسم که الآن در کجا است از زمین پس گفتم هلاکت باد
سایر روزها **و نیز** در صحیح ترمذی در همان جزؤ وهمان کتاب ص ۱۰۱ از ابی
سعید روایت کرده که ملاقات کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله ابن صائد یعنی
دجال را در بعضی از کوچهای مدینه پس او را نگاهداشت واو پسری بود یهودی

وگیسو داشت وبا او بود ابوبکر وعمر پس رسولخدا صلی الله علیه (واله) وسلم باو فرمود گواهی میدهی که من رسولخدایم گفت تو شهادت میدهی که من رسول خدایم پس رسولخدا صلی الله علیه واله فرمود ایمان آوردم بخدا وملائکه او وکتابهای او وپیغمبرهای او وروز قیامت فرمود پیغمبر صلی الله علیه واله باو که چه میبینی گفت عرشی میبینم بالای آب فرمود این عرش شیطان است روی دریا فرمود دیگر چه میبینی گفت میبینم یک راستگو ، دو دروغگو یا یک دروغگو و دو راستگو را فرمود پیغمبر صلی الله علیه واله که اشتباه شده است براو پس دعوتکرد اورا

ونیز در صحیح ترمذی درهمان جزو وهمان کتاب ص ۱۰۴ روایتکرده از ابن عمر که رسولخدا صلی الله علیه واله گذشت بر ابن صیاد با جمعی از اصحاب خود که درمیان ایشان بود عمر بن الخطاب واو بازی میکرد با بچها در نزد اطم بنی مغاله یعنی کوشک یا قلعه سنگی یا چهار طاق مسطح بنی مغاله واو پسری بود بی شعور پس حضرت بدست خود بپشت اوزد وباو فرمود شهادت میدهی که من فرستاده خدایم پس ابن صیاد بآنحضرت نگاهی کرد وگفت شهادت میدهم که تو رسول امیین هستی پس ابن صیاد بآنحضرت گفت که تو شهادت میدهی که من فرستاده خدایم حضرت فرمود من ایمان آورده ام بخدا وپیغمبران او پس پیغمبر فرمود باو که چه میاید نزد ابن صیاد گفت میاید مرا راستگوئی ودروغگوئی پس پیغمبر فرمود خلط شده برای تو امر پس فرمود من چیزی مخفی کردم برای تو

وحضرت در خاطر گرفته بود آیه شریفه یوم تاتی السماء بدخان مبین را برای او
پس ابن صیاد گفت ان دخ است یعنی دخان پس حضرت باو کلامی فرمود که سگ
را بآن دور میکنند که ان کلمه اخسأ است یعنی چخ هرگز از این حالیکه داری بر نمیگردی
عمر عرضکرد یا رسول الله اذن میدهی گردن او را بزنم حضرت فرمود اگر بر حق
باشد تو براو تسلط نداری واگر هم بر حق نباشد چیزی در کشتن ان برای تو نیست
و در صحیح مسلم طبع مصر در مطبعه محمد علی صبیح واولاد او در جزو هشتم
در کتاب فتن . باب ابن صیاد ص ۱۹۲ بعد از ذکر این خبر از سالم بن عبد الله روایت
کرده که گفت شنیدم از عبد الله بن عمر که گفت بعد از ان رسول خدا صلی الله علیه و آله
با ابی بن کعب انصاری رفتند بطرف نخلستانی که ابن صیاد در انجا بود تا اینکه
داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله در ان نخلستان پس حضرت میچسبید بشاخهای
نخل وگوش میداد که از ابن صیاد چیزی بشنود پیش از انکه آنحضرت را ببیند و ابن
صیاد بر فراش خود تکیه داده بود در قطیفه که از برای او بود و با خود زمزمه
میکرد مادرش آنحضرت را دید که پشت شاخهای درخت پنهان شده پس با بن صیاد
گفت ای صاف و صاف اسم او بود این محمد است پس عبد الله پس باد در بینی خود
انداخت و صدائی کرد و ساکت شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود
اگر مادرش او را بحال خود واگذارده بود حقیقت حال خودش را بیان میکرد
کمال الدین و تمام النعمه تالیف محمد بن الحسین بن بابویه الصدوق ره در باب معمرین بسند خود

از ابن عمر روایت کرده انچه را که مضمونش اینست که گفت روزی رسولخدا صلی الله علیه
واله با اصحاب خود نماز صبح را بجا آورد پس با اصحاب خود برخواست تا اینکه امد
درب خانه ای در مدینه در را کوبید پس زنی بیرون امد گفت چه میخواهی ای
ابو القاسم پس رسول خدا فرمود ای مادر عبد الله اذن بده برای من بر عبد الله
وارد شوم گفت یا ابا القاسم با عبد الله چکار داری بخدا قسم او مخبط و دیوانه است
ولباسهای خود را نجس میکند و مراوده میکند امر بزرگی را یعنی ادعای خدائی
میکند پس فرمود اذن بده بر او وارد شوم گفت هرچه شنیدی بر ذمه خودت باشد
فرمود اری عرضکرد وارد شو پس حضرت وارد شد در انحال او در قطیفه با خود
همهمه میکرد یعنی اهسته با خود حرف میزد پس مادرش به او گفت ساکت باش وبنشین
این محمد است امده است نزد تو پس ساکت شد ونشست پس به پیغمبر عرضکرد
چیست او را لعنت کند خدا او را یعنی مادرش را اگر مرا بحال خود گذارده بود هرآینه
خبر میدادم شما را که ایا او است پس پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود چه میبینی
گفت حق را میبینم وباطلی را وعرشی را میبینم بالای اب پس فرمود شهادت ده
بیگانگی خدا وپیغمبری من گفت تو شهادت ده بیگانگی خدا وپیغمبری من خدا او را
نداده است تو را سزاوار تر بپیغمبری از من پس چون روز دوم شد باز پیغمبر صلی الله
علیه واله بعد از نماز صبح از جا بلند شد واصحاب هم با او برخواستند تا اینکه در را
کوبید پس مادرش گفت داخل شو پس حضرت داخل شد در انحال او در نخله ای

صدای خود را بلند کرده بود مادرا و بانك زد ساکت باش و بایش بیا این محمد است آمده بنزد تو پس ساکت شد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد چه میشود او را لعنت کند خدا او را یعنی مادرش را اگر گذارده بود مرا بحال خود هر آینه خبر میدادم شما را که آیا او او است پس چون روز سوم شد باز حضرت با اصحاب خود نماز صبح را بجا آورد پس برخواست و اصحاب هم با او برخواستند تا اینکه آمد همان مکان در حالتیکه او در میان گوسفندها فریاد میکرد پس مادرش باو گفت ساکت باش و بنشین این محمد است بنزد تو آمده و در آنروز آیاتی از سوره دخان بر آنحضرت نازل شده بود و حضرت با اصحاب در نماز صبح قرائت فرموده بود پس حضرت باو گفت شهادت ده بیگانگی خدا و رسالت من پس گفت تو شهادت ده بیگانگی خدا و رسالت من خدا تو را سزاوارتر قرار نداده باینکار از من پس حضرت فرمود که من در خاطر گرفته ام برای تو چیزی را بمن خبر ده که آن چیست پس گفت الدخ الدخ گفت در رواق خانه فرا گرفته است دودی نفس شده باینکه اراده کرد بر آن آیه یوم یاتی السماء بدخان مبین را پس حضرت او را راند مانند راندن سگ فرمود اخسأ یعنی چخ تو از مدت و حد خودت تجاوز نمیتوانی بکنی و بآرزوی خود نمیرسی و نمیرسی مگر بآنچه خدا برای تو مقدر کرده پس فرمود باصحاب خود ایها الناس بدانید بتحقیق خدا هیچ پیغمبری را مگر اینکه ترسانید قوم خود را از دجال و خدا او را عقب انداخته تا امروز پس هر وقت امر او بر شما مشتبه شد بدانید که خدای شما یکچشم نیست او بیرون آید با خری که پهنی مابین دو گوش و یکمیل

فاصله دارد بیرون میاید و با اواست بهشتی و دوزخی و کوهی از نان و کوهی از
اب اکثر پیروان او یهوداند و زیها و عربها داخل میشود در همه کرانهای زمین
الا مکه و مدینه و بین دو شکاف ان

بازگشت بمطلب در شرح لغات حدیث دویست هجدهم ص ۳۰۹ این
کتاب - قطط موی مجعد خلة راه میان شام وعراق فعاث از عیث است بمعنای
فساد شدید یا عباد الله اثبتوا کلام پیغمبر است خطاب بمردم برای ثابت بودن ایشان
در اسلام و مترسانیدن ایشان از فتنه تروح یعنی بر میگردد در اخر روز سارحتهم
یعنی روندگان ایشان ذری جمع ذروه وان بلندی کوهان شتر است واسبغه ضروعا
یعنی درازتران بواسطه زیادی شیر وامده خواصر یعنی کشیده تران بعلت زیادی
پرشدن از سیری فیردون علیه یعنی پس تکذیب میکنند اورا الخربة یعنی زمینهای
خراب جزلتین یعنی دو قطعه مهرودتین یعنی دو جامه رنگشده بورس و زعفران
الجمان دانهایست از نقره که بشکل مروارید ساخته شده باب لد شهریست نزدیک
بیت المقدس لا یدان لاحد یعنی قدرت وقوت وطاقت نمیماند برای احدی حرز
یعنی جمع کن و بهم متصل کن حدب جای بلند از زمین ینسلون یعنی شتاب میکنند
النغف کرمیست که در بینی شتر و گوسفند میباشد فرسی بروزن قتلی لفظا و معنی
زهمهم بوئیست که بگوشت میافتد لا یکن یعنی نمیپوشد و حفظ نمیکند تحکمها یعنی معقر
فیترکها الزلفة لین ونرمی لقحة ناقه ایست که نزدیک زائیدن او باشد فئام جماعت بسیار

الفجر جمعی از خویشان پیغمبر چون یعنی مجامعت میکنند مردان با زنان در حضور مردم یعنی اگر بیرون آید بیاید یعنی دجال و من در میان شما باشم مرد نیست که با نفس خود احتجاج میکند و خدا خلیفه من است بر هر مسلمانی بدرستیکه او جوانیست که موهای او مجعد است چشمهایش ایستاده گویا شبیه است بعبد العزّی پسر قطن پس کسیکه ببیند او را از شما باید بخواند آیات اوایل سوره کهف را او بیرون میاید از راه میان شام و عراق و از طرف راست و چپ فساد میکند ای بندگان خدا در فلت کنید یا بنا بر نسخه‌ای ثابت باشید گفتیم یا رسول الله چقدر میماند در روی زمین فرمود چهل روز یکروز آن بقدر سالی و یکروز آن بقدر ماهی و یکروز آن بقدر هفته‌ای و باقی روزهای آن مانند روزهای شما است گفتیم یا رسول الله پس در آن روزیکه بقدر یکسال است نماز یکروز ما را کفایت میکند فرمود اندازه گیری کنید در آن روز یعنی نمازهای خود را بقدر روزها و شبهای متعارفی بجا بیاورید گفت گفتیم چقدر است شتاب کردن او در زمین فرمود مانند بارانی است که باد در پشت آن باشد گفت پس میاید بنزد قوم پس دعوت میکند ایشانرا پس او را اجابت کنند و ایمان باو بیاورند پس امر میکند آسمانرا که باران بیاورد پس باران میبارد و زمین را امر میکند که نبات برویاند پس میرویاند و بر میگردد در آخر روز حیوانات رونده ایشان درازتر از آنچه که بود کوهانهاشان و سیر شد نشان از روی بسیار شیر دادنشان و کثرت پر شدن شکمهاشان

از سیری پس میاید بجانب قوم و دعوت میکند ایشانرا بخود پس تکذیب میکنند
گفتار او را پس منصرف میشود از ایشان پس صبح میکنند در حالتیکه چیزی برای
ایشان باقی نمانده از اموالیکه داشته اند پس میگذرد بخرابهای زمین و بانها
میگوید بیرون بیاورید گنجهای خود را پس براه میفتد و گنجها از عقب او روانه
میشوند مانند زنبورهای عسل پس دعوت میکند جوان پر قدرتی را و با شمشیر
بر سر او فرود میاورد و آنرا دو قسمت میکند و بقدر فاصله تیری که از نشانه
جدا باشد میان آن دو قطعه جدائی میاندازد پس آنها را میخواند پس آن جوان
میاید با روی گشاده و خندان در اینحال برمیانگیزاند خدا عیسی بن مریم علیه
السلام را پس فرود میاید بر مناره سفید یکه در سمت شرقی دمشق است در
حالتیکه دو جامه رنگشده بورس و زعفران پوشیده و دو دست او بر بالهای دو فرشته
باشد وقتیکه سر خود را میجنباند عرق از او میچکد و وقتیکه سر را بلند میکند از او
عرق مانند دانهای نقره درشت مانند مروارید از او سرازیر میشود و حلال نیست
برای کافریکه بوی نفس او را بشنود مگر اینکه میمیرد و نفس او میرسد تا آنجائیکه
منتهای دیدن چشم او است پس دنبال دجال میرود و او را نزد باب لد که شهری
است نزدیک بیت المقدس او را میکشد بعد میاید پیغمبر خدا عیسی و نزد گروهی
که حفظ کرده است خدا ایشان را و روهای ایشانرا مسح میکند و برای ایشان
حدیث میگوید از درجات ایشان در بهشت پس در اینحال خدا باو وحی میفرستد

گدای عیسی بتحقیق که بیرون آوردم برای خود بندگانی را که کسی قوت و قدرت
و طاقت قتال ایشان را ندارد جمع کن بندگان مرا بسوی کوه طور و بر می‌انگیزاند
خدا یأجوج و مأجوج را و ایشان همچنانکه خدا فرموده از هر بلندیهای زمین
بشتاب حرکت میکنند پس میگذرد دستهٔ اول ایشان بدریاچه طبریه تمام آبهای
آنرا میآشامند پس میگذرند دستهٔ آخر ایشان بهمان دریاچه و با همدیگر میگویند
در اینجا آب بوده است در وقتی و حاضر میشود عیسی و اصحاب او و تا اینکه بواسطه قحطی
در آنزمان یکسر گاوی برای آنها بهتر است از صد دینار طلا برای یکی از شماها
پس عیسی و اصحابش رو بخدا میروند و تضرع و زاری کنند پس میفرستد خدا بر
ایشان یعنی یأجوج و مأجوج کرمهائیرا مانند کرمهائیکه در بینی شتر و گوسفند
است در گردنهاشان پس صبح میکنند درحالتیکه همه آنها بیکدفعه هلاک و کشته
شده باشند و فرود میآید عیسی و اصحاب او پس نمییابند بقدر یکوجب از زمینرا
مگر اینکه میگیرد آنهارا بوی گند و عفونت و خونهای آنها پس رو بخدا آورند
بتضرع و زاری پس میفرستد خدا بر ایشان مرغیرا مانند گردنهای شتران در آن
گردن جثه‌های آنهارا بلند میکنند و میاندازند آنهارا بجائیکه خدا میخواهد
پس باران میباراند خدا که پوشیده نشود از آن خانه‌ای و کلوخی و کرکی
پس میشوید همه آن کثافات را و زمین را مانند آئینه پاک میکند و بزمین گفته میشود
که میوه خود را برویاند و برکت خود را برگرداند در آنروز مردم از آنارهای آن

میخورند از یکدانه انار جمعی میخورند و سیر میشوند و بقدری انار بزرگست که بمقعر پوست
ان استظلال میکنند و برکت میدهد خدا در شیر بحدیکه شتر تازه نتیجه اورده شیران
جمع بسیاری از مردم را کفایت میکند و گاو تازه زائیده شیران قبیله ای را کفایت
کند و از شیر یک گوسفند جماعتی از خانواده و خویشاوندان بهره مند کافی شوند
پس در حالیکه اینطور برکات زمین ظاهر شده برانگیزاند خدا بر ایشان نسیم
پاکیزه ای را پس میگیرد زیر بغلهای ایشانرا پس میگیرد روح هر مسلمانی را و
میمانند باقی مردمان که علانیه زنها با مردها با یکدیگر در حضور مردم جمع میشوند
و مجامعت میکنند مانند مجامعت کردن خرها پس در انوقت قیامت برپا میشود

تشریح بعضی از نکات خبر

بدانکه بعضی از نکات موحشی در اینخبر اشاره و تصریح بان شده که فضلا از مادیین
و طبیعیین کثیری از مسلمین بدین هم اعم از مسلمان و غیره مؤمن بان نیستند و نمیپذیرند
و انرا جزو اکاذیب و افسانه بشمار میاورند و از انجمله است زیاد شدن سیر فلک و
فلکیات از طریق خود یا نقص ان در شتاب یا کندی یا تقدم یا تاخر از قبیل جمله از
این خبر که از رسولخدا صلی الله علیه واله سؤال شده که چقدر میماند در روی
زمین یعنی دجال و حضرت در جواب فرموده که چهل روز که یکروز ان بقدر سالی
و یکروز ان بقدر هفته ای و یکروز ان بقدر ماهی و باقی روزهای ان مانند
سایر روزهای شما پس ایراد میکنند بمثل این خبر و امثال ان که چنین خبری اگر

راست باشد ایجاب میکند ابطال هیئت و افساد نظام فلکیات و تغییر تکوینی اکوام و قیام خلقت و خلق و ارزاق و اقوات و روئیدن نباتات و پیدایش مخلوقات و مکونات و امثال اینها برا ثبت **هرگاه ایراد کننده** معتقد بمبدء و متدین بدین و نوامیس دینی باشد در جواب او گفته میشود که شما نظر میکنید بجریان روز در مخلوقات و مصنوعات الهیه و غفلت دارید از نظر کردن در قدرت خالق و صانع علیم حکیم از حِکَم و مصالحیکه در مصنوعات و اشکال و اطوار اینها قرار داده و اگر بنظر دقت چند معنی زا در نظر بگیرید و بنظر انصاف دران نظر کنید و از اعتساف برکنار شوید رفع غبار شبهه از شما خواهد شد **اول** انکه بدلیل عقل و شرع ثابت شده که خدای تعالی خالق هر چیز است هر چند دفعةً باراده خود بدون ماده و مدت ایجاد کند و یا بترتیب و مدت متدرجاً یکی را بعد از دیگری بوجود آورد از مصنوعات خود از سبب یا مسبب یا علت یا معلول که همه اینها انشاء و ایجاد او است که همه اینها را بعلم خود و قدرت خود از عدم بوجود آورده از عالم جبروت و لاهوت و ملات و ملکوت و همه اینها ممکن است و واجب نیست که تغییر پذیر نباشد و لازمه امکان حدوث و تغییر است باراده خالق و صانع آن و هر موجودیکه متصل شد بموجودی از موجودات و مخلوقی از مخلوقات جایز است حذف و انفراد یکی از اینها و باقی گذاردن دیگری در وجود از چیزهائیکه معتقد بان اعتقاد دارد خواه مجاور باشد یا مسبب و این قاعده ایست ممهد بمقتضای ادله ای که وضع شده

و اما معنای دوم پس از تقریر معنای اول میگوییم چون انقاعده دانسته شد اکنون نیز بدان که عاقبت آفتاب و ماه گرفته شدن نور اینها و خارج شدن اینها است از حرکت ندویر خود و آخر اسما اینها و زمین انفطار و شکافته شدن و نابود شدن اینها است پس همچنانکه خالق اینها قادر است بنابود کردن اینها باراده و قدرت خود قادر است بر کند کردن حرکت اینها از سرعتیکه دارند و کم کردن از سرعت حرکت اینها بنحویکه اینچه از مدار و مسافت خود را در یکروز طی میکنند در ظرف یکهفته طی کنند و اینچه را که در یکماه طی میکنند در مدت یکسال طی کنند چنانچه عکس آن هم جایز است

در صفحه ۳۴۴ ارشاد شیخ مفید که در سال ۱۳۲۵ هجری بخط عبد الرحیم افشار نوشته و طبع شده در ضمن حدیثی که از ابی بصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و ان ماخوذ از حدیث طویلی است راجع ببعض از خصوصیات حضرت قائم علیه السلام در موضوع مدت مکث آنحضرت میفرماید فیمکث علی ذلک سبع سنین: کل سنة عشر سنین من سنیکم هذه ثم یفعل الله ما یشاء قال قلت له جعلت فداک فکیف یطول السنین قال یامر الله تعالی الفلک باللبوث و قلة الحرکة فتطول الایام لذلک والسنون قال قلت له انهم یقولون ان الفلک ان تغیر فسد قال ذلک قول الزنادقة فاما المسلمون فلا سبیل لهم الی ذلک وقد شق الله تعالی القمر لنبیه صلی الله علیه واله ورد الشمس من قبله لیوشع بن نون علیه السلام واخبر بطول

یوم القیمة وانه کالف سنة مما تعدون

یعنی پس مکث میکند باینحال هفت سال که هر سالی از ان بقدر ده سال از سالهای شما باشد پس میکند خدا انچه که میخواهد گفت گفتم فدایت شوم پس چگونه سالها طولانی میشود فرمود امر میکند خدا فلک را بدرنک کردن وکمی حرکت پس دراز میشود روزها وسالها باینجهت گفت بانحضرت عرضکردم میگویند که اگر فلک تغییر کند فاسد میشود فرمود این گفته زنادقه وکفار است اما مسلمانان راهی برای گفتن اینسخن ندارند وحال انکه خدا ماه را برای پیغمبر خود صلی الله علیه واله شکافت وبرگردانید افتاب را برای یوشع بن نون علیه السلام وخبر داد بدرازی روز قیامت که ان بقدر هزار سال از سالهائی که شما میشمارید میشود

وازانچه که گفته شد شبهه طلوع افتاب از مغرب وگرفتن افتاب در نیمه ماه رمضان وگرفتن ماه در اخر ماه برخلاف عادت برخلاف گفته منجمین وبینیاز شدن مردم در زمان ظهور از روشنی افتاب مرتفع میشود

واما معنای سوم میگوئیم جریان عادت از تکوین مکونات وتدبیر در ان که دائر میان حرارت وبرودت واز ظهور رطوبت ویبوست است ان هم بطور کلی مربوط بفلک وفلکیات نیز جایز است نباشد وجایز است برقرار خود باشد با استمرار حرارت وچیزی بران اضافه نشود وبعضی از انها تعلق به افتاب وماه نداشته باشد برخلاف گفته های فلاسفه که میگویند از برای افتاب وماه تاثیر در عالم کون وفساد

در زیر کره ماه بگمان ایشان امر لازم حتمی نیست که تصور نشود و جایز نباشد اندازه گیری غیر آن بلکه آن امری است ممکن نفیاً و اثباتاً و وجوداً و عدماً تا زمانیکه اراده خدا تعلق گیرد دوام دارد و هرگاه اراده او بر تغییر و تکوین آن تعلق گیرد تغییر میکند و بی نور میشود چنانچه مخبر صادق به آن خبر داده

حدیث و بیست و نوزدهم

سیزدهم بحار الانوار . طبع طهران در سال ۱۳۳۲ ص ۱۶۱ از کتاب مواعظ از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یخرج بقزوین رجل اسمه اسم نبی یسرع الناس الی طاعته المشرک و المؤمن یملأ الجبال خوفا - یعنی - بیرون میاید بقزوین مردیکه نام او نام پیغمبریست شتاب میکنند مردم بفرمانبرداری او از مشرک و مؤمن پر میکند کوهها را از ترس

حدیث و بیستم

سیزدهم بحار - باب علامات ظهور همان طبع ص ۱۷۴ از کتاب نصوص المعجزات از جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود منا مهدی هذه الامة اذا صارت الدنیا هرجا و مرجا و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و اغار بعضهم علی بعض فلا کبیر یرحم صغیرا و لا صغیر یوقر کبیرا فیبعث الله عند ذلک مهدینا التاسع من صلب الحسین یفتح حصون الضلالة و قلوبا غفلا یقوم فی الدین فی اخر الزمان کما قمت به فی اول الزمان و یملاء الارض عدلا کما ملئت جورا

یعنی از ما است مهدی این امت وقتیکه دنیا هرج و مرج شد یعنی خونریزی و غلق و اضطراب در مردم زیاد شد و تظاهر در فتنها شد و راهها بریده شد و بعضی بر بعضی غارت کشیدند پس کبیر بصغیر رحم نکرد و صغیر احترام کبیر را نگاه نداشت پس میانگیزاند خدا در چنین زمانی مهدی ما را که همین فرزند است از صلب حسین میکشاید حصارهای گمراهی را و دلهای غفلت زده را قیام میکند در راه دین در آخر زمان همچنانکه قیام کردم من بدان در اول زمان و زمین را پر میکند از عدل پس از اینکه پر شده باشد از جور و ستم

حدیث دویست بیست یکم

سیزدهم بحار - در همان باب و همان صحیفه از کتاب الامامة والتبصرة تالیف ابن بابویه بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود ظهور البواسیر و موت الفجاة والجذام من اقتراب الساعة یعنی ظاهر شدن مرض بواسیر و مرگ مفاجات یعنی سکته و مرض خوره از علامات نزدیک قیام ساعت یعنی ظهور است

حدیث دویست بیست دوم

سیزدهم بحار - در همان باب ص ۱۷۶ از کتاب مختصر حسن بن سلیمان بسند خود از رسول خدا صلی الله علیه در ضمن حدیثی که از معراج خود نقل فرموده که خدای تعالی فرمود واعطیتك لمن اخرج من صلبه احد عشر مهدیا کلهم من ذریتك من البکر البتول آخر رجل منهم یصلی خلفه عیسی بن مریم یملاء الارض عدلا کما ملئت

جورا وظلما انجی به من الهلکة واهدی به من الضلالة وابرئ به الاعمی واشفی به المریض قلت الهی فمتی یکون ذلک فاوحی الی عزوجل یکون ذلک اذا رفع العلم وظهر الجهل وکثر القراء وقل العلماء وکثر القتل وقل الفقهاء الهادون وکثر فقهاء الضلالة الخونة وکثر الشعراء واتخذ امتک قبورهم مساجد وحلیت المصاحف وزخرف المساجد وکثر الجور والفساد وظهر المنکر وامر امتک به ونهوا عن المعروف واکتفی الرجال بالرجال والنساء بالنساء وصارت الامراء کفرة واولیائهم فجرة واعوانهم ظلمة وذووا الرأی منهم فسقة وعند ثلاث خسوف خسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزیرة العرب وخراب البصرة علی یدی رجل من ذریتک الدجال یخرج من بالمشرق من سجستان وناز السفیانی فقلت الهی وما یکون بعدی من الفتن فاوحی الی واخبرنی ببلاء بنی امیة وفتنة ولد عمی وما هو کائن الی یوم القیمة فاوصیت بذلک ابن عمی حین هبطت الی الارض وادیت الرسالة فلله الحمد علی ذلک کما حمده النبیون وکما حمده کل شئ وهو خالقه الی یوم القیامة

یعنی وعطا میکنم نور ابرای کسانیکه بیرون میایند از صلب او یعنی از صلب امیر المؤمنین علی علیه السلام یازده نفر مهدی که همه اینها از ذریه تو هستند از بکر بتول یعنی فاطمه سلام الله علیها که آخرین مرد از ایشان نماز میگذارد در پشت سر او عیسی بن مریم علیه السلام که پر میکند زمین را از عدل وداد همچنانکه پر شده باشد از ظلم وجور نجاة میدهم با واز هلاکت وراهنمائی میکنم با واز گمراهی وصحت

میدهم مرا وکوررا وشفا میدهم به او مریض را گفتم خدای من پس چه وقت میباشد
آن پس وحی کرد مرا خدای عزوجل که این وقتی باشد که علم برداشته شود و
نادانی آشکار شود وخوانندگان زیاد شوند وعلماء کم شوند وادم کشی ناگهانی
زیاد شود وفقهای هدایت کننده کم شوند وفقهاء گمراه کننده زیاد شوند که
خیانتکار باشند وشعراء بسیار شوند وامت تو قبرها را مسجد خود کنند وقرآنها
وکتابها زیور داده شود ومسجدها زینت کرده شود وجور وستم بسیار شود
وفساد زیاد گردد وکفار فرماندهان ایشان شوند ومنکر وکارهای بد ظاهر
شود وامت تو به آن امر کرده شوند یا به آن امر کنند ونهی کنند یا نهی کرده شوند
از کارهای خوب ومردها در حضور مردها اکتفا کنند وزنها بزنها وکفار امیران
وفرماندهان ایشان شوند وکارگذاران وزمامداران کارها فاجر شوند ویاران
ایشان ستمکار شوند وصاحبان رأی از ایشان فاسق باشند وان زمان سه فرو رفتن
بزمین ظاهر شود فرو رفتنی در مشرق وفرو رفتنی در مغرب وفرو رفتنی در جزیرة
العرب وخراب شدن بصره بدستهای مردی از ذریه تو ودجال از سمت مشرق از
سیستان بیرون آید وآتش سفیانی برافروخته شود پس گفتم الهی وچه میباشد
بعد از من از فتنها پس وحی کرد مرا وخبر داد مرا ببلاء بنی امیه وفتنه فرزندان عمویم
وانچه خواهد شد تا روز قیامت پس عهد گرفتم باینها از پسر عمم زمانیکه فرود امدم
بزمین وادا و رسالت کردم پس ستایش مخصوص خدا است براینها همچنانکه ستایش کردند

او را پیغمبران و همچنانکه ستایش کرده و میکند او را هر چیزی و او فرزند ستایش است تا روز قیامت

بخش سوم باینجا منتهی شد

و اکنون شروع میکنم در بخش چهارم این کتاب در بیان احادیث ماثوره از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه

حدیث دویست و بیست و سوم

۱

ملاحم و فتن . ص ۱۶ نعیم بن حماد از زربن بن حبیش روایت کرده که گفت شنیدم از علی علیه السلام که میفرمود سلونی فوالله لا تسئلونی عن فئة تخرجت تقاتل مائة او تهدی مائة الا انبأتکم بسائقها و قائدها و ناعقها ما بینکم و بین الساعة یعنی بپرسید از من پس قسم بذات خدا نمیپرسید از من از گروهی که بیرون آید و قتال کند با صد نفر یا راهنمائی کند صد نفر را مگر اینکه خبر میدهم شما را براننده آنگروه و پیشروان و فریاد کننده آن از میان شما تا قیام قیامت

۲ حدیث دویست و بیست و چهارم

ملاحم وفتن ص۱۶ نعیم بسند خود از عاصم بن ضمره از آنحضرت روایتکرده که فرمود جعل الله فی هذه الامة خمس فتن فتنة عامة ثم فتنة خاصة ثم فتنة عامة ثم فتنة خاصة ثم فتنة خامسة یصیر الناس فیها کالبهائم

یعنی قرار داد خدا در این امت پنج فتنه را فتنه ایکه مخصوص عموم امت است و فتنه ای مخصوص خواص انها است پس از ان فتنه عمومی دیگر پس از ان فتنه خصوصی دیگر پس از ان فتنه پنجم است که مردم در ان فتنه مانند چهار پایان خواهند شد

۳ حدیث دویست و بیست و پنجم

ملاحم وفتن . ص۱۷ نعیم بسند خود از ابن رزین غافقی روایتکرده که گفت شنیدم از علی علیه السلام که میفرمود الفتن اربع فتنة السراء وفتنة کذا وذکر معدن الذهب حتی یخرج رجل من عترة النبی صلی الله علیه وآله یصلح الله علی یدیه امرهم - یعنی فتنها چهار است فتنه پنهانی وفتنه اینچنین و ذکر کرد معدن طلا را یعنی معدنی که در آخر الزمان ظاهر میشود تا اینکه بیرون اید مردی از عترت پیغمبر صلی الله علیه وآله که اصلاح کند خدا بر دست او کار ایشان را - مراد از این مرد حضرت قائم علیه السلام است

۴ حدیث دویست و بیست و ششم

ملاحم وفتن : ص۱۸ از عاصم بن ضمره از علی علیه السلام روایتکرده که فرمود

فی الفتنة الخامسة العمیاء الصماء المطبقة یصیر الناس فیها کالبهائم

یعنی در فتنه پنجم که کور کننده و کر کننده وجبونی آورنده است مردم در آن مانند چهارپا باشند

۵ حدیث دویست و بیست و هفتم

ملاحم و فتن ص ۲۸ نعیم بسند خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود اذا رأیتم الرایات السود فالزموا الارض ولا تحرکوا ایدیکم ولا ارجلکم ثم یظهر قوم ضعاف لا یؤبه لهم قلوبهم کزبر الحدید اصحاب الدولة لا یفون بعهد ولا میثاق یدعون الی الحق ولیسوا من اهله اسماءهم الکنی ونسبهم القری شعورهم مرخاة کشعور النساء حتی یختلفوا فیما بینهم ثم یؤتی الله الحق من یشاء

یعنی وقتیکه دیدید پرچمهای سیاه را پس ملازم باشید زمین را و حرکت ندهید دستها و پاهای خود را یعنی شما با آنها ملحق نشوید و با ایشان قیام نکنید پس ظاهر میشوند گروهی کوتاه قد که از پستی آنها کسی بشان ایشان اعتنائی نمیکند برای ایشانست دلهائی مانند پارهای آهن آنها از یاران دولتند وفا بعهد و پیمان خود نمیکنند دعوت بحق میکنند وحال آنکه از اهل حق نیستند نامهای ایشان نامهای حقیقی ایشان نیست و برخلاف حقیقت است و نسبشان پست و گدا باشی گری است موهای ایشان مانند موهای زنان ریخته تا اینکه میان خودشان اختلاف افتد پس میدهد خدا حق را بکسی که میخواهد وممکن است که نسبهم القری باشد

۶ حدیث دویست و بیست و هشتم

ملاحم وفتن . ص ۴۵ نعیم بسند خود از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود یکتب السفیانی الی الذی دخل الکوفة بخیله بعد ما یعرکها عرک الادیم یامره بالمسیر الی الحجاز فیسیر الی المدینة فیضع السیف فی قریش فیقتل منهم ومن الانصار اربعمأة رجل ویبقر البطون ویقتل الولدان ویقتل اخوین من قریش رجلا واخته یقال لهما محمد وفاطمة ویصلبهما علی باب المسجد بالمدینة

یعنی مینویسد سفیانی بانکسیکه داخل کوفه شده با لشکرش بعد از آنکه آنجا را مانند پوست برهم مالیده فرمان میدهد برفتن بسمت حجاز پس میرود بجانب مدینه وشمشیر در قریش میگذارد واز اینها واز انصار چهارصد نفر را میکشد وشکم پاره میکند ومیکشد دو برادر وخواهر را از قریش که برادر نامش محمد وخواهر فاطمه است وآن هردو را بر در مسجد مدینه بردار میاورند

۷ حدیث بیست وششم

ملاحم وفتن . درهمان صفحه از آنحضرت روایت کرده که فرمود یبعث السفیانی بجیش الی المدینة فیاخذون من قدروا علیه من آل محمد صلوات الله علیه وعلیهم ویقتل من بنی هاشم رجالا ونساء فعند ذلک یهرب المهدی والمنتصر من المدینة الی مکة فیبعث فی طلبهما وقد لحقا بحرم الله وامنه

یعنی . بر میانگیزاند سفیانی لشکری را بسوی مدینه پس میگیرند هرقدر بتوانند از آل محمد علیهم السلام را ومیکشد از بنی هاشم مردان وزنان را در اینحال فرار میکند

مهدی و مستنصر از مدینه همکه پس لشکر سفر بستند بطلب ایشان در حالیکه آنها رسیده اند بحرم امن خدا

۸ حدیث دویست و سی ام

ملاحم و فتن . نعیم ص ۴۶ از انحضرت روایتکرده که فرمود لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلاثاً و یموت ثلاثاً و یبقی ثلاثاً یعنی بیرون نمیاید مهدی تا یک ثلث از مردم کشته شوند و یکثلث از آنها بمیرند و یکثلث از آنها باقیماند

۹ حدیث دویست و سی و یکم

ملاحم و فتن . ص ۴۷ از انحضرت روایتکرده که فرمود اذا نادی منادی من السماء ان الحق فی ال محمد صلی الله علیه و اله فعند ذلک یظهر المهدی علی افواه الناس و یشربون فلا یکون لهم ذکر غیره

یعنی چون منادی ندا کند از آسمان که حق در ال محمد صلی الله علیه و اله است پس در آنهنگام ظاهر میشود مهدی بر دهنهای مردم و میرو ند پس نباشد در زبان ایشان ذکری غیر از ذکر انحضرت

۱۰ حدیث دویست و سی و دوم

ملاحم و فتن . ص ۴۹ از انحضرت روایتکرده که فرمود بعد الخسف ینادی مناد من السماء ان الحق فی ال محمد صلی الله علیه و اله فی اول النهار ثم ینادی مناد فی اخر النهار ان الحق فی ولد عیسی و ذلک نخوة من الشیطان

یعنی بعد از خسف یعنی فرو رفتن بزمین منادی ندا میکند از آسمان که حق با آل محمد صلی الله علیه و آله است در اول روز پس منادیی ندا میکند در آخر روز که حق در اولاد عیسی است و این از نا زیدن و یکبر شیطان است

مؤلف گوید مراد از خسف ممکن است که قبل از صیحه آسمانی در ماه رمضان و بعد از قیام سفیانی باشد و ممکن است مراد فرو رفتن لشکر سفیانی بزمین بیدا باشد بنا بر اول اشاره است بخسف مشرق با خسف مغرب یا خسف جزیرة العرب و مراد از دو ندا ندای بیست و سوم ماه رمضان است بعد از قیام سفیانی در ماه رجب و بنا بر دوم دو ندا غیر از صیحه آسمانی در ماه رمضان است چنانچه چند ندای آسمانی از اخبار و احادیث مستفاد میشود که بعض از اینها در بخش سوم این کتاب در ضمن اخبار نبویه گذشت و بعض از اینها هم بعد از این ذکر خواهد شد واما مفاد ندای دومیکه در این حدیث تصریح کرده بر ولد عیسی احتمال میرود تصحیف شده باشد لفظ عثمان بعیسی و این اشتباه از ناسخ باشد زیرا که عیسی فرزندی نداشته و بعلاوه سایر احادیث در این باب هم در هیچکدام چنین عباراتی ذکر نشده مگر حدیثی که نیز در ملاحم و فتن در ص ۴۸ از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده بتردید بعنوان آل عیسی یا آل عباس چنانچه در قسمت احادیث ماثوره از آنحضرت نقل خواهم کرد

حدیث بیست و سوم ۱۱

ملاحم وفتن . ص ۵۱ ازان حضرت روایتکرده که فرمود اذا هزمت الرایات السود خیل السفیانی التی فیها شعیب بن صالح التمیمی تمنی الناس المهدی فیطلبونه فیخرج من مکة ومعه رایة رسول الله صلی الله علیه واله فیصلی رکعتین بعد ان ییاس الناس من خروجه لما طال علیهم من البلاء فاذا فرغ من صلوته انصرف فقال ایها الناس الح البلاء بامة محمد صلی الله علیه واله وباهل بیته خاصة قهرا وبغی علینا

یعنی . وقتیکه فرار داد پرچمهای سیاه لشکر سفیانیرا انچنان پرچمهائیکه درمیان انها است شعیب بن صالح ارزو کنند مهدی را پس بطلبند اورا پس بیرون میاید از مکه وبا او است پرچم رسول الله صلی الله علیه واله پس دو رکعت نماز میگزارد بعد از اینکه مایوس شده باشند مردم از خروج او وبرای ان بلاهای طولانی که متوجه ایشان شده پس چون از نماز فراغت یافت میرود ومیگوید ایگروه مردم پیوسته بارید بلاها بامت محمد صلی الله علیه واله وباهل بیت او بخصوص مقهور واقع شدیم وجور وستم برما رفت

۱۳ حدیث سی وچهارم

ملاحم وفتن . ص ۵۲ ازانحضرت روایتکرده که فرمود یخرج المهدی فی اثنی عشر الفا ان قلوا وخمسة عشر الفا ان کثروا ویسیر الرعب بین یدیه لایلقاه

عدو الا هزمهم باذن الله شعارهم امت امت لایبالون فی الله لومة لائم فيخرج
اليهم سبع رايات من الشام فيهزمهم ويملك فيرجع الى الناس بحبهم ونعيمهم
وقاصيهم وبرواهم لا يكون بعدهم الا الاجال قلنا وما القاصة والرواة قال
يقتص الامر حتى يتكلم الرجل بما شاء لا يخشى شيئا

یعنی . بیرون میاید مهدی با دوازده هزار نفر اگر کم باشند و با پانزده هزار
اگر زیاد باشند و رعب وترس در پیش روی او است با و نرسد دشمنی مگر انکه او
را فرار دهد باذن خدا شعارشان گفتن امت امت است باکی ندارند در راه
خدا از ملامت ملامت کننده پس بیرون اید بطرف ایشان هفت پرچم از شام
پس فرار میدهد ایشانرا و مالك میشود پس بر میگردد بسوی مردم با جوبات
ونعمتهای ایشان وقصه کنندگان و روایت کنندگان ایشان نباشد بعد از ایشان
مگر مشتران . گفتیم قاصه و رواة چیست فرمود تصرف میکند کار را تا تکلم کند مرد
با بچه که میخواهد و فراموش نکند چیزیرا

۱۳ حدیث روبیت و سی و پنجم

ملاحم وفتن . ص ۵۲ از انحضرت روایت کرده که فرمود یرسل الله علی اهل الشا
من يفرق جماعتهم حتى لو قاتلتهم الثعالب غلبتهم وعند ذلك يخرج رجل من
اهل بيتي في ثلاث رايات المكثر يقول خمس عشر الفا والمقل يقول اثنى عشر الفا
امارتهم امت امت على رايتها رجل الملك او يقتضي له الملك فيقتلهم الله جميعا

فیرد الله علی المسلمین الفتهم وقاصتهم وبروالهم
یعنی . پس برسند خدا بر اهل شام کسیرا که متفرق کند جماعت ایشانرا تا اینکه اگر روباهها با ایشان مقاتله کنند غالب شوند بر ایشان در اینهنگام مردی بیرون اید از اهل بیت من در سه پرچم انکه عده او را بسیار دانسته پانزده هزار میگوید وانکه کم دانسته دوازده هزار میگوید شعار ایشان امت امت است بر پرچم ایها مردیست که پادشاه است یا انکه اقتضا دارد که پادشاه باشد پس میکشد همه ایها را پس رد میکند خدا بر مسلمانان جمعیت ایشانرا و قصر کنندگان ایشان و زنهمان ایشانرا

۱۴۰ حدیث دویست سی و ششم

ملاحم وفتن . ص ۵۳ از انحضرت روایت کرده که فرمود اذا بعث السفیانی الی المهدی جیشا یخسف به بالبیداء وبلغ ذلک اهل الشام قالوا لخلیفتهم قد خرج المهدی فبایعه وادخل فی طاعته والا قتلناک فیرسل الیه بالبیعة ویسیر المهدی حتی ینزل بیت المقدس وتنقل الیه الخزائن وتدخل العرب والعجم واهل الحرب والروم وغیرهم فی طاعته من غیر قتال حتی یبنی المساجد بالقسطنطنیه ومادونها ویخرج قبله رجل من اهل بیته باهل الشرق ویحمل السیف علی عاتقه ثمانیة اشهر یقتل ویمثل ویتوجه الی بیت المقدس فلا یبلغه حتی یموت ـ (قال السید هکذا رایت الحدیث وفیه نظر)

مؤلف گوید چون متن حدیث مضطرب و متزلزل بود لذا از ترجمه ان صرف نظر شد

۱۵ حدیث دویست و سی و هفتم

ملاحم و فتن . ص ۹۰ از انحضرت روایتکرده که فرمود اذا نزل جیش فی طلب الذین خرجوا الی مکة فنزلوا البیداء خسف بهم و یباد بهم و هو قوله (ولو تری اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب) من تحت اقدامهم و یخرج رجل من الجیش فی طلب ناقة له ثم یرجع الی الناس فلا یجد منهم احداً و لا یحس بهم و هو الذی یحدث الناس بخبرهم

یعنی . وقتیکه فرود امد لشکر سفیانی در طلب انهائیکه از مدینه بیرون رفتند بطرف مکه در زمین بیداء زمین فرو میبرد انهارا و ندا میکند و اینست معنای گفته خدا (و اگر ببینی زمانیکه بترسند پس هیچ گذشتی در آن نیست و گرفته شوند از مکانی نزدیک یعنی از زیر پاهای خود) و بیرون میرود مردی از ان لشکر در جستجوی ناقه خود پس چون بر میگردد بسوی انمردم نمییابد یکی از انهارا و احساس نمیکند ایشانرا و او است انکسیکه حدیث میکند مردم را بخبر ایشان که بزمین فرو رفتند

۱۶ حدیث دویست و سی و هشتم

ملاحم و فتن . بسند خود از انحضرت روایتکرده که فرمود تنقض الفتن حتی لا یقول احد لا اله الا الله و قال بعضهم لا یقال الله الله ثم یضرب بعسوب الدین بذنبه

ثم یبعث الله قوماً قزعاً کقزع الخریف والی لاعرف اسم امیرهم ومناخ رکابهم

یعنی . وانتاب میشود فتنها تا اینکه کسی لا اله الا الله نگوید و بعضی گفته‌اند الله الله

نگوید پس پادشاه دین در دنبال آن میزند پس برمیانگیزاند خدا قومی را دسته

دسته مانند پارهای ابر که بباید بهم متصل شوند ومن هراینه میشناسم نام امیر

وفرمانده ایشانرا ومیدانم جایگاه خوابیدن مرکبهای ایشانرا

۱۷ حدیث دویست وسی وهم

غیبت نعمانی . درباب علائم ظهور ص ۱۳۷ . درضمن حدیث طولانی از حضرت

باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بالای منبر

مسجد کوفه . ان الله عزّ وجل ذکره قدّر فیما قدّر وحتم بانّه کائن لا بدّ منه

اخذ بنی امیه بالسیف جهرة وانّ اخذ بنی فلان بغتة (وانه یاخذ بنی العبّاس)

وقال علیه السلام لابد من رحی تطحن فاذا قامت علی قطبها وتثبت (وقامت)

علی ساقها بعث الله علیها عبداً عسفاً خاملاً اصله یکون النصر معه اصحابه

الطویلة شعورهم اصحاب السبال سود ثیابهم اصحاب رایات سود ویل لمن

ناواهم یقتلونهم هرجا والله لکانّی انظر الیهم والی فعالهم وما یلقی الفجّار

منهم والاعراب الجفاة یسلطهم الله علیهم بلا رحمة فیقتلونهم هرجا علی مدینتهم

بشاطئ الفرات البریة والبحریة جزاء بما عملوا وما ربک بظلام العبید

یعنی . بدرستیکه خدای عزّ وجل ذکره مقدّر کرده است درآنچه که مقدّر

وحتم کرده باینکه ان خواهد شد وچاره ازان نیست گرفتن بنی امید است با
شمشیر اشکارا و بدرستیکه گرفتن پسران فلان یا پسران عباس ناگهانیست و فرمود
علیه السلام ناچاراست از اسیائی که نرم کند پس چون برقطب خود ایستاد و
ثابت یا قائم شد بر ساق خود بر میانگیزاند خدا برا ایشان بنده ایرا که مرد وریا
درشت خو و سوار کار و سرسخت سخن درشت که گمنام وبیقدراست اصل ان واو
کسی است که نصرها با اواست واصحاب او موهای دراز وصاحب سبیلها هستند و
جامهای انها سیا هست وپرچمهای سیاه دارند وای برکسیکه قصد ایشانرا
کند میکشند انها را کشتنی بذات خدا قسم گویا میبینم ایشانرا وکارهاشانرا وانچه
رو میدهد بفجار از ایشان و عربهای پا برهنه با جفاکار مسلط میگردانند ایشانرا
برانها بدون اینکه رحم داشته باشند پس میکشند انها را کشتنی در شهرشان در شط
فرات چه در بیابان وخشکی باشند یا در دریا واین کشته شدن مزد اعمال انهاست
وپروردکار تو ستمکار در حق بندگان نیست

۱۸ حدیث دویست چهلم

غیبت نعمانی . درهمان باب . ص ۱۴۷ بسند خود از انحضرت روایتکرده که حضرت
ابیعبدالله الحسین علیه السلام از انحضرت پرسید که چه وقت پاک میگرداند خدا
زمین را از ستمگاران فرمود لا یطهر الله الارض من الظالمین حتی یسفک
الدم الحرام ثم ذکر امر بنی امیة وبنی العباس فی حدیث طویل ثم قال اذا قام

القائم بخراسان وغلب على ارض كرمان (كوفان خ ل) والملتان وحاز جزيرة بنى كاوان وقام منا قائم بجيلان واجابته الابر والديلم وظهرت لولدى رايات الترك (الاتراك خ ل) متفرقات فى الاقطار والجنبات وكانوا بين هنات وهنات اذا خربت البصرة وقام امير الامراء بمصر فحكى عليه السلام حكاية طويلة ثم قال اذا جهزت الالوف وصفت الصفوف وقتل الكبش الخروف هناك يقوم الاخر ويثور الثائر ويهلك الكافر ثم يقوم القائم المامول والامام المجهول له الشرف والفضل وهو من ولدك يا حسين لا ابن مثله يظهر بين الركنين فى دريسين باليين يظهر على الثقلين ولا يترك فى الارض دمين (شرا خ ل) طوبى لمن ادرك زمانه ولحق اوانه وشهد ايامه

يعنى طاهر ميكند خدا زمين را از ستمكاران تا اينكه ريخته شود خون حرام پس ياد كرد امر بنى اميه را و بنى عباس را در حديثى طولانى پس فرمود زمانيكه بپا خيزد قيام كننده مخصوص بخراسان و غلبه كند بر زمين كرمان يا كوفه و ملتان و حيازت كند جزيره بنى كاوان را و برپا خيزد قيام كننده اى از ما بگيلان و اجابت كند او را ابر و ديلم و ظاهر شود براى فرزند من پرچمهاى ترك در حاليكه متفرق باشند در اقطار جهان و جاهاى مخفى و ميباشند درميان خصلتهاى بد و خصلتهاى بد در آنهنگام خراب ميشود بصره و قيام ميكند امير الامراء در مصر . پس حكايت كرد آنحضرت عليه السلام حكايت

طولانیئی را پس فرمود زمانیکه هزارها نفر مجهز شدند بتجهیزات جنگی و ضعفها
لشکریان آراسته شد و سرلشکر جنگی کشته شد در آنوقت دیگری قیام
کند و خونخواهی نماید و هلاک شود آنگاه پس از آن قیام میکند قائمیکه
آرزوی قیام او برده شده و آن امامیست که قدر او مجهول است و برای
او است شرافت و فضلی مخصوص و او است از فرزندان تو یا حسین هیچ سری
مانند او نیست ظاهر میشود در میان رکن و مقام در حالتیکه دو جامه
مندرس کهنه پوشیده ظاهر میشود بر جن و انس و نمیگذارد در روی
زمین دو خون را یا شر و بدی را خوشا بحال کسی که درک کند زمان
او را و ملحق شود در اوقات او و حاضر باشد در روزهای او

شرح لغات و نکات حدیث

مراد از قائم بخراسان شاید همان کسی است که با پرچمهای سیاه قیام میکند و بسمت
کوفه میروند و کوفه و بصره را میگیرند در صورتیکه اهل حق نیستند مردم را از روی حیله
بحق دعوت میکنند و نام و نسبهای خود را مخفی میکنند و خود را بغیر آن نام و نسبی که
دارند شهرت میدهند و از اصحاب دولتند از دولتهای شرقیه غیر ایران و ترکیه و مراد
از خراسان خراسان مشهور فعلی ایران نیست بلکه از قسمتهائی استکه بتصرف غیر در آمد
و اکنون در قلمرو مملکت آنان بشمار میرود و هیچ رحمی در دلهای آنان نیست و بازی

مخصوصی قیام میکنند از لباسهای سیاه و پرچمهای سیاه و گیسوهای دراز مانند
گیسوهای زنان سابق و سبیلهای مخصوص و بنابر نسخه‌ای بر زمین کرمان غالب
میشوند ممکن است بنابر این نسخه از جانب سیستان که از شهرهای خراسانست بسمت
کرمان آیند و بر آنجا غالب شوند و ممکن است که عبارت کوفان باشد بمعنای
کوفه بنابر نسخه دیگر و این صحیحتر بنظر میاید بمقتضای اینکه از اخبار و احادیث
دیگر مستفاد میشود از ظهور رفتن این پرچمهای سیاه در کوفه و این علامت
مقارن زمان قیام سفیانی و لشکر فرستادن او بکوفه خواهد بود و این
صاحبان پرچمهای سیاه مُلتان که یکی از شهرهای پاکستان است خواهند
گرفت و از انجا بایران و عراق خواهند امد و جزیره بنی کاوان که بین بصره و
خرمشهر است بتصرف خود خواهند دراورد و پس از امدن ایشان بکوفه و بصره
قائمی از ال محمد از گیلان قیام کند حضرت علیه السلام این قائم را نسبت بخود نشان
داده و دور نیست که مراد از این قائم سید حسنی باشد که از طالقان و حدود
گیلان قیام میکند و با اوست گنجهائی که نه از طلا هستند و نه از نقره بلکه مردانی
هستند قوی القلب و ثابت الایمان و دلهای ایشان مانند پاره‌های آهن
است که او را اجابت میکنند و از ابر و دیلم او را یاری کنند و ابر محلی است در سیستان
که محمد بن الحسین حافظ از اهل انجا بوده و دیلم کوهستانهای تابعه گیلان است
که در سمت شمالی قزوین واقع است و ملحق میشود با ایشان شعیب بن صالح

همینی که از سمرقند که از شهرها ئیست درسابق جزو ایران و در قلمرو شهرهای خراسان بوده و فعلاً از تصرف ایران خارج است و شعیب پرچمدار لشکر حسنی خواهد بود چنانچه مسند واخبار اینها تماماً در این کتاب نقل خواهد شد و اینها شکست دهنده و فرار دهنده لشکر سفیانی ملعون از کوفه و عراق خواهند بود و درک کنندگان زمان حضرت قائم علیه السلام مند و ملحق بلشکر آنحضرت خواهند شد ومراد از پرچمهای ترک در این حدیث شریف وسایر احادیث دیگر پرچمهای سوفیانی واشتراکیها ویا بربریها وتبتیها وپاچینیها هستند زیرا که همه اینها از اولاد ترک واولاد قنطورائی که در اخبار مکرر باینها اشاره شده میباشند وعدّه وپرچمهای ایشان در اقطار جهان وجاهای مختلف بیگان متفرق خواهد شد واستیلا وفتنه ایشان مقرب ظهور امام زمان وبنفع آنحضرت خواهد بود واین ترکها از میغرمایند صاحبان خصلتهای بد وناپسند میباشند ومتفرق شدن اینها وقتی خواهد بود که بصره خراب شود وامیرالامراء یعنی رئیس جمهور در مصر پس از خرابی بصره قیام کند در انوقت است که اختلاف میان شرق وغرب و تمام روی زمین واقع خواهد شد وبجبهه هزاران لشکرها شود وصف آرائی وجبهه بندیها شود وباصطلاح ابناء زمان ما جنگ جهانی سوم برپا شود ویکی از جنگجویان مهم در دنیا کشته شود که پس از کشته شدن او حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه قیام خواهد کرد در مکه معظمه وبنیاد جور وستم را خواهد کند

بخش چهارم اخبار علوی
برای مزید آگاهی

ناچار است از اینکه بعضی از نکات در این کتاب تذکر داده شود تا خوانده
اخبار مند وجه در آن دو حیرت نیفتد وبعضی از اسامی شهرهائی که در ضمن احادیث
واخبار ذکر شده ونامهای از اماکن وطوائف وجغرافیای بعضی از اقطاع وزمین
که فهم رموز بعضی از اخبار منوط بدانستن آنها است شرح داده شود تا سبب مزید
آگاهی خوانندگان گردد از جمله آنها در بسیاری از اخبار گذشته وآینده در این
کتاب لفظ ترک وارد شده فلذا مقتضی است مقداری در این موضوع که ترک کیست و
ترکستان که محل آنها است کجا است بسط کلام دهم واکتفا میکنم بشرح وبسط آن
درکتاب المنجد شرح داده شده

تُرک قبیلهائی هستند که نسبت داده میشوند باوغوزخان وقره خان
(از اولاد منتسبه نسلا بعد نسل به ترک بن یافث بن نوح علیه السّلام) که متفرق
شدند بعضی از آنها شرقی هستند که در قسمت منغولیا ساکنند که باین مناسبت
آنها را مُغُل ومُغُول گویند که در قرن ششم وهفتم میلادی بدست مرسلین نصاری
مسیحی شده اند . واما قسمت اهم از آنها چادرنشین در آسیای وسطی شمالی کوهها
آلتائی در قرن ششم زندگانی میکردند واین قسمت دولتهای کوچکی تشکیل داده
شدند ۱ـ دولت قره خانی در شمال ایران ۲ـ دولت غزنوین در افغانستان
وپنجاب . واین دو دولت در نیمه قرن دهم میلادی مسلمان شدند ودر شمالی

دو یا چه بلخش در روسیه جنوبی ساکنند

۳ دولت غز یا اوغوز که اینها در ترکستان فعلی و در ایران و آسیای صغری ساکنند و دولت سلاجقه از این قبیله بوده اند در قرن یازدهم میلادی و دولت عثمانیه از این سلسله اند . ترکمان و سلاجقه و عثمانیه از یك سلسله اند

و اما ترکستان منطقه ایست در آسیای وسطی میان سیبریا و دریای قزوین و ایران و افغانستان و هند و مغولستان و اینها بچند قسمت منقسم اند

۱ اتحاد جمهوریهای شوروی سوسیالی که در سال ۷۵۱ میلادی ابتداء دخول اسلام بوده در میان اینها

۲ چین یا صین که اکثریت اینها مسلمانند (بنا بر نقل المنجد) و این نقل ضعیف و برعکس است

۳ سوسیالی که مملکت شوروی بالشویکی و اشتراکی میباشد

۴ ترکمنستان که عاصمه آن اشخباد یا عشق اباد است

۵ ازبکستان که عاصمه آن تاشکند و از شهرهای آنست سمرقند و بخارا

۶ تدجیکیا و عاصمه آن ستالینا باد است (استالینگراد)

۷ کبرخیزیا و عاصمه آن فرونزه است

۸ کازخستان و عاصمه آن الماآتا است

ترکمان قبیله از ترکیه هستند که خاص ترین اینها تتر و تاتار میگویند و در این زمان مسکن اینها در ترکستان عربی و ایران و ماوراء قفقاز است

بخش چہارم اخبار غیبیہ
حدیث خروج سید حسنی بعد از بکم

۱۹

غیبت نعمانی . در باب غیبت امام ص ۷۴ از امیر المؤمنین علیہ السلام روایت کردہ کہ فرمود لا یقوم القائم حتی تفقأ عین الدنیا وتظہر الحمرۃ فی السماء وتلک دموع حملۃ العرش علی اہل الارض حتی یظہر فیہم اقوام لا خلاق لہم علی الاشرار مسلطۃ یدعون لولدی وہم براء من ولدی تلک عصابۃ ردیۃ لا خلاق لہم علی الاشرار مسلطۃ وللجبابرۃ مفتنۃ وللملوک مبیرۃ یظہر فی سواد الکوفۃ ویقدمہم رجل اسود اللون والقلب رث الدین لا خلاق لہ مہجن زنیم عتل تداولتہ ایدی العواہر من الامہات من شر نسل لا سقاہا اللہ المطر من سنۃ اظہار غیبۃ المتغیب من ولدی صاحب الرایۃ الحمراء (الخضراء خ ل) والعلم الاخضر ای یوم للمخیبین بین الانبار وہیت ذلک یوم فیہ صیلم الاکراد والشراۃ وخراب دار الفراعنۃ ومسکن الجبابرۃ ومأوی الولاۃ الظلمۃ وام البلاء واخت العار تلک ورب علی یا عمر بن سعد بغداد الا لعنۃ اللہ علی العصابۃ من بنی امیۃ وبنی فلان الخونۃ الذین یقتلون الطیبین من ولدی ولا یراقبون (لا یرقبون خ ل) فیہم ذمتی ولا یخافون اللہ فیما یفعلونہ بحرمتی ان لبنی عباس یوماً کیوم الطموح ولہم فیہ صرخۃ کصرخۃ الحبلی الویل لشیعۃ ولد العباس من الحرب التی سنح بین نہاوند والدینور (یفتح من نہاوند والدینور خ ل) تلک حرب صعالیک

شیعة علی یقدمهم رجل من همدان اسمه علی اسم النبی صلی الله علیه وآله منعوت موصوف باعتدال الخلق وحسن الخلق ونضارة اللون فی صوته ضحک وفی اشفاره وطف وفی عنقه سطع فرق الشعر مفلج الثنایا علی فرسه کبدر التمام تجلّی عنه الغمام یسیر بعصابة خیر عصابة آوت وتقربت ودانت الله بدین تلک الابطال من العرب الذین یلحقون (یلفحون ظ) حرب الکریهة والدبرة یومئذ علی الاعداء ان للعدو یوم ذلک الصیلم والاستیصال

یعنی قیام نمیکند قائم تا اینکه کور شود چشم دنیا و آشکار شود سرخی در آسمان و آن سرخی اشکهای بر دوش گیرندگان عرش است بر اهل زمین تا اینکه ظاهر شوند در میان ایشان گروههائیکه بهره ای از خیر برای ایشان نیست دعوت میکنند برای فرزندم و حال آنکه بیزارند ایشان از فرزندم من اینها جماعتی هستند پست که هیچ بهره ای از خیر برای ایشان نیست تسلط دارنده است بر اشرار و بفتنه اندازنده اند متکبران و سرکشانرا و هلاک کننده اند پادشاهانرا ظاهر میشوند در سواد کوفه و پیشرو اینها است مردی سیاه چرده و سیاه دل و بددین هیچ بهره ای از خیر در او نیست فرومایه و بی اصل پسر خوانده و ناکس و بدخوی بسیار خوار و سخت گوی و سخت آزار که بنوبت فرو گرفته اند او را زنهای زناکار از مادرها از بدترین نسل که سیراب نکند او را باران رحمت خدا از امثال ظاهر کردن غیبت غیبت کننده از فرزندم من صاحب پرچم سرخ (یا سبز) و علم سبز چه روز نحس است برای ناامید

شوندگان در میان انبار و روز پسینی است آن روز روز پستیکه بلای بزرگ است برای
کردها و شهر بران و خراب شدن خانه فرعونها یعنی سرکشها و ستمکارها و مسکن مستکبران
و سرکشان و جایگاه ولاة و حکام ستمکار و مادر بلاها و خواهر عار و ننگها این است
قسم بپروردگار علی ای عمر بن سعد بغداد آگاه باش خدا لعنت کند جماعتی از
بنی امیه و بنی فلان یعنی بنی عباس را که خیانتکارانند کسانی هستند که میکشند
پاکیزگان از فرزندان مرا و مراقبت نمیکنند درحق ایشان عهد مرا و نمی ترسند
از خدا در آنچه که میکنند از انجام جرم من بدرستیکه از برای بنی عباس روزیست
مانند روزی بسیار بسیار سخت و برای ایشان در آن روز فریادی است مانند
فریاد زن حامل ای وای از برای شیعیان اولاد عباس از جنگی که رخ داده شود
میان نهاوند و دینور یا فتح کرده شود از نهاوند و دینور این جنگ گدایان شیعیان
علی است که مقدم و رئیس اینها مردیست از همدان که همنام پیغمبر صلی الله علیه
و آله است منعوت و موصوف است باعتدال خلقت و نیکوئی خلق و خوی و حسن
صورت و خنده رو صاحب مژگان انبوه دراز پهن گردن موی او منفرق یعنی
موی رو و پیشانیش از هم جدا بر اسب خود سوار است مانند ماه شب چهارده
روشن شود از روی او یا روشن کند تاریکی را سیر میکند با جماعتی که بهتر جماعتند
که جای گزین و نزدیک شود خدا را و متدین باشد بدین آن شجاعان عرب
آنانیکه ملحق شوند با ایشان با شمشیرهای تیز بران برای جنگ با دشمنان و فرار

دادن دشمن درانروز که روز بیست سخت و بیچاره کننده دشمنان

دانسته باد

که این حدیث شریف نیز عبارة اخرای حدیث ما قبل است که در لفظ مختلف ولی درمعنی موافق است وبعض از علائم در ان اضافه شده مانند سرخی که در اسمان ظاهر شود که ان بواسطه فتنه شدید خونینی است که بر ذراری پیغمبر وشیعیان ایشان وارد میشود که از افزونی ظلم وجور وریختن خونها ایشان وهتک حرمتشان حاملین عرش بگریه درایند که در ان هنگام صاحبان پرچمهای سیاه از طرف خراسان ایند بسمت کوفه وهمانها هستند که هیچ بهره ای از دین وخیر ندارند وبرای ولی عصر دعوت میکنند درحالتیکه بیزارند ازاو وانحضرت بیزار است ازایشان ودرانحدیث نیز خبر میدهد از تسلط ایشان بر اشرار وکشتن ایشان گردنکشان متکبر جبار وهلاک کردن ایشان پادشاهان خونخوار را ووصف میفرماید رئیس ومقدم انجماعت کفار را به پستی خلق وخلق وپستی حسب ونسب وولدالزنا بودن وبی بهره بودن از خیر ودین که سلسله اباء وامهات او نسلا بعد نسل از اول غیبت امام عصر تا انزمان همه انها فروتیا ولی اصل وزنازاده بوده اند داین جنگ بزرگ وحشتناک در انبار که یکی از شهرهای نزدیک کوفه است واقع میشود درمیان کردها واشرار عرب وایشان ودر اثر ایجاد شهر بزرگ بغداد خراب میشود وجنگ شدیدی هم درمیان نهاوند ودینور واقع شود

شاید مراد ابن جنگ جنگ سید حسنی باشد چنانچه از بعض اخبار دیگر مستفاد میشود و اوصافی هم که در حق پیشرو ایشان بیان فرموده برهمین اشعار دارد چنانچه حضرت صادق هم درحق او فرموده که انجناب صحیح الوجه میباشد

۳۰ حدیث دویست وچهل دوم

غیبت نعمانی . ص ۱۳۳ از آنحضرت روایت کرده که فرمود ملك بنی العباس عسر لا یسر فیه دولتهم لو اجتمع علیهم الترك والدیلم والسند والهند والبربر والطیلسان لم یزیلوه ولا یزالون یتمرغون ویتنعمون فی غضارة من ملکهم حتی یشذ عنهم موالیهم واصحاب الویتهم ویسلط الله لهم علجا یخرج من حیث بدء ملکهم لا یمر بمدینة الا فتحها ولا ترفع له رایة الا هدها ولا نعمة الا ازالها الویل لمن ناواه فلا یزال کذلك حتی یظفر ویدفع بظفره الی رجل من عترتی یقول بالحق ویعمل به

لغات معنای ترك قبلا ذکر شد دیلم قسمت کوهستانی گیلان و در شمال قزوین واقع است سند قسمتی است از پاکستان غربی و اطلاق میشود بر اراضی بین هندوس هند شبه جزیره ایست در آسیای جنوبی که فاصل آن تبت و سلسله ای از کوههای حملایا است بربر در قسمت از بقای شمالی واقع و مردمان آن سفید پوستها و قسمتی از آنها نژاد جرمن و قسمتی از نژاد ترکند طیلسان اقلیمی است وسیع در نواحی دیلم تمرغ بمعنای درنك کردن غضارة فراخی نعمت وخوشی زندگانی علج

اطلاق میشود بر کافر وجنایتکار وناقص الخلقه ولئیم وچابک سخت درکار

یعنی ملک بنی عباس مشکل است اسانی در ان نیست اگر جمع شوند بر ضرر ایشان

ترک و دیلم وسند وهند وبربر وطیلسان نمیتوانند ملک ایشانرا زایل کنند وزایل

نمیشوند وبرجا هستند ودر نعمت وخوشی زندگانی میکنند تا زمانیکه دوستان وغلامان

وبرچیداران انها کم شوند ومسلط گرداند خدا برایشان کافری یا جنایتکاری یا ناقص

الخلقه ای یا لئیم پستی وچابکی سرسخت راکه او بیرون میاید از جائیکه ابتداء ملک انها

از انجا شد یعنی از سمت خراسان ونمیگذرد بشهری مگر اینکه انجا را فتح میکند وپرچم

وا نمیچی بر علیه او بلند نمیشود مگر انکه انرا سرنگون کند ونباید نعمتی را مگر انکه انرا

زایل کند وای بر کسی که ان علج قصد او کند پس همیشه بر همین روش هست تا اینکه

بر ملک ظفر یابد وپس از ظفر یافتن واگذار شود بمردی از عترت من که حق بگوید

وبحق عمل کند

مراد از جمله من حیث بدء ملکهم اشاره است باینکه ابتداء استیلاء بنی عباس

از طرف خراسان بوسیله ابو مسلم خراسانی شد وانقراض ملک انها از طرف

خراسان خواهد بود بوسیله علجی که از خراسان قیام کند در اخر زمان با پرچمهای

سیاه چنانچه از اخبار بسیار مستفاد میشود ومراد از مردی از عترت انحضرت وجود

مبارک امام زمان علیه السلام است وممکن است سید حسنی باشد که انجناب انها

را درکوفه قلع وقمع میکند وفرار میدهد والله العالم

بخش چهارم از اخبار علویه

۲۱ حدیث دویست و چهل و سوم

در السماء و العالم . ص ۳۳۹ طبع امین الضرب از خطبه ملاحم امیر المؤمنین علیه السلام در باب بلدان ممدوحه و مذمومه روایت کرده که فرمود یخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جم کثیر من خیله و رجله حتی یاتی نیسابور فیفتحها و یقسم ابوابها ثم یاتی اصبهان ثم الی قم فیقع بینه و بین اهل قم وقعة عظیمة یقتل فیها خلق کثیر فینهزم اهل قم فینهب الحسنی اموالهم و یسبی ذراریهم و نساءهم و یخرب دورهم فیفزع اهل قم الی جبل یقال له ورادهار فیقیم الحسنی ببلدهم اربعین یوماً و یقتل منهم عشرین رجلا و یصلب منهم رجلین و یرحل عنهم

یعنی بیرون میاید حسنی صاحب طبرستان با جمعیت بسیاری از سواران و پیادگان خود تا اینکه میاید بنیشابور پس فتح میکند آنجا را و تقسیم میکند درهای آنرا پس میاید باصفهان پس از آنجا بقم و در میان او و اهل قم جنگ سختی واقع میشود که کشته میشوند در آنجا خلق بسیاری پس فرار میکنند اهل قم بسوی کوهی که آنرا ورادهار گویند پس غارت میکند حسنی مالهای ایشانرا و اسیر میکند اولادها و زنان ایشانرا و خراب میکند خانهای ایشانرا پس میماند حسنی در شهر ایشان تا چهل روز و بیست نفر مردانرا میکشد و دو نفر مردانرا میبرند پس از آنجا کوچ میکند

۲۲ حدیث دویست و چهل و چهارم

السماء والعالم. ص ۳۳۹ درهمان باب از آنحضرت روایتکرده که فرمود درجواب سائلیکه سؤال کرد از آنحضرت که در زمان نزول فتنه کدام یك از شهرها سالم تر و بهترین شهرها است فرمود اسلم المواضع یومئذ ارض الجبل فاذا اضطربت خراسان و وقع الحرب بین اهل جرجان و طبرستان وخربت سجستان فاسلم المواضع یومئذ قصبة قم تلك البلدة التی یخرج منها انصار خیر الناس ابا واما وجدا وجدة وعما وعمة تلك التی تسمی الزهراء بها موضع قدم جبرئیل وهو الموضع الذی نبع منه الماء الذی من شرب منه امن من الداء ومن ذلك الماء عجن الطین الذی عمل منه کهیئة الطیر ومنه یغتسل الرضا علیه السلام ومن ذلك الموضع یخرج کبش ابراهیم وعصا موسی وخاتم سلیمان

یعنی سالمترین جاها در آنروز زمین جبل است پس چون مضطرب شد خراسان و واقعشد جنك درمیان اهل گرگان و طبرستان وخراب شد سیستان پس سالمترین جاها در آنروز قصبهٔ قم است و آن شهریست که بیرون میاید از آن یاران کسیکه بهترین مردم است از جهت پدر و مادر و جد وجده و عمو وعمه و آنشهریست که زهراء نامیده شده و در آنجاست جای پای جبرئیل و آنجااست جائیکه میجوشد از آن آبیکه هرکه بنوشد از آن ایمن میشود از هر دردی و از آن آب سرشته شد گلی که از آن ساخته شد مانند مرغ و از آن غسل کند رضا علیه السلام و از آنجا بیرون میاید قوچ ابراهیم وعصای موسی وخاتم سلیمان (علیهم السلام)

السماء والعالم. ص ۳۴ در همان باب از شرح نهج البلاغه تالیف ابن میثم روایت کرده گفته که چون فارغ شد امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ جمل خطبه‌ای خواند برای مردم در بصره پس حمد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد پس از آن فرمود یا اهل البصرة یا اهل المؤتفکة ائتفکت باهلها ثلاثا و علی الله تمام الرابعة یا جند المرأة و اعوان البهیمة رغا فاجبتم و عقر فانهزمتم (فهربتم خ د) اخلاقکم دقاق و دینکم نفاق و ماؤکم زعاق بلادکم انتن بلاد الله تربة و ابعدها من السماء بها تسعة اعشار الشر المحتبس فیها بذنبه و الخارج منها بعفو الله کانی انظر الی قریتکم هذه وقد طبقها الماء حتی ما یری منها الا شرف المسجد کانه جؤجؤ طیر فی لجة بحر وساق الی قوله اذا هم رأوا البصرة قد تحولت اخصاصها دورا و آجامها قصورا فالهرب الهرب فانه لا بصرة لکم یومئذ ثم التفت عن یمینه فقال کم بینکم و بین الابلة فقال له المنذر بن الجارود فداک ابی و امی اربعة فراسخ قال له صدقت فوالذی بعث محمدا صلی الله علیه و آله و اکرمه بالنبوة و خصه بالرسالة و عجل بروحه الی الجنة لقد سمعت منه کما تسمعون منی ان قال یا علی هل علمت ان بین التی تسمی البصرة و التی تسمی الابلة اربعة فراسخ و سیکون فی التی تسمی الابلة موضع اصحاب العشور یقتل فی ذلک الموضع من امتی سبعون الفا شهیدهم یومئذ بمنزلة شهداء بدر

فقال له المنذر يا امير المؤمنين ومن يقتلهم فداك ابي وامي قال يقتلهم
اخوان وهم جيل كانهم الشياطين سود الوانهم منتنة ارواحهم شديد
كلبهم قليل سلبهم طوبى لمن قتلوه ينفر لجهادهم في ذلك الزمان قوم
هم اذلة عند المتكبرين من اهل ذلك الزمان مجهولون في الارض معروفون
في السماء تبكي السماء عليهم وسكانها والارض وسكانها ثم هملت عيناه
بالبكاء ثم قال ويحك يا بصرة من جيش لا رهج له ولا حس فقال له المنذر
يا امير المؤمنين وما الذي يصيبهم من قبل الغرق ومما ذكرت وما الويح
فقال هما بابان فالويح باب رحمة والويل باب عذاب يا ابن الجارود نعم
ثارات عظيمة منها عصبة يقتل بعضها بعضا ومنها فتنة يكون بها اخراب
منازل وخراب ديار وانتهاك اموال وسبا نساء يذبحن ذبحا ويل امرهن
حديث عجيب ومنها ان يستحل بها الدجال الاكبر الاعور الممسوح العين اليمنى
والاخرى كانها ممزوجة بالدم لكانها في الحمرة علقة ناتئ الحدقة كهيئة
حبة العنب الطافية على الماء فيتبعه من اهلها عدة من قتل بالابلة من الشهداء
اناجيلهم في صدورهم يقتل من يقتل ويهرب من يهرب ثم رجف ثم قذف
ثم خسف ثم مسخ ثم الجوع الاغبر ثم الموت الاحمر وهو الغرق يا منذر ان للبصرة
ثلاثة اسماء سوى البصرة في الزبر الاول لا يعلمها الا العلماء منها الخريبة
ومنها تدمر ومنها المؤتفكة وساق الى ان قال يا اهل البصرة ان الله

لم یجعل لاحد من امصار المسلمین خطة شرف ولا کرم الا وقد جعل فیکم افضل
ذلک وزادکم من فضله بمنه مالیس لهم انتم اقوم الناس قبلة قبلتکم علی المقام
حیث یقوم الامام بمکة وقاریکم اقرء الناس وزاهدکم ازهد الناس وعابدکم
اعبد الناس وتاجرکم اتجر الناس واصدقهم فی تجارته ومتصدقکم اکرم النا س
صدقة وغنیکم اشد الناس بذلا وتواضعا وشریفکم احسن الناس خلقا وانتم
اکرم الناس جوارا واقلهم تکلفا لما لا یعنیه واحرصهم علی الصلوٰة فی جماعتم
ثمرتکم اکثر الثمار واموالکم اکثر الاموال وصغارکم اکیس الاولاد ونسائکم
اقنع النساء واحسنهن تبعلا سخر لکم الماء یغدو ویروح صلاحا لمعاشکم
والبحر سببا لکثرة اموالکم فلو صبرتم واستقمتم لکانت شجرة طوبی لکم مقیلا
وظلا ظلیلا غیر ان حکم الله فیکم ماض وقضائه نافذ لا معقب لحکمه وهو
سریع الحساب یقول الله وان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیمة
او معذبوها عذابا شدیدا کان ذلک فی الکتاب مسطورا ثم ساق الخطبة
الی قوله ان رسول الله صلی الله علیه واله قال لی یوما ولیس معه غیری ان جبرئیل
الروح الامین حملنی علی منکبه الایمن حتی ارانی الارض ومن علیها واعطانی
اقالیدها وعلمنی ما فیها وما قد کان علی ظهرها وما یکون الی یوم القیمة ولم یکبر علی
ذلک کما لم یکبر علی ابی ادم علمه الاسماء کلها ولم تعلمها الملائکة المقربون
وانی رایت بقعة علی شاطی البحر تسمی البصرة فاذا هی ابعد الارض من السما

واقربها من الماء وانها لاقرب الارض خرابا واخشنها ترابا واشدها عذابا ولقد خسف بها فی القرون الخالیة مرارًا ولیاتین علیها زمان وان لکم یا اهل البصرة وما حولکم من القری من الماء لیومًا عظیمًا بلاؤه وانی لاعلم موضع منفجره من قریتکم هذه ثم امور قبل ذلک تدهمکم عظیمة اخفیت عنکم وعلمناها فمن خرج عنها عند دنو غرقها فرحمة من الله سبقت له ومن بقی فیها غیر مرابط بها فبذنبه وما الله بظلام للعبید

لغات الموتفکة یعنی منقلبه یعنی زیر و رو شونده یا حقیقةً مانند شهرهای قوم لوط یا بواسطه غرق شدن در آب طبقها الماء بتشدید یعنی زیر آب رفته و فرو گرفت او را آب الاخصاص جمع خُصّ بضم خا یعنی خانهای چوبی و نیی الآجام جمع اجمة محل روئیدن نی یعنی نیزار یا درختهای پربرگ بهم پیچیده اُبُلّه بضم همزه و باء و تشدید لام همان موضعی است که امروز بصره گفته میشود و اینجا در سابق از دهات بصره بوده و باغهای بصره و در سابق یکی از بهشتهای چهارگانه شمرده میشد و اُبلّه امروز همان موضع کمرک است برحسب آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده بان الجیل بکسر جیم صنفی از مردم را گویند و گفته که هر قومیکه زبان مخصوص و لغت مخصوص دارند ازاجیل گویند الارواح جمع ریح بمعنی باد بچه است الکَلَب بفتح کاف و لام بمعنای شر و اذیت و شبه جنون است که عارض میشود کسی را که سگ دیوانه او را دندان گرفته باشد السَلَب بفتح سین و لام آنچیزیستکه

گرفته میشود از یکی از دو قرین از قرین خود در هنگام جنگ که با او است از اسلحه
واسب وجامه ومانند اینها ینفر لجهادهم یعنی بیرون میرود برای جنگ کردن
با ایشان هملت عینه یعنی اشک چشم او را گرفت وجاری شد الرهج بفتح راء وها
بمعنی غبار است الحس بکسر حاء صدای آهسته التارات بمعنی دفعات یعنی چند
مرتبه مرتبه ای بعد از دیگری العصبة بضم عین وسکون صاد بمعنی جماعت
وگروه هست وبفتح عین وصاد بمعنی اقرباء وخویشان انتهاک الاموال یعنی
گرفتن اموال از راهی که حلال نیست سباء النساء یعنی اسیر کردن زنان و
یستحل بها الدخال یعنی منزل بگیرد در اینجا ومسکن کند ودجال از دجل است
بمعنای خلط کردن وتشبیط کردن وباشتباه انداختن ودروغ گفتن ووصف
نمودن او به اکبر دلالت دارد بر تعدد کسی که بباطل ادعا کند واعور کسیست که
یکچشم داشته باشد وممسوح صفتی است مخصوص به اعور الثانی مرتفع وبالا
آمده را گویند وطفی علی الماء یعنی بالا آمد روی آب وتر ننشست رجفة
بمعنای زلزله وزمین لرزه واضطراب القذف بمعنی سنگ انداختن یا باریدن
وخسف بمعنای فرو رفتن بزمین وپنهان شدن در زیر زمین ومسخ تغییر
پیدا کردن صورت انسانست بصورت بوزینه یا خوک یا غیر اینها از سباع و
حیوانات وقبیح شدن انست ووصفکردن جوع با غبر برای اینستکه گرسنگی در
سالهای خشکسالی رخ میدهد ودر اثر نیامدن باران زمین غبار آلود میشود

یا با غبار آنکه روی شخص گرسنه غبار آلود مینماید و موت احمر بیشتر دلالت بر قتل دارد و در اینجا تفسیر بغرق شده والخریبة بضم خاء نقطه دار نام محله ایست از محلات بصره که آنرا بصره کوچک گویند و تدمر از دمار است یعنی هلاک وخطه بضم بمعنای امر و قصه است و اقالید جمع اقلید است بمعنی کلید لم یکبر علی ذلک یعنی بزرگ نبود بر من یعنی قادر و توانا هستم بران مرابطه یعنی رصد بندی کردن برای حفظ سرحدات از هجوم و حمله دشمن

معنای حدیث

ای اهل بصره ای اهل شهر یکه سه مرتبه زیر و رو و سرنگون شد و بر خداست که دفعه چهارم هم آنرا زیر و رو کند (اشاره بزیر و رو شدن آنست در آخر زمان ای لشکر زن یعنی عایشه اشاره بجنگ جمل است ای یاران چهارپا یعنی شتر عایشه صدا بلند کرد پس اجابت کردید و چون شتر پی شد فرار کردید خلق و خوهای شما پست و فرومایه است و دین شما دوروئی و نفاق کردنست و آب شما تلخ است و قابل شرب نیست شهرهای شما پاکند و تعفن ترین شهرها است از جهة خاک و دورترین بلاد است از آسمان نه عشر شر و بدی در اینها است محبوس است آنکه در آن محبوس است بگناه خود و بیرون رونده است از آنجا آنکه بیرون رود بعفو و بخشش خدا گویا میبینم این شهر شما را که فرو گرفته است آنرا آب باندازه ایکه دیده نشود از آن چیزی مگر کنگرهای مسجدان که مانند سینه مرغ بر روی

بخش چهارم از مناجات علوی

دریا نما باشد پس گشایند کلام خود را تا انجائیکه فرمود در آنهنگام میبینند ایشان بصره را که جا بجا شده است خانهای چوبی و خانهائی که از نی ساخته شده و بزارهای آن و مبدل گردید بقصرها آنوقت دیگر بصره برای شما نیست در آنوقت باید فرار کنند پس آنحضرت رو را بجانب راست خود گردانید و فرمود چقدر فاصله است درمیان شما و اُبُلّه منذر بن جارود عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد چهار فرسخ فرمود به او که راست گفتی قسم بآنخدائیکه برانگیخت پیغمبر خود محمد را برسالت و اورا گرامی داشت بپیغمبری و مخصوص گردانید او را بآن و روح او را بشتاب ببهشت برد هر آینه شنیدم از او همچنانکه شما از من میشنوید که فرمود یا علی آیا دانسته ای که میان آنشهری که آنرا بصره گویند و آنجائیکه آنرا اُبُلّه گویند چهار فرسخ است و زود باشد آنجائیکه آنرا اُبُلّه گویند جای گمرک گیرندگان شود در اینموضع از امت من هفتاد هزار نفر کشته میشوند که شهید آنروز بمنزله شهداء بدر است پس منذر عرض کرد یا امیرالمؤمنین پیش از غرق شدن چه بلائی بر اینها خواهد رسید و که اینها را خواهد کشت پدر و مادرم فدای تو باد فرمود میکشند ایشانرا برادرانی که میباشند صنفی از مردم با قومیکه لغت مخصوصی دارند گویا شیطانهائی هستند که روها و رنگهاشان سیاه و خونهاشان گندیده و بابوهای اینها منعفن و شرو اذیت و شبه جنون اینها استوار و اسلحه و جامهای جنگی و اسبها ایشان کم است خوشا بحال آنکسی که

ذَرائعُ الْعُلَمَاءِ اَلْآخَرُونَ

ایشان او را بکشند کوچ میکنند برای جهاد کردن با ایشان در انزمان گروهیکه اینها در نزد متکبرین و گردنکشان اهل انزمان قدرشان مجهولست در روی زمین و در نزد اهل اسمان معروف و شناخته شدگانند گریه میکنند بر ایشان اسمان و ساکنین ان و زمین و ساکنین ان پس چشمهای حضرت پر از اشک شد پس فرمود در رحمت بر روی تو باز شود ای بصره از لشکری که غباری برای ایشان نیست یعنی بنحوی روی زمین راه میروند که از زیر پاهای اینها گرد و غباری بلند نمیشود و صدای اهسته اینها شنیده نمیشود پس منذر عرضکرد یا امیرالمؤمنین چیست ان بلائی که بر ایشان وارد میشود پیش از غرق شدن از انچه ذکر فرمودی و مراد از کلمه ویح چیست فرمود این هر دو دو بابند ویح باب رحمت است و ویل باب عذاب ای پسر جارود اری چند مرتبه بلاهای بزرگ با ایشان اصابت میکند از جمله اینها جماعتی با خویشاوندانی هستند که بعضی از ایشان بعض دیگر ایشانرا میکشند و از انجمله فتنه ایست که منزلها و خانهای ایشان خراب شود و مالهای ایشان بحرام گرفته شود و زنهای ایشان اسیر شود و انزنها را سر میبرند سر بریدنی ای وای که امر زنان اینها امریست عجیب و از انجمله است که ساکن میشود در میان ایشان دجال اکبر که بچشم است راست و چشم او مالیده است و چشم چپ او گویا ممزوج با خون است که گویا در سرخی ان پاره خون بسته است و حدقه چشم او برامدگی دارد مانند دانه انگوری که روی اب باشد و فرو نرود در زیر اب پس اهل بصره متابعت او را کنند بعدد کسانیکه در ابله کشته و شهید

شدند انجیلهاشان در سینهها ایشان است کشته شود کسیکه کشته شود و فرار کند کسیکه فرار کند پس در انجا زلزله ای واقع شود و بزمین فرو رفتنی روی دهد پس سنگ برایشان ببارد پس از ان مسخ شوند پس گرسنگی غبارالودی ایشانرا فرو گیرد بعد از ان بمرگ سرخ مبتلا شوند که ان عرقشدنست ای منذر برای بصره سه اسم دیگر است در کتابهای نخست که نمیدانند انرا مگر دانایان یکی خریبه و دیگری تدمر و سوم مؤتفکه وکلام را کشانید تا انجائی که فرمود ای اهل بصره بدرستیکه خدا قرار نداده است برای هیچیک از شهرهای مسلمانان قصه شرافتی و نه کرامتی مگر انکه قرار داده است در شما زیادتر و برتر از ان و زیاد کرده است از فضل خود بسبب عطای خود برای شما انچه را که نیست برای ایشان مستقیم ترین قبلهای مردم قبله شما استکه بر جانب مقام ابراهیم است در انجائیکه امام در مکه میایستد و قاری شما قاریترین قراء است و زاهد شما زاهدترین مردم است و عبادتکننده شما عبادت کنندهترین مردم است و تاجر شما بهترین تجارت کنندگان از مردم است و راستگوترین ایشان است در تجارت خود و صدقه دهنده شما کریمترین مردم است در صدقه دادن و ثروتمند شما سخت ترین مردم است از حیث بذلکردن یعنی بخشنده تر است و تواضع و فروتنی او بیشتر است و شریف شما نیکوترین مردم است از حیث خلق و خو و شما گرامیترین مردم هستید از حیث همسایه داری و کمترین ایشان از حیث تکلفات یعنی و حریصترین ایشان هستید بر نماز خواندن بجماعت و میوههای شما بیشترین میوهها است

وما لها بشما بیشترین مالها است و کوچکهای شما زیرکترین اولادند و زنهای شما فاسقترین زنهایند و نیکو شوهر دارترند از سایر زنها مسخر کرده است خدا یا مسخر شده است برای شما اینکه صبح و شام بر شما جاری است برای ساختن امر معیشت شما و دریا را سبب قرار داده برای زیاد شدن مال شما پس اگر صبر کردید و استقامت ورزیدید هر اینه درخت طوبی هم در عوض داده خواهد شد که سایه اندازد بر سرهای شما سایه انداختنی جز اینکه حکم خدا در حق شما جاری است و قضای او در شما نافذ است و تعقیب کننده ای برای حکم او نیست و حساب او سرعت و شتاب دارد میفرماید خدا که نیست هیچ قریه و شهری مگر اینکه ما نابود کننده ایم انرا پیش از روز قیامت یا شکنجه دهنده ایم انرا شکنجه دادن سختی میباشد این در لوح محفوظ نوشته شده پس کشانید حضرت خطبه را تا انجا که فرمود بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله روزیکه غیر از من و او کسی نبود بمن فرمود جبرئیل روح الامین روزی مرا بر منکب راست خود بلند کرد تا انکه همه زمین و انچه بر روی آن است بمن نشان داد و عطا کرد بمن کلیدهای انها را و یاد داد بمن انچه را که در ان است وانچه را که بر پشت آن است وانچه را که میباشد تا روز قیامت و بزرگ نیامد بر من اینها همچنانکه بزرگ نیامد بر پدرم آدم دانستن همه اسماء را و حال انکه ملائکه مقربین نمیدانستند و من دیدم بقعه ای را در کنار دریا که آن بصره نامیده میشود در حالیکه دورترین زمین بود از اسمان و نزدیکترین آن بود به آب و سریع ترین محلی بود بخراب

شدن و خاک آن زبرتر بن خاکها است و عذاب آن سخت ترین عذابها است و هر آینه چند مرتبه زمین او را فرو برده است در قرنهای گذشته و هر آینه میاید بر آن زمانی عظیم و بد و سختی که برای شما ای اهل بصره و برای اطراف شما از سایر دهات هر آینه روز بزرگی پیش خواهد آمد که بلای امروز بزرگتر و من میدانم جائیرا که منفجر و شکافته میشود از شهر شما این شهر و چیزهائیرا که بزرگتر و بفشار آورد شما را در آن پیش از منفجر شدن آن که آنها را از شما پنهان میکنم و میدانم آنها را پس کسیکه بیرون رود از آن نزدیک غرق شدن آن برحمتی از جانب خدا نجات یافته و کسیکه بماند در آن و رصد بندی نکند خدا و دانرا تا غرق شود پس بسبب گناه او است و نیست خدا ستمکار برای بندگان

۲۴۶ حدیث دویست و چهل و ششم

سیزدهم بحار الانوار . طبع طهران . ص ۱۷۵ از کتاب نصوص المعجزات بسند خود از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمود برای مردم سلونی قبل ان تفقدونی لانی بطرق السماء اعلم من العلماء و بطرق الارض اعلم من العالم انا یعسوب الدین انا یعسوب المؤمنین و امام المتقین و دیان الناس یوم الدین انا قاسم النار و خازن الجنان و صاحب الحوض و المیزان و صاحب الاعراف فلیس منا امام الا و هو عارف بجمیع اهل ولایته و ذلک قوله عز و جل انما انت منذر و لکل قوم هاد الا ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی فتشغر برجلها فتنة شرقیة

راجعة بعلائم آخر الزمان

وتطأ في حطامها بعد موتها وحياتها وتشب نار بالحطب الجزل من غربي الارض رافعة
ذيلها تدعو يا ويلها لرحله ومثلها فاذا استدار الفلك قلتم مات او هلك باي واد
سلك فيومئذ تاويل هذه الاية ثم رددنا لكم الكرة عليهم وامددناكم باموال
وبنين وجعلناكم اكثر نفيرا ولذلك ايات وعلامات اولهن احصار الكوفة بالرصد
والخندق وتخريق الزوايا في سكك الكوفة وتعطيل المساجد اربعين ليلة و
كشف الهيكل وخفق رايات حول المسجد الاكبر تهتز القاتل والمقتول في النار
وقتل سريع وموت ذريع وقتل النفس الزكية بظهر الكوفة في سبعين والمذبوح
بين الركن والمقام وقتل الاسقع صبرا في بيعة الاصنام وخروج السفياني براية
حمراء اميرها رجل من بني كلب واثني عشر الف عنان من خيل السفياني يتوجه
الى مكة والمدينة اميرها رجل من بني امية يقال له خزيمة اطمس العين الشمال
على عينه ظفرة غليظة يتمثل بالرجال لا ترد له راية حتى ينزل المدينة في دار يقال
لها دار ابي الحسن الاموي ويبعث خيلا في طلب رجل من ال محمد وقد اجتمع اليه
ناس من الشيعة يعود الى مكة اميرها من غطفان اذا توسط القاع الابيض خسف
بهم فلا ينجو الا رجل يحول الله وجهه الى قفاه لينذرهم ويكون اية لمن خلفهم ويومئذ
تاويل هذه الاية ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مكان قريب ويبعث مأة
وثلاثين الفا الى الكوفة وينزلون الروحاء والفاروق فيسير منها ستون الفا حتى ينزلوا
الكوفة موضع قبر هود بالنخيلة فيهجمون اليهم يوم الزينة وامير الناس جبار عنيد يقال

لہ الکاھن الساحر فیخرج من مدینۃ الزوراء الیھم امیر فی خمسۃ الاف من الکھنۃ و یقتل علی جسرھا سبعین الفاحتی یحمی الناس من الفرات ثلاثۃ ایام من الدماء ونتن الاجساد ویسبی من الکوفۃ سبعون الف بکر لا یکشف عنھا کف ولا قناع حتی یوضعن فی المحامل ویذھب بھن الی الثوبۃ وھی الغری ثم یخرج من الکوفۃ مأۃ الف ما بین مشرک ومنافق حتی یقدمو دمشق لا یصدھم عنھا صاد وھی ارم ذات العماد وتقبل رایات من شرقی الارض غیر معلمۃ لیست بقطن ولا کتان ولا حریر مختوم فی راس القنا بخاتم السید الاکبر یسوقھا رجل من آل محمد تظھر بالمشرق وتوجد ریحھا بالمغرب کالمسک الاذفر یسیر الرعب امامھما شھرحتی ینزلوا الکوفۃ طالبین بدماء اٰبائھم فبیناھم علی ذلک اذ اقبلت خیل الیمانی والخراسانی یستبقان کانھما فرسی رھان شعث غبر جرد و اصلاب نواطی واقداح اذا نظرت احدھم برجلہ باطنہ فیقول لا خیر فی مجلسنا بعد یومنا ھذا اللھم فانا التائبون وھم الابدال الذین وصفھم اللہ تعالیٰ فی کتابہ العزیز ان اللہ یحب التوابین ویحب المتطھرین ونظراءھم من آل محمد ویخرج رجل من اھل نجران یستجیب للامام فیکون اول النصاری اجابۃ فیھدم بیعتہ ویدق صلیبہ فیخرج بالموالی وضعفاء الناس فیسیرون الی النخیلۃ باعلام ھدی فیکون مجمع الناس جمیعاً فی الارض کلھا بالفاروق فیقتل یومئذ ما بین المشرق والمغرب ثلاثۃ الاف الف یقتل بعضھم بعضا فیومئذ تاویل ھذہ الایۃ فما زالت تلک دعوٰھم حتی جعلناھم حصیداً خامدین بالسیف وینادی منادی فی شھر رمضان من ناحیۃ المشرق عند الفجر

راجعه بعلائم آخر الزمان

یا اهل الهدی اجتمعوا وینادی منادٍ من قبل المغرب بعد ما یغیب الشمس یا اهل الباطل اجتمعوا ومن الغد عند الظهر تتلوّن الشمس تصفرّ فتصیر سوداء مظلمة ویوم الثالث یفرق الله بین الحق والباطل وتخرج دابة الارض وتقبل الروم الی ساحل البحر عند کهف الفتیة فیبعث الله الفتیة من کهفهم مع کلبهم منهم رجل یقال له ملیخا وآخر حملاها وهما الشاهدان المسلمان للقائم

لغات حدیث

فتشغر برجلها یعنی توسعه میدهد جنگرا بپای خود وتطأ خطامها وپاکوب ونرم میکند متاع دنیوی فنا پذیر خود را وتشب نار یعنی برافروخته میشود آتش بالحطب الجزل مرهٔ امر عظیم وغلیظ استعاره فلک اشاره است برشدید شدن آتش فتنه الکرة الرجعة تحریق الروایا خراب کردن وسوراخ کردن وراه دادن کوچهای بن بست را بیکدیگر هیکل بناهای مرتفع بلند وصورت وشخص وتمثال را گویند . ودر منتهی الارب گفته هیکل کجند سطبر ودرشت از هرچیزی واسب دراز ضخم وگیاه دراز تمام بالیده وشکوه وکالبد وپیکر وبنای بلند وخانه ترسایان که در آن پیکر مریم علیها السلام باشد وکلیسای ایشان خفق رایات یعنی جنبیدن پرچمها مسجد الاکبر مسجد کوفه قتل سریع کشتن بشتاب موت ذریح مرگ فوری بشتاب وسرعت اشقع افعل وصفی است در مذمت کسی را گویند که بدهان از میان ظرف چیزی را بردارد وبخورد عنان بمعنی پرچم ورایت اطمس کسیکه چشم او ناپدید شده ظفره ناخنه سفید است که در چشم ظاهر شود

بخش چهارم در اخبار غلو

القاع بیابان الروحاء بفتح ومد موضعی است میان مکه ومدینه سی یا چهل میل فاصله دارد تا مدینه ونام دهیست از مضافات رحبه شام ونام دهیست از مضافات نهر عیسی وشهریست درقاموس ومنتهی الارب از فراء نقل شده الفاروق نام موضعی است یوم الزینة یعنی روز عید مدینة الزوراء بغداد تحمی الناس یعنی پرهیز میکنند مردم الثویه آخر وادی السلام است از طرف کوفه که قبه کمیل بن زیاد در آنجا است وآن زمین نجف است غیر معلمه یعنی تعلیم مشق جنگی نگرفته اند السید الاکبر رسول اکرم صلی الله علیه وآله شعث ژولیده مویان غبر غبار آلودگان جرد صورتها پوست انداخته اصلاب استخوانها از لاغری بالا آمده نواطی جمع ناطی یعنی کوله بار ها بر پشت کشنده اقداح چشمها بگودی فرو رفته حصبد درویده شده خامد خاموش

معنای حدیث

بپرسید از من پیش از آنکه گم کنیدم زیرا که من براههای آسمان داناترم از دانایان براههای زمین داناترم از هر داننده ای من پادشاه دینم من پادشاه مؤمنانم وپیشوای پرهیزکارانم وجزا دهنده مردمانم در روز جزا من قسمت کننده آتشم من خزینه دار بهشتهایم وصاحب حوض کوثر ومیزان وصاحب اعرافم پس نیست از ما امامی مگر اینکه او شناسا است همه آنکسانیکه براهها ولایت دارد واینست گفته خدای عز وجل که فرموده ای پیغمبر جز این نیست که تو بیم دهنده وترساننده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ایست آگاه باشید ای گروه مردمان بپرسید از من

پیش از آنکه مرا گم کنید پس توسعه میدهند جنگرا بپای خود فتنه ای که از سمت مشرق
رو میدهد (یعنی از جمهور شورویها و یا چینیها و یا فتنه خراسانی) و پا کوب و نرم میکند
متاع ناچیز دنیوی فنا پذیر خود را بعد از مرگ و زندگانی آن و برافروخته میشود آتش
جنگ عظیم و تیره ای از طرف مغرب زمین که دامنه آن بلند است و صدای ویل و
وای آن بلند شود از صدا و بانگ و آواز آن و مانند آن پس چون دور بردار چرخ و مردم
مختلف شوند و دین و امانت از میانشان برداشته شود و قتل و خونریزی زیاد شود
که بگویند مرده یا هلاک شد یا در چه وادیی رفت پس در آن روز تاویل این ایه ظاهر
خواهد شد که میفرماید پس برمیگردانیم برای شما نصرت و یاری را بر ضرر ایشان
و مدد میکنیم شما را بمالها و فرزندان و قرار میدهیم شما را که نفرات شما بیشتر
از اول شود و برای آن علامتها و نشانها ئیست اول از آنها حصار بندی کردن
کوفه است بکمینگاه قرار دادن و کندن خندق و سوراخ کردن گوشها و کوچه های بن بست
که کنایه است ظاهرا از اتصال دادن کوچه ها بیکدیگر و خیابان کشی کردن و تعطیل کردن
مسجد ها تا چهل شب و ظاهر شدن هیکل یعنی بلند ساختن عمارات و قصرها یا نصب
کردن صورتها و مجسمه های اشخاص و یا خانهای مسیحیها و ترسایان که در آنها مجسمه مریم
را در آنها نصب کنند یا بنا کردن کلیساها و بلند کردن پرچمها و بجنبش در آوردن آنها
در اطراف مسجد کوفه و کشتن و کشته شدن دو دسته که قاتل و مقتول آنها هر دو دسته
در آتش باشند و مرگ و قتل بسیار با سرعت و شتاب و کشته شدن نفس زکیه ای با هفتاد نفر

در پشت کوفه و بریده شدن سر نفس زکیه ای در میان رکن و مقام و کشته شدن
کسیکه جوی دجله را با دهن از میان طرف بر میدارد یا اینکه مراد ابقع باشد و آن مرد سیاه
چرده صاحب پرچمی است که با سفیانی جنگ میکند و کشته میشود چنانچه از اخبار و احادیث
بسیار مستفاد میشود بنا براین اشقع در نسخه غلط است و ابقع صحیح است و کشته شدن
ابقع بقتل صبر است که برای بیعت گرفتن برای بها کشته میشود و بیرون آمدن سفیانی
است با پرچم سرخ و سرلشکر او مردیست از طایفه بنی کلب با دوازده هزار پرچم از لشکر
سفیانی متوجه میشود بمکه و مدینه و امیران لشکر مردیست از بنی امیه بنام خزیمه
که بچشم آن نابینا و مالیده شده و آن چشم چپ او است و بر چشم دیگر او ناخنه غلیظی است
که ممتثل میشود با مردان و پرچم آورد کرده میشود تا اینکه در مدینه فرود میاید در خانه
که آنرا خانه ابو الحسن اموی گویند و میفرستد لشکری را در طلب مردی از آل محمد
که مینورا جمع شده اند مردمانی از شیعیان که بر میگردد بجانب مکه و امیر از لشکر
مردیست از قبیله غطفان و شیکه میرسند در بیابان سفید که مراد زمین بیدا باشد
زمین آنها را فرو میبرد مگر یکنفر را که میگرداند خدا روی او را بطرف پس سر او برای
اینکه بترساند ایشان را و نشانه ای باشد برای کسانیکه در عقب ایشانند و در
آنروز تاویل این آیه ظاهر میشود که میفرماید واگر بدانی زمانیرا که فزع میکنند و
گذشتی از عذاب برای ایشان نیست و گرفته میشوند از جای نزدیک یعنی از زیر
پاهای خود وسفیانی صد و سی هزار لشکر بکوفه میفرستد تا اینکه فرود میایند

در روحا که (موضعی است میان مکه و مدینه که سی یا چهل میل بمدینه فاصله دارد و یا نام دهیت از دهات رحبه شام و نام دهیت از مضافات نهر عیسی یا آنکه نام شهر بیت دیگر) و فاروق که نام موضعی است پس شصت هزار نفر از آن لشکر بکوفه فرود میآیند در موضع قبر هود علیه السلام در نخیله پس هجوم میآورند بر اهل کوفه در روز عیدی و سر لشکر ایشان مرد متکبر سرکشی است اهل عناد و دشمنی که او را کاهن جادوگر گویند پس بیرون میآید از شهر بغداد امیری بسوی ایشان با پنجهزار نفر از کاهنان و کشته میشود نزد جسر بغداد با کوفه هفتاد هزار نفر تا اینکه سه روز از آب فرات پرهیز کرده شود از خونها یکه در آن ریخته شده و گند و عفونتی که از اجساد کشتگان در آن پیدا شده و اسیر کرده میشود از کوفه هفتاد هزار دختر بکر که کف دست اینها و مقنعهای اینها باز نشده اینها را در محملها میگذارند و میبرند بسوی ثویه که زمین غری یعنی نجف اشرف باشد و آن محل نزدیک قبر کمیل بن زیاد است در سمت آخر وادی السلام بین کوفه و نجف که در سمت چپ کسانیکه از نجف بکوفه میروند واقع است پس بیرون میآید از کوفه صد هزار نفر میان مشرک و منافق تا اینکه پیشروی میکنند بطرف دمشق و جلوگیری نمیکند از اینها جلوگیری کننده ای و بهشت باغ ارم صاحب ستونهاست رو میآورند در آنوقت پرچمهائی از سمت مشرق زمین که عده لشکری که در زیر آن پرچمها است تعلیم جنگی داده نشده اند و آن پرچمها نه از پنبه است و نه از کتان

و نه ابریشم است و در سر نیزه آن پرچم مهر زده شده است بمهر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله میکشد آنرا مردی از آل محمد علیهم السلام که ظاهر میشود در مشرق و بوی آن پرچم یافته میشود بمغرب مانند بوی مشک از فرسخ میکند رعب و ترس در پیش روی آن بقدر یکماه فاصله تا اینکه وارد کوفه میشوند در حالتیکه طلب کنند اند خونهای پدران خود را پس در بین اینکه اینها وارد کوفه شده اند رو میآورد لشکر یمانی و خراسانی بنحویکه گویا این دو لشکر با هم مسابقه گذارده و گرو بندی کرده اند در حالتیکه ژولیده است موهای ایشان و غبار آلودند و صورتهای ایشان پوست انداخته و استخوانهای پشتهاشان از لاغری برآمدگی دارد و کوله بارهای خود را بر پشتهای خود گرفته و چشمهای آنها بگودی سرهاشان فرو رفته هرگاه که یکی از اینها بکف پای خود نگاه میکند میگوید دیگر خیری در نشستن ما نیست بعد از این روز بارخدایا پس بدرستیکه ما توبه کنندگانیم و ایشانند ابدالی که خدا وصف کرده است ایشانرا در کتاب خود که عزیز و غالب است بدرستیکه خدا دوست میدارد توبه کنندگان را و دوست میدارد پاکیزه و پاک شدگانرا و نظیرهای ایشان از آل محمد علیهم السلام و بیرون میآید مردی از اهل نجران و اجابت میکند امام علیه السلام را پس میباشد اول نصرانی که اجابت میکند آنحضرترا پس صومعه خود را خراب میکند و صلیب خود را میشکند و بزم میکند پس با دوستان آل محمد بیرون میآید با ضعفا از دوستان پس میروند بجانب نخیله با پرچمهای هدایت پس محل اجتماع همه مردم

در آنروز در فاروقت پس در آنروز در میان مشرق و مغرب سه ملیون جمعیت کشته میشوند که میکشند بعض از انها بعض دیگر را و در آنروز تاویل این آیه ظاهر میشود که میفرماید همیشه اینست دعوا ایشان تا اینکه میگردانیم انهارا مانند زرع چیده شده و درو شده درحالتیکه همه فرو نشسته و نابود شوند بشمشیر وندا کننده ای ندا میکند در ماه رمضان از ناحیه مشرق وقت طلوع فجر که ای اهل هدایت جمع شوید وندا کننده ای هم از طرف مغرب ندا میکند بعد از پنهان شدن سفیدی اول شب که ای اهل باطل جمع شوید و از فردای آنروز تا اول ظهر آفتاب رنگ برنگ میشود رنگ آن زرد میشود پس از آن میگردد سیاه میشود و روز سیم جدا میکند خدا میان حق و باطل را وبیرون میاید دابة الارض و رومیها رو میاورند بساحل دریا نزد کهف جوانان اصحاب کهف پس خدا انهارا برمیانگیزاند از کهف خود و با ایشانست سگ انها و از ایشان است مردی که اورا ملیخا گویند و دیگری بنام حملاها و این دو نفر گواهان و سلام کنندگان و با مطیع و منقاد شوندگان و با اسلام آورندگان و با تسلیم شوندگان بر حضرت قائم علیه السلامند

۲۵ حدیث بیست و چهل هفتم

مشارق الانوار . تالیف شیخ رجب برسی روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود الا و ان للباطل جولة وللحق دولة الا و انی ظاعن عن قریب فارتقبوا الفتنة الامویة والدولة الکسرویة ثم تقبل دولة بنی العباس

بالفزع والبأس ونبنی مدینة یقال لها الزوراء بین دجلة ودجیل والفرات ملعون من سکنها منها تخرج طینة الجبارین تعلی فیها القصور وتسبل الستور ویتعاملون بالمکر والفجور فیتداولها بنو العباس اثنین و اربعین ملکاً عدد سنی الملک[۱] ثم الفتنة الغبراء (الغراء ط) والقلادة الحمراء فی عنقها قائم الحق ثم اسفر عن وجهی بین اجنحة الاقالیم کالقمر المضیٔ بین الکواکب وان لخروجی علامات عشرة اولها تحریق الرایات (تحریق الزوایا) فی ازقة (سکک ط) الکوفة وتعطیل المساجد وانقطاع الحاج وخسف و قذف بخراسان وطلوع الکوکب المذنب واقتران النجوم وهرج ومرج و قتل ونهب فتلک علامات عشرة ومن العلامة الی العلامة عجب فاذا تمت العلامات قام قائمنا قائم الحق ثم قال معاشر الناس نزهوا ربکم ولا تشیروا الیه فمن حد الخالق فقد کفر بالکتاب الناطق ثم قال طوبی لاهل ولایتی الذین یقتلون فیّ ویطردون من اجلی هم خزان الله فی ارضه لا یفزعون یوم الفزع الاکبر انا نور الله الذی لا یطفی انا السر الذی لا یخفی

(۱) او عدد الملک ر

لغات حدیث

ظاعن بمعنای کوچ کننده و رونده ارتقبوا یعنی انتظار بکشید دولت کسرویه یعنی دولت ایران بمناسبت اسم کسری ان را کسرویه گویند فزع ترس و بیم بأس بیم و عذاب و

سختی و قوت و دلیری در جنگ زوراء در اینجا بمعنی بغداد است و در بعضی از
اخبار دیگر بری اطلاق شده چنانچه بمجل خود یاد کرده میشود دجله مراد
نهریست که در بغداد و سامرا عبور میکند دجیل شهریست واقع درمیان بغداد
و سامرا جبار بمعنای سرکش و متکبر تسبل الستور یعنی او بخته شود پردها
غبراء تیره و تاریک کننده و اگر غراء باشد بمعنای ارمند و بیچاره کننده القلادة الحمراء
یعنی غرق شدن خونین استعاره است ازجنگ خونینی که کشتار ان بسیار باشد
فی عنقها قائم الحق یعنی در انتظار انست قیام کننده بحق و اگر فی عقبها باشد چنانچه
در بعضی از نسخه ها است یعنی در دنبال ان قیام کننده بحق است اسفر عن وجهی
یعنی اکشف مراد انست که ظاهر میشوم من اجنحة الاقالیم یعنی قطعات زمین
تحریق الرایات یعنی سوزانیدن و اتش زدن پرچمها و اگر تخریق الزوایا
باشد چنانچه در حدیث قبل گذشت بمعنای سوراخ کردن و راه دادن است
و معنای ان گذشت ازقة و سکک هر دو بمعنای کوچها است خسف و قذف
فرو رفتن بزمین و باریدن سنگ کوکب مذنب ستاره دنباله دار اقتران نجوم
نزدیکشدن ستارها بیکدیگر هرج کشتن مرج غلق و اضطراب

معنای حدیث

اگاه باشید که برای باطل و ناچیز تاخت و تازی است و برای حق و ثابت دولت با
دوامی است اگاه باشید که من کوچ کننده و رونده ام بهمین نزدیکیها پس منتظر باشید

بخش چهارم اخبار علویه

فتنه بنی امیه و دولت کسرویه را پس پیش میاید دولت بنی عباس با ترس و بیم
و شکنجه سخت و قوت و دلیری و بنا گذارده میشود شهریکه انواز و راء یعنی بغداد
گویند در میان دجله و دجیل که شهریست در میان بغداد و سامرا و فرات لعنت
کرده شد انکسیکه در انجا سکنی کند مراد از ملعون منصور دوانقی است ظاهرا و
از انجا بیرون میاید طینت و سرشت متکبران و گردنکشان اشکار شود در انجا
قصرها و او بخته شود در ان قصرها پردهائی و با مکر و فریب و کارهای زشت
معامله کنند و چهل و دو نفر ملوک که اولاد انها سالها بعد ملک پادشاهی
کنند پس از ان فتنه ای تیره و تار کننده یا انسد و بیچاره کننده در انجا رخ دهد
و غرق شدن خونینی که در انتظار است قائم بحق یا در دنبال ان قیام کننده بحق
قیام کند پس من پرده از روی خود بر میدارم و ظاهر میشوم در میان قطعات
قلمرو زمین مانند ماه نور دهنده و روشن کننده ای در میان ستارگان و
برای بیرون امدن من ده نشانه است سوء اید ن پرچمها در کوچهای
کوفه یا راه دادن و سوراخ کردن کوچهای بن بست را در یکدیگر شاید اشاره
بجنبانکشی در کوفه است دیگر تعطیل شدن مسجدها دیگر قطع شدن راه حج
برای حاجیان و بزمین فرو رفتن و سنگ باریدنی در خراسان و در امدن
ستاره دنباله دار و مقارن و نزدیک شدن ستارگان بیکدیگر در یکبرج و کشتن
بناحق و غلو و اضطراب در مردم و خون ریختن و غارتگری اینست نشانهای

دهگانه واز نشانهای نا نشانهای چیزهای شگفت آورنده است پس چون این نشانها تمام شد قیام میکند قائم ما که قیام کننده بحق است پس فرمود گروه مردم تنزیه و پاک از نقائص بدانید پروردگارتان را و او را مورد اشاره قرار ندهید یعنی حواس ظاهره شما او را درک نمیکند که بخواهید باو اشاره کنید کسیکه حد و اندازه ای برای خدا قرار دهد کافر است بکتاب ناطق خدا پس فرمود بهشت طوبی برای اهل ولایت من است آنکسانیکه در راه دوستی من کشته میشوند و دور کرده و تبعید میشوند برای خاطر دوستی من ایشانند خزینه دارهای خدا در روی زمین او نمیترسند از روز ترس بزرگ منم نور خدا که هرگز خاموش کرده نشوم منم آنچنان سری که پنهان نمیشود

حدیث ۲۶ و بیست و ششم

نهج البلاغه . خطبه صد و بیست و هشتم از مختار در باب خطب در بیان آنچه بآن خبر داده از ملاحم در بصره میفرماید

یا احنف کانی به وقد سار بالجیش الذی لا یکون له غبار ولا لجب ولا قعقعة لجم ولا حمحمة خیل یثیرون الارض باقدامهم کانها اقدام النعام (یومی بذلک الی صاحب الزنج ثم قال) کانی اراهم قوما کان وجوههم المجان المطرقة یلبسون السرق والدیباج ویل لسکککم العامرة والدور المزخرفة التی لها اجنحة کاجنحة النسور وخراطیم الفیلة من اولئک الذین لا یندب قتیلهم ولا یفتقد

بخش چهارم اخبار علویه

غائبهم انا کاب الدنیا لوجهها وقادرها بقدرها وناظرها بعینها

ومنه یومی به الی وصف الاتراک کانی اراهم قوماً کانّ وجوههم
المجان المطرقة یلبسون السّرق والدّیباج ویعتقبون الخیل العتاق ویکون
هناک استحرار قتل حتی یمشی المجروح علی المقتول ویکون المفلت اقل من
المأسور (فقال له بعض اصحابه لقد اعطیت یا امیرالمؤمنین علم الغیب فضحک
علیه السلام وقال للرجل (وکان کلبیا) یا اخا کلب لیس هو بعلم غیب
وانما هو تعلم من ذی علم وانما علم الغیب علم الساعة وما عدده الله
سبحانه بقوله ان الله عنده علم الساعة الایة فیعلم سبحانه ما فی الارحام
من ذکر او انثی وقبیح او جمیل وسخیّ او بخیل وشقی او سعید ومن یکون
فی النار حطبا او فی الجنان للنبیین مرافقا فهذا علم الغیب الذی لا یعلمه احد
الا الله وما سوی ذلک فعلم علّمه الله نبیه فعلّمنیه ودعا لی بان یعیه
صدری وتضطم علیه جوانحی

لغات حدیث

ملحمه بمعنای واقعه بزرگ است در فتنه وقتال وخونریزی لجب بمعنای صدا وفریاد
قعقعه صدای اسلحه ومانند آنست حمحمه صدای باد در بینی انداختن اسب است غیر
شبیه کشیدن یثیرون الارض یعنی شیار میکنند زمین را واین بواسطه آنستکه
قدمهای آنها در خشونت وزبری مانند سمهای اسبانست ومراد از اثاره زمین

شدت پا زدن انها است بزمین واین کنایه است از پیمودن ایشان زمین را بپاهای خود ومعنای اول ملایمت ندارد باظاهر فرموده انحضرت که فرموده است حرکت کردن انها هیچ گرد وغباری برای ایشان نیست ونعام جنس شترمرغ را گویند وتشبیه فرمودن قدمهای انهارا بشترمرغ بجهة انستکه اغلب قدمهای ایشان کوتاه است وپهن وانگشتان انها گشاده است مانند پاهای شترمرغ و سکک جمع سکه است بکسر سین بمعنای کوچه وراه راست وخیابان مستقیم وراه شوسه وخیابانی که بردیف درخاشیه دوطرف ان درخت غرس شده باشد مزخرفه بمعنای مموهه بمعنی رنگ امیزی شده وزراندود وروغن زده وامثال ان اجنحه بمعنی اطراف تشبیه فرموده اطراف خانهارا باجنحه نسور یعنی بالهای کرکس که مراد از انها طارمیها وزیادیهائی است که از هواهای اطراف خانها میگیرند وباچوب یا اهن وامثال انها واضافه برخانها میکنند مانند بالهای کرکسها که دراطراف پیکر کرکس وقت پرواز کردن بازشده نموداراست ومانند انها مانند سقفهای زائد براصل فضای زمین خانه‌ها وطره‌ها وطارمیها وناودانها وچمبرها وامثال اینها برای حفظ کردن دیوارها وغیران ازباران وافتاب خراطیم جمع خرطوم است تشبیه فرموده انحضرت ناودانهای خانهارا بخرطومهای فیلها که تقریبا دوذرع یاسه یا چهار یا پنج ذرع یا کمتر یا زیادتر بتناسب خانها طول انها است که از اهن یاغیر انها از سیمان وغیره ساخته شده واز بامهای خانها -

بطرف پائین نصب شده و قبیله جمع قبل است وقول انحضرت که فرموده لا ینذب قتیلهم گفته شده است که انحضرت وصف فرموده است ایشانرا باین وصف برای شدت باس و حریص بودن ایشان برای کشتن بنحویکه هیچ باکی از مردن ندارند و گفته شده است برای اینکه ایشان بندگان و غلامانی هستند دور افتادگان از وطن که اهل و اولاد و کسانی در انجا ندارند که برایشان گریه و ندبه کنند وفرمایش حضرت که فرموده لا یفتقد غائبهم شاید برای زیادتی جمعیت ایشانست که اگر یکی از انها کشته شد فورًا دیگری از ایشان بجای او میایستد وجای او خالی نمیماند که کسی متوجه شود یا برای غایب بودن و دور بودن او است از کسان خود که از شان ایشان است دنبال گمشده خود بروند و از او تفحص کنند وقول انحضرت که فرموده انا کاب الدنیا گفته میشود کببت فلانا علی وجهه یعنی برو در انداختم اورا و واگذاردم وبه او التفاتی نکردم و گفته شده است که این کنایه است از علم داشتن بباطنهای دنیا و اسرار ان و بی ثباتی ان وفرمایش انحضرت وقادرها بقدرها یعنی من معامله کننده ام با دنیا بمقدار لیاقت وقابلیت ان وناظرها بعینها یعنی بدیده عبرت نظر کننده ام بدان کنایه از اینکه بنظر حقارت و ذلت براو مینگرم و دلبستگی بان ندارم المجانّ بفتح میم و تشدید نون جمع مجنّ بکسر میم وفتح جیم است بمعنای سپری که در مقابل میگیرند که نیزه و شمشیر و امثال ان اصابت نکند و مُطرّقة بروزن مُکرّمة

بمعنای پوست بر پوست دوخته شده یا مانند کف نعل که چند طبقه پوست روی یکدیگر دوخته شده وسرق محرکه شقهای حریر سفید یا مطلق حریر را گویند وفرمایش حضرت که فرموده یعتقبون الخیل العتاق یعنی میبندند ونگاه میدارند اسبهای برگزیده انتخاب شده گرامی را وفرموده انحضرت وتضطم علیه جوانحی یعنی وضبط وجمع میکند او را قلب جوانح در اینجا بمعنای قلب است

معنی حدیث

گویا میبینم ای احنف ان شخص را درحالتیکه سیر کند با لشکری که نباشد ان را گرد وغباری ونه صدا وآواز هول انداز نده ای ونه صدای حرکت لجامها وسلاحها ونه صدای همهمه اسبها بیایند وبروبند خاک را بقدمهای خود که گویا مانند قدمهای شترمرغها است در پهنائی وکوتاهی وگشادگی انگشتان اشاره میفرماید انحضرت باین کلام بعلی بن محمد رئیس لشکر زنگیان بعد از ان فرمود وای در انزمان براهها وجایهای ابادان شما وبجاهای زر اندود ودر زدن ودوغن زده ای که برای انها است بالهائی مانند بالهای کرکسها وخرطومهائی از ناودانها مانند خرطومهای فیلها از این لشکریکه برکشتگان انها گریسته نشود واز گمشدگان ایشان جستجو نشود منم برورو درافکننده دنیا والتفات نکننده بران وواگذارنده ان ومعامله کننده با ان بقدر لیاقت ان ونگرنده بران بدیده عبرت ونظر حقارت وذلت وبی اعتنائی بران ودر بعض دیگر از انخطبه اشاره میفرماید

بیان در وصف ترکان و بیان حال ایشان گویا میبینم ایشان را گروهیکه رویهای
ایشان گویا سپرهائیستکه پوست بر پوست دوخته شده باشد درمدوّر بودن و کلفتی
و غلظت درحالتیکه میپوشند جامههای حریر و دیبا و نگاه میدارند و یدک میکشند اسبهای
نجیب خوب را در امکان از شدت کشت و کشتار تا این اندازه که راه میرود مرد زخمدار بر روی
مرد کشته شده و نجات یابنده اینها کمتر از اسیر و دستگیر اینها باشد پس بعضی از اصحاب
باحضرت عرضکرد که از روی تحقیق این علم غیب است که بتو عطا شده یا امیرالمؤمنین
پس تبسم فرمود آنحضرت بروی او و آنمرد از قبیله کلب بود و فرمود ای برادر کلبی آنچه را که
خبر دادم از آن علم غیب نیست بلکه آموخته شده است از صاحب علم یعنی رسولخدا
صلی الله علیه و آله و جز این نیست که علم غیب علم بوقت قیامت است و بآنچه که
خدای تبارک و تعالی شمرده است آنرا در کلام معجز نظام خود که فرموده ان الله
عنده علم الساعة و ینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام تا آخر آیه یعنی بدرستیکه
خداوند عالم در نزد او است علم قیامت و فرو میفرستد باران را و میداند آنچه را
که در رحم مادر است پس میداند حقتعالی آنچه را که در رحمها است از پسر یا دختر
و زشت یا زیبا و با سخاوت یا بخیل و بد بخت یا خوش بخت و آنکه در آتش میرود
یا در بهشت میرود و رفیق پیغمبران میشود پس اینها است علم غیب که نمیداند کسی
اینها را جز خدا و آنچه که غیر از اینها است علمی است که تعلیم فرموده است آنرا خدا
به پیغمبر خود پس تعلیم فرمود پیغمبر بمن آنرا و دعا کرد در حق من باینکه نگهدارد

آن علم راسینه من وضبط وجمع کند آنرا قلب من

مؤلف این ناچیز گوید سید رضی رضی الله عنه فرموده که مشار الیه فرموده
امیر المؤمنین علیه السلام صاحب الزنج است که نام او علی بوده ونسب خود را
بحضرت زین العابدین علیه السلام میرسانیده باین نحو علی بن محمد بن احمد بن
عیسی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام ولکن بسیاری
از مردم نسب او را قدح کرده اند خصوصا طالبیون وجمهور علماء نسب او را از
عبد القیس دانسته اند وسلسله نسب او را چنین گفته اند علی بن محمد بن عبد الرحیم
ومادر او از بنی اسد بوده از اولاد اسد بن خزیمه که از اهل کوفه بوده وظهور
علی بن محمد در بصره در سال دویست وپنجاه وپنج هجری بوده که سودانیها وزنگیها
او را متابعت کردند وجمعیت بسیاری هم از غیر اینها با ایشان ملحق شدند و
کردند با اهل بصره وغیر آن آنچه را که کردند بنحویکه در کتب تواریخ وسیر فریقین
مسطور است — وجمعی از بزرگان هم در مصداق فرمایش امام علیه السلام
متابعت سید ره را نموده وعقیده های ایشان براین رفته که مصداق فرموده
آنحضرت همان خروج صاحب الزنج بوده در بصره واین علامت واقع شده
ولی نگارنده این کتاب را در اینمقام مجال بسط کلام است وآن اینستکه در
اخبار علائم در مواضع عدیده در کتب خود از عامه وخاصه در موضوع فتنه
اتراک وخروج اینها اخبار واحادیثی روایت کرده اند که دلالت دارد بر تعدد

بخش چهارم اخبار علوی

خروج اتراک بر مسلمانان در بعضی دو خروج و در بعضی سه خروج و در بعضی زیاد تر و در بعضی از آنها تصریح دارد اتصال آخر خروج آنها بقیام سفیانی و مقارن با ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه که آن آخر خروج اتراک است پس بر وجه حکومت و تحمیل نمیتوان این خبر شریف و امثال آنرا بر صاحب الزنج تطبیق نمود خصوصا با ذکر بعض از علامات دیگری که راجع بصره در همین خطبه شریفه ذکر فرموده که مصداق کامل آن بیشتر در اینزمان و بصره فعلی بروز و ظهور دارد از قبیل ساختمانهای عمارات و قصورات و خیابانها و ساختن و قرار دادن اجنحه مانند اجنحه کرکسها و دنلت آمیری و نقاشیها و روغن مالی و تزیینات متداوله عصری و خیابان کشیها با انحاء و انواع مخصوصه باین زمان که بدون تردید میتوان حکم کرد که در زمان صاحب الزنج که اقرب بزمان طلوع دولت اسلام بوده تا اینزمان هرگز این تزیینات و تزئینات مستحدثه وجود نداشته چنانچه هرگاه سید رضی اعلی الله مقامه و سایر بزرگان از علماء رضوان الله علیهم در این عصر و اینزمان زنده بودند و اوضاع فعلی بصره را میدیدند تصدیق میکردند که فرمایش حضرت در اینزمان در موضوع ساختمانها و عمارات و قصور و خیابانها بیشتر موافقت دارد تا زمان صاحب الزنج و اتباع آن بنا براین ظن متاخم بعلم اینست که این جماعت اتراکی که حضرت

وصف فرموده هنوز خروج نکرده اند و خروج ایشان مقارن با خروج سفیانی خواهد بود و الله العالم بحقایق الامور

دانسته باد که در ذیل حدیث دویست چهلم راجع بترک و قبائل ان و مکانهای ایشان فی الجمله شرح دادم در اینجا نیز برای مزید اگاهی عطف بما سبق تذکر میدهم که از قبائل ترک امتی هستند که انها را تتار و تتر میگویند و مسکنهای ایشان در اقصی بلاد مشرقست در کوههای مغولستان و ماوراء النهر و جمعیت ایشان از حد احصا متجاوز است و استقامت و صبر شان در کشتن و جنگ کردن از سایر مردمان بیشتر است هنگام جنگ کردن ثابتند و فرار نمیکنند و اسلحه های جنگی ایشان بدست خودشان ساخته میشود و احتیاج باسلحه های غیر ندارند و در گرسنگی و تشنگی بی نهایت صابرند و نظیر ندارند و در شقاوت و بیرحمی بی شبیه و بد پلیدند میخورند گوشت مردار و سگ و خوک و اقسام درندگان و حشرات الارض را و جامهای زبر و سخت و پوستهای سگها و حیوانات مرده میپوشند و شبیه ترین مردمانند بوحشیها و جانورهای درنده و نه از کشته شدن میترسند و نه از کشتن کشتن و کشته شدن در میان ایشان امر بسیار عادی و طبیعی هیچ پروائی ندارند و از هیچ گونه ظلم و جوری فروگذار نمیکنند

۲۴۷ حدیث دویست و چهل هفتم

نهج البلاغه . خطبه صد و سی و هشت در ذکر ملاحم میفرماید یعطف الهوی

بخش چهارم اخبار علویه

علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی ویعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی منها حتی تقوم الحرب بکم علی ساق بادیا نواجدها مملوة اخلافها حلوا رضاعها علقما عاقبتها الا وفی غد وسیأتی غد بما لا تعرفون یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها وتخرج له الارض افالیذ کبدها وتلقی الیه سلما مقالیدها فیریکم کیف عدل السیرة ویحیی میت الکتاب والسنة

لغات حدیث

ساق میان زانو وقدم را گویند وجمع آن سوق است چنانچه خدا فرموده فطفق مسحا بالسوق والاعناق وساق بمعنی شدت وسختی هم امده مانند التفت الساق بالساق یعنی پیچیده شد اخر شدت وسختی دنیا باول شدت وسختی اخرت نواجد دندانهای عقب را گویند اخلاف جمع خلف بکسر خاء مانند حمل واحمال بمنزله پستان است برای انسان علقم بمعنای حنظل یا هر چیز تلخی است افالیذ جمع افلاذ وافلاذ جمع فلذ وآن پاره ای از جگر را گویند وافلاذ ارض یعنی گنجهای زمین مقالید جمع مقلاد بمعنای کلید است

معنای حدیث

ازجمله خطب شریفه انحضرت در ذکر واقعات عظیمه وفتنهای دنیا که در اخر زمان واقع میشود در وقت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه میفرماید

که بر میگرداند صاحب الزمان علیه السلام هوای نفس و خواهشهای دل مردمانرا بر هدایت وقتیکه بر گردانند هدایترا بر هوی یعنی پیرو هوای نفس خود شوند و هدایترا تابع هوای خود بدانند و بر میگرداند رأی را بر قرآن یعنی از آنکه بر گردانند قرآنرا برای یعنی رأیهای مردم را تابع قرآن قرار دهد پس از آنکه مردم قرآنرا تابع رأیهای خود قرار دهند (چنانچه امروز اینمعنی بخوبی مشاهد و محسوس است و بنا بیا عمل میشود نه بقرآن و بعضی از اینخطبه اشاره است بشدت ایام ظهور آن بزرگوار میفرماید تا اینکه برپا شود جنگ با شما و باستد بر روی ساق خود درحالتیکه دندانهای خود را چون شیر غضبناک در شما فرو برد زمانیکه دندانهای خود را ظاهر کند در حالتیکه پر شده باشد پستانهای آن از شیر و شیرین باشد شیر دادن آن و تلخ باشد عاقبت آن آگاه باشید در فردا و زود باشد که بیاید فردا بچیزهائیکه شما نشناسید و بر سر کار میگیرد والی و زمامدار کسانیرا از غیر شما یعنی از حزب ما آن خوب کارگذاران و عمالی را که ایشان از غیر طائفه‌ای هستند که در روی زمین سلطنت مینمایند عمال و امراء ایشان بر بدیهای کارهاشان و خارج میکند و بیرون میآورد برای آن والی بزرگوار زمین پارههای جگر خود را از خزائن و دفائن از طلا و نقره و جواهرات و از غیر اینها از مراد اینکه دلهاشان سخت و قوی است مانند پارههای آهن (چنانچه از اخبار دیگر مستفاد میشود) و بنماید

بسوی او درحالیکه اطاعت کننده است کلیدهای خود را پس بنماید بشما که چگونه است عدالت و روش مملکت داری و رعیت پروری و زنده کند مرده کتاب خدا و سنت خاتم الانبیاء را یعنی احکامیکه از قرآن و سنت متروک شده و بان عمل نمیشده همه آنها را زنده میکند و رواج میدهد

۲۸ حدیث دویست پنجاهم

نهج البلاغه. خطبه صد و پنجاهم. میفرماید. واخذوا یمینا وشمالا ظعنا فی مسالک الغی وترکا لمذاهب الرشد فلا تستعجلوا ما هو کائن مرصد ولا تستبطئوا ما یجیئ به الغد فکم من مستعجل بما ان ادرکه ود انه لم یدرکه وما اقرب الیوم من تباشیر غد یا قوم هذا ابان ورود کل موعود ودنو من طلعة ما لا تعرفون الا ومن ادرکها منا یسری فیها بسراج منیر ویحذو فیها علی مثال الصالحین لیحل فیها ربقا ویعتق رقا ویصدع شعبا و یشعب صدعا فی سترة عن الناس لا یبصر القائف اثره ولو تابع نظره ثم لیشحذن فیها قوم شحذ القین النصل یجلی بالتنزیل ابصارهم ویرمی بالتفسیر فی مسامعهم ویغبقون کاس الحکمة بعد الصبوح **منها** وطال الامد بهم لیستکملوا الخزی ویستوجبوا الغیر حتی اذا اخلولق الاجل واستراح قوم الی الفتن واشتالوا عن لقاح حربهم لم یمنوا علی الله بالصبر ولم یستعظموا بذل انفسهم فی الحق حتی اذا وافق وارد القضاء انقطاع مدة

راجعه بعلامات آخر الزمان

البلاء حملوا بصائرهم علی اسیافهم ودانوا لربهم بامر واعظهم حتی اذا قبض الله رسوله رجع قوم علی الاعقاب وغالتهم السبل واتکلوا علی الولائج و وصلوا غیر الرحم وهجروا السبب الذی امروا بمودته ونقلوا البناء عن رص اساسه فبنوه فی غیر موضعه معادن کل خطیئة وابواب کل ضارب فی غمرة قد ماروا فی الحیرة وذهلوا فی السکرة علی سنة من آل فرعون من منقطع الی الدنیا راکن او مفارق للدین مباین

لغات حدیث

ظعن ظعناً وظعناً بمعنی سار یعنی سیر کرد وکوچ کرد کوچ کردن و در اینجا یعنی در حالتیکه رونده وکوچ کننده اند تباشیر غد یعنی اول صبح واول هر چیز را تباشیر گویند ابان بکسر همزه وتشدید با بمعنی وقت وزمان ربق بکسر راو سکون با ریسمانیست که دارای چند رشته باشد که بآن حیوان را ببندند و هر رشته ای را ربقه گویند و لیشحذن بصیغه مجهول یعنی تحدید کرده شوند قین آهنگر نصل آهنی است که بر سر نیزه زنند و تیر وشمشیر را نیز گویند مادامیکه دستگیره نداشته باشد یغبقون از غبوق است بروزن صبور بمعنی آشامیدن در شب وصبوح بمعنای آشامیدن در صبح غیر بمعنای تغیر حال ومنقلب شدن از صلاح بفساد اخلیلاق بمعنی برابر شدن استألوا یعنی دمهای خود را علم کردند لقاح اسم است برای آب مرد یعنی نطفه غالتهم السبل یعنی هلاک کرد ایشان را سبل رص یعنی چسبانید بعضی را بر بعضی ماروا از

از مور است بمعنای بسرعت حرکت کردن

معنای حدیث

میفرماید . گرفتند گمراهان امت راه راست وچپ را و راه افراط وتفریط را در حالتیکه کوچ کنندگانند در راه نادانی وگمراهی وترک کنندگانند راه رشد وسعادت را پس بعجله وسرعت طلب نمیکنند آنچه را که واقع خواهد شد و دیر نشمارید آنچه را که فردا میاورد بما طلب کننده اند بشتاب وعجله چیزیرا که اگر درک نماید آنرا دوست میدارند که درک نکرده باشند وچه نزدیکست امروز براول فردا ایگروه اینزمان وقت وارد شدن هر وعده ایست که داده شده ونزدیکست طلوع وظهور آنچه که نمیشناسید آنرا از فتنهائیکه حادث میشود وعلامات هولناکی که ظاهر میگردد قسم بخدا کسیکه درک نماید آن فتنهارا از ما سیر میکند در تاریکیهای آن فتنها بچراغیکه نور دهنده است و رفتار میکند در آن بر رفتار شایستگان تا اینکه بگشاید در آن فتنه ها رسیمانهارا از گردن اسیران وآزاد نماید بندگان را از بندگی وپراکنده سازد آنچه راکه بهم پیوسته شده از منکرات وبهم بندد آنچه راکه ازهم پاشیده شده از نیکیها آنشخص در پرده است از انظار مردمان نمیبینند صاحب قیافه اثر ونشان آنرا اگرچه بدقت نظر کند پس از آن البته نیز شناخته شود در آن فتنها طایفه‌ای بجهت قتال کردن با اهل گمراهی

یا بجهة کسب معارف وکمالات مانند تیز ساختن شمشیر ساز شمشیر را درجا بلکه جلا داده شود بنور قرآن دیدهای بصیرت انطائفه واندا خته شود تفسیر آن درگوشهای ایشان ومینا شامند کاسهای حکمت را در شبانگاه پس از آشامیدن ایشان در صبحگاه - (از جمله اینخطبه است که میفرماید) وطول مدت داده باهل ضلال تا اینکه کامل کنند ذلت وخواری را و مستحق شوند بتغییر نعمت پروردگار تا زمانیکه نزدیکشود گذشتن العهد میل کند طائفهای از اهل بصیرت به آن فتنها وبلند کنند دم را از اشتعال جنگ ایشان درحالتیکه منت نگذارند بپروردگار بصبر نمودن در کارزار و بزرگ نشمارند بخش کردن جانهای خود شانرا درراه حق تا زمانیکه موافقت کند قضائیکه از جانب خدا فرود آید با بریده شدن مدت بلاء وبردارند اهل بصیرت ومعرفت بصیرتهای خود شانرا با شمشیرهای خود وتقرب جویند بسوی پروردگار بفرمان پند دهنده خودشان زمانیکه قبض فرمود خدای تبارك وتعالی روح رسول خود را برگشتند گروهی بر پاشنهای خود بارند او هلاك ساخت ایشانرا راههای گمراهی واعتماد کردند بر خواص ویاران خود وپیوستند بغیر خویشاوندان پیغمبر ودوری کردند از سببی که مامور شده بودند از جانب خدا بمحبت او ونقلکردند بنای خلافت را از استواری بنیاد خود پس بنا کردند آنرا در غیر محل ومکان خود

ایشان معدنهای هر خطا و گمراهیند و درهای هر درآینده در باطل و نادانیند از روی تحقیق مترددشده اند در حیرت و غفلت و رزیده اند در مسلک نادانی و بروش آل فرعون و اتباع آنها می‌روند بعضی از آخرت بریده اند و بدنیا روآورده اند و بعضی از آنها جدا شوندگان از دین خدا و برکنار از آنند

۲۹ حدیث و پنجاه و یکم

نهج البلاغه . خطبه صد و هشتاد و ششم مختص بذکر ملاحم . میفرماید الا بابی انت و امی هم من عدة اسمائهم فی السماء معروفة و فی الارض مجهولة الا فتوقعوا ما یکون من ادبار امورکم و انقطاع وصلکم و استعمال صغارکم ذاک حیث تکون ضربة السیف علی المؤمن اهون من الدرهم من حله ذاک حیث یکون المعطی اعظم اجراً من المعطی ذاک حیث تسکرون من غیر شراب بل من النعمة والنعیم و تحلفون من غیر اضطرار و تکذبون من غیر احراج ذلک اذا عضکم البلاء کما یعض القتب غارب البعیر ما اطول هذا العناء و ابعد هذا الرجاء ایها الناس القوا هذه الازمة التی تحمل ظهورها الاثقال من ایدیکم و لا تصدعوا علی سلطانکم فتذموا غب فعالکم و لا تقتحموا ما استقبلتم من فور نار الفتنة و امیطوا عن سننها و خلوا قصد السبیل لها فقد لعمری یهلک فی لهبها المؤمن و یسلم فیها غیر المسلم انما مثلی بینکم مثل السراج فی الظلمة یستضیئ به من ولجها فاسمعوا ایها الناس وعوا واحضروا آذان قلوبکم تفهموا

لغات حدیث

ملاحم جمع ملحمه یعنی وقعه بزرگ وُصَل جمع وُصلَة بروزن غرفه یعنی اتصال مُعطی اول بصیغه مفعول ودوم بصیغه فاعل نَعمَة دربعضی از نسخه ها بفتح نون وآن بمعنی تر وتازه بودن زندگانی ودربعضی از نسخه ها بکسر نون بمعنی راحت وتن آسائی و مال ونعیم بمعنای دوم است اِحراج بمعنی الجاء وبیچاره کردن ودرمضیقه وتنگی انداختن ودربعضی از نسخه ها اِحواج نوشته شده بمعنی محتاج کردن عَضّ بمعنای بدندان گرفتن غارب میان گردن وکوهان شتر قتَب پالان وجهاز شتر صَدْع شکافتن وجدا کردن اِقتحام داخل درچیزی شدن بدون فکر وعایة حفظ کردن

معنای حدیث

پیغمبر فرمود آگاه باشید پدر ومادرم فدای ایشان باد یعنی ائمه هدی صلوات الله علیهم ایشان جماعت معدوده ای هستند که نامهای ایشان در آسمان معروف وقدرشان درروی زمین مجهول است آگاه باشید پس انتظار بکشید چیزیرا که خواهد شد از پشت کردن کارهای خودتان وبریده شدن پیوندهای شما وبرسرکار آوردن کوچکهای خود برای کارهای بزرگ یعنی ریاست درامور عامه کردن کودکها وقوع این حوادث دراین زمان خواهد شد دراین زمان تحمل ضربت شمشیر برمؤمن آسانتر است از کسب پول کردن از راه حلال دراین زمان اجر ومزد عطا کرده شده بزرگتر است از عطا کننده دراین زمان مست میشوید بدون اینکه شراب آشامیده باشید بلکه مستی شما از خوش گذرانی ونعمت فراوان است ومال

بسیار قسم میخورید بدون اضطرار و دروغ میگوئید بدون ضرورت اینها در زمانی خواهد بود که بگذرد شمارا بلاها و فتنها چنانکه میگذرد پالان کوهان شتررا چقدر دور است این مشقت وچقدر دور است این امید وآرزوی ای مردمان بیندازید این مهارهائیرا که بر داشته است پشتهای آنها گرانیهارا از دستهای خودشان و مصدع سلطان خود نباشید پس مذمت کنید نفسهای خودرا در دنباله کارهای خود و بی فکر داخل نشوید چیزیراکه استقبال از آن کرده اید از جوشیدن آتش فتنه و آن فتنه ایست که مؤمن در آن سالم نمیماند و واگذارید راه فتنه راکه رومیاورد و متعرض آن نباشید که هر اینه از روی تحقیق قسم بجان من که هلاک میکند شراره آن مؤمن را وغیر مسلمان در آن سالم میماند وجز این نیست که مثل من در میان شما مانند چراغی است که در تاریکی از آن استضائه کنند و روشن شوند کسانیکه در نور آن در آیند پس بشنوید وحفظ کنید وحاضر سازید گوشهای خود و قلبهای خود را تا بفهمید

حدیث ویست پنجاه و دوم ۳۰

مناقب محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی متوفای سال پانصد و هشتاد وهشت هجری . طبع قدیم طهران مجلد اول . جزؤ سوم . باب اول . فصل ششم ص ۴۲۹ چنین نقلکرده ذکر علیه السلام فی الخطبة اللؤلؤة الا والی ظاعن عن قریب و منطلق للمغیب فارهبوا الفتن الاموية والمملكة الكسروية - ومنها - فكم من

واجعه بعلاء ثم آخر الزمان

ملاحم وبلاء منزاكم تفتل مملكة بنی العباس بالروع والبأس وتبنی لهم مدینة یقال لها الزوراء بین دجلة ودجیل ثم وصفها ثم قال فتوالت فیها ملوك شیصان اربعة وعشرون ملکا علی عدد سنی الکدفا ولهم السفاح والمقلاص والجموح والمجروح وفی روایة المجدوع وفی نسخة المخدوع والمظفر والمؤنث والنظار والکبش والمطهور (المتهور خ ل) والمستظلم والمستصعب وفی روایة المستضعف و الغلام والمترف والکدید والاکدر وفی روایة الاکتب والاکلب والمسرف والوشم (الوشیم خ ل) والصلم (الصلام خ ل) والعنون (العثون خ ل) وفی روایة الوکا والعینوق ثم الفتنة الحمراء والعلادة (القلادة خ ل) الغبراء فی عقبها قائم الحق

لغات حدیث

ظاعن کوچ کننده منطلق رونده رهب ترسیدن امویة بنی امیه مملکت کسرویه ایران است ملاحم واقعات بزرگ منزاکم پی درپی روع ترس تفتل یعنی بجدعه دور میزند باس بالك زوراء بغداد شیصان درکتب لغت چنین لفظی نیافتم ممکن است مشتق از شوص باشد محرکه بمعنای نگریستن بگوشه چشم از تکبر یا غضب وآن از باب سمع یسمع است ـ وممکن است از شیاص باشد بمعنای بدخوئی کردن ومشایصه بمعنای نفرت داشتن از یکدیگر و در بعضی از روایات ودر بعض دیگر از نسخ شیصبان نوشته شده بباء موحده بعد از صاد که نام دیو و شیطان باشد علی عدد سنی الکد ظاهر اشاره بمدت سلطنت این بیست و چهار نفر باشد از روی حساب جمل که مراد صد و هفتاد و پنجسال باشد سفاح بروزن شداد

مرد بسیار عطا کننده و بخشنده و در اینجا مراد لقب عبد الله بن محمد بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب است که اولین قیام کننده از بنی العباس است مقلاص بر وزن مفتاح ناقه فربه شده و در اینجا مراد منصور دوانقی است جموح بر وزن صبور اسب سرکش تیز رو را گویند و در اینجا لقب است برای مهدی عباسی و در بعضی از نسخ مجدوع واو ابو عبد الله محمد بن منصور است که مدت خلافت او ده سال و چهل و نه روز بوده و فاتش پنجشنبه بیست و دوم محرم سال نود و نه هجری بوده المجروح ابو محمد موسی بن مهدی است که مدت خلافتش چهار ماه و بیست و یک روز یا یکسال یکماه یا چهار ماه بوده تولدش سال صد و چهل و نه هجری بوده و در بعضی از نسخ لقب او را مجذوع و در بعضی مجدوع نوشته شده المظفر مراد هرون الرشید است که کنیه او ابی جعفر بوده بیست و سه سال حکومت کرده سال تولدش صد و پنجاه یا چهل و نه هجری بوده و در سال صد و نود و سه وفات کرده الموَنث محمد امین ابن هرون الرشید است از زبیده چهار سال و هشت ماه و بیست و چهار روز خلافت کرد و در سال صد و نود و هشت کشته شد النظار صفت عبد الله مامون الرشید است مدت خلافتش بیست سال و پنج ماه و سیزده روز و در سال دویست و هیجده هشتم ماه رجب وفات کرد الکبش صفت محمد بن هرون الرشید ملقب بمعتصم است مدت خلافتش هشت ماه و دو روز یا هشت روز بوده در روز پنجشنبه هفدهم ماه ربیع الاول در سال دویست بیست و هفت وفات کرد المهور مرد متکبر بسیار و آن صفت الواثق بالله هرون بن معتصم است که پنجسال و یازده روز خلافت کرده و در بیست و چهارم ذی الحجة

راجعة بعلامات آخر الزمان

سال دویست و سی و هشت وفات کرده المستظلم صفت متوکل عباسی است نام او جعفر بوده
چهارده سال و نه ماه و ده روز خلافت کرد و شب چهارشنبه چهارم شوال سال دویست و
چهل و هفت هجری کشته شد المستضعف با مستضعف محمد بن معتصم المستعین بالله عباسی
است سه سال و نه ماه خلافت کرد و در شوال سال دویست و پنجاه و دو غرق شد الغلام ابو
عبدالله محمد بن متوکل بن معتصم است سه سال و شش ماه و بیست و سه روز خلافت کرد
در شعبان یا رمضان دویست پنجاه و پنج کشته شد المختطف صفت معتمد بالله عباسی است
که بعد از خلع مستعین منصوب بخلافت شد از دوم رمضان یا شعبان دویست و پنجاه و پنج
تا بیست و سه سال و شش روز خلافت کرد و برای مفاجاة در ماه رجب سال دویست و هفتاد
و نه درگذشت الغلام صفت معتضد بالله احمد بن موفق بن متوکل است که نه سال یا ده سال
و چند روز خلافت کرد و در بیست و دوم ربیع الآخر سال دویست و هشتاد و نه وفات یافت
المترف مقتدر بالله عباسی است مدت خلافتش بیست و چهار سال و چهارده روز بود
که سه مرتبه در این میانه عزل و نصب شد و در روز چهارشنبه سال سیصد و بیست او را
کشتند الکدیر مکتفی بالله عباسی است که شش سال و شش ماه و بقولی پنج سال و سه
ماه خلافت کرد الاکدر قاهر بالله است که بعد از یک سال و سه ماه و هشت روز خلافت
او را خلع کردند و میل کشیدند و در روز ششم جمادی الاولی سال سیصد و شصت و نه
فوت شد الاکلب متقی بالله است پسر مقتدر سال سیصد و پنجاه و هفت وفات کرد المترف
الراضی بالله است شش سال و دو ماه و ده روز خلافت کرد فوتش شانزدهم ربیع الاول

الوشم او الوشیم بمعنای بدی و دشمنی کننده المکتفی بالله علی بن معتضد است مدت خلافتش شش سال و شش ماه و بقولی پنجسال و سه ماه بعد از فوت برادرش مقتدر بوده الصلم او الصلام یعنی سخت و استوار القاهر بالله محمد بن مقتدر است که بعد از معتضد بخلافت قیام نمود و بعد از یکسال و شش ماه و هشت روز او را خلع نموده و میل کشیدند و در روز چهارشنبه ششم جمادی الاولی سنه سیصد و سی و نه وفات کرد العنون او الحثون او العبوق عنون پیش آینده و پیش گیرنده و عثون مرد سطبر ریش عبوق بلند قد و او ابو العباس الراضی بالله محمد بن جعفر المقتدر است که بعد از خلع عم خود قاهر خلافت باو رسید تا روز فوتش که شانزدهم ربیع الاول سال سیصد و بیست و نه مدت خلافتش شش سال و دو ماه و دو روز بوده الفتنة الحمراء مراد فتنه خونین است القلادة الغبراء غرق شدن براه مذلت و بیچارگی

معنای حدیث

آگاه باشید بدرستیکه من کوچ کننده ام همین نزدیکیها و رونده ام بعالم پنهان از دیدهای شما پنهانست پس بترسید از فتنهای بنی امیه و مملکت کسری یعنی ایران و بعض از این خطبه است که میفرماید چقدر از وقعه‌ها و جنگهای بزرگی که واقع شونده است و بلاهای متراکم پی در پی که در دوره مملکت بنی عباس هم نابیده میشود با ترس و بالا و بنا کرده شود برای ایشان شهریکه اسم آن زوراء یعنی بغداد گو شد در میانه دجله و دجیل پس توصیف فرمود آنرا پس فرمود متوالیا خلافت

کنند در آن پادشاهانی که از فرزندان شیطانند که شاید بمعنای شخص متکبری باشد که از فرط تکبر یا غضب بگوشه چشم نگاه کند یا بمعنای شخص بدخو باشد یا آنکه صاحب شیطنت وتلبیس باشد ومراد از ایشان بنی عباسند که بیست وچهار نفر ایشان بعدد سنینی که که صد وهفتاد وپنجسال باشد سلطنت کنند که اول ایشان ابو العباس عبد الله سفاح است ومنصور دوانقی وهرون الرشید ومهدی عباسی وهادی عباسی وماموت الرشید ومحمد امین وعبد الله ماموت ومعتصم عباسی والواثق بالله ومتوکل عباسی ومستعین بالله ومعتز بالله ومعتمد بالله ومعتضد بالله ومکتفی بالله ومقتدر بالله والراضی بالله والقاهر بالله والمتقی بالله والمهدی بالله والمطیع بالله والمستکفی بالله والطائع لله باشد پس بعد از ایشان است فتنه خونین وغرق شدن وبر از مندی وبیچارگی افتادن **مؤلف ناچیز گوید** بعضی از اسامی سهواً بی ترتیب نوشته شده مطالعه کننده با رجوع بتاریخ اصلاح کند این اسامی اقتباس از حاشیه مناقب است که مصحح کتاب شیخ محمود بن ملا صالح بروجردی نوشته

۳۱ حدیث وبیست وپنجاه وسوم

مناقب ابن شهر آشوب . ص ۴۲۹ گفته است وقوله علیه السلام وان منهم الغلام الاصفر الساقین اسمه احمد وقوله وینادی المناد الجرحی علی القتلی ودفن الرجال وغلبة الهند علی السند وغلبة القفص علی السعیر وغلبة القبط علی اطراف مصر

وغلبة اندلس علی اطراف افریقیة وغلبة الحبشه علی الیمن وغلبة الترک علی خراسان وغلبة الروم علی الشام وغلبة اهل ارمنیه وصرخ الصارخ بالعراق هتک الحجاب وافتضت الابکار (العذراء) وظهر علم اللعین الدجال ثم ذکر خروج القائم

شرح ولغات حدیث

فیروزآبادی گفته است قفصه شهریست بطرف افریقیه وموضعی است بدیار عرب وقفص بضم قاف کوهی است بکرمان وقریه ایست میان بغداد وعکبره وعلامه مجلسی در ۱۳ بحار الانوار درشرح این حدیث گفته که سعتر شاید اسم موضعی باشد که در لغت ذکر نشده است یا اینکه تصحیف سعد است که آن موضعی است نزدیک مدینه وکوهی است در حجاز وشهریست که در آن زره میسازند وسعد بالضم موضعی است نزدیک یمامه ونام کوهیست وسغد بغین معجمه موضعی استکه در سمرقند معروفست ومحشی مناقب گفته چونکه ظفر نیافتم بمعنای سعتر بیاء تحتانی در لغت بچیزی که مناسب مقام وملایم بآن باشد با اتفاق نسخها براین لفظ یاء مثناة را بباء موحده تبدیل کردم که سعتر باشد وآن عبارتست از آب بسیار ومع ذلک خالی از تعسف نیست برای

توجیه مراد وفهم آن

مؤلف حقیر گوید دور نیست مراد از سعیر ساعیر باشد که گفته شده که آن شهری بوده نزدیک بیت المقدس که در آنجا مدفن عیص بن اسحق برادر حضرت یعقوب پیغمبر است وگفته شده که ناحیه ایست از کوههای شامات ویا قریه ایست

که عیسی علیه السلام در آن ساکن بوده که آنرا نصوریه یا ناصره میگفتند و نامهای دیگر و معانی دیگری هم بر آن گفته شده که با توجیه مراد در اینجا سازش ندارد و حقیر در کتاب روائح النسمات در شرح دعای سمات که تألیف حقیر و بخط خود نوشته‌ام و کلیشه و طبع شده دو احتمال اول که شرح دادم اصح احتمالات دیگر داشته و مناسبت با موضوع حدیث هم دارد والله العالم

القبط مصریهای قدیم را قبط گویند که لغت قومیت خود را حفظ کردند با اختلاف لهجه و اینها باین اسم نامیده شدند برای امتیاز اینها از بیگانگانی که در اینجا ساکن شدند و اینجا را وطن خود گرفتند و لغت یونانی را در اینجا استعمال کردند و اینها عبارتند از مسیحین ابناء کنیسهٔ مصریه قومیه و باین نام نامیده شدند برای امتیاز اینها از اساقفه یونانیها و اینها یونانیهائی بودند که در مصر ساکن شدند در قسمت شمال آن

اندلس امروز عبارتست از اسپانیای جنوبی که دارای چند دولت کوچک است

افریقیه اسمی است که عرب اطلاق بر بلاد بربر کرده قسمت شرقی آنرا و اما قسمت غربی آنرا مغرب گویند و اتصال داده اند بمغرب دور

حبشه از قسمت افریقیه شرقی است که حد شمالی آن منتهی بسودان میشود

یمن از دولتهای جزیره عربیه است میان دریای سرخ و مملکت عربیه و عدن که بعضی از جزیره‌های دریای سرخ ملحق بر آن است

ترک ترجمه آن در صفحه سیصد و چهل و هشت از پیش گذشت باینجا مراجعه شود

بخش چهارم اخبار علویه

خراسان از مناطق ایران شمالی و از بلاد آسیا بشمار میرود و حد آن شمالا و شرقا نهر آمودریا و حد جنوبی آن کوههای هندوکوش و حد غربی آن منطقه‌های فارس که بعض از قسمتهای آن - امتداد دارد ببلاد سغد و ماوراء النهر و حد جنوبی آن بسجستان میرسد

روم اسمی است که عرب آنرا اطلاق بر بیزانتیا میکنند . و امروز اطلاق بر مسیحیهای شرقی ملکی از کاتلیات و ارثوذکس میشود

شام در سابق عبارت بوده از عموم سوریا که بهفت لشکر قسمت میشد فلسطین و حمص و اردن و دمشق و قنسرین و عواصم و ثغور و در قرون اخیره بچند مملکت تقسیم شده

ارمنیه امروز اطلاق بر دو منطقه میشود ترکیه و روسیه و آن بر دو قسم است ارمنیه کبری و ارمنیه صغری

معنا حدیث و بدرستیکه از نشان است غلامیکه دو ساق پای او زرد است و نام او احمد است و فرموده آنحضرت که ندا میکند نداکننده که مجروحین در بالای کشتگان راه روند یا زنده دفن کرده شوند با مردان و اهل هند بر اهل سند غالب شوند و اهل بعض از نواحی افریقیه بر سعیر یا ساعیر که بلده ایست در نزد دیلت بیت المقدس یا بعض از نواحی کوهستانی شامات غالب شوند و قبطیها بر مصریها غلبه کنند و و اندلس بر اطراف افریقیه غالب شوند و حبشه بر یمن غلبه کنند و ترک بر خراسان غالب شود و روم بر شام غالب شود و اهل ارمنیه غالب شوند

در این حدیث طرف ارمنیه که مغلوب شوند تصریح نشده ولی از بعض احادیث دیگر

مستفاد میشود که اینها بر اذربایجان غلبه کنند

و فریاد زنند فریاد زننده در عراق که پرده حجاب پاره شد و بکارت دختران برداشته

شد و پرچم دجال لعنت شده آشکار شود پس ذکر فرمود بیرون آمدن قائم علیه السلام را

۳۲ حدیث دویست و پنجاه و چهارم

مناقب ابن شهر اشوب . ص ۴۳۳ در همان جزء گفته است از گفته های آنحضرت است در خطبه

ملاحم ویتخذ العجم عجم الترك اولیاء و وزراء وقوله ویبطل حدود ما انزل الله فی

کتابه علی نبیه محمد صلی الله علیه و اله ویقال رأی فلان وزعم فلان یعنی اباحنیفه

والشافعی وغیرهما ویتخذ الاراء والقیاس وینبذ الاثار والقرآن وراء الظهور

فعند ذلك تشرب الخمور وتسمی بغیر اسمها ویضرب علیها بالعرطبة والکوبة و

القینات (والقینات خ ل) والمعازف وتتخذ آنیة الذهب والفضة - وقوله علیه السلام

یشیدون القصور والدور ویلبس الدیباج والحریر ویسفر الغلمان فیشتقونهم

(فیشنفونهم) ویقرطقونهم ویمنطقونهم

شرح و لغات حدیث

عجم مقابل عربست و عجم الترك دور نیست مراد جمهور اتحاد شوروی سوسیالی باشد و

اولیاء جمع ولی است و وزراء جمع وزیر است و رأی فلان مراد گرفتن رأیها و رأی دادن

مردم است در آخر الزمان و تأویل صاحب مناقب بابی حنیفه و شافعی و غیر این نسبت بزمان

او مستحسن بوده ولی حقیقت مصداق آن در این زمان بمنصه ظهور رسیده بقرینه جملات

بعد و علائمی که من حیث المجموع مصداقش در این زمان بروز و ظهور کامل دارد چنانچه بر متتبع پوشیده نیست و انداختن آثار و اخبار محمد و آل محمد و احکام قرآن در پشت سر و عملکردن بقوانین مبتدعه و گرفتن رأیهای عمومی و معطل ماندن حدود الهیه در این عصر در سرتاسر ممالک اسلامیه مشهود و واضح و آشکار است

عَرطبة رُود و طنبور و چنگ و طبل کوچک و بزرگ و طبل حبشی را گویند کُوبة نرد و شطرنج و صنج و طبل کوچک باریک میان و بربط و چنگ است قینات یا قینات اول زنهای مشاطه و سرودخوان و زنهای مغنیه را گویند و دوم قِنّین بوزن سِکّین بمعنای طنبور و بازی ایست که رومیان بر آن قمار کنند و آن عاص بازی و پاسور بازی و مانند آنست معازف از آلتهای لهو است مانند نی و سُرنا و شیپور و چغانه و تار و کمانچه و ویالون و مانند اینها و سفر الغلمان سفار معانی عدیده دارد از جمله معانی آن که مناسبت با این مقام دارد یکی سر برهنه کردن دوم مو را از بیخ برکندن چنانچه در منتهی الارب گفته . و در المنجد است . اَسفَرَ کشف عن وجهه . ـ الصبح : اضاء . الوجه حسن و اشرق . مقدم رأسه انحسر عنه الشعر . و انسفر شعره عن رأسه انحسر . السفرة . قلادة لها عری من ذهب او فضة ـ و در مجمع البحرین است در قول هذا که سفر ماید وجوه یوصف مسفرة ای مضیئة و در قاموس است السفرة قلادة بعری من ذهب و فضة ـ شف بفتح و بکسر جامههای تنک جمع آن شفوف است شف الثوب شفا و شفوفا و شفیفا تنک گردید جامه چنانکه آشکار شد آنچه در زیر وی است و در مجمع

البحرین است السقیف الرقیق لیستشف ما وراءه و شف علیه ثوبه یشف شفوفا و شفیفا ای رق حتی یری ما خلفه القرطق الکرته نطاق و منطقه کمربندی است که میجیان بو کمر بندند

معنای حدیث

و میگیرند عجمهای غیر ترک عجمهای ترک متصرفین در کارهای عامه یعنی بسمت حکومت بر مردم و وزیرهای خود و فرموده آنحضرت است و باطل و ناچیز یا باطل کرده میشود حدهای آنچه که فرو فرستاده است خدا در کتاب خود بر پیغمبر خود محمد صلی الله علیه و آله و گفته شود که رای داد فلان یعنی عمل برای شود و رأیها از مردم گرفته شود و قیاس بروشهای دیگران شود و پس سر دور انداخته شود اخبار و احادیث و قرآن یعنی بانها عمل نشود پس در آن زمان شرابهای مست کننده آشامیده شود و بنامهای غیر آن نامیده شود از قبیل عرق و آب جو و کنیاک و ایکسی و غیر آن و آشامیده شود با ساز و نوازهای گوناگون مانند رود و طنبور و چنگ و نای و طبلهای کوچک و بزرگ و تار و کمانچه و سرنا و سنتور و شیپور و خوانندگی زنهای خواننده سرود ها و نوازنده و رقاصه و ویالون و انواع سازها و باستعمال گرفته شود ظرفهای طلا و نقره و فرموده آنحضرت است محکم بسازند قصرها و خانهها را و مردان لباس حریر و ابریشمی بپوشند و جوانان سر برهنه راه روند و موهای جلو سر را ظاهر کنند و صورتها را صاف و صیقلی کنند و موها را از بیخ برکنند و قلاده ها که روات یکمه آنها طلا یا نقره باشد بر گردن ببندند

بخش چهارم از اخبار غیبیه

و آنها جامهای تنگ بپوشند یا جامهای تنگ برآنها پوشانند و کمربند بر رو
آن بندند یا آنها را امر و الزام ببستن کمربند کنند و جامهای نازک پوشند که زیر آن
نمایان باشد و قرطق یعنی کرته که جامهای کوتاه نیم تن باشد که بزبان متعارف
اینزمان انرا کت گویند بپوشند یا برآنها پوشانند
تمام این معانی را حضرت در طی جمله کوتاه و تبغز الغلمان نیشفونهم و یقرطقونهم
و یمنطقونهم بیان فرموده در کمال فصاحت که همه معانی که در حق جوانان ذکر
شد از اینجمله بیرون میاید و این از معجزات کلامی آنحضرت است صلوات الله علیه

حدیث بیست و پنجاه و پنجم ۳۳

مناقب ابن شهراشوب . جزو سوم ص ۴۳۳ وقوله علیه السلام فیاخذ الروم ما
اخذ منها و تزداد (یعنی الساحل ونحوها) وتاخذ الترک ما اخذ منها (یعنی کاشغر و
ما وراء النهر) ویاخذ القفص ما اخذ منها (یعنی تفلیس ونحوها) ویاخذ القلقل ما
اخذ منها (ثم یورد فیها من العجائب ویسمی مدینة ویلغز ببعض ویصرح ببعض حتی یقول)
الویل لاهل البصرة اذا کان کذا وکذا الویل لاهل الجبال اذا کان کذا وکذا والویل لاهل
الدینور والویل لاهل اصفهان من جالوت عبدالله الحجام والویل لاهل العراق والویل
لاهل الشام والویل لاهل المصر والویل لاهل فلانة (ثم یقول من فراعنة الجبال فلان
فلان فاذا الغز قال فی اسمه حرف کذا حتی ذکر العساکر التی تقتل بین حلوان والدینور
والعساکر التی تقتل بین ابهر و زنجان ویذکر الثائر من الدیلم و طبرستان

الروم در المنجد گفته روم اسمی است که اطلاق میشود در نزد عرب بر بیزنطین ونیز اسمی است که امروز اطلاق میشود بر مسیحین شرقیین ملکیین از کاتولیك وارثوذکس ورومیا یا رومیة عاصمه ایطالیا ودرسال ۱۸۷۰ میلادی ایطالیاییها روم را غصب کردند وآنرا عاصمه دولت خود قرار دادند ودانشمندان بزرك باآنها احتجاج کردند پس آنها را گرفته حبس کردند در قصر رسولی پس شاید مراد از کلام امام علیه السلام که فرموده وتاخذ الروم ما اخذ منها اشاره بهمین باشد

ومراد از فرموده حضرت وتاخذ الترك ما اخذ منها بنابر آنچه صاحب مناقب گرفته از کاشغر وماوراء النهر است وکاشغر شهریست در ترکستان چینیها که ساکنین آن در حوالی هفتاد هزار نفرند که آنها را در کتب چینیهای قدیم سولو میگویند که در قرن دهم میلادی اسلام در آنها راه یافته ــ وماوراء النهر قسمت شمال ایرانست

وفرموده آنحضرت علیه السلام ویاخذ القفص ما اخذ منها صاحب مناقب گفته که آن تفلیس است وبخوان قفص قسمتی از ترکهای افریقائی هستند که در اثر خشونت وغلیظ القلب بودن آنها را قفص گفته اند وآنها مسلمانانی هستند که ترکهای گرجی حق ایشانرا غصب کردند مانند تفلیس وغزان وتفلیس اکنون عاصمه گرجیه از ایران است که آنها را الجمهوری شوروی سوفیاتی گویند

وفرموده حضرت علیه السلام ویاخذ القلقل ما اخذ منها القلقل والقلاقل بالضم المخوان السریع التقلقل واین از باب ذکر سبب است که از آن اراده مسبب شده نظیر

بحث چهارم الخبا علو

واسئل القرية گفته میشود تقلقل اذا تحرک واسرع فی البلاد و ممکن است مراد از قلقل شرقیهای دور باشند که چینیها حق ایشانرا غصب کردند و در آخر زمان ایشانمطالبه حق خود را تا چند مرتبه از اهل چین میکنند و با ایشان بمیدهند پس قیام میکنند بر ضد چینیها و با ایشانجنگ میکنند تا اینکه ایشان حاضر میشوند که حق ایشانرا بدهند و ایشان دیگر قبول نمیکنند و با ایشان میجنگند تا اینکه مملکت ایشانرا مسترد میشوند و تا خراسان پیشروی میکنند و مملکت را تسلیم صاحب الامر علیه السلام مینمایند چنانچه از بعضی از اخبار نبویه که قبلا گذشت استفاده میشود و بعضی از احادیث حضرت صادق علیه السلام که انشاء الله در محل خود ذکر کرده خواهد شد

معنای حدیث

پس میگیرد روم آنچه را که از آن گرفته شده است و زیادتر از آن یعنی از ساحل دریا و بحوان و میگیرد ترک آنچه را که از او گرفته شده یعنی کاشغر و ماوراء النهر را و میگیرد ترک افریقائی آنچه را که از او گرفته شده یعنی از تفلیس و مانند آن و میگیرند شرقیهای دور آنچه را که چینیها از ایشان گرفته اند

پس وارد میشود در آن خطبه عجائبی را و نام میبرد شهری را و بعضی را بلغز و معما و بعضی را تصریحا میفرماید تا اینکه میفرماید وای بر بصره از چنین و چنان هرگاه واقع شود و وای بر اهل کوهستانیها هرگاه چنین و چنان واقع شود و وای بر اهل دهور اشاره است بجنگی که بین نهاوند و دهور واقع میشود و آن جنگی است بسیار شدید و وای

بر اهل اصفهان از عبدالله جالوت حجام و وای بر اهل عراق و وای بر اهل شام و وای بر اهل مصر و وایی بر اهل فلانه پس میفرماید از فرعونهای کوهستانها فلان و فلان و هرگاه حضرت لعن میاورد میفرماید که در نام او فلان حرف است همچنین تا آنکه باد میفرماید لشکرهائیرا که کشته میشوند بین ابهر و زنجان و باد میفرماید خونخواهی را از دیلم و طبرستان که مراد سید حسنی باشد و طبرستان از بلاد مازندران است و دیلم در قسمت کوهستانهای شمالی قزوین است

عدد ۴۳ حدیث و بیست و پنجاه و ششم

مناقب ابن شهر آشوب . در همان جزو ص ۴۳۱ گفته و از خطبه است سیخرب العراق بین رجلین یکثر بینهما الجریح والقتیل یعنی طرلیک والدویلم لکانی انا شاهد به دماء ذوات الفروج بدماء اصحاب السروج ویل لاهل الزوراء من بنی قطوره

معنای حدیث

زود باشد که خراب شود عراق میان دو مرد بکثرت زیاد شود در میان ایشان مجروح و کشته یعنی طرلیک و دُوَیلم هر آینه گویا میبینم بعراق که خونهای زنها را با خونهای صاحبان زینها وای بر اهل بغداد از بنی قطوره یعنی ترکها یا سیاهیهای فرنگی واوّل اولی است

طرلیک در نسخه چنین نوشته بود و معنائی در کتب لغت و بلدان برای آن نیافتم و دویلم تصغیر دیلم است و در کتاب معجم البلدان گفته که دیلم گروهی هستند که بنام زمینشان خوانده

شده اند و اسمی از برای پدرشان نیست و همچنین گفته اند دیلم در اقلیم چهارم واقع

است طول ان پنجاه و هفت درجه و عرض ان سی و شش درجه است و بیست دقیقه

شرح دیلم و مکانیت و جغرافیای ان بعد از این مفصلا ذکر خواهد شد

۳۵ حدیث سیصد و پنجاه و هفتم

مناقب ابن شهراشوب . جزء سوم ص ۴۳۱ گفته و از همان خطبه است که فرموده

لکانی اری منبت الشیح علی ظاهر اهل الحصة (الحصنة) قد وقعت به وقعتان

یجنر فیها الفریقان (یعنی وقعة الموصل حتی سمی باب الاذان و ویل للصین من ملاذیه

الاشراک و ویل للعرب من مخالطة الاتراک و ویل لامة محمد اذالم تحمل اهلها البلدان

وعبر بنو قنطورة نهر سیحان وشربوا ماء دجلة وهموا بقصد البصرة و الابلة وایم الله

لتغرقن بلدتکم حتی کانی انظر الی جامعها کجؤجؤ سفینة او نعامة جاثمة

لغات حدیث

منبت الشیح زمینی است میان تکریت و موصل که در ان روئیده میشود درمنه ترکی و

بنا بر بعض اخبار دیگر و قیصوم که علف بوما دران و با مو یجاسف باشد و ان بیابانی است

میان موصل و فرات در مقابل اهل قلعه نزدیک موصل صین یعنی چین اشراک اشتراکها

یعنی کمربندها اتراک ترکها هستند بنی قنطوره معنای ان از پیش گذشت سیحان عبارت از

نهر سیحون است و ان نهری است در بصره که ان را سیحان میگویند چنانچه در معجم البلدان

متعرض است جوجؤ سفینه یعنی سینه کشتی نعامه جاثمه یعنی شترمرغیکه روی دوپای خود

نشسته باشد

معنای حدیث هر آینه گویا میبینم بیابانی را که محل روئیدن نبات در منه تو کی است در مقابل اهل قلعه اینکه میان موصل و فرات است که دو جنگ در آن واقع شود که هر دو طرف جنگ زیان کنند (صاحب مناقب گوید یعنی جنگ موصل تا اینکه باب الاذان نامیده شود) و وای بر اهل چین از غلبه کردن ترکها بر ایشان و وای بر عرب از مخلوط شدن ترکها با ایشان و وای بر امت محمد صلی الله علیه و آله در ما نیکه حمل نکند اهل از شهرها و عبور کنند بنی قنطوره از نهر سیحان که در بصره است و بیا شامند از آب دجله و همت گمارند بقصد گرفتن بصره و ابله که مرکز گمرک و ادارات دولتی بصره است و قسم بخدا که هر آینه غرق شود این شهر شما یعنی بصره که گویا میبینم مسجد جامع آنرا مانند سینه کشتی یا شترمرغیکه بر روی دو پای خود نشسته باشد بر روی آب نمایان باشد

۳۶ حدیث و سیصد و پنجاه و هشتم

مناقب ابن شهر آشوب . در همان جزء و همان صفحه روایت کرده است از آنحضرت علیه السلام از قول خدای تعالی که فرموده وان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیمة او معذبوها پس فرمود آنحضرت علیه السلام در خبر طولانی که انتخاب کردیم از آن این قسمت را که فرمود تخرب سمرقند و جاج و خوارزم و اصفهان و الکوفة من الترک و همدان و الری من الدیلم و الطبریة و المدینة و فارس بالقحط و الجوع و مکة من الحبشة و البصرة و البلخ من الغرق و السند من الهند و الهند من تبت و تبت

بخش چهارم در اخبار علویه

من الصين وبذشجان وصاغانى وكرمان وبعض الشام بسنابك الخيل والقتل و اليمن من الجراد والسلطان وسجستان وبعض الشام بالزنج وشومان (شامان خ ل) بالطاعون ومرو بالرمل وهرات بالحيات ونيسابور من قبل انقطاع النيل واذربايجان بسنابك الخيل والصواعق وبخارا بالغرق والجوع والحلم (الحلم خ ل) وبغداد يصير عاليها سافلها

شرح ولغات حديث

سمرقند شهريست معروف واقع درماوراء النهر گفته شده است كه از بناهاى ذو القرنين است در اقليم چهارم طول آن هشتاد و نه درجه و عرض آن سى و شش درجه و نصف است جاج بر نخوردم بنسخه اى كه محلى باين نام باشد الا اينكه در منتهى وقاموس ومعجم البلدان گفته اند خاخ هر دو خاء معجم موضعى است ميان مكه ومدينه كه آنرا روضه خاخ گويند نزديك حمراء الاسد چنانچه در معجم گفته ونيز گفته چند موضع است كه آنرا خاخ گويند ممكن است كه خاخ تصحيف به جاج شده باشد وممكن مراد جاجن باشد كه آن قريه ايست از قراء بخارا . خوارزم در معجم گفته نام محالى است از اقليم ششم كه از جمله قراء آنست جرجانيه و آن منطقه ايست هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ و بين بخارا وخوارزم از روى آب پنجاه فرسخ فاصله است ديلم وطبرية مراد مازندران و اهل كوهستان شمالى قزوين است بذشجان تصحيف بدخشان است صغانى وصاغانى بلاديست درماوراء النهر كه آنرا جاغان وچغان و زاپن گويند كه از شهرهاى هياطله است شومان از

بلاد ژاپن وما وراء النهر جیحون است وآن از سرحدات اسلامیه است واهل آن صاحب قوتند سجستان مراد سیستان است از مناطق خراسان حکم کنه های بزرگ کم بر شتر می‌افتد

معنا حدیث

خراب میشود فرخاخ وخوارزم واصفهان وکوفه از ترک وهمدان وری از دیلم یعنی کوهستانهای مازندران وطبرستان ومدینه وفارس بقحطی وگرسنگی ومکه از زنگبار وحبشه وبصره وبلخ از غرق شدن وسند وهند از تبت وتبت از چین وبدخشان وژاپون وکرمان وبعض از شامات بسمهای اسبان وقتل وخونریزی ویمن از ملخ وپادشاه وسیستان وبعضی از شامات از زنگیان وشومان بطاعون ومرو بریگ روان وهرات بمارها ونیشابور از قبل بریده شدن نیل واذربایجان بسمهای اسبان وصاعقهای خدائی باخلقی وبخارا بغرق شدن وگرسنگی وکنه‌های شتری وبغداد بزیر و رو شدن

۳۷ حدیث نود ونهم ۹۹

غیبت طوسی .طبع تبریز سال ۱۳۲۴ قمری ص ۲۸۳ قال امیر المؤمنین علیه السلام بین یدی القائم موت احمر وموت ابیض وجراد فی حینه وجراد فی غیر حینه کالوان الدم فاما الموت الاحمر فالسیف واما الموت الابیض فالطاعون

یعنی فرمود امیر المؤمنین علیه السلام درمقابل دو دست قائم یعنی پیش از ظهور او مرگ سرخ است ومرگ سفید وآمدن ملخ در وقت آن وآمدن ملخ

در غیر وقت آن برنگهای خون پس اما مراد سرخ شمشیر است یعنی قتل و خونریزی

و مراد سفید مرض طاعون است

۳۸ حدیث و بیست و ششم

غیبت طوسی. ص ۲۸۲ از انحضرت روایت کرده که فرمود اذا اختلف رمحان بالشام

فهو آیة من آیات الله تعالی قیل ثم مه قال ثم رجفة تکون بالشام یهلك

فیها مأة الف یجعله الله رحمة للمؤمنین و عذابا علی الکافرین فاذا کان ذلك

فانظروا الی اصحاب البراذین الشهب والرایات الصفر تقبل من المغرب حتی تحل

بالشام فاذا کان ذلك فانظروا خسفا بقریة من قری الشام یقال لها خرشنا

(حرشنا ها) فاذا کان ذلك فانظروا ابن آکلة الاکباد بوادی الیابس

معنای حدیث

وقتیکه رد و بدل شد دو دسته اسلحه از دو طرف در شام پس آن نشانه ایست از

نشانهای خدای تعالی گفته شد پس از آن چیست فرمود پس از آن زمین لرزه ای

میشود در شام که هلاک شود در آن صد هزار نفر که قرار میدهد خدا آنرا رحمت

برای مؤمنان و عذاب بر کافران پس چون چنین شد منتظر باشید و بنگرید بسوی

اسبهای اشهب و پرچمهای زرد که از سمت مغرب آید تا وارد شام شود پس

چون چنین شد منتظر باشید فرورفتن دهی را از دهات شام که آنرا خرشنا یا حرشنا

گویند پس چون چنین شد منتظر باشید پسر خورنده جگرها یعنی سفیانی را که از وادی

با بس قیام کند (لعنة ابن آکلة الاکباد برای اینست که جدّه علیای او هند جگر خوار جگر حمزه سید الشهداء علیه السلام را در روز احُد در دهان خود گذارد و خائید -

۳۹ حدیث دویست و شصت و یکم

الزام الناصب . ص ۲۰۹ تالیف حاج شیخ علی یزدی حائری نقلکرده از کتاب درّ المنظم (المنظم) فی السر الاعظم تالیف محمد بن طلحه شافعی از اکابر علماء سنت و جماعت خطبه درازی را از امیر المؤمنین علیه السلام که بالای منبر مسجد کوفه انشاء فرموده و تمام انخطبه را صاحب الزام در آنکتاب از او نقلکرده نگارنده آنچه را از آن که در این کتاب اقتضای ذکر آنست نقل میکنم از انخطبه است که فرموده سیحیط بالزوراء علج من بنی قنطوراء باشرار روای اشرار وکفار روای کفار قد سلبت الرحمة من قلوبهم وکلفهم الامل الی مطلوبهم فیقتلون الابلة ویشرفون الاکمة ویذبحون الابناء ویستحیون النساء ویطلبون شذاذ بنی هاشم لیسوقوا معهم سوق الغنائم ویستضعف فتنتهم الاسلام وتحرق نارهم الشام فواهاً لحلب من حصادهم وواها لخرابها بعد دیارهم وسنروی الظلماء من دمائهم ایاماً وتساق سبایاهم فلن یجد والهن عصاماً و سیهدّرون حصون الشامات ویطیفون بلادها الافات فلم یبق الا دمشق ونواحیها وتراق الدماء بمشارقها واعالیها ثم یدخلونها ویحلبک بالامان وتحل البلایا بنواحی لبنان فکم من قتیل بالقفر واسیر بجانب النهر فهنالک تسمع الاعوال وتصحب الاهوال فاذا لا تطول لهم المدة حتی یخلق من امرهم الجدة

فاذا هزمهم الحين الاوجر وثب عليهم العدو الافطر وهو رابع العلوج المنفرز عليه كتابة المظفر بحس بالهمة الطمح ويخلفه الهلع فيسوقهم سوق الهجان و ينكص شياطينهم بارض كنعان ويقتل جيوشهم العصف ويحل بجمعهم التلف فيجمعوا عقيب الشتاة من فلك النجاة الى الفرات فيسيرون الواقعة الثانية اذ لا مناص وهى الفاصلة المهولة قبل الغاص فيغوبهم على الاسلام الكرة فهنالك يحل لهم الكسرة فيقصدون الجزيرة والحصباء ويحربون بعد فكهم الجدباء ثم يظهر الجرى الهالك من البصرة بشرذمة عرب من بنى عمرة يقدمهم الى الشام وهو مدهش فيبايعه على الخديعة الارغش ويسحبه فى المسير الى غوطته فما اسرع ما يسلمه بعد ورطته ثم يامر الجرى اذ يروم الى العراق مراما ليبدل عليلها اواما فيدركه الهلاك بالانبار دون مرامه ويحل باهل الثلث دون مقامه ويستظر العيون الى الغلام الاسمر اللعاب حين يجنح به جنوح الارتياب ملقب بالحكم سيحيى بالعلم بعد الفترة الحرب وحثث الطلب فكانى انظر الى الارغش وقد هلك وولده الحدث الابرص وقد ملك فلا تطول مدته اكثر من ستة اشهر فما هذه الشناعة وتقتل المدرب الجميل الاحمر بعد ان يسجن الاسمر عند وصول رسل المغاربة اليه ومثولهم بين يديه ثم يخرج الهمام فيصلى بالناس امام ثم يقتل بعد مدة من الزمان بين الخدام والخلان فعندها يخرج من المغرب اناس على شهب الخيول بالمزاهر والاعلام والطبول فيملكون البلاد ويقتلون العباد ثم يخرج من السجن غلام يفنى عددهم ويباشر جددهم ويهزمهم الى البيت المقدس ويرجع منصورا مؤيدا مجبورا

راجعه بعلائم آخر الزمان

فموالی مصر و قد نقص نیلها و قل نیلها و بیبست اشجارها و عدمت ثمارها و یظهر
عند ذلک صاحب الرایة المحمدیة و الدولة الاحمدیة القائم بالسیف الجال الصادق
فی المقال یمهد الارض و یحیی السنة

شرح لغات حدیث

علج بکسر عین و سکون لام و جیم مرد درشت خو از کفار عجم را گویند و بعضی مطلق کفار را گویند
وجمع آن علوج و اعلاج است مانند حمول و احمال و در حدیث از امیر المؤمنین علیه السلام
روایت شده که فرمود الناس ثلاثة عربی و مولی و علج فنحن العرب و شیعتنا الموالی و من
لم یکن علی مثل ما نحن علیه فهو علج ای کافر یعنی مردم سه دسته اند عربی و دوستدار و کافر
پس ما عربیم و شیعیان ما موالی و کسیکه نباشد مثل آنچه ما بر اینیم پس او علج یعنی کافر است
زوراء در اینجا مراد بغداد است ابله در اینزمان مرکز عشور و گمرک و حکام یعنی بصره
فعلی است الکمة جمع اکم بروزن قصبه و قصب بمعنای نیزارها است شذاذ بروزن
رمان عده کمی از مردم و مردمان بیگانه ای که از آن قبیله نباشند و یا خانه ایشان در
آن قبیله نباشد عصام چنگ اویزی که بر آن چنگ زنند مشارف بلندیها اعالی جاهائی
که بلند تر است الجده بمعنای غنا و منفعت الحین هلاک شدن الاوجر بر تسا لرزیدن
جستن میکند الاقطر آماده تر المنفر کوچ داده شده بغلقه با اضطراب میاندارد
او را هلع ناشکیبائی و ترس و حرص الهجان زشتی و پلیدی و خبثی نکص بر میگردند
ارض کنعان از اراضی شام است العصف باد سخت شدید المهولة وحشتناک و بیمناک

بخش چهارم اخبار علویه

الغاص فرو رفتن در آب الخضباء زمین پر آب و سبزه و غله و نعمت و حاصل خیز الجدباء زمین بی آب و علف و نعمت الجری دلاور و بیباک الاوغش فتنه انگیز اوام کغراب تشنگی یا گرمی انبار شهریست از شهرهای عراق الاسمر گندم گون لعاب بازیگر و در نسخه دیگر دعاب یعنی مزاح یجنح مرجوح الاربیاب پیش روی و میل میکند پیش رفتن و میلکردن باشد و بر المدرب بر وزن معظم آزمایش دیده و شدت رسیده و سختی کشیده

معنای حدیث

زود باشد که احاطه کند ببغداد مرد درشت خوئی از کفار عجم یا مطلق کفار که از ترکها باز نگیان باشد از پسران قنطوراء با جمعیت شریران چه شریرانی و کفار چه کفاری که رحم از دلهای ایشان برداشته شده و بکلفت و مشقت انداخته است ایشانرا آرزو داشتن بانچه مطلوب ایشانست پس میکشند اهل ابله مصر را و استیلا مییابند بر نیزارهای آن و سر میبرند پسران را و زنده میگذارند زنانرا و طلب میکنند عده ای از بنی هاشم را که از قبیله مضریانند نشستند یا در آنجا خانه ندارند تا سوق دهند با ایشان مانند سوق دادن غنیمتها و ضعیف میکند فتنه ایشان اسلام را و میسوزاند آتش ایشان شام را پس وای بر حلب از در رسیدن ایشان و وای بر خرابی آن بعد از رخنه گرفتن ایشان و زود باشد که سیراب شوند تشنگان از خونهای ایشان چند روزی و سوق داده شود کنیزان و اسیران ایشان پس دست آویز و نگاه ندارنده ای هرگز نیابند و زود باشد که خراب کنند حصارهای شامات را و دور میدهند بشهرهای آن آفتها را پس باقی نماند مگر دمشق و نواحی آن و بجنبش میشوند خونها

درجاهای برتر و بلندتر آن پس داخل میشوند در دمشق و بعد بعلبک با امان دادن
و وارد میشود بلاها بنواحی لبنان چه بسیار کشته ها که در بیابان ریخته شود و چه
بسیار اسیر که بطرف بغرسوق داده شود در آنجا شنیده میشود صداهای فریادها
و همراه ایشان شود ترسها و هولها در آنهنگام طولی نمیکشد برای ایشان مدتی تا اینکه
پدید شود برای ایشان غنا و منفعت پس بناگاه قرار خواهد داد ایشانرا هلاکی
ترسناک و قیام خواهد کرد جنبش کند بر ایشان دشمنی آماده تر و آن چهار مین مرد
در شتخولی است از کفار عجم یا مطلق کفار کر کوچ داده شده و بر او است منشور ظفر
با فتنه شده یا اینکه بمقتضای ظاهر بعضی از نسخ کشیرا و ابو المظفر است که حس کرده میشود
که همت او طمع داشتن است و بقلق و اضطراب میاندازد او را آنچه که میخواهد بر آن
مرسد پس میکشاند ایشانرا بخوره کشانیدن بزشتی و پلیدی و خباثت و بر میگردند
شیطانهای ایشان بزمین کنعان که از اراضی شام است و میکشد لشکر ایشانرا
باد سخت بسیار شدید و همه ایشانرا تلف میکند پس از پراکندگی باز جمع میشوند
و با کشتی نجات بطرف فرات میروند و جنگ را سیر میدهند زیرا که چاره ای جز
آن ندارند و جنگ کردن فاصله هولناکی است میان آنها و غرق شدن و فرو رفتن
در آب پس مگر اهی میاندازد ایشان را بجز اسلام زیادتی جمعیت ایشان پس در آنجا
شکست بر ایشان وارد میاید پس میروند بسمت جزیره اینکه زمین آن پر آب و سبزه
و غله و نعمت و حاصل خیز است و پس از آنکه بناگهانی اهالی آنجزیره را میکشند

بخش چهارم اخبار علائم

وبعد از کشتن انزمین را بی گیاه وخشک میکند پس در انحال ظاهر میشود دلاوری
بیباک و هلاک شونده از سمت بصره با عده کمی از عرب از بنی عمره که ان مرد دلاور
بیباک پیشرو ورئیس ایشانست ومیفرستد ایشانرا بطرف شام وحال انکه او
بدهشت وحیرت اندازنده است پس با فتنه انگیزی از روی خدعه وفریب بنزیلت
بیعت کند وهمراهی کند با او برفتن بغوطه شام وچه بشتاب تسلیم او شود
پس از انکه بکار دشوار وارد شده باشد پس امر دهد ببیباک دلاور را وامر کند برفتن
بجانب عراق درحال گرما وتشنگی تا اینکه در انبار که یکی از شهرهای عراقست
هلاک میشود پیش از انکه بمقصد خود رسد واهل او تلف شوند بدون انکه
در انجا قیام کنند وورود باشد که ببینند جوانی را که گندم گون وبازیگوی با مزاح
وشوخی کننده است که بیش روی ومیل کند به بیش روی ومیل کردنی مخصوص
که انجوان بحکم ملقب باشد که بزودی با پرچم بیاید بعد از ایجاد الفت ودوستی
درعرب با کمال سرعت وشتاب درطلب وگویا میبینم ان فتنه انگیز را که هلاک شده
باشد وپسر نوخواسته ابرص او بجای او ومالک امر شود درحالتیکه بیشتر از یکساعت
مدت مالکیت او نشود واین چه سبکی وزشتی است ومیکشد مرد آزمایش بده
وسختی کشیده وشدت رسیده پاکیزه سرخ روئی را بعد از انکه زندانی کند انجوان
گندم گون را وقت رسیدن فرستاده شدگان از مغرب بسوی او وممثل شدن
انها در مقابل او وپس از کشته شدن او بیرون اید سید بزرگواری که امام

باشد و با مردم نماز گذارد که بعد از مدتی از زمان در میان خدمتگذاران
و دوستان کشته شود در اینحال از طرف مغرب جمعی از مردمان با اسبهای
قوی با سازها و پرچمها و طبلها بیایند و مالک شهرها شوند و بکشند بندگان را
در انوقت جوانی از زندان بیرون آید وعده آنها را نابود کند و تازه کاران آنها
را اسیر کند و فرار دهد آنها تا بجانب بیت المقدس و برگردد بار دیگر ده شده
و ناپید شده با شادی و نشاط تا آنکه بمصر رود وقتیکه آب رود نیل گم شده باشد
و از نعمتهای آن کاسته شده باشد و درختهای آن خشک شده باشد و میوهای
آن نابود شده باشد در اینحال ظاهر میشود پرچم محمدی و دولت احمدی
قیام کننده با شمشیر کشیده درحالیکه راستگوی در گفتار است و نیکو برقرار میکند
کارهای زمین را

تا اینجا جزو اول کتاب نوائب الدهور در علائم ظهور را پایان میدهم

وبقیه بخش چهارم از اخبار علویه راجعه بعلائم آخر الزمان را که محتوی مغیبات و پیشگوئیهای غریب و عجیب و از مهمات علائم ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه است و حاوی وقایع مهم جهانی است که بعض آن در عصر حاضر واقع شده و بعضی در شرف وقوع است و سایر واقعات مهمه تا زمان ظهور از فرمایشات آنحضرت و سائر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین را در جزو دوم بطور تفصیل

پایان جزء اول کتاب

با تائیدات خداوند متعال و استمداد از وجود باهر الجود اعلی حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء شرح خواهم داد بنحویکه خواص و عوام از آن بهره مند شوند و این رو سیاه را در ادعیه خالصه خود شرکت داده و بطلب آمرزش یاد و شاد فرمایند امید است که این هدیه ناقابل مورد قبول پیشگاه آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین گردد و ثواب آن نثار ارواح والدین مرحومین اینجانب و اقاربم شود و اختتام آنرا بچند بیتی که از آثار طبع قاصر است برگذار میکنم

للمؤلف العاصی

بفدای جسم و جانت که شه جهانیانی — بمدیح تو چگویم که تو محیی جهانی
بجمال خال رویت شده طی بساط عمرم — نظری بحال زارم که تو خود جهان جانی
زچه روشنی بسویم نظری نمی‌نمائی — ببرم نمی‌نشینی ببرت نمی‌نشانی
تو که واقفی زحال دل زار ناتوانم — چه شود اگر نمائی نظری بناتوانی
نه زبان آنکه گویم غم و ماجرای دلرا — نه تحمّلی که سازم بفشار زندگانی
شب و روز در فراقت ز دو دیده اشک ریزم — که مگر کنی عنایت بضعیف خسته جانی
همه شب پیام وصل تو رسد بگوش جانم — همه روز حاضرم من ز برای جانفشانی
ز رهت دو دیده بر در که مگر ز در در آئی — رخ خوب خود نمائی و کنی هر آنچه دانی
تو ذخیره خدائی که برای دادخواهی — بتو جلوه‌ها نماید که کنی جهانستانی
من بینوای (حیران) بتشنه‌ام مهیا — که رسد بگوشم از غیب صدای آسمانی

نوائب الدّهور در علائم ظهور

تا اینجا پایان یافت جزء اول کتاب نوائب الدّهور در علائم ظهور بجمع و تألیف و خط
بنده شرمنده محمّد حسن میر جهانی طباطبائی محمّد آبادی جرقوئی اصفهانی مقیم تهران
ابن علی بن قاسم بن علی بن جعفر بن زین العابدین بن میر مقیم بن میر جهان بن میر
افضل بن میر کاظم بن میر فاضل بن العلّامه میر قاسم بن میر محمّد بن میر قاسم بن میر جلال الدین بن
امیر بن میر سیّد حسن اصفهانی ابن میر مجد الدین بن میر قوام الدین بن میر اسمعیل بن
میر ابی المکارم عبّاد بن میر ابی المجد علی بن میر ابی الفضل عبّاد بن میر ابی هاشم علی بن
میر حمزة بن میر ابی المجد اسحق بن میر ابی هاشم طاهر بن میر شهاب الدین علی بن میر
فتوح الدین احمد بن میر ابیجعفر محمّد بن ابی العبّاد احمد الرّئیس ابن ابراهیم الطباطبا
ابن اسمعیل الدّیباج ابن ابراهیم الغمر ابن الحسن المثنّی ابن الامام الثانی السّبط الاوّل و
الاکبر ابی محمّد الحسن المجتبی ابن امام المشارق والمغارب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیهم السّلام در صبیحه روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر رجب المرجّب مصادف با
روز شهادت حضرت عالم آل محمّد امام هفتم موسی بن جعفر علیهم
السّلام در سال یکهزار و سیصد و هشتاد و سه هجری
قمری نبوی صلّی الله علیه و آله حامداً
مصلّیاً سنه ۱۳۸۳





ز علائم ظهورش طلبی اگر نشانی
ز نوائب الدّهورم تو بیا و آر بخوانی

فهرست مندرجات کتاب

صفحه

فهرست مندرجات

صفحه	اسامی

فہرستِ مندرجات

صفحہ | مطالب

فہرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

بخش سوم در اخبار نبویه

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

مطالب	صفحه

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

صفحه	مطالب
	بیهوش وهفتاد هزار نفر کر شوند
۲۴۱	برداشته شدن قرآن از میان مردم در یکشب
۲۴۲	ذکر بسیاری از علامات که ظاهر شود
۲۴۶	بعثت پیغمبر برای باطلکردن ساز و نوارها
۲۴۷	در بیان فتنها ئیکه در آخر الزمان ظاهر شود
۲۴۸	خبر دادن پیغمبر از ظهور قائم و فتنه بنی عباس
۲۵۰	علامات ساعت از ارشاد دیلمی
۲۵۴	خبث امراء و مداهنه قراء و نفاق علماء و تصدیق بنجوم و تکذیب بقدر و ظهور بدعتها
۲۵۵	امراء سوء که هر که مطیع ایشان شود کافر شود و هر که مخالفت ایشان کند کشته شود
۲۵۸	ظهور پانزده خصلت
۲۵۹	تخییر مردم میان عجز و فجور و کشته شدن علماء
۲۶۰	ظهور پنج خصلت که سبب ظهور پنج بلا شود
۲۶۱	ضعف اسلام و ایمان و قرآن و خروج فتنه از علماء و بازگشت آن با ایشان

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرستِ مندرجات

فهرست مندرجات

بخش چهارم دراحادیث علویه

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات

مصادر و ماخذ کتاب آیت اللہ ظہور

	اسم کتاب	مؤلف کتاب
۱	ارشاد	محمد بن محمد بن نعمان مفید متوفای سال سیصد و سی و شش یا هشت هجری قمری
۲	ارشاد دیلمی	حسن بن محمد
۳	الزام الناصب	شیخ علی اکبر دارجینی یزدی حائری
۴	المنجد	تالیف اب لویس معلوف الیسوعی طبع مصر ۱۹۲۷م
۵	نهم بحار الانوار	ملا محمد باقر (علامه مجلسی رہ)
۶	سیزدهم "	"
۷	چهاردهم "	"
۸	پانزدهم "	"
۹	هفدهم "	"
۱۰	چهارم بیان الحق	محمد صادق فخر الاسلام مؤلف انیس الاعلام
۱۱	التحصین تالیف	احمد بن فهد حلی رہ
۱۲	تفسیر صافی	ملا محسن فیض کاشانی
۱۳	وافی	"
۱۴	تفسیر قمی	علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

مصادر جزو اول کتاب نوائب الدهور (۴۵۶)

	اسم کتاب	مؤلف کتاب
۱۵	تفسیر عیاشی	
۱۶	ثواب الاعمال و عقاب الاعمال	محمد بن الحسین بن بابویہ الصدوق رہ
۱۷	کمال الدین و تمام النعمۃ	"
۱۸	جامع الاخبار	منسوب بصدوق ولکن از صدوق نیست
۱۹	کافی	محمد بن یعقوب کلینی رہ
۲۰	غیبت نعمانی	
۲۱	روضۃ الواعظین	ابن فتال
۲۲	قرب الاسناد	
۲۳	نہج البلاغۃ	
۲۴	شرح نہج البلاغۃ	تالیف ابن میثم بحرانی
۲۵	مشارق الانوار	" شیخ رجب برسی
۲۶	مناقب	ابن شہر اشوب مازندرانی
۲۷	غیبت طوسی	شیخ الطائفۃ محمد بن الحسن الطوسی
۲۸	ملاحم و فتن	سید ابن طاوس
۲۹	مجمع البحرین	طریحی
۳۰	جنات الخلود	محمد رضای امامی

مصادرِ جزؤ اوّل کتاب نوائب الدہور

اسم کتاب　　　مؤلف کتاب

۳۱ صحیح مسلم

۳۲ صحیح ترمذی

۳۳ سنن ابی داود

۳۴ مسند احمد بن حنبل

۳۵ منتخب کنز العمال

۳۶ مسامرۃ الاخیار و محاضرۃ الابرار تالیف محیی الدین عربی

۳۷ عقد الدرر فی اخبار المنتظر تالیف یوسف بن علی مقدسی شافعی

۳۸ مجمع الزوائد تالیف حافظ نور الدین علی بن ابی بکر ھیثمی بتحریر عراقی و ابن حجر

۳۹ مختصر تذکرہ قرطبی تالیف شیخ عبد الوہاب شعرانی

۴۰ قرۃ العیون تالیف ابی لیث سمرقندی

۴۱ قاموس اللغۃ تالیف فیروزآبادی

۴۲ منتہی الارب

۴۳ معجم البلدان

۴۴ تیسیر الوصول تالیف محدث عبد الرحمن علی معروف بابن ربیع شیبانی

(۴۵۸) **اظهار تشکر از بانی طبع کتاب**

منت خدای را که پس از پایان یافتن تالیف جزء اول کتاب نوائب الدهور در علائم ظهور در اثر توجهات اعلیحضرت ولی عصر روحنا وارواح العالمین له الفدا توفیق ربانی شامل حال سعادت اشتمال صدیق معظم و دانشمند محترم و استاد زاده مکرم جناب آقای حاج محمد حسن (مدرس فنحی) دام تاییده نجل جلیل خلد مقام بحر طمطام وحبر قمقام عالم ربانی و فقیه صمدانی و عارف روحانی جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول مجموعة العلم والعمل زین الفقهاء والمجتهدین حجة الاسلام و حجة المسلمین المحقق المدقق الجلی الملی المؤید الولی الشیخ محمد علی المدرس الفنحی الدزفولی الاصفهانی طاب رمسه الشریف که گوی سبقت را از دیگران ربوده و در پیشگاه اعلیجاه اعلیحضرت ولی عصر ارواحنا وارواح العالمین له الفداء بعرض اخلاص قدم خلوص را مقدم داشته و در طبع و نشر این کتاب بنفقه و هزینه چاپ مسارعت و مبادرت نموده فلله دره وجزاه الله خیر ما جزی منتظر الظهوره عجل الله تعالی فرجه وجعلنی الله وایاه ممن ینتظر لقائه وینتصر به لنصرته ویحیی امره و یقتص ثاره و آثار آبائه بلطفه وعنایته — نگارنده بمنظور قدردانی و حقشناسی زحمات ایشان را سپاسگذار و دوام سعادت دوجهانی مومی الیه را از خداوند متعال مسئلت مینمایم و پایان این جزء از کتاب را که تحفه احباب است بسطری از اشعار ایشان که متناسب با این باب است زینت داده و برسم یادگار مینگارم

از رشحات روحی مدرس فنحی

دهید مژده که جان جهانیان آید ... برای یاری دین صاحب زمان آید

وشطری از اشعار ایشان

عزیز دین که ز دونان نمود چهره نهان ... برون ز پرده و با نصرهم عنان آید
بامر خالق منان خدای کون و مکان ... بجسم عالم امکان عیان چو جان آید
ولی حضرت یزدان سلیل ختم رسل ... حیات بخش محبان و شیعیان آید
رود چو دوره هجران رسد زمان وصال ... همای اوج شرف در بها عیان آید
شود چو روضه رضوان جهان ز مقدم او ... بخلق رحمت یزدان برایگان آید
چو سطح خاک ز بیداد و جور شد لبریز ... بعدل و داد جهانی جهانستان آید
بجای داد چو بنشست در جهان بیداد ... بدون ریب و گمان محیی جهان آید
اگر ز جور و جفا دین بحال نزع رسد ... غمین مباش که در جسم او روان آید
اگر که در غم شه شد سفید دیده دهر ... مشو ملول که ناگاه بیگمان آید
در انتظار نشین با خیال خال رخش ... که تا ز غیب ندائی ز آسمان آید
چو مروزی ز خراسان رود بسوی عراق ... نوید تیرگی روز ناکسان آید
بهوش باش و نشین منتظر بهر شب و روز ... که عنقریب شهنشاه انس و جان آید
خوش آن زمان که ندائی ز آسمان شنوی ... که آن بگوش خلایق بسی گران آید
بروز سیم ثلث سوم ز ماه صیام ... بسمع جمع هم از پیر و هم جوان آید
خوش آندمیکه جوان صبح مه رخسارا ... دلیل حجت یزدان ز طالقان آید
زهی سعادت و اقبال کز دیار یمن ... یمانی از پی سرکوبی خسان آید
بپای خواست چو غوغای سخت سفیانی ... ز جور و فتنه او چرخ در فغان آید
رسید حسنی لشکرش کشد فرار ... ز کوفه چونکه جدا بشر در امکان آید
سوی مدینه چو شد جا گزین سپاه لعین ... ز ظلم و جور بسی خون ز دیدگان آید

زدود فتنه و بیداد را بجنود پلید | فغان ز زلزله بر خیل قدسیان آید
در آن زمان که فرو لشکرش پدید شد | سروش وجد بگوش از کروبیان آید
کشند نفس زکی را چو بین رکن و مقام | بزرگ ماتم او نزد عرشیان آید
ز بعد قتلش چون روز پانزده گذرد | قیام حق شود و حجت و بیان آید
لوای فتح و فرج بر فراز کعبه زنند | که پیشوای زمین محور زمان آید
کند بلند بامر خدا ندا جبرئیل | که نام نامی شه ذکر هر زبان آید
ز جن و انس و ملایک بدور شمع رخش | شوند جمع چو آن کعبة الامان آید
کند بساط زمین را ز عدل مهد امان | چو تیغ قهرش بنیان کن خسان آید
بهار عیش زمانی بود که حجت عصر | لوای نصر بکف تیغ در میان آید
خزان دهر گلستان کند بقدرت حق | جهان چو رشک جنان جمله گلستان آید
بزیر ظل همایش جهانیان خوشحال | که لطف او بسر خلق سایبان آید
جهان پیر جوان گردد و شود آباد | چو فیض بخش شهنشاه خسروان آید
بساط جور و ستم را ز دهر برچیند | که گرگ و میش هم یار و مهربان آید
عقول خلق چو ایمانشان شود کامل | بلطف و حکمت همدست و داستان آید
درخت علم و عمل بارور شود آنگاه | که خارها ز آن دور و لی نشان آید
حجاب و بعد نماند دیگر میانه خلق | یقین و علم هم آغوش این و آن آید
شها مدرس فتحی غلام درگه تست | روا مدار که او زار و ناتوان آید
ز بند غم برهانش ببوی خویش بخوان | که تا زمان ظهورت بسر دوان آید
بکن شفاعت در نزد خالق دو جهان | که با سعادت دارین تو امان آید